

## کتاب ولایت شهید دستغیب

نیمه رجب، احب ایّام است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از لوازم «ایمان» آن است که مؤمن به شب و روزی که اهل بیت علیهم السلام به آن اهمّیت داده‌اند، خدا و رسول آن را بزرگ دانسته‌اند، اهمّیت بدهد و آن را بزرگ داند. «نیمه رجب»، شب و روزش از اوقات شریفی است که باید آن را قدر دانست. سید بن طاووس در کتاب اقبال، روایت را نقل کرده که:

«اوحی الله تعالی الی آدم بعد ان سئل عن احبّ الاّیّام والاوقات، احبّ الاّیّام النصف من رجب»<sup>۱</sup>.

«آدم ابوالبشر از پروردگارش از دوست داشتنی‌ترین ایّام پرسید و خداوند به او وحی فرستاد که دوست داشتنی‌ترین ایّام، نیمه رجب است».

به اعمال نیک تقرّب بجوید

<sup>۱</sup> (۱) - اقبال الأعمال: ۳ / ۲۳۵ (با اندکی تفاوت) ..

«تقرب الی بقربان و ضیافه و صدقه و صیام و صلاه و دعاء و استغفار  
و قول لا اله الا الله...»<sup>۲</sup>

«ای آدم! روز نیمه رجب را قدر دانی کن، عملی که تو را به خدا  
نزدیک کند، انجام

(۱) – اقبال الأعمال: ۳ / ۲۳۵ (با اندکی تفاوت) ..

(۲) – اقبال الأعمال: ۳ / ۲۳۵ (با اندکی تفاوت) ..

ولایت، ص: ۶

بده؛ قربانی کن؛ مهمانی کن؛ صدقه بده؛ روزه بگیر و نماز بخوان و  
دعا و استغفار کن و بگو: لا اله الا الله.

ای آدم! در علم حتمی من گذشته است که از نسل تو پیغمبری در  
آخر الزمان؛ یعنی خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله را مبعوث کنم و  
برای او و امتش نیمه رجب را اختصاص دهم به این که دعاهایشان را  
مستجاب کنم و اعمالشان را بپذیرم و اختصاص دهم آنان را به  
این که اگر طلب مغفرت کنند، بیامرزم و اگر طلب روزی نمایند، در  
روزی شان توسعه دهم».

<sup>۲</sup> (۲) – اقبال الأعمال: ۳ / ۲۳۵ (با اندکی تفاوت) ..

## اعمال امّ داوود در نیمه رجب

از روی همین میزان است که وقتی مخدّره «امّ داوود»، جوان یگانه‌اش را منصور دوانیقی گرفته و تبعید کرده بود، وقتی به امام صادق علیه السلام عرض حال می‌نماید، حضرت می‌فرماید:

«صبر بده ماه رجب نزدیک است، روز نیمه رجب، درب خانه خدا برو تا حاجت روا گردد؛ سیزده و چهارده را روزه بگیر».

و در روز نیمه دستوراتی داده است که به «اعمال امّ داوود» مشهور شده و در مفاتیح هم ذکر شده است. پرهیز از گناه و جلب رحمت حق

شب در عالم رؤیا خاتم الأنبياء محمد صلی الله علیه و آله و همچنین همه پیغمبرانی که در این دعا بر آنها صلوات فرستاده است، می‌بیند که همه برایش دعا می‌نمایند و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او بشارت می‌دهد که به زودی پسرش به او خواهد رسید.

همان شب؛ یعنی شب شانزدهم رجب، منصور دوانیقی امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می‌بیند که به او می‌فرماید: «اگر همین

**ساعت داوود را به مادرش نفرستی، تو را هلاک می‌کنم»، لذا وحشتناک بیدار می‌شود و همان ساعت با مرکب سریع السیر داوود**

**ولایت، ص: ۷**

**را به مدینه می‌فرستد.<sup>۳</sup> غرض دعا در این روز و شب مبارک و استجاب آن است. باید قدر دانی شود.**

**هر چه بتوانید دعا و توسّل، صدقه و خیرات [کنید و] به عمل صالح، به خدا تقرّب پیدا کنید.**

**پرهیز از گناه و جلب رحمت حق**

**در روایت تأکید می‌کند که:**

**«پرهیز از گناه در این ایّام؛ یعنی به همان اندازه که دعا و صدقه و اعمال خیر در این روز و شب در قرب، مؤثر است، گناه در دوری از رحمت خدا مؤثر است».**

**به نظرم چنین گذشت که امشب عبادتی از ما سرزند که موجب قرب حق شود، چیزی بالاتر از این به نظرم نمی‌آید که بقیّه عرایض**

<sup>۳</sup> (۱) - مصنفات الشيخ الصدوق: ۴۰۰ - ۳۹۶ / فضائل الأشهر الثلاثة / حدیث ام داوود و عملها ..

شبهای قبل را در فضایل **علی علیه السلام** را ادامه دهیم، البته طبق مدرک و روایت، این صحبت را می‌کنم.

## یک روز دوستی **علی علیه السلام** و یک سال عبادت

در کتاب کشف الغمّه از طریق عامّه و خاصّه از **رسول خدا** روایت نموده است که می‌فرماید:

«یک روز دوستی **علی علیه السلام** برابر با یک سال عبادت است».<sup>۴</sup>  
اگر روزی را به دوستی **علی علیه السلام** بگذرانند، حقیقتاً از یک سال عبادت برتر است.

اکثراً آدمی غافل است، اگر غافل نباشد و دوستی‌اش طلوع کند، به یاد **علی** باشد و فضایل

---

(۱) – مصنّفات الشیخ الصدوق: ۴۰۰ – ۳۹۶ / فضائل الأشهر الثلاثة /  
حدیث امّ داوود و عملها ..

(۲) – حبّ علیّ یوماً خیرٌ من عبادة سنة (کشف الغمّه: ۱ / ۵۳) – با اندکی تفاوت) ..

<sup>۴</sup> (۲) – حبّ علیّ یوماً خیرٌ من عبادة سنة (کشف الغمّه: ۱ / ۵۳) با اندکی تفاوت) ..

## ولایت، ص: ۸

آن حضرت را یاد نماید، با دوستان **علی علیه السلام** احسان کند و به آنها خیر برساند، محبت و رزق نماید، البته که معادل یک سال عبادت است.

اینک هم دقایقی چند به ذکر فضایل **علی علیه السلام** مشغول باشیم. زبان گوینده و گوش شنونده به فضایل **علی علیه السلام** سرگرم باشد. مروی است:

«زبانی که فضایل **علی علیه السلام** را نقل کند، کفاره گناہانی است که به زبانش کرده و گوشی که فضایل **علی علیه السلام** را بشنود، کفاره گناہانی است که با گوشش کرده و چشمی که فضایل **علی** را مطالعه کند، کفاره گناہانی است که با چشمش کرده است».<sup>۵</sup>

**حسنه‌ای که گناه به آن زیان نمی‌زند**

در بحار الأنوار به چند سند از **خاتم الأنبياء محمد صلی الله علیه و آله** نقل کرده که:

«دوستی **علی** حسنه‌ای است که هر زشتی و گناهی به آن ضرر نمی‌رساند». <sup>۶</sup> حالا مراد به «ضرر» چیست؟ بزرگانی چون علامه مجلسی و میرزای قمی و دیگران تصریح کرده‌اند که مراد به «ضرر»، خلود، یا دخول در آتش است، نه مطلق.

اگر کسی راستی **علی علیه السلام** را دوست بدارد و علاقه‌مند باشد، اصل ایمانش درست است، اصل و شالوده که درست شد، اگر عمارتی که روی این شالوده است، سست باشد، بالأخره بهره‌مند خواهد بود، اما اگر شالوده نباشد، فایده نمی‌برد؛ در عمارت ظاهری اگر بر روی گل رخوه، ساختمان شود، آیا صاحب بنا بهره می‌برد؟ نه، چون با رطوبتی، ساختمان خراب می‌شود، اما اگر شالوده محکم باشد، بالأخره از عمارت بهره می‌برد؛ چون قرار دارد، اصل و شالوده دارد.

---

(۱) – بحار الأنوار: ۳۸ / ۱۹۷ – ۱۹۶ ..

(۲) – حبّ علیّ حسنه لا تضرّ معها سیئه و بغضه سیئه لا تنفع معها حسنه (بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۴۸) ..

<sup>۶</sup> (۲) – حبّ علیّ حسنه لا تضرّ معها سیئه و بغضه سیئه لا تنفع معها حسنه (بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۴۸) ..

## ولایت، ص: ۹

حبّ علی به ایمان به خدا و رسول بر می‌گردد

حبّ علی به ایمان به خدا و رسول بر می‌گردد

حبّ علی علیه السلام در حقیقت ایمان است؛ چون علی را ولیّ و حجّت خدا می‌داند؛ هارون این امت است و وزیر و وصیّ محمّد صلی الله علیه و آله است. محمّد هم نماینده ربّ العالمین است، بالأخره بر می‌گردد به ایمان به خدا و رسولش. اصل ایمان که حبّ علی علیه السلام، اگر در دل جا گرفت، هر عمل خیری که از او سر بزند، بهره می‌برد و هر گناهی هم که از او سر بزند، چون اصلش درست است، به شالوده‌اش ضرر نمی‌زند و بالأخره پیش از مرگ، موفق به توبه می‌شود و اگر هم نشد، در برزخ پاک می‌گردد که به جهنّم نکشد.

ترجم حضرت صادق علیه السلام برای حمیری

روایتی دارد که:

«به امام صادق علیه السلام خبر دادند که سید حمیری مدّاح علی علیه السلام از دنیا رفت، امام صادق علیه السلام بر او ترجم کرد و



برایش طلب مغفرت فرمود. یک نفر در مجلس گفت: ای پسر پیغمبر  
صلی الله علیه و آله! این شخص شراب می خورد، شما چگونه برایش  
طلب مغفرت و ترحم می فرمایید؟ فرمود: شنیدم از پدرم باقر العلوم  
که فرمود: دوست ما اهل بیت پیش از مرگ، با توبه از دنیا خواهد  
رفت؛ یعنی اگر راستی محبت در دل باشد، خواهی نخواهی، با  
پشیمانی از گناه خواهد مرد، همان استغفارش و توبه اش کارش را  
درست می کند به برکت دوستی اش. قلبش به خدا و رسول و امام  
مربوط است، اگر عمل ناروایی هم از او سرزده موفق به توبه  
می گردد و پاک می شود». <sup>۶</sup> «حبّ علی، عین ایمان به خدا و رسول  
است».

---

(۱) - بحار الأنوار: ۴۷ / ۳۲۰ ..

ولایت، ص: ۱۰

علی با حق و حق با علی است

در حدیث سلسله الذهب که «کلمه لا اله الا الله حصنی» <sup>۸</sup> نظیر آن  
«ولایة علی ابن ابی طالب حصنی» <sup>۹</sup> نیز رسیده است، نه این که دو

---

<sup>۶</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۴۷ / ۳۲۰ ..

<sup>۸</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۳ ..

مطلب باشد بلکه حقیقت ایمان و توحید، در ولایت علی علیه السلام گنجانیده شده است، نه حبّ دنیا و نه حبّ شهوات بلکه خدا و آخرت و دوستان خدا حبّ حق، نه حبّ باطل و علی علیه السلام با حق است و حق با علی علیه السلام است؛<sup>۱۰</sup> نماینده خدا و رسول، علی است. حبّ؛ یعنی علاقه‌مندی به علی، به مسجد و خدا و آخرت است؛ یکی است.

ولایت علی؛ یعنی فرار از شیطان و در تبعیت رحمان رفتن؛ اهل لا اله الا الله شدن؛ از هوای نفس فرار کردن؛ از گناه پرهیز کردن؛ رفتن در حکومت حق و ولایت علی است.

ولایت علی؛ یعنی لا اله الا الله - خود پرستی نکنم، هواپرستی و شیطان پرستی نه، بلکه حق پرستی و خدا پرستی - اطاعت محمد صلی الله علیه و آله و علی، این همان لا اله الا الله است.

دو حدیث سلسله الذهب بر روی کفن

لذا مستحب است و در عروه الوثقی<sup>۱۱</sup> نیز این مطلب را ذکر کرده است، بر کفن این دو حدیث را بنویسند:

<sup>۹</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۴۶ ..

<sup>۱۰</sup> (۳) - علیّ مع الحق والحق مع علیّ یدور حیث مادار (بحار الأنوار: ۱۰ / ۴۳۲) ..

<sup>۱۱</sup> (۴) - العروة الوثقی: ۲ / ۷۶.

«كلمة لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي»<sup>۱۲</sup>.

وهمروایت: «ولایة علی ابن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»<sup>۱۳</sup>.

هر دو روایت از حضرت رضا از آباء عظامش، از جبرئیل، از لوح، از قلم، از ذات مقدس ربوبی - جل و علا - است. این دو روایت در حقیقت یکی است، هر چه در

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۳.

(۲) - بحار الأنوار: ۲۴۶ / ۳۹ ..

(۳) - علی مع الحق والحق مع علی یدور حیث مادر (بحار الأنوار: ۴۳۲ / ۱۰) ..

(۴) - العروة الوثقی: ۷۶ / ۲.

(۵) - بحار الأنوار: ۷ / ۳.

(۶) بحار الأنوار: ۲۴۶ / ۳۹ ..

---

<sup>۱۲</sup> (۵) - بحار الأنوار: ۷ / ۳.

<sup>۱۳</sup> (۶) بحار الأنوار: ۲۴۶ / ۳۹ ..

## ولایت، ص: ۱۱

**ولایت است، در توحید است. هر کس در ولایت اهل بیت است، در حصن توحید است.**

«هر کس از شما ای اهل بیت! اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس شما را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است».<sup>۱۴</sup>  
«هر کس ولایت شما را داشت، ولایت خدا [را] داراست».<sup>۱۵</sup> «و راستی ولایت خدا حق است».<sup>۱۶</sup>

## حبّ علی علیه السلام و توبه پیش از مرگ

غرض مسأله ریشه و اصل است؛ یعنی ایمان و محبت و ولایت، فرار از شیطان و نفس و هوا و بت پرستی، اینها همه از یک حقیقت خبر می‌دهد؛ عباراتنا شتی و حسنک واحد و کلّ اِلٰی ذاک الجمال یشیر، وقتی اصل درست شد و با این اصل بمیرد، اگر عوارضی است؛ یعنی گناہانی در کار است، همان حب، پیش از مرگ، او را به توبه وامی‌دارد و اگر خدای نکرده حب، ضعیف باشد، در برزخ تصفیه

<sup>۱۴</sup> (۱) - من اطاعکم فقد اطاع اللّٰه ومن عصاکم فقد عصی اللّٰه (زیارت جامعه کبیره) ..

<sup>۱۵</sup> (۲) - من والاکم فقد والی اللّٰه (زیارت جامعه کبیره) ..

<sup>۱۶</sup> (۳) - «إِنَّكَ أَوْلَىٰ لِلَّهِ الْحَقِّ» E\کَهِف: ۴۴ ..

می‌گردد، اگر خدای نکرده در اثر ضعف حب و زیادتی گناه [کار] به جهنم کشید، همیشه در دوزخ نخواهد ماند.

## پیشگیری از دخول، یا خلود

پس روایت «دوستی **علی** حسنه‌ای است که گناهی به آن ضرر نمی‌زند»، مراد به «ضرر»، یا عدم دخول در آتش است، یا عدم خلود است، یا از همان اول نمی‌گذارد جهنمی شود، یا نمی‌گذارد در جهنم بماند؛ اگر ذره‌ای دوستی **علی علیه السلام** در دل باشد، در جهنم نمی‌ماند و آخرش اهل نجات است.

---

(۱) – من اطاعکم فقد اطاع الله ومن عصاکم فقد عصی الله (زیارت جامعه کبیره) ..

(۲) – من والاکم فقد والی الله (زیارت جامعه کبیره) ..

(۳) – «هُنَالِكَ اَوْلِيَةُ لِلّٰهِ اَلْحَقَّ كَهْف: ۴۴ ..

ولایت، ص: ۱۲

اما اگر خیال کنی معنی «لاتضر» مطلق ضرر باشد، درست نیست؛ یعنی کسی که دوستی علی علیه السلام دارد، هر چه هم گناه کند، ضرری ندارد، نه چنین است، استغفر الله از این خیال.

## اول شناسایی و بعد عمل

در اصول کافی است که امام باقر علیه السلام می فرماید:

«وقتی شناختی، هر چه می خواهی بجا آور.»

یعنی وقتی خدا را، آل محمد را، آخرت را شناختی، هر چه می خواهی به جای آور.

راوی، بد فهمید، خیال کرد یعنی هر چه گناه هم می خواهد بکند، حالا که اهل معرفت شدی، هر چه کثافتکاری هم می خواهی بکن!  
لذا گفت:

«وان زنی وان سرق؛ هر چند زنا و دزدی نماید؟»

چگونه اذن در گناه می دهند؟!

امام فرمود:

«وای بر تو! ما خودمان را مکلف به ترک گناه می‌دانیم، آن وقت به شما اذن در گناه می‌دهیم؟! من چنین گفتم: وقتی اهل معرفت شدی، پس سرگرم عمل شو، کم یا زیاد». <sup>۱۷</sup> یعنی: ای صاحب معرفت! حالا سزاوار است که اهل عمل شوی.

آن بدبختیهایی که ایمان و ولایت ندارند، عملشان به کجا آنها را می‌رساند؟ ای سرمایه‌دار! تو باید تجارت کنی، سرمایه تو ولایت آل محمد است، تو باید خیرات

(۱) – عن محمد بن مارد قال: قلت لابی عبدالله عليه السلام حديث روى لنا أنك قلت: إذا عرفت فاعمل ماشئت، فقال: قد قلت ذلك، قال: قلت: وإن زنوا أو سرقوا أو شربوا الخمر فقال لي: أنا لله وأنا إليه راجعون والله ما انصفونا ان تكون أخذنا بالعمل ووضع عنهم، إنما قلت: إذا عرفت فاعمل ماشئت من قليل الخير وكثيره فإنه يقبل منك (اصول کافی: ۲ / ۴۶۴ / ح ۵) ..

ولایت، ص: ۱۳

<sup>۱۷</sup> (۱) – عن محمد بن مارد قال: قلت لابی عبدالله عليه السلام حديث روى لنا أنك قلت: إذا عرفت فاعمل ماشئت، فقال: قد قلت ذلك، قال: قلت: وإن زنوا أو سرقوا أو شربوا الخمر فقال لي: أنا لله وأنا إليه راجعون والله ما انصفونا ان تكون أخذنا بالعمل ووضع عنهم، إنما قلت: إذا عرفت فاعمل ماشئت من قليل الخير وكثيره فإنه يقبل منك (اصول کافی: ۲ / ۴۶۴ / ح ۵) ..

و صدقات را انجام دهی؛ چون عمل تو پذیرفته است، اما آن بدبخت‌های محروم از ولایت، هر چه صدقه و انفاق، یا نماز و روزه داشته باشند، عمارت بر روی زمینِ رخوه و سست، خراب می‌شود. کسی که ولایت ندارد، شالوده ندارد، لذا عملش هم فایده ندارد، اما کسی که دوستی **اهل بیت** دارد، اصل و شالوده‌اش درست است، او باید تا می‌تواند کار کند، انفاق کند که اثر دارد و بهره می‌برد.

### حدیث جالب از امیرالمؤمنین علیه السلام

حدیث دیگری نیز عرض کنم:

«روزی **امیرالمؤمنین علیه السلام** با چند نفر در بیرون خانه نشسته بود – گاهی حضرت چنین می‌کرد که دسترسی به او برای مردم آسان‌تر باشد – آفتاب بالا آمد و دیگر سایه نبود. **امام** برخاست که تشریف ببرد در خانه زیر سایه که یکی از یارانش عبایش را گرفت و عرض کرد: مایلیم حدیثی برایم بفرمایید – حضرت، حدیث مختصری بیان فرمود که تمام خیر در آن جمع است – فرمود: **أنت مع من أحببت ولک ما اکتسبت!**<sup>۱۸</sup> به هر کس علاقه‌مندی، پس از مرگ، با او هستی».

<sup>۱۸</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۱۷۹ ..



حالا به پول علاقه مندی، پس از مرگ، با جیفه دنیا هستی، اگر هم به **علی علیه السلام** علاقه مندی، پس از مرگ، با او هستی.

## درجات به اندازه اعمال

جمله دوّمی: «آنچه کردی با تو است»، درست است که با **علی علیه السلام** هستی، اما درجات هر کس به اندازه کسب اوست؛ خیال کردی تو که بی بند و بار هستی، با آن کس

---

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۷۹ ..

## ولایت، ص: ۱۴

که مقید است، مثل هم بهره می برید؟ نه چنین است، کسی که کثافتکاری داشته گرفتار کسبش هست، نه این که چون **حبّ علی علیه السلام** داری، عملت به حساب نمی آید؟ این دوست علی علیه السلام! اگر عمل خیر کردی، بهره خیرت را می بری، اگر عمل شرّ کردی، آن هم حساب می شود.

دوستان علی علیه السلام در یک مقام نیستند

با هر کس دوستی داری، هستی اما کسبت را نیز داری. نور نماز و روزها را داری و ظلمت گناهانت را نیز همراه داری، مگر شفاعت به فریاد برسد و آن ظلمات به برکت شفاعت بر طرف گردد.

خیال نکن مساوی هستی با آن دوست دیگر **علی علیه السلام** که با تقوا بود و از خود گذشتگی داشت؛ کسی که دوست **علی علیه السلام** است و بخل دارد، آیا با دوست **علی علیه السلام** که سخاوت دارد، مثل هم هستند؟ ظلمات بخل کجا؟ و نور سخا کجا؟ حالا کی شفاعت برسد، خدا می‌داند.

خدایا! به حق **علی علیه السلام** حبش را در دل‌های ما زیاد فرما و توفیق توبه را پیش از مرگ به ما عنایت بفرما، توفیق کسب هر خیری را نیز تو به ما عنایت فرما.

یکی از اعمال امشب، زیارت قبر **حسین علیه السلام** است. امشب وعده اجابت داده شده است. خدایا! یکی از حوایج ما آن است که راه کربلای حسین علیه السلام را به روی ما بگشایی.

ولایت، ص: ۱۵

## اتصال به روح امام، برای نظم آخرت

همان طور که در «نظم حیات دنیوی»، نیاز به رئیس و امام می‌باشد، در «نظم حیات آخرتی» نیز چاره‌ای نیست جز این که قلبت متصل شود به قلب کلی الهی، روحت مربوط شود به روح کلی الهی، آن وقت از این نظم و نسقی که پیدا شد، از شعاع آن، بزرگراه و روش عدل را پیروی کن، تا ایمان و ولایت نیاید که از این حرفها سر در نمی‌آورد.

خدای عالم، به حکمت بالغه‌اش برای این که مسلمانان از این نعمت عظمی بهره ببرند؛ یعنی نعمت اتصال با بزرگان و اولیای خودش، واجب فرمود ولایت اهل بیت علیهم السلام را، امامان دوازده گانه را معین کرد و امر به اطاعت شان فرمود.<sup>۲۰</sup>

اطاعت امام به نفع خود مؤمنین است

<sup>۱۹</sup> (۱) - [زمان سخنران] شب بیستم جمادی الثانی ..

<sup>۲۰</sup> (۲) - «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» E\ نساء: ۵۹ ..

اطاعت ایشان برای خود مؤمنین خوب است، آنچه از اجر از شما خواست، برای خودتان است، هوای نفسش را کنار بگذارد، به جای خود خواهی، **علی** خواه شود.

(۱) - [زمان سخنرانی] شب بیستم جمادی الثانی ..

(۲) - «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ نساء: ۵۹»

..

## ولایت، ص: ۱۶

معنای ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله این است که: هواپرستی را کنار گذاشته و تحت فرمان و حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله برود.

## اتحاد قلوب به برکت ولایت

«وطاعتنا اماناً من الفرقه». خدا اطاعت آل محمد را که واجب فرمود، برای این که مسلمانان جدا جدا نباشند، متصل باشند به معدن علم و فیض و کمالات که به برکت این اتصال، از این خرمن پر فیض، خوشه‌ای بر چینند، اتحاد قلوب پیدا کنند.

**علی و آل او را امام بدانند، نه این که فقط بگویند: امام اوّل، علی، امام دوّم، حسن، امام سوّم حسین بلکه امام؛ یعنی کسی که من او را قبول دارم که پیشوای من باشد. تو دنبال که هستی؟ دنبال علی هستی، یا دنبال نفس و هوا و خواهشهای خودت؟ میل و هوایت را می‌پرستی، یا راه و روش علی علیه السلام را دنبال می‌کنی؟ اگر مسلمانان در ولایت آل محمّد وارد می‌شدند، در وادی امن قرار می‌گرفتند، به مبدأ فیض که قلب امام است مربوط می‌شدند و از قلب شریفش به آنها بهره می‌رسید که اساس هر خیری است.**

### **با حبّ علی علیه السلام جهنّم برای چه؟**

**حدیثی است که شیعه و سنی روایت کرده‌اند، از احادیث صحیح و مسلم است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:**

**«در لیلة المعراج پس از آن که صورت علی علیه السلام را در آسمانها دیدم، جبرئیل این جمله را گفت: اگر اهل زمین همه بر حبّ علی متفق می‌شدند، جهنّم دیگر نبود، جهنّم برای چه آفریده شود؟».**<sup>۲۱</sup>

## ولایت، ص: ۱۷

اگر همه دوستدار حقیقی **اهل بیت** و مخلص ایشان می شدند؛ یعنی حبّ دنیا، خود خواهیها و قلدریها کنار برود، دیگر جهنم برای چه؟ جهنم برای هوا پرستی است، هر چه تفرقه است، از هواپرستی است.

ولایت برای پیشگیری از جداییها

ولایت برای پیشگیری از جداییها

لذا زهرا علیها السلام می فرماید:

«امامتنا نظاماً للملّة وطاعتنا اماناً من الفرقة»<sup>۲۲</sup>.

چه حقیقتی را به این مسلمانها می فهماند؟ **امامت اهل بیت** و وجوب اطاعتشان برای پیشگیری از جداییهاست تا دیگر دلها از هم کنار نباشد، مَنْ مَنْ کنار رود، حکومت در فامیل ما باشد، ما باید سرکار باشیم، من بیشتر به دین خدمت کردم دیگر در میان نباشد.

از نعمت ولایت علی علیه السلام اگر دور شدید، در تفرقه‌های دامنه‌دار گرفتار می‌گردید. در اثر این که تحت حکومت نفس و هوا و خواهشهای نفس خودشان قرار می‌گیرند، لذا وضع دنیای‌شان نیز خراب می‌شود.

### تهذیب نفس به دنبال رفتن هوا

این که شنیده‌اید «زمان ولی عصر علیه السلام زمین پر از عدل می‌شود»؛ یعنی خودخواهی و خودپرستی از بین می‌رود، همه برادروار می‌شوند، «عدل»؛ یعنی مساواتی در بین مردم در اثر رشد عقلی پیدا می‌شود که دیگر اثری از حرص و حسد و بخل و کبر نیست؛ چون همه اینها به «هوا» بر می‌گردد.

شخصی زکاتش را در مسجد می‌آورد و تا یک هفته به دنبال مستحق می‌گردد، یک

---

(۱) – در بحار الأنوار: ۲۹ / ۲۴۸ روایت چنین است: طاعتناظا  
مألّملةً وامامتنا اماناً من الفرقة ..

ولایت، ص: ۱۸

نفر از او مطالبه نمی‌کند؛ چون کسی حرص نمی‌زند، غصّه فردا را نمی‌خورد؛ چون هوا کنار رفته است و «راستی زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد».<sup>۲۳</sup> نه تنها امام زمان «عدالت» می‌فرماید بلکه هر فردی «عادل» می‌شود، عمده همین است که خود افراد، «عدل» را رعایت می‌کنند؛ هر کس نسبت به دیگری و نسبت به خودش «عدل» می‌نماید. خدایا! فرجش را نزدیک فرما.

**علی علیه السلام شاگرد مکتب محمد صلی الله علیه و آله**

راستی در خطبه شریفه فدکیّه حضرت زهرا علیها السلام هر چه بیشتر تأمل شود، حقایق زیادتری فهمیده می‌گردد و یقین می‌شود که از چشمه نبوت پدرش بهره‌مند گردیده مانند همان گفته آن مستشرق؛ گویند:

«یکی از مستشرقین چند سال در قرآن مجید کار می‌کرده و در حدّ خودش قرآن شناس شده بود، سپس نهج البلاغه را مطالعه و در آن تأمل می‌نموده است، در نتیجه تحقیقاتش گفته بود: **علی علیه السلام** با صاحب قرآن در یک مکتب بوده‌اند».

<sup>۲۳</sup> (۱) «i\ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... E\... زمر: ۶۹ ..



می خواهد بگوید: از همان چشمه علمی که محمد صلی الله علیه و آله بهره برده است، علی علیه السلام هم از همان چشمه دانش اندوخته است.

زهرا از چشمه علم لدنی سیراب شده

عین این حرف درباره خطبه حضرت زهرا علیها السلام می آید؛ هر کس در آن تأمل کند، می فهمد فاطمه زهرا از چشمه علمی بهره برده که قرآن درباره اش می فرماید:

«از نزد خود به او دانش عطا کردیم».<sup>۲۴</sup>

---

(۱) - «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... زمر: ۶۹..»

(۲) - «عَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا كَهْف: ۶۵؛ «وَعَلَّمَك مَالِكٌ تَكُنْ تَعْلَمُ نساء: ۱۱۳..»

ولایت، ص: ۱۹

فاطمه هم مثل پدر و شوهرش بشر عادی نیست «ارواحکم فی الارواح وانفسکم فی النفوس». به تعبیر بعضی از بزرگان: «بدنهای

---

<sup>۲۴</sup> (۲) - «عَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا كَهْف: ۶۵؛ «وَعَلَّمَك مَالِكٌ تَكُنْ تَعْلَمُ نساء: ۱۱۳..»

شریف‌شان در حکم روح دیگران است» و ارواح شریف‌شان نظیر ندارد، باید از شناسایی آنان اقرار به عجز کرد.

**تشریفات تکوین زهرا در این عالم**

**تشریفات تکوین زهرا در این عالم**

فاطمه زهرا علیها السلام را از تشریفات که برای تکوین بدن شریفش شده است باید شناخت تا حدی، پی به عظمت روح شریفش بتوان برد؛ بدنش هم از عالم اعلاست، بدن دیگران از این خاک و آب است. عناصر اربعه نطفه می‌شود و بدن انسان درست می‌گردد، اما بدن انوار طیبه از این آب و خاک نبوده است.

چون شب ولادت آن حضرت است، حدیث شریف را عرض کنم.

**جبرئیل به صورت اصلی‌اش نازل می‌شود**

حاصل روایت در بحار الأنوار و غیر آن از کتب روایات نقل شده است که:

«روزی خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله در ابطح بیرون مکه معظمه

تشریف داشته و چند نفر از یارانش که از آن جمله علی ابن

ابی طالب علیه السلام و ابوبکر و عمر و عباس بن عبدالمطلب و

**عماریاسر** در آن مجلس در خدمتش بودند، **حمزه سیدالشهداء** و شاید بعضی دیگر از یارانش نیز بودند که حالت وحی بر **پیغمبر** عارض شد. جبرئیل برخلاف معمول با صورت اصلی، خودش را تنزل می‌داد و بر **پیغمبر صلی الله علیه و آله** وارد می‌شد، اما حالا با صورت اصلی‌اش که آمده نشانه آن است که پیغام مهمی آورده است. در روایت این‌طور تعبیر شده که:

«عظمت جبرئیل، مشرق و مغرب را پر کرده بود». ۲۵

---

(۱) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۷۸ ..

ولایت، ص: ۲۰

تا چهل شبانه روز دوری از شهوات

رسالتش این بود که: «از امشب از **خدیجه** کنار شوید و از لذتهای مادی دوری گزینید، هر شب تا صبح، عبادت و روزها نیز روزه بروید تا دستور ثانوی».

جبرئیل رفت و **پیغمبر**، **ابوذر** را به درب خانه **خدیجه** فرستاد که از امشب من به خانه نمی‌آیم، امر خداست، نه این که به واسطه

ناراحتی باشد، هر شب در خانه را ببندد و من پس از چهل شبانه روز می آیم.

**خدیجه** هم هر شب پس از نماز مغرب و عشاء در خانه رومی بست و استراحت می کرد.

**رسول خدا صلی الله علیه و آله** در ظرف این چهل شب روز، به عبادت و روزه سر گرم بود.

تشریفات پیدا شدن **زهرا** ست، باید بدن لطیف **محمد صلی الله علیه و آله** به قدری لطیف تر بشود که مناسبت پیدا کند با خوراک و مواد لطیف آخرت تا از میوه بهشتی، بدن **زهرا** پیدا شود.

**رطب بهشتی و بدن زهرا علیها السلام**

عدد «چهل» هم گفته اند خاصیتی در تکامل آدمی دارد که بحث جداگانه ای است.

به هر حال، پس از چهل روز که گذشت، جبرئیل نازل شد: «**یا محمد!** صلی الله علیه و آله برای افطار منتظر باشید و چیزی میل نکنید». هنگام افطار، میکائیل نازل شد و طبقی از انگور و رطب بهشتی

آورد، البته نه مثل انگور و رطب دنیا، اشتراک در لفظ و اختلاف در حقیقت است.

**رسول خدا** هر شب موقع افطار، درب خانه را باز می‌گذاشت که اگر سائلی آمد، با او همخوراک گردد، اما آن شب فرمود درب خانه را ببندند که این خوراک اختصاصی است. **پیغمبر** مقداری میل فرمود و میکائیل بقیه را برد، آن وقت جبرئیل نازل شد که به خانه **خدیجه** بروید.

ماده بدن **زهرا علیها السلام** از عالم اعلا تشکیل می‌یابد، نه عالم خاک و ماده. **پیغمبر صلی الله علیه و آله** به

## ولایت، ص: ۲۱

سراغ **خدیجه آمد**، در زَد، **خدیجه** گفت: کیست می‌گویددوری را که جز **محمد صلی الله علیه و آله** کسی را حق گویدن آن در نیست. فرمود: «باز کن که خودم هستم». دیگر عظمت شأن **خدیجه** را کم و بیش می‌دانید.<sup>۲۶</sup> در همان شب، نطفه **زهرا** در پاکترین رحمها قرار گرفت و از خود **خدیجه** نقل شده است که همان شب آثار حیات **فاطمه** را حس کردم و در مدت حمل که گاهی **پیغمبر بر خدیجه**

<sup>۲۶</sup> (۱) در کتاب فاطمة الزهرا (س) اثر شهید آیت الله دستغیب راجع به چهار زنی به حدکمال رسیدن و از ان جمله مخدّره خدیجه می‌باشد مشروحا بحث شده است.

وارد می‌شد، می‌دید **خدیجه** با این که تنهاست، مثل این که با کسی حرف می‌زند، پرسید: با کی حرف می‌زنی؟ **خدیجه** گفت: با این طفل که در شکم دارم.

فرمود: جبرئیل به من خبر داده که این بچه دختر است؛ مادر **امامان** است. در آن شب که بنا بود **زهرا** متولد شود، زنه‌ای برگزیده از عالم دیگر آمدند و با **خدیجه** همکاری کردند.

---

(۱) در کتاب **فاطمه الزهرا (س)** اثر شهید آیت الله دستغیب راجع به چهار زنی به حد کمال رسیدن و از آن جمله **مخدره خدیجه** می‌باشد مشروحاً بحث شده است.

ولایت، ص: ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۲۷</sup>

چهارم شهدای ۲۲ بهمن ۵۷

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ.<sup>۲۸</sup>

---

<sup>۲۷</sup> (۱) - [زمان سخنران] جمعه سوم فروردین ۵۸، درصحن احمد بن موسی علیهما السلام ..

<sup>۲۸</sup> (۲) - انبیاء: ۱۰۵ ..

## ندای شهدا پشتیبانی از راه آنان است

امروز چهل روز است از کشته شدن شهدای ما، جوانان عزیز ما در راه اسلام می‌گذرد. «اینها زنده‌هایند نزد خداوند».<sup>۲۹</sup> تغییر لباس داده‌اند. حیاتشان کاملتر گردیده است. الآن همه آن شهدا ندا می‌کنند:

«ای بازماندگان ما! ای ملت مسلمان ایران! شما این راهی را که ما طی کردیم! پشتیبانی کنید و دنبالش را بیاورید تا به نتیجه برسد، خونهای ما هدر نرود، نتیجه‌اش این است که شما سعی کنید جمهوری اسلامی برقرار شود. اگر بخواهید از ما قدردانی کنید

---

(۱) - [زمان سخنرانی] جمعه سوّم فروردین ۵۸، در صحن احمد بن موسی علیهما السلام ..

(۲) - انبیاء: ۱۰۵ ..

(۳) - وَلَاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \ آل عمران: ۱۷۰ -

<sup>۲۹</sup> (۳) - i\ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \ آل عمران: ۱۷۰ -

**لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ آل عمران:**  
**۱۷۰-۱۶۹..**

**ولایت، ص: ۲۳**

**برای آنچه ما کشته شدیم، شما پشتیبانی کنید تا واقع شود. ما جانمان را در راه اسلام و حکومت اسلامی دادیم، شما باید دنبالش را بیاورید تا به نتیجه برسد».**

**خداوندا! ارواح همه شهدای ما غریق رحمت تازه‌ای فرما و با شهدای کربلا محشور فرما و بازماندگانش را صبر جمیل عنایت فرما و ما را موفق بدار راهشان را دنبال کنیم تا به همین زودی «جمهوری اسلامی» را برقرار داریم.**

**نخست راجع به جمهوری اسلامی و بعد راجع به «آزادی» در دین اسلام صحبت شود، البته بحثی که مورد استفاده عموم واقع گردد، لذا با بیان ساده‌ای که به کار همه بخورد، معنی «جمهوری اسلامی» را آشکار کنم.**

**قوه مقننه و مجریه لازمه هر حکومت**

**قوه مقننه و مجریه لازمه هر حکومت**



هر اجتماعی که بخواهد منظم گردد، نظام اجتماعی اش باید از دو جهت تأمین گردد:

**نخست:** دستگاه قانونگذاری است که باید برنامه‌هایی در شؤون اجتماعی طرح گردد؛ یعنی عده‌ای از عقلا بنشینند آنچه مورد نیاز اجتماع است؛ چه در باب حقوق و چه غیر آن، قانونگذاری نمایند.

**جهت دیگر:** قوه مجریه است که قوانینی که قوه مقننه وضع کرده است، آن را اجرا نماید. اگر خدای نکرده این دو جهت، یکی شد، اول مصیبت است؛ می‌شود حکومت استبدادی؛ یعنی یک نفر قلدر پیدا شد و گفت: من خودم قانون درست می‌کنم! و خودم اجرا می‌کنم! فرمان، فرمان من است! این می‌شود دیکتاتوری و استبداد.

**استبداد یا یکی شدن مقنن و مجری خود رأی**

برای بیان حکومت دیکتاتوری و استبدادی، آن جا که عیان است چه حاجت به

ولایت، ص: ۲۴

بیان است. چند سال است که ملت ستم‌دیده ایران، زیر چنگال سلطنت پهلوی پدر و پسر گرفتار شده‌است. خودش فرمان ملوکانه

می‌دهد و خودش اجرا می‌نماید. ارتش را در دست گرفته و قوه مجریه را داراست. فرمان می‌دهد نفت باید تیول امریکا داده شود، بله قربان! باید در برابرش اسلحه خریداری شود، بله قربان! به من هم دلالی داده شود، بله قربان! امر امر ملوکانه است. بدبخت هرملتی که این دو جهت در او یکی شود که می‌شود حکومت استبدادی و ملتش زیر چنگال او باید ناله‌ها کنند، دست و پا زنند تا بشود رژیم برگردد.

## جمهوری [یعنی] همکاری عمومی برای اداره مملکت

اما در صورت تفکیک که قوه مقننه جدا و مجریه جدا، جمهوری به معنای عام است؛ زیرا «جمهوری» نیز دارای اقسامی است؛ یعنی عده‌ای اهل حل و عقد جمع شوند؛ آنهایی که عقلای قوم هستند؛ نماینده مردم هستند جمع شوند قانونهایی که به صلاح این ملت است، جعل نمایند و بعد هم عده‌ای به عنوان «هیأت دولت» تشکیل بدهند برای اجرای این قوانین.

**جمهوری؛** یعنی همکاری عده‌ای برای اصلاح و اجرای قوانین در مملکت.

انتخابات در گذشته انتصابات بود

اما «جمهوری اسلامی» یعنی چه؟ جمهوری اسلامی آن است که این  
عده‌ای که تعیین شده‌اند؛ چه در جهت قانونگذاری و چه در جهت  
اجرا، باید منتخب و برگزیده مردم باشند و در حقیقت، **انتخابات**  
باشد، نه انتصابات.

مجلس شورای گذشته اسیر دیکتاتورها بود. من از همان اوایل یادم  
هست که در هر دوره انتخابات، با حقه و نیرنگ، نماینده را نصب  
می‌کردند، دسته بندی می‌کردند، در

### ولایت، ص: ۲۵

این اواخر با کمال صراحت معلوم بود که امسال شیراز و کلایش فلان  
و بهمان است و از پیش معین شده بود. اینها که نماینده مردم نیستند،  
نماینده شخص هستند، می‌روند در مجلس و هر چه آن دیکتاتور  
فرمان داد، بله قربان می‌گویند. حقشان هم هست؛ زیرا اینها را ملت  
معین نکرده، شخص معین کرده، لذا باید برای او هم بله قربان گو  
باشند.

**مسلمانان واقعی در جمهوری اسلامی**

**مسلمانان واقعی در جمهوری اسلامی**

**خلاصه در جمهوری اسلامی چه نمایندگان مجلس و چه هیأت دولت باید مسلمان واقعی باشند تا جمهوری اسلامی شود.**

**وقتی که نمایندگان انتخاب شده مردم به مجلس رفتند، بر طبق اسلام، قانونگذاری می‌نمایند، حالا که جعل قانون می‌کنند، باید فقیه عادل، ناظر بر قانون باشد، مطابق فقه اسلامی باشد تا بشود مجلس اسلامی، تا قابل اجرا باشد. کسی که در پست اجرا می‌آید؛ یعنی «دولت»، هم باید مسلمان واقعی باشد، هم مجری احکام اسلام باشد.**

### **معنی مسلمان واقعی چیست**

**وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**  
**... هر کسی که گفت: لا اله الا الله مسلمان ظاهری است. مسلمان واقعی آن است که دلش و ذاتش، نفسش تسلیم رب العالمین باشد. نخواهد مگر رضای خدا را، نه این که تسلیم پول و ثروت و مقام و ریاست باشد.**

وای به آن نماینده مجلس که به قصد این که کرسی در مجلس داشته باشد، نماینده شود! این حکومت اسلامی نیست. اگر وزرایش، رؤسای اداراتش طالب

(۱) - لقمان: ۲۲ ..

ولایت، ص: ۲۶

مقام باشند، برای ریاست کردن، برای مال اندوزی، برای تأمین آتیه، می شود حکومت شیطانی و طاغوتی.

تسلیم خدا و خدمت به خلق

باید الآن که در مجلس حرف می زند، یا در پست حکومتی کار می کند، مسلمان باشد؛ یعنی کسی که تسلیم خدا و حق است. کسی برود که بتواند خدمتگزاری خلق کند.

بارکشی کند. جورکش مردم باشد. زحمتکش باشد، نه این که برود آن جا و ثروت جمع کند، نه برای بردن لذت ریاست باشد. قرآن می فرماید:

«این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که در زمین برتری و فساد نخواهند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است».<sup>۳۱</sup>

## از نصب و عزل ناراحت نمی‌شود

ای کسی که می‌خواهی رئیس شوی! قرآن می‌فرماید: از آخرت بهره‌نداری، باید زحمتکش و خدمتگزار خلق باشی. اگر استاندار، یارئیس دادگستری شدی، باید خدمت کنی و برای خدمت، قبول پست کن، لذا اگر چنین است، در صورتی که عزل شد، ناراحت نمی‌شود. نصب و عزل در اراده‌اش دخالت ندارد. اگر تو بهتر می‌توانی، بیا خدمت کن.

وای اگر با دسته بندی بخواهد پیش بیفتد! این می‌شود حکومت شیطانی پیشین.

## دگرگونی‌های اساسی در جمهوری اسلامی

ما که می‌خواهیم «جمهوری اسلامی» بر پا کنیم، همه چیزمان باید اصلاح گردد. در

<sup>۳۱</sup> (۱) - تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَىٰ جَعَلْنَا لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ E\ قصص: ۸۳ ..

(۱) - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ **قصص: ۸۳** ..

ولایت، ص: ۲۷

رژیم سابق، بشر پرستی بود، حالا باید خداپرستی شود. قبل از این، پول پرستی بود، حالا باید خدمت به خلق باشد. در گذشته حب ریاست و مقام بود، حالا حب خدمت به خلق باید جایگزین آن شود. پیش از این اگر از سازمان منحوس امنیت می ترسیدید، یادتان هست در رژیم گذشته آیا کسی جرأت داشت به سلطنت ایراد بگیرد؟ فوراً جاسوسها خبر می دادند و به بهانه‌ای او را می بردند و چه‌ها می کردند.

ترس از خدا به جای ترس از مخلوق

ترس از خدا به جای ترس از مخلوق

حالا رژیم عوض شد، ای مسلمانان! اگر قبلاً از سازمان امنیت می ترسیدید، حالا باید از خدا بترسید، از گناه و مخالفت خدا بترسید. آقای کاسب! اگر در رژیم گذشته از گرانفروشی به خاطر

مؤاخذه رژیم می‌ترسیدید، حالا باید از خدا بترسید، حالا باید گرانفروشی نکنید، انصاف و رحم داشته باشید. محبت به دیگران داشته باشید و خودت را جای دیگری بگذاری. آن وقت خوف و طمع از آن مردک (شاه) بود، حالا باید از خدا باشد. ترس از خدا و امید هم به خدا باشد.

### به عمل، جمهوری اسلامی باشد، نه زبان تنها

در تمام شؤون حکومتی باید همه مسلمان واقعی باشند. همه تسلیم حق باشند. اگر تسلیم الله شدی «وجهه!»<sup>۳۲</sup> یعنی ذاته» نه زبان. از این که به زبان بگویی جمهوری اسلامی و تسلیم حکومت حق لکن به عمل ثروت خواهی باشد، یا ریاست و پیش افتادن باشد،

---

(۱) - اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهَیْ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ انعام: ۷۹ ..

ولایت، ص: ۲۸

این که جمهوری اسلامی نشد.

<sup>۳۲</sup> (۱) - اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهَیْ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ E\انعام: ۷۹ ..



**لا اله الا الله.** من معبودی جز خدا ندارم که بخواهم آن را دنبال کنم، نه مال و نه ریاست و نه شهرت دنیا بلکه مدح و ذمّ خلق برای من فرقی ندارد؛ چون من که برای مدح خلق کار نمی‌کنم بلکه برای خدا.

## آرای حقیقی، نه رأی فروشی

خلاصه در جمهوری اسلامی باید نمایندگان واقعی مردم باشند، نه با دسته بندی و رأی فروشی از صندوقها بیرون بیایند. ملت واقعاً آنها را بخواهد و آنها هم ملت را بخواهند. کرسی مجلس را برای ریاست نخواهد بلکه برای خدمت بخواهد.

## فقه اسلام بسیار غنی است

هر قانونی هم که تصویب می‌شود، باید با فقه اسلامی مطابقت کند. ما به برکت **اهل بیت**، فقه غنی داریم که در تمام شؤون اجتماع نیست موضوعی مگر این که قانونش ذکر شده است، لذا در مجلس آنچه بیان می‌شود وقتی که از طرف مرجع تقلید، امضا گردد، قابل اجراست.

**مجریان قوانین باید خود مردم باشند**

باید در جمهوری اسلامی خود مردم نیاز به قوه قهریه نداشته باشند،  
باید دیگر نیاز به پلیس نباشد، اکنون که مدت دو ماه از پیروزی  
انقلاب می‌گذرد، پاسبانی شهرها و قریه‌ها به دست خود جوانان  
انجام می‌گیرد؛ جوانان اسلحه به دست گرفته‌اند و پاسبانی می‌کنند،  
بدون طمع خدمت می‌کنند، ایمان و اعتقاد چه می‌کند؟ وقتی  
می‌فهمد حفظ امنیت

## ولایت، ص: ۲۹

واجب است و پیشگیری از اغتشاش واجب است، وظیفه دینی خودشان  
تشخیص می‌دهند به میدان می‌آیند و اسلام خودشان را بروز  
می‌دهند، این طلیعه حکومت اسلامی است.

این انقلاب عظیم و تغییر چنین رژیم‌ها در هر کشوری که شده بود،  
چقدر خونریزیها می‌شد؟ چه غارتها که می‌شود؟ چه دزدیها و  
فسادها که می‌شد؟ شکر خدای را خصوصاً [منطقه] فارسی که  
بحمدالله به برکت مجاهدین، جوانان عزیز در هر قریه و ناحیه‌ای  
امنیت را حفظ کرده‌اند.

اینها طلیعه اسلام است. مسلمان مجری قانون قرآن است.

فرق است بین جمهوری دیگران و جمهوری اسلام؛ در دیگر جمهوری‌ها مجری قانونش سرنیزه است، اما در جمهوری اسلامی، خود مسلمانان مسؤوول و ملزم هستند که قوانین قرآن را اجرا نمایند.

**جوان امین در فتح مدائن**

**جوان امین در فتح مدائن**

**در تواریخ می‌نویسند:**

«در فتح مدائن پایتخت امپراتوری ایران، پس از آن که به دست مسلمانان افتاد و غنایم زیادی نصیب‌شان شد، از فرماندهی دستور داده شد: هر کس هر چه به دست آورده در بیت المال بریزد تا عادلانه قسمت شود. جوانی جعبه سربسته‌ای آورد و جزء غنایم گذاشت و تسلیم رئیس بیت‌المال کرد. از او پرسید: آیا از آن چیزی برداشته‌ای یا نه؟

گفت: اگر من ایمان به خدا نداشتم، اصل جعبه را این‌جانی آوردم، من که نمی‌خواهم خیانت به بیت‌المال بکنم؛ این جعبه جواهری

سلطنتی که جزء غنایم و بیت المال مسلمین است، مربوطه به همه است، یک نفر سرباز اسلام حق ندارد در آن خیانت کند.

به او احسنت و آفرین گفتند و از او نامش را پرسیدند، گفت:  
نمی‌گویم؛ زیرا می‌ترسم

### ولایت، ص: ۳۰

مرا مورد تشویق و مدح و ثنا قرار دهید؛ فلان سرباز امین است، چنین و چنان است، طرف من خداست، چگونه دلم را خوش کنم به این که مردم به من بگویند: فلانی درستکار است».

وای به آن بدبختی که نزد خدا خرابکار باشد و دلش را خوش کند به مدح خلق که او را درستکار بدانند! مانند دیکتاتور بدبخت؛ شاه و عمال مزدورش که چقدر خرج می‌کرد و تبلیغ می‌نمود که او را مدح نمایند؛ میلیاردها به خارج می‌فرستد، امانتدار است، باید منافع نفت در جیب نامبارک خویش و اربابانش برود.

### خدمت همگانی در جمهوری اسلامی

این بحث راجع به «جمهوری اسلامی» بود و خلاصه‌اش این شد که:  
«جمهوری به معنی جمع و گروه است و اسلامی هم که به معنی

«رحمانی و الهی» است، نه مادّی، پس عدّه‌ای که اهل ایمان و برای خدا و خدمت به خلق خدا سرگرم کار شوند، آشنا به وضع زمان و قوانین اسلامی باشند، تسلیم امر خدا باشند و خواهان تحصیل رضای خدا، نه این که طالب ریاست جمهوری، یا کرسی مجلس شورا، یا پست و مقام، شهرت و مال باشند، عدّه‌ای در دستگاه قانون که مجلس شورا باشد و عدّه دیگر در دستگاه اجرایی، این خدمت را انجام دهند.

## آزادی در امر به معروف و نهی از منکر

جمله‌ای هم راجع به آزادی بگویم. بینیم صاحب ما و خدا و مالک ما چه مقدار در اسلام به ما آزادی داده است؟ به طور کلی نسبت به هر «معروفی» آزادی داده است در امر و سفارش به آن به زبان و قلم و اعضا و جوارح و نسبت به هر «منکری» مسلمانان مأمورند که آزادانه نهی از آن کنند. مسلمان حق بیان و اعتراض دارد. حق نهی دارد.

ولایت، ص: ۳۱

خلیفه عبّاسی و شاه دزد

خلیفه عبّاسی و شاه دزد

دزدی را در زمان مأمون گرفتند و وقتی دزدی‌اش ثابت شد و شرایط بریدن دستش حاصل بود، می‌بایستی اجرای حد شود، گفت: «اگر می‌خواهید دست مرا ببرید، باید اول دست خلیفه را ببرید!». به خلیفه گفتند: «دزدی پیدا شده و چنین می‌گویند». دستور داد او را حاضر کنند از حسن اتفاق **حضرت رضا علیه السلام** هم حضور داشتند.

دزد را آوردند: خلیفه پرسید: «این چه حرفی است که زدی؟». گفت: «چون دزدی تو از من بیشتر است؛ الآن تو چند کنیز خریدهای از پول بیت المال که متعلق به من و امثال من است، اگر من چند مثقال طلا دزدیده‌ام تو ملیونها دزدیده‌ای». مأمون عصبانی شد و برای پاسخ دادنش به **حضرت رضا علیه السلام** متوسل شد. عرض کرد: «شما در پاسخش چه می‌فرمایید؟». خیال می‌کرد حضرت کمکش می‌کند، اما حضرت فرمود: «لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ، باید از عهده پاسخش بر آیی؛ یعنی حق می‌گویند».

**ملت ایران یاری کنندگان اسلام**

اجمالاً شواهد زیاد است که مسلمان آزاد است در اظهار معروف و امر به آن و نهی از منکر.

آری، ملت مسلمان ایران در این انقلاب، یاری اسلام کرد و به راستی صحیح است به شما خطاب شود: «السلام علیکم یا انصار دین الله».

سلام بر شما! و درود خداوند بر ملت ایران! که پشتیبانی کرد دین اسلام را.

### پیش بینی توطئه‌های دشمن

به فرمایش امام امت، خیال پیروزی را در خودتان راه ندهید؛ دشمن در کمین است.

### ولایت، ص: ۳۲

دشمن توطئه‌ها دارد. منتظر آرامش شما هستند. تا شما دست از جهاد برداشتید، وای اگر به جان هم افتادید و اختلاف کردید! او هم شروع می‌کند. هر چند ان شاء الله به جایی نخواهد رسید، ولی بالأخره اسباب زحمت پیش می‌آورد، لذا باید ملت ایران خودش را در آستانه پیروزی ببیند، نه در پیروزی. نخستین قدمی که برداشته شده «حزب جمهوری اسلامی» است. دوّمین قدم، «رأی دادن به

جمهوری اسلامی» است؛ همان را که می‌گفتید: استقلال، آزادی،  
جمهوری اسلامی، روی کاغذ بیاورید.

توحید کلمه به برکت حضرت مهدی علیه السلام

امروز جمعه است، اختصاص به امام زمان حجّه بن الحسن العسکری  
علیه السلام دارد.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ.<sup>۳۳</sup> وعده حتمی الهی است. روایات زیادی در ذیل این آیه  
است:

«السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم أن یجمع به الکلم». (۲)

خدا در کتابهای آسمانی وعده داده است که در آخر الزمان، به  
دست مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله تمام زمین را یک پارچه  
توحید کلمه فرا گیرد؛ همه با هم تقوا را رعایت می‌نمایند؛ همه الهی  
و اسلامی می‌شوند. خدا خواسته در آخر الزمان، کره زمین از  
اشرار پاک شود و اصلاح گردند. فقط بندگان شایسته حکومت داشته  
باشند.



## انقلاب اسلامی و طلیعه حکومت مهدی علیه السلام

انقلاب اسلامی و اصلاح کشور ایران، طلیعه ظهور امام زمان است که اصلاح ایران، مقدم بر سایر کشورها شد. به یقین بدانید پس از ایران، انقلاب، سایر کشورها را فرا

---

(۱) - انبیاء: ۱۰۵. ۲ - بحار الأنوار: ۱۰۱ / ۲۶۵ ..

ولایت، ص: ۳۳

خواهد گرفت. درستکار و امینها جای بدکاران و خائنین را می گیرند. مال پرستها و ریاست پرستها سقوط می کنند و بر سر جایشان «صالحین» می آیند.

شکر خدای را که از کشور ایران، مهد اسلام و تشیع شروع شده است. مقدمه ظهور امام عصر علیه السلام اصلاحش از ایران شد. دیو چو بیرون رود، فرشته در آید.

دیدید که چنین شد.

ولایت، ص: ۳۴

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۳۴</sup>

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مَّتَّ فَهَمُّ الْخَالِدُونَ \* كُلُّ نَفْسٍ ذَا  
آبَقَةٍ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.<sup>۳۵</sup>

### زندگی جاودانه در دنیا نیست

بنابر شهر روایات، شب ۲۸ صفر، مصادف با رحلت حضرت خاتم  
الأنبياء صلی الله علیه و آله است که در روز ۲۸ صفر، سال دهم  
هجرت، قبل از غروب از دنیا به عالم اعلا رحلت فرمود. راجع به  
مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن مجید، چند جا خبر  
داده است که تو می میری، (۳) ماندنی نیستی و از جمله در سوره  
مبارک حج [انبیاء] است که می فرماید:

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ...<sup>۳۶</sup> «ای پیغمبر گرامی! ما برای  
هیچ بشری قرار ندادیم ماندن در دنیا را».

<sup>۳۴</sup> (۱) - [زمان سخنرانی] ۲۸ صفر ۹۷ - ۲۸ / ۱۱ / ۵۵ (مسجد جامع) ..

<sup>۳۵</sup> (۲) - انبیاء: ۳۴ - ۳۵. i\۳. ۳۴. ۳۵. إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مُّيْتُونَ\ E زمر: ۳۰ ..

<sup>۳۶</sup> (۳) - انبیاء: ۳۴ ..

یعنی اصلاً آفریده شدن بشر در این دنیا برای جاودانی ماندن در این جا نیست.

ساختمان آدمی در خاک، بالأخره به مرگ می‌انجامد.

---

(۱) - [زمان سخنرانی] ۲۸ صفر ۹۷ - ۲۸ / ۱۱ / ۵۵ (مسجد جامع)

..

(۲) - انبیاء: ۳۵ - ۳۴. ۳ - **إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ** زمر: ۳۰ ..

(۳) - انبیاء: ۳۴ ..

ولایت، ص: ۳۵

این جا عاریه و موقت است. از این جا برای هدفی باید برود. پس از آن که غایت و نتیجه حاصل آمد، ماندن در روی خاک، معنی ندارد.

با مرگ پیغمبر چه کسی می‌ماند؟

با مرگ پیغمبر چه کسی می‌ماند؟

«ما برای هیچ کس ماندن در دنیا را قرار ندادیم.»

... أَفَأَيْنَ مَتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ.<sup>۳۷</sup> «آیا اگر تو بمیری، پس ایشان می مانند؟».

جایی که محمد صلی الله علیه و آله مردنی باشد، آیا دیگری نمی میرد؟

آیا کسی هست که خالد در زمین باشد؟ نه بلکه **كُلُّ نَفْسٍ ذَا آبَقَةٍ الْمَوْتِ**؛ هر نفس از نفوس بشر باید مرگ را بچشد و نتیجه عملش را ببیند. از نتیجه عمرش بهره ببرد. کشت و زراعت، حدی دارد. وقت خرمین می رسد **«يوم الحصاد»**؛<sup>۳۸</sup> روز درو کردن و بهره برداری از زرع می رسد.

**«الدنيا مزرعة الآخرة»**<sup>۳۹</sup> حیات آدمی روی خاک، برای زرع آخرت است. غرض از زندگی دنیا آمادگی برای عامل باقی است. این حیات عاریه، برای تجارت و سرمایه درست کردن است، تا وقتی از این عالم می رود و بهره برداری از آثار ملکات و اخلاق فاضله و اعمال صالحه ای که این جا تحصیل کرده است، بنماید.

بهره برداری از معارف و اخلاق و اعمال

<sup>۳۷</sup> (۱) - انبیاء: ۳۴.

<sup>۳۸</sup> (۲) - اقتباس از آیه شریفه: ... وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ ... E\انعام: ۱۴۱ ..

<sup>۳۹</sup> (۳) - عوالم اللالی: ۱ / ۲۶۷ ..

و خلاصه بهره برداری از سه جهت در زندگی دنیوی؛ از حیث عقاید،  
از معارف

(۱) - انبیاء: ۳۴.

(۲) - اقتباس از آیه شریفه: ... وَعَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ ... انعام: ۱۴۱ ..

(۳) - عوالی اللئالی: ۱ / ۲۶۷ ..

ولایت، ص: ۳۶

و نور ایمان و علم، همچنین از ملکات و اخلاق فاضله انسانی است و دیگر، نور اعمال صالحه؛ هر کار شایسته‌ای که برای خدا کرده است. بالأخره «زرع» است، لذا از اسمای قیامت که خدای تعالی در قرآن بیان می‌فرماید:

«یوم الحصاد»<sup>۴۰</sup> است؛ روزی که خرمن می‌کنند و درو می‌کنند، آن روز، «یوم الحصاد» است که از نامهای قیامت همین است. پس از مرگ، موقع ثمر برداشتن است.

<sup>۴۰</sup> (۱) - i\... یوم حصادو E\... انعام: ۱۴۱ ..

نه این که خیال کند در دنیا ماندنی است. نباید جایش را این جا گرم و پهن کند. خیال کند هدف از زندگی، حرکت دوریه است؛ دست و پا بزنی، خوراکی پیدا کنی و شکم را خالی کن تا دوباره آن را پر کنی؟

آیا هدف از زندگی، شهوترانی است. دنبال شهوات و کامروایی جنسی رفتن است؟

یا ساختمان کردن و خشت روی خشت گذاشتن است؟ زندگی اش را زرق و برق بدهد؟

اگر برای این است، پس چطور است که او را به زیر خاک می برند؟ پس معلوم می شود هدف از زندگی، این چیزها نیست.

### هدف زندگی امریکایی ثروت است

چند روز قبل نامه ای از جوان عزیزی از امریکا رسید که خوشوقت شدم. مایه ایمانی از این جا به همراه برده است. نوشته است: تمام وسایل مادی و رفاهی و شهوانی، این جا فراهم است، اما متأسفانه

هدف این ملت هنوز «ثروت» است؛ میلیون میلیون در بانک گذاشتن است؛ کامروایی و شهوترانی است.

خداچه هشیاری به این جوان داده است که حرکت دوریه ملت امریکارافهمیده است.

---

(۱) - ... یَوْمَ حَصَادِهِ ... انعام: ۱۴۱ ..

ولایت، ص: ۳۷

هدف، تحصیل نور ایمان و عمل صالح است

هدف، تحصیل نور ایمان و عمل صالح است

ای آدم! هدف از زندگی، این امور نیست. اینها که مال حیوانات است بلکه هدف از زندگی تو هدایت شدن و معرفت تحصیل کردن و خلاصه «انسان» شدن است و گرنه هدفهای مادی که زایل شدنی است. فانی است. هدف از خلقت نمی شود شهوترانی و بی بند باری باشد.

پس با خر و گاو چه فرقی کرد؟ خرها هم نر و ماده به هم می چسبند. هدف از خلقت را باید فهمید و دنبال این غرض و نتیجه رفت.

هدف آن است که آدمی نور ایمان و عمل صالح کسب کند و  
با خود به عالم اعلا برسد.

## انسان بر سر سه راهی

[انسان] در ابتدا بر سر چند راه است. باید خودش را در راه ملک  
بیندازد تا پس از مرگ به ملکوت علیا برسد، نه این که خود را در راه  
شیطان بیندازد و به ملکوت سفلی سر در بیاورد، یا در راه بهیمه و  
حیوانات بیندازد.

خدای تعالی خطاب به پیغمبرش می فرماید: «برای کسی پیش از تو  
جاودان ماندن را در دنیا ندادیم»؛<sup>۴۱</sup> چون عرض کردم هدف از  
آفرینش، نه زندگی بر روی کره خاک است که این جا بماند.

## مرگ رسیدن به نتیجه زندگی است

ای کسانی که از مرگ می ترسید و آن را بلا می پندارید! غلط است،  
مرگ مصیبت نیست بلکه رسیدن به غایت و نتیجه زندگی است. از  
اوّل اشتباه کردی که خیال ماندن

---

(۱) - وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ... انبیاء: ۳۴ ..

<sup>۴۱</sup> (۱) - وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ... انبیاء: ۳۴ ..



کردی. وقتی وارد خانه شدی به یاد بیاور که جنازه ات را از این خانه بیرون می آورند.

لذوا للموت وابتوا

للخراب<sup>۴۲</sup>»

«ملک ینادی کلّ یوم

آخر حیات مادّی، مرگ است تا بمیرد و وارد عالم جزا گردد. مرگ، امر عدمی نیست بلکه جا به جا شدن است؛ رفتن به عالم جزا است تا نفس می رود و می آید، هنگام کشت است. وقتی نفس قطع شد، هنگام بهره برداری است، پس مرگ وحشتی ندارد مگر برای آن کس که غافل از هدف بوده است و گرنه هر وقت خدا مرگ را داد، خوب است.

شادی از مرگ و برداشت محصول

امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیّه عرض می کند:

«واجعل لنا من صالح الاعمال...»<sup>۴۳</sup>

«خداایا! توفیقم بده اعمال صالح انجام بدهم تا این که مرگ را دوست بدارم».

مانند زارع که کشت فراوانی کرده منتظر خرمن کردن است. اگر کسی را خداوند توفیق داد برای بار سفر آخرت بستن، از مرگ شاد می‌گردد.

هدف از زندگی که معلوم شد که رفتن به عالم جزاست، درو کردن و برداشت زراعت است، حالا یا در راه سعادت، یا در راه شقاوت، یک عمر برای خودش بهشت تحصیل کند، یا خدای نکرده آتش جمع نماید.

رحمت عام به برکت وجود محمد صلی الله علیه و آله

اما نسبت به خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله، خداوند، محمد را از عالم اعلا به عالم خاک آورد برای چه؟ هدف از آمدن پیغمبر در این عالم این بود که خداوند به توسط او ابواب علوم

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷۳ / ۶۴.

(۲) - صحیفه سجّادیه / دعای چهارم.

## ولایت، ص: ۳۹

را برای بشر باز کند؛ حقایق و معارف را به واسطه و برکت این پیغمبر به مردم بفهماند؛ راه صراط مستقیم و راه سعادت دنیا و آخرتشان به توسط این پیغمبر، نشان داده شود.

هدف از آمدنش در این خاک، همین است تا معارف را به این بشر بفهماند. آنچه بشر استعداد دانستنش را دارد، از عوالم پس از مرگ آنچه می شود به او فهماند، بفهماند و قوانین و دستوراتی که تمام بیان صراط مستقیم است، بیان راه راستی که مستقیم به بهشت می رساند؛ راه مستقیمی که اگر انسان بر آن راه باشد، دنیایش هم اصلاح می شود، آخرتش هم تأمین می گردد، آنچه باید به این خلق رسانده شود، برساند.

**آنچه لازم داشتید بیان کردم**

**آنچه لازم داشتید بیان کردم**

در حجّة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله همین معنی را رسانید. شنیده‌اید که پرده کعبه را گرفت و رو به جمع مسلمین و حاجیان خانه خدا کرد و فرمود:

«ای مردم! نیست چیزی که شما را به خدا و بهشت نزدیک کند، مگر این که من آن را به شما دستور دادم و نیست چیزی که شما را از خدا دور کند و به آتش نزدیک گرداند، مگر آن که من شما را از آن بازداشتم و نهی نمودم.»

ای مسلمانان! ۲۳ سال است برای شما بیان می‌کنم آنچه شما را به خدا و به بهشت و به سعادت نزدیک می‌کند را جزئی و کلی برایتان بیان کردم. از وقتی که آدمی به دنیا می‌آید تا وقتی در گور می‌رود، همه چیزش را بیان نمودم.»<sup>۴۴</sup> آنچه را هم که شما را به آتش جهنم نزدیک می‌کند، به شقاوت می‌کشاند، سبب هلاکت شما بود، شما را نهی کردم، شما هم باید به دیگران برسانید. **فلیبلغ** **الشاهد الغائب**؛ باید به نسل دیگر برسانند؛ حاضران به غایبان بگویند.

---

(۱) - ما من شیء یقرّبکم إلی اللّٰه وإلی الجنّة وقد امرتکم به وما من شیء یبعدکم عن اللّٰه ویقرّبکم إلی النار وقد نهیتکم عنه (بحار الأنوار: ۷۰ / ۹۶ - با اندکی اختلاف) ..

ولایت، ص: ۴۰

<sup>۴۴</sup> (۱) - ما من شیء یقرّبکم إلی اللّٰه وإلی الجنّة وقد امرتکم به وما من شیء یبعدکم عن اللّٰه ویقرّبکم إلی النار وقد نهیتکم عنه (بحار الأنوار: ۷۰ / ۹۶ - با اندکی اختلاف) ..

## دستورات کامل پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله

شکر خدای را که سنت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله به برکت اهل بیتش ثبت و محفوظ ماند و به نسل‌های دیگر رسید.

به این جا که صحبت رسید، این جمله را هم بیان کنم: از ضروریات دین اسلام از صدر اوّل تا کنون و تا قیامت این است که دفتر نبوت به خاتم الأنبياء ختم گردید و پس از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری نخواهد آمد. صریح قرآن مجید نیز هست که خاتم النبیین<sup>۴۵</sup> است؛ پیغمبری به او ختم شد و پس از او دیگر پیغمبری نخواهد آمد، چرا؟

### خداپرستی در همه ادیان یکی بود

«ختمت به النبوه». چرا پیغمبری به او ختم شد؟ و دیگر هم نباید پیغمبری بیاید؛ چون دیگر احتیاجی نیست.

پیش از این پیغمبر، انبیای متعددی می آمدند؛ از دو جهت باید متعدد باشند و گر نه اصل دین یکی است، از آدم تا خاتم همه پیغمبران به خدای واحد می خواندند، بعداً گروه گروه و دینهای

<sup>۴۵</sup> (۱) - « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ... » احزاب: ۴۰ ..

مختلف درست کردند و گر نه خداپرستی یکی بوده و یکی هست و یکی خواهد بود و آن «تسلیم برای حق بودن» است.

صریحاً در قرآن مجید می‌فرماید:

«ابراهیم یهودی و نصرانی نبود بلکه مسلمان بود»؛<sup>۴۶</sup> یعنی برای حق تسلیم بوده.

بت پرستی را کنار گذارد و غیر پرستی؛ چه بت خارجی؛ چه بت نفس و هوا را کنار

---

(۱) - «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» احزاب: ۴۰ ..

(۲) - مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ آل عمران: ۶۷ ..

ولایت، ص: ۴۱

گذارد و به راستی بگوید:

<sup>۴۶</sup> (۲) - i\ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ آل عمران: ۶۷ ..

**اشهد ان لا اله الا الله دين يعنى اعتقاد به روز جزا و در همه ادیان،  
دين يعنى باور داشته باشید بهشت و جهنمی هست.**

**دستورات کامل و عدم تحریف**

**دستورات کامل و عدم تحریف**

**لکن در دستورات دین، کامل و کاملتر داریم و گرنه در جمیع ادیان  
نماز و روزه بوده است،<sup>۴۷</sup> بلی در کیفیت و شرایط و دستوراتش  
مختلف است و دستورات اسلام اکمل از همه است.**

**پیغمبران سلف که متعدد بودند، با این که دین یکی، دعوت هم یکی،  
دو جهت داشته است:**

**جهت اول آن که: هر پیغمبری که می‌مرد پس از او امتش یا علمای  
نا اهل ایشان دستوراتش را دگرگون می‌کردند و کتاب او را تحریف  
می‌نمودند، لذا پس از چندی، خداوند پیغمبری می‌فرستاد تا  
خرابیهای آن گروه را اصلاح نماید و باز آن دین را زنده کند، مثلاً  
موسی بن عمران که از دنیا رفت، یهود چه تغییراتی در تورات دادند  
و چه تحولاتی؟ و چه اختلافاتی؟**

<sup>۴۷</sup> (۱) - وَأَوْصِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَأَدْبَحْ حَيًّا\ E مریم: ۳۱ ..

**عیسی** آمد تا احیا کند وحی‌های خداوند را. بسیاری از احکام تورات را علمای یهود به دستور سلطان زمان‌شان تغییر می‌دادند؛ حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌نمودند، چون کتاب آسمانی تحریف می‌شد، لذا لازم بود **پیغمبر** دیگری بیاید.

**خاتمیت محمد صلی الله علیه و آله رفع نیاز بشر**

جهت مهم‌تر برای تعدد انبیا این است که: دستورات **پیغمبران** در قرن قبل بود؛

---

(۱) - وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا **مریم: ۳۱** ..

ولایت، ص: ۴۲

چون اجتماع رو به تکامل است، دستورات کاملتری برای قرن بعد لازم است، لذا **پیغمبر** دیگری باید بیاید تا دستورات کاملتری برای اجتماع آینده بیاورد. خدای تعالی چنین خواست نبوت را به **محمد صلی الله علیه و آله** ختم کند، این دو جهتش را تأمین کرد:

**اما جهت اول:** تحریف قرآن غیر ممکن است، از همان اول قرآن را به طور اعجاز نازل کرد که هیچ بشری نتواند آیه‌ای بر آن بیفزاید<sup>۴۸</sup>

<sup>۴۸</sup> (۱) - إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ E\ حجر: ۹ ..



و آن را به دوازده نفر اوصیای محمد صلی الله علیه و آله سپرد، همچنین سنت آن پیغمبر اکرم را تا ایشان حافظ قرآن و سنت باشند.

نبوت که به محمد صلی الله علیه و آله ختم شد و تا قیامت پیغمبری نخواهد آمد؛ چون قرآن قابل تحریف نیست. چهارده قرن از صدر اسلام می‌گذرد، قرآن قرن اول تا قرن چهاردهم همه موجود است، در کتابخانه‌ها و موزه‌های داخلی و خارجی موجود است با خطهای مختلف.

### قرآن و سنت امانت به دست معصوم

قرآن قرن اول و چهاردهم را پهلوی هم بگذارید، می‌بینید یک کلمه کم و زیاد ندارد، این قرآن با آنچه در صدر اول بود روی پوستها و لوحها و در دل‌های اهل ایمان ثبت بود و جمع آوری گردید و منتقل در کاغذها گردید.

همچنین سنت‌های این پیغمبر مکرم آنچه فرموده از دوازده نفر اوصیایش به خلق رسانیدند و سنت پیغمبر محفوظ ماند.

جهانی شدن عمل به اسلام در زمان مهدی علیه السلام

امام زمان نه این که پیغمبر باشد و دین تازه‌ای بیاورد؛ امام زمان کسی است که به

(۱) - إنا نحن نزلنا الذكر وإنا لهو لحفظون حجر: ۹ ..

ولایت، ص: ۴۳

عمل به قرآن و می‌دارد خلق را، به تقوا و می‌دارد،<sup>۴۹</sup> بسط عدل می‌دهد.

انتظار ظهور هم برای دیندار کردن مردم است؛ هر متدینی آرزو دارد همه دیندار شوند، منتظر باش زمانی را که مهدی بیاید، بسط عدل بدهد.

وقتی که امام زمان بیاید، همین احکام و همین واجبات و همین محرّمات است. آن روز عمل به دین، جهانگیر می‌شود، روی گره خاک، اهل دین می‌شوند، خداپرست می‌شوند، شهوت پرستی را کنار می‌گذارند.

مژده به زهرا علیها السلام مهدی فرزند اوست

<sup>۴۹</sup> (۱) - این جامع الکلم علی التقوی (دعای ندبه) ..

بشارتی که در حال احتضار، پیغمبر به دخترش **فاطمه** داد، همین  
مطلب بود. **رسول خدا صلی الله علیه و آله** دید دخترش خیلی  
ناراحت است از این که به فراق پدرش مبتلا می شود، او را نزدیک  
خود طلبید و آهسته با او سخن گفت؛ چند جمله به او فرمود:  
**اول آن که:** «شوهرت سید الأوصیاء است و تو سیده النساء هستی و  
دو فرزندت سیدا **شباب اهل الجنة**؛ دو آقای جوانان بهشت هستند و  
**مهدی** اولاد زاده **حسین علیه السلام** است. آقایی که زمین را پر از  
عدل و داد می کند، اولاد تو است». <sup>۵۰</sup> **زهرا** از این بشارت شادگردید،  
مخصوصاً آن وقت شاد گردید که به او مژده داد:  
«نخستین فرد از **اهل بیت** من هستی که به من ملحق می گردی».

(۳)

**در دنیا شادی و غم به هم آمیخته**

بعد که **زهرا** گفت: «پدر! دلم را شاد کردی، غصه دار هستم از  
مردنت، ولی دلم را

(۱) - این جامع الکلم علی التقوی (دعای ندبه) ..

(۲) - بحار الأنوار: ۲۸ / ۵۳ - ۵۲. ۳ - بحار الأنوار: ۳۷ / ۶۸ ..

ولایت، ص: ۴۴

از این بشارت، شاد کردی.» **رسول خدا صلی الله علیه و آله** فرمود: «دنیا همین است، خوشی و ناخوشی آن در هم است، غم و سرورش توأم است تا به عالم اعلیٰ برسی که روز مطلق است، راحتی که دیگر ناراحتی ندارد، بشارتی که دیگر خبر بدی همراه، یا به دنبال ندارد.»<sup>۵۱</sup> **خدایا! به حقّ حبیب محمد صلی الله علیه و آله** مرگ ما را اول بشارت و سعادت و راحتی مقرر کرده.

تعیین وصی، بزرگترین برنامه

بیست و سه سال **رسول خدا صلی الله علیه و آله** وظایف نبوت را انجام داد. غرض از حیات **محمد**، بسط معارف و بیان وظایف بود. آنچه باقی مانده بود تعیین وصی بود. امر خدا بود که باید این وظیفه مهم را انجام دهی و گرنه رسالت خدا را نرسانده‌ای،<sup>۵۲</sup> لذا شنیده‌اید در **غدیر خم، علی علیه السلام** را به مردم معرفی فرمود و خبر داد: «مسلمانان! مرگ من نزدیک است.»

<sup>۵۱</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۰۳ ..

<sup>۵۲</sup> (۲) - i\یا یئها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلّغت رسالتک... E\... مانده: ۶۷ ..

یک سال پیش از وفاتش جبرئیل به او خبر داد: «تو مردنی هستی»<sup>۵۳</sup>  
و پس از نزول «سوره نصر» فهمید که سال آخر عمرش هست، لذا  
حالش دگرگون شد، مرتباً استغفار می کرد؛ چون دستور خداوند  
بود<sup>۵۴</sup> تا آماده تر برای عالم اعلا گردد.

## زیارت بقیع و تسبیح و استغفار بسیار

در مرض موت، رسول خدا صلی الله علیه و آله با این که تب شدیدی  
داشت، گفت: «مرا بلند کنید

---

(۱) – بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۰۳ ..

(۲) – يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ  
رِسَالَتَهُ ... مائده: ۶۷ ..

(۳) – إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ زمر: ۳۰ ..

(۴) – فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا نصر: ۳ ..

ولایت، ص: ۴۵

<sup>۵۳</sup> (۳) - إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ زمر: ۳۰ ..

<sup>۵۴</sup> (۴) - فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا نصر: ۳ ..

به بقیع ببرید». ایستاد در برابر قبر مؤمنین و به آنها سلام کرد و انس گرفت. برای ارواح آنان دعا کرد.<sup>۵۵</sup> **بِالْجَمَلَةِ رَسُولِ خِدا صلی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَتَسْبِیحِ وَاسْتِغْفَارِی** که مناسب مقام خودش هست، مرتباً مشغول بود و در پاسخ بعضی از صحابه که پرسید: انقلابی در شما می‌بینم، فرمود: «مرگ من نزدیک است؛ می‌خواهم بمیرم». ظاهراً یک ماه مرض **پیغمبر** طول کشید که در بحار الأنوار دارد که: «از یک ماه قبل از مرگ، **پیغمبر** بستری شد».

**پیغمبر** سفارش به تقوا می‌فرماید

**پیغمبر** سفارش به تقوا می‌فرماید

اصحاب برای عیادتش آمدند. **پیغمبر** به آنها نگرست، نخست مقداری به آنها دعا کرد: **حفظکم اللهُ، نصرکم اللهُ... آن وقت آنها را نصیحت کرد:**

«**اوصیکم بتقوی اللهُ**».

«**به شما سفارش می‌کنم تقوا بورزید**».

«**وان لا تعلوا علی اللهُ فی عبادته وبلاده**».

«ای کسانی که مسلمان شدید! هوا پرستی نکنید، علو بر خدا پیدا نکنید».

«علو بر خدا» آن است که آدمی میل خودش را مقدم بدارد، میل خودش را بالاتر از فرمان خدا قرار دهد.

**پیغمبر صلی الله علیه و آله عدل خدا را ظاهر می‌سازد**

آخر عمرش علاوه بر بیاناتی که در قرآن کرد، راجع به عدل خدا در روز قیامت و حساب در روز جزا که مسلمان کسی است که از روز حساب بترسد، عملی روی منبر انجام داد که تا قیامت، امت این پیغمبر یاد کنند و بترسند، در دین‌شان سست نباشند.

---

(۱) – بحار الأنوار: ۲۲ / ۴۶۶ ..

ولایت، ص: ۴۶

**رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا به مسجد ببرید».** در این روایت دارد که علی علیه السلام و ابن عباس زیر بغل رسول خدا را گرفته بودند، پاهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در اثر بیماری، بر روی زمین کشیده می‌شد از بس تب شدید بود، با همان

حال نماز خواند و پیغمبر [به منبر] رفت، نخست از همه خداحافظی کرد. دیگر منبر آخر است. به آنها خبر داد: «می‌دانید من با شما چه کردم؟». همه منتظرند ببینند پیغمبر چه می‌فرماید، آن وقت فرمود: «خدای من به عزت و جلال خودش سوگند یاد کرده که از ظلم نگذرد».<sup>۵۶</sup> یعنی: هر کس به دیگری ستم کرده است، خدا از ظلم او نخواهد گذشت؛ هر کس می‌خواهی باش؛ حاجی و کربلایی، سید و شیخ ندارد، به حساب می‌رسند. مقدّسم و مسأله دان شیعه هستم، این حرفها در کار نیست.

معلوم می‌شود حساب آخرت مهم است

آن وقت خودش فرمود: «من کان علیّ مظلماً فلیقم».<sup>۵۷</sup>

«اگر کسی از من به او ستمی رسیده است، پس برخیزد».

محمد صلی الله علیه و آله طاقت حساب آخرت را ندارد. تا مطلب

مهم نباشد این طور پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل نمی‌کند.

می‌داند کسی که بایک مظلومه بمیرد – همان طور که محققین

فرموده‌اند – به‌عین مثل مرغ پرنده‌ای که به‌پایش سنگ بسته‌شده

<sup>۵۶</sup> (۱) - انّ ربّی عزّ وجلّ حکم واقسم بعزّته ان لا یجوز ظلم ظالم (بخارالأنوار: ۲۲ / ۵۰۸) ..

<sup>۵۷</sup> (۲) - ای رجل منکم کانت له قبل محمّد مظلّمة إلیّ قام فلیقتص منه (بخارالأنوار: ۲۲ / ۵۰۸) ..



است، هر چند بالش سالم است، اما نمی‌تواند پرواز کند، اوج بگیرد، کسی که مظلوم بر عهده‌اش باشد، نمی‌تواند عروج به عالم اعلا کند.

**سواده دادخواهی می‌کند**

منتظر است ببیند کسی بلند می‌شود یا نه، تا این که پیغمبر قسم داد، آن وقت یک

---

(۱) - ان ربی عز وجل حکم واقسم بعزته ان لا یجوزه ظلم ظالم  
(بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۰۸) ..

(۲) - ای رجل منکم کانت له قبل محمد مظلماً إلیّام فلیقتص منه  
(بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۰۸) ..

ولایت، ص: ۴۷

نفر به نام سواده بن قیس بر خاست عرض کرد: «یا رسول الله! حالا که قسم دادید پس من بگویم در وقتی که از طائف بر می‌گشتید، سوار بر ناقه غضبا بودید، قضیب منشور در دستان بود، هنگامی که خواستید به ناقه بزنید، من در کنار شما بودم و به شکم من خورد، ندانم عمداً زدید یا غیر عمد؟».

**رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پناه می‌برم به خدا که من عمداً زده باشم! ولی حاضرم قصاص شوم».**<sup>۵۸</sup> **صدمه زدن به دیگری ضمان دارد**

## **صدمه زدن به دیگری ضمان دارد**

**البتّه مسأله را می‌دانید اشتبهاً اگر به کسی صدمه‌ای زدید، باید تلافی نمایید، ضمان دارد، باید از عهده‌اش برآیید.**

**فرمود: «ای سلمان! درب خانه فاطمه برو و قضیب منشور را بیاور تا همین جا قصاص شوم».**

**سلمان در راه می‌گفت: «کیست که بیاید محکمه عدل خدا را پیش از قیامت ببیند؟».**

**عرض کردم: عنوان در محکمه عدل الهی مطرح نیست؛ من فلانم یا بهمانم، خیالاتی است که پیش خود می‌کنید. وای از ظهور عدل!**

**درب خانه فاطمه آمد و عرض کرد: «پدرت قضیب منشور را می‌خواهد».**

**فرمود: «برای چه می‌خواهد؟».**

عرض کرد: «برای قضیه مزبور».

فاطمه فرمود: «پدرم تب دار است».

به هر حال، چوب مزبور را آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا زد: «ای کسی که مدعی بودی! نزدیک بیا».

---

(۱) - بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۰۸ ..

ولایت، ص: ۴۸

سواده سینه پیغمبر صلی الله علیه و آله را می بوسد

عرض کرد: «یا رسول الله! آن روز که چوب شما به شکم من خورد، برهنه بودم».

پیغمبر پیراهن را کنار زد، اما سواده ایستاده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه می کنی؟»

آیا مرا عفو می کنی، یا می زنی؟».

می شنوید مسلمانها! معنی «عدل» این است. نمونه قیامت است.

فردا از چوبی که دیگری سهواً بخورد حساب می‌شود. ندانم بر سر ما چه می‌آید؟

آدم بدبخت در عمرش چقدر مظلومه برگردنش هست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله این طور حقایقش را نشان می‌دهد.

عرض کرد: «یا رسول الله! دستم خشک باد اگر چنین جسارتی کنم! آیا اذن می‌دهید لبم را به سینه مبارک شما بگذارم؟».

فرمود: «مانعی ندارد»، سینه آن حضرت را بوسید و عرض کرد: «عفو کردم».

رسول خدا صلی الله علیه و آله دعایش کرد: «خدایا! تو هم از او عفو نما».<sup>۵۹</sup>

## دعا به مرده به جای مظلومه عرضی

در «مظلومه عرضی»؛ یعنی اگر غیبت کسی را کرده است و طرف مرده است، باید برایش دعا نماید، امید است جبران آن مظلومه عرضی را بکند، البته مظلومه مالی؛ یعنی بدهی که به دیگری دارد، چاره‌اش پرداختن است.

<sup>۵۹</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۰۹ . ۲ - وسائل الشیعه: ۲ / ۴۱۴ ..

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی مروی است:

«هر کس آثار مرگ را در خودش دید، درب خانه را باز گذارد برای عیادت و مستحب است مسلمانان برای عیادت بروند» (۲) و هر کس هم به عیادتش آمد، دست به

---

(۱) - بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۰۹. ۲ - وسائل الشیعه: ۲ / ۴۱۴ ..

ولایت، ص: ۴۹

دامنش بشود که اگر حقی بر او دارد، حلالش کند.

متأسفانه با مرگهای ناگهانی که رواج یافته نوبت به این آداب نمی‌رسد، ولی باید در هر حالی احتیاط کرد.

نسبت به همان مرض رسول خدا صلی الله علیه و آله از

امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده در مدّت بستری شدنش کلماتی فرموده و خبرهایی داده است که اگر مجالش شد، بعضی از کلمات مبارکش را نقل می‌کنیم.

در ساعت آخر عمر، علی را می‌طلبد

در ساعت آخر عمر، علی را می‌طلبد

از جمله پیشامدها در روز آخرش فرمود: «این حَبیبی؟! آن کس را  
که دوست می‌دارم کجاست؟».

مطلب، آشکار بود و از قول عایشه نقل شده است که مقصودش **علی  
علیه السلام** است، محبوبش **علی علیه السلام** است و ساعت آخر  
عمرش نیز **علی علیه السلام** را صدا می‌زند. خدایا! ما هم آرزوی  
دیدار حبیب مان را داریم.

بدان امید دهم جان که  
مست <sup>۶۰</sup>کوی تو باشم

در آن نفس که بمیرم در  
آرزوی تو باشم



جان فدای کلام دلجویت  
مردمی تا بدیدمی رویت

ای که گفתי فمن بمت یرنی  
کاش روز هزار مرتبه من

هزار باب علم را به روی علی گشود

<sup>۶۰</sup> (۱) - در دیوان سعدی چنین است: ... خاک کوی تو باشم.

خبر به علی علیه السلام دادند، به سرعت خودش را رسانید [به]  
رسول خدا صلی الله علیه و آله. و در

(۱) - در دیوان سعدی چنین است: ... خاک کوی تو باشم.

ولایت، ص: ۵۰

روایات متواتره از سنّی و شیعه پیغمبر فرمود: «نزدیک بیا، نزدیک بیا» و پارچه‌ای که بر رویش بود، بر سر علی کشید و مقداری گذشت و سپس از خود علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «هزار باب علم بر من گشود که از هر بابی، هزار باب علم گشوده شد».

حسن و حسین بر روی سینه پیغمبر صلی الله علیه و آله

در آن حال بود که حسن و حسین رسیدند. طبق عادت سابق و

علاقه‌ای که داشتند، مستقیم بر سینه پیغمبر افتادند. علی ابن

ابی طالب خواست آنها را از روی سینه پیغمبر بردارد؛ چون ساعت

مرگ اگر چیزی روی بدن نباشد و محتضر راحت‌تر باشد، بهتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دعها اشمهما واتزود  
منهما».<sup>۶۱</sup>

«آنها را رها کن تا ببویم و از آنها توشه بردارم».

بهشت از نور حسین علیه السلام است. محمد صلی الله علیه و آله  
بوی حسین را می شنود که بوی بهشت است. خدایا! بوی حسین علیه  
السلام را نیز به مشام ما برسان. آن وقت از مصیبت فرزندانش خبر  
داد و برای شان گریه کرد؛ «اما انهما سیظلمان ویقتلان بعدی».<sup>۶۲</sup>  
«به ایشان به زودی ستم می شود و آنان را می کشند».

---

(۱) - بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۲۱ ..

(۲) - اما انهما سیظلمان بعدی ویقتلان ظلما (بحار الأنوار: ۲۲ /  
۵۱۰) ..

ولایت، ص: ۵۱

---

<sup>۶۱</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۲۱ ..

<sup>۶۲</sup> (۲) - اما انهما سیظلمان بعدی ویقتلان ظلما (بحار الأنوار: ۲۲ / ۵۱۰) ..



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٦٣

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. ٦٤

**خالق یکی، پس معبود هم یکی است**

شرع مقدس اسلام که به دست خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بنیانگذاری گردید، شالوده‌اش توحید است؛ همان توحیدی که همه انبیا مردم را به آن می‌خواندند. دین توحید از آدم ابوالبشر و ابراهیم و موسی و عیسی جمع پیغمبران چه اولوالعزم و چه دیگران، همه در این جهت یکی بودند؛ مردم را به خدای عالم که واحد احد است، راهنمایی می‌کردند؛ به خلق فهماندند که خالق همه یکی است، پس معبود هم یکی باید باشد.

**لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ؛ ٦٥** «پرستش نکنید جز خدا را؛ اطاعت نکنید جز خدا را» آن کسی که خالق و رازق شما و جمیع شؤون شما از اوست، او حق حکومت بر شما دارد.

<sup>٦٣</sup> (١) - [زمان سخنرانی] شب ٢٥ شوال [شب] وفات امام صادق علیه السلام ..

<sup>٦٤</sup> (٢) - روم: ٣٢ - ٣١.

<sup>٦٥</sup> (٣) - هود: ٢٦ ..

حاکم مطلق بر بنی آدم، خداست و لا غیر و همه افراد در این جهت که حق اطاعت بر دیگری ندارند، یکسان هستند.

---

(۱) - [زمان سخنرانی] شب ۲۵ شوال [شب] وفات امام صادق علیه السلام ..

(۲) - روم: ۳۲ - ۳۱.

(۳) - هود: ۲۶ ..

ولایت، ص: ۵۲

از روش ابراهیم پیروی کن

دین الهی یکی است، فرقی میان پیغمبران در این جهت؛ یعنی توحید نیست<sup>۶۶</sup>، نه دینی که اینک یهود و یا نصارا دارند. اینها پیش خود پیرایه‌هایی بستند، اما دین خالص موسی و عیسی و ابراهیم دعوت جمیع پیغمبران بر پرستش خدای یگانه بوده و خداوند به حبیبش خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله خطاب می‌فرماید:

<sup>۶۶</sup> (۱) ... لا تفرق بین أحد من رُسُلوی ... E\... بقوه: ۲۸۵ ..

«و سپس به تو وحی کردیم که از روش ابراهیم پیروی کن.»<sup>۶۷</sup>

هیچ پیغمبری به غیر خدا نخواند

دعوت همه «لا اله الا الله وحده لا شریک له» بوده، هیچ پیغمبری دعوت نکرد خلق را که غیر خدا پرستید.

در لیلۃ المعراج جمیع پیغمبران (ارواح انبیا پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده و جبرئیل اذان و اقامه گفت و همه با پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز خواندند، آنگاه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وحی شد: از این پیغمبران پرس ما به کدامشان اذن دادیم که غیر خدا را پرستند؟<sup>۶۸</sup> پرستش منحصر به خداست.

هواپرستی برخلاف توحید است

عیسی بنده و مخلوق خداست، نه پسر خدا و در عرض خدا. اطاعت پیغمبران هم که واجب است، از جهت این است که حکم خدا را بیان می کنند، نه این که هوای نفس داشته

(۱) - ... لَانْفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ... بقره: ۲۸۵ ..

<sup>۶۷</sup> (۲) - i\نَمْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ... E\نحل: ۱۲۳ ..

<sup>۶۸</sup> (۳) - i\«وَسَلَّمَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَعْمَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ» E\نحرف: ۴۵ ..

(۲) - ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا... نحل: ۱۲۳ ..

(۳) - «وَسَلُّ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ  
ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ» زخرف: ۴۵ ..

## ولایت، ص: ۵۳

باشند و پیش خود دستوری بدهند و گر نه عقلاً اطاعت هیچ مخلوقی واجب نیست. بلکه خود آدمی اگر به هوای خودش بچرخد؛ یعنی از میل خودش اطاعت کند، این هم غلط است. **توحید**؛ یعنی «اطاعت امر خدا». میلت را کنار بگذار و میل دیگری رانیز کنار بگذار: «آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خود را خدا قرار داده است؟»<sup>۶۹</sup> تو باید تنها از خدا اطاعت کنی، هوای خودت، یا هوای دیگری را اگر اطاعت کردی، بر خلاف **توحید** است.

**پیروی هوای دیگری نیز شرک در اطاعت است**

**پیروی هوای دیگری نیز شرک در اطاعت است**

در بحار الأنوار، روایتی از حضرت خاتم الأنبياء محمد صلی الله علیه و آله نقل کرده که می فرماید:

<sup>۶۹</sup> (۱) - أَلِهَةٌ مِمَّنْ سِوَا اللَّهِ هُوَ... ع\... جاثیه: ۲۳ ..

«هر مردی که از همسرش اطاعت کرد، خدا او را به رو در آتش می‌افکند. عرض کردند: این مطلب چگونه می‌شود؟ فرمود: از او اذن می‌گیرد که در مجالس مختلف شرکت کند با لباس نازک، او هم اطاعت می‌کند هوای زنش را!».<sup>۷۰</sup> زن لباس نازک، بپوشد و آرایش کرده این طرف و آن طرف برود، وقتی شوهرش هوایش را پذیرفت، مشرک شده‌است، البته شرک در اطاعت است که در آیه شریفه می‌فرماید:

«و بیشتر از ایشان (مؤمنین) ایمان نیاوردند، مگر این که مشرکند». <sup>۷۱</sup> بیشتر مؤمنین مشرکند. **امام صادق علیه السلام** می‌فرماید:

«مراد، شرک در اطاعت است؛ هر کس فرمان هوای خود، یا دیگری ببرد، در حال شرک است». <sup>۷۲</sup>

---

**(۱) - أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوًى - هُوَ ... جَائِثُهُ: ۲۳ ..**

<sup>۷۰</sup> (۲) - من أطاع زوجته أكتبه الله على وجهه في النار (بخارالأنوار: ۵۳ / ۷۷) ..

<sup>۷۱</sup> (۳) - وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ E يوسف: ۱۰۶ ..

<sup>۷۲</sup> (۴) - تفسیر قمی: ۱ / ۳۸۶ ..

(۲) - من أطاع زوجته اكبه الله على وجهه في النار (بحار الأنوار: ۷۷ / ۵۳) ..

(۳) - وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ يوسف: ۱۰۶ ..

(۴) - تفسیر قمی: ۱ / ۳۸۶ ..

## ولایت، ص: ۵۴

قرآن چقدر در «شُرک در عبادت و اطاعت» سخن گفته است.

مسلمان کسی است که موحد باشد،<sup>۷۳</sup> تنها فرمان خدا را ببرد و بس.

امر خدا را لازم الاجرا بداند و بس. تمام هواها را باید کنار بگذارد تا موحد شود.

## هرج و مرج از شرک در اطاعت

نکته دیگر آن که «نظم دنیا» هم به توحید است. اگر بشر راه و روشش را بر توحید بگذارد، زندگی دنیایش نیز مرتب و منظم می‌شود.

<sup>۷۳</sup> (۱) وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ... E\... بینه: ۵ ..

هر فردی اگر بنا را بر **توحید** بگذارد، فقط بیند امر خدا چیست؟  
رضای خدا در چیست؟

کسی که اهل **توحید** شده؛ یعنی بنا گذاشته فقط فرمان خدا را اجرا کند؛ دیگر گناه نمی‌کند، فساد نمی‌کند. این جدالها و نزاعها از شرک در اطاعت است. همه دارند به هوای خود می‌چرخند و آن را لازم الاجرا می‌دانند، نه امر خدا را. هر کس می‌خواهد میل خودش را اطاعت کند، در حالی که باید همه مطیع یکی باشند.

### مَثَلِ مَوْحِدٍ وَ مُشْرِكٍ فِي الْقُرْآنِ

مَثَلِ «مَوْحِدٍ» وَ «مُشْرِكٍ» رَا فِي الْقُرْآنِ چنين می‌زند که:

«مَوْحِدٍ، يَكُ مَوْلَا بِيْشْرٍ لَّا يَلْبَسُ لَكِن مَّشْرِكٍ، مَوْلَاهَايَ مُتَعَدِّدٌ دَارِدٌ، هَوَاهَايَ مُخْتَلَفِي رَا بَايِدِ اطَاعَتِ كُنْدُ». <sup>٧٤</sup> تمام فسادها به شرک بر می‌گردد. اگر مسلمانان زندگی‌شان را بر شالوده **توحید**

(١) - وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... بَيِّنَةٌ: ٥ ..

(٢) - ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ... زمر: ٢٩ ..

<sup>٧٤</sup> (٢) - ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ... زمر: ٢٩ ..

## ولایت، ص: ۵۵

می گذاشتند، دیگر گناه و فساد پیدا نمی گردد.

در مدت ۲۳ سال این پیغمبر مکرر روز و شب در سفر و حضر، مسلمانان را که به ظاهر تسلیم او شده بودند، به توحید خواند و تنفر از هواپرستی را به آنها یاد آور شد.<sup>۷۵</sup> ای مسلمان! نکند به هوای نفس بچرخي بلکه اطاعت خدا بکن.

### تعیین اوامر و نواهی به دست ائمه علیهم السلام

اما امر خدا چیست؟ در جمیع شؤون زندگی آدمی بیان فرمود به قسمی که جای هیچ شبهه‌ای نباشد. آنچه به طور کلی در قرآن مجید و در شرح قرآن بیان فرموده و تعیین اوامر و نواهی خداوند را به دوازده نفر وصیش واگذار کرد، کسانی که هوا ندارند؛ یعنی از روی میل خودشان نیست، ایشان بشر عادی نیستند، از همان چشمه فیضی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اخذ می کرد، علی و یازده فرزندان نیز می گرفتند،<sup>۷۶</sup> نه از خودشان و رأی و نظر شخصی.

<sup>۷۵</sup> (۱) i\ «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» E\ جاثیه: ۲۳ ..

<sup>۷۶</sup> (۲) i\ ... ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا\ كهف: ۶۵ ..



این دوازده نفر کسانی هستند که مانند جدشان از روی هوا سخن نمی‌گفتند، اگر حکمی را بیان می‌کنند از خداست.

**رسول خدا** این معنی را اهمیت داد که کسانی را پس از خودش معین کند که هواپرست نباشند و گرنه اوضاع فرعونى پیش می‌آید. سر جای پیغمبر کسی باید باشد که روی میل شخصی کار نکند؛ کسی باشد که با عالم اعلیٰ اتصال داشته باشد، معرفی هم کرده در غدیر خم علی را بلند و نشان مردم داد و پس از **علی علیه السلام** تا مهدی علیه السلام را به مردم رسانید و اسمای هر کدام و خصوصیاتشان را ذکر کرد.

---

(۱) - «أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» جاثیه: ۲۳..

(۲) - ... ءَاتَيْنَهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا كهف: ۶۵..

ولایت، ص: ۵۶

حضرت صادق علیه السلام پرچمدار توحید

به مناسبت امشب عرض کنم وقتی وصی ششمین خود را معین کرد، اسمش را «جعفر» نامید و لقبش را «صادق» گذاشت و علتش را چنین فرمود:

«چون از فرزندان زاده‌هایش همان اوست و مدعی دروغی امامت است».

تمام خصوصیاتشان را معرفی کرد که مردم رشته **توحید** را رها نکنند، اطاعت نکنند جز فرمان خدا را نه فرمان غیر خدا که از **توحید** برکنار شوند.

کسی باید جای **پیغمبر** بنشیند که بگوید: «خدا چنین فرموده» نه من.

## خلفای جور در مقابل توحید

پس از **پیغمبر** چگونه مسلمانان رشته **توحید** را رها کردند و تبعیت از بنی امیه و بنی عباس کردند؟ مطاعی از خودشان و مثل خودشان را بر سر کار آوردند. آیا اطاعت چنین اشخاصی صحیح است؟ معاویه و یزید و خلفای اموی و عباسی از خودشان سخن می‌گویند نه از خدا. فرمان خدا را باید اطاعت کرد و لاغیر. وقتی در صدر اول «هوا» در کار آمد، بعدها نیز این راه ادامه می‌یابد. هوا پرستی و حزب‌گرایی

و در نتیجه تفرقه و پراکندگی پیش می آید و خلاف نهی صریح قرآن  
مجید است<sup>۷۷</sup> بلکه امر قرآن به اعتصام به ریسمان الهی و یک  
پارچگی اجتماع میهن است.<sup>۷۸</sup>

معاویه، فرعون به ظاهر مسلمان

کسی غیر از خدا حق حکم ندارد.<sup>۷۹</sup> هر کس غیر خدا را اطاعت کرد،  
به شرک در

(۱) - وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا... آل عمران: ۱۰۵ ..

(۲) - وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... آل عمران: ۱۰۳ ..

(۳) - ... إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ... يوسف: ۴۰ ..

ولایت، ص: ۵۷

اطاعت مبتلا شده است.

معاویه با فرعون چه تفاوتی دارد؟ فرقی این بوده که فرعون صریحاً  
دعوی خدایی می کرد و کفر صریح داشت، اما معاویه خود را لازم

<sup>۷۷</sup> (۱) - وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا... آل عمران: ۱۰۵ ..

<sup>۷۸</sup> (۲) - وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... آل عمران: ۱۰۳ ..

<sup>۷۹</sup> (۳) - ... إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ... يوسف: ۴۰ ..

الاطاعة می دانست، باید فرمان مرا ببرید؛ هر چه گفتم، اطاعت کنید، این هم یک نوع دعوی خدایی است.

هنگامی که در کوفه وارد شد، روی منبر گفت:

«من نیامدم شما را نماز خوان کنم! بلکه آمده‌ام بر شما حکومت کنم!!». <sup>۸۰</sup> دستگاه تفرعن اموی‌ها را که پس از معاویه روی کار آمدند، ملاحظه کنید.

**نگداشتند مسلمانان آگاه شوند**

**نگداشتند مسلمانان آگاه شوند**

گفتیم: هر کس اطاعت هوای نفس دیگری را بکند، به نوعی شرک مبتلا شده است. یزید در ظرف سه سال خلافت، چه فرمانهایی که داد و مسلمانهای اسمی نه واقعی، چه کردند.

**روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده که می‌فرماید:**

«بنی امیه نمی‌گذاشتند از شرک و منکر کسی دم زند. قضات و روات را نهی کرده بودند که شرک را به مردم نرسانند، مبادا صدمه به دستگاه خلافت بخورد».

<sup>۸۰</sup> (۱) - تاریخ مدینه دمشق: ۵۹ / ۱۵۰ - یوسف: ۴۰ ..

اگر تو مسلمانی، **توحید** ت کجا رفته است؟ ... **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ...**  
(۲) بین فرمان خدا چیست، نه هوای نفس یزید.

پس از یزید هم چگونه خلفای اموی برگردن مسلمانها سوار شدند، با این که بسیاری هم می فهمیدند لکن خلفا را اطاعت می کردند.

**افشای شرک توسط امام صادق علیه السلام**

---

(۱) - تاریخ مدینه دمشق: ۵۹ / ۱۵۰. ۲ - یوسف: ۴۰ ..

ولایت، ص: ۵۸

این نوع شرک را کشف حقایق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آشکار فرمود. در دوران اخیر از عمرش که مصادف با انقراض بنی امیه و طلوع بنی عباس بود و چند سالی که بین این دو دسته درگیری بود، امام آسایش داشت و بعد هم بالأخره مبارزه را ادامه داد، صریح می فرمود:

«این دستگاه شرک است.»

نسبت به قاضیها می فرمود:

«شيعه حق ندارد نزد آنها به مرافعه و محاکمه برود، مثل اين است که به طاغوت مراجعه کرده است،<sup>۸۱</sup> اين شرک به خداست».

## هواپرستی بدترین نوع بت پرستی

اگر اطاعت هوای خودت را یا دیگری کرد، شرک است. به هر حال، دستگاه تفرعن و شرک و در حقیقت از بت پرستی بدتر به راه افتاد. در روایت این طور رسیده:

«بدترین بت بر روی زمین، هوای نفس است».<sup>۸۲</sup> درهند هنوز بت پرستها هستند! از آفتاب پرست! و ستاره پرست! تاگاوپرست هستند!

می فرماید: «از همه این بتها بدتر هوای نفس است؛ چه هوای نفس خودت یا دیگری».

خلفای اموی نمی گذاشتند مردم این معنی را بفهمند، اما امام صادق علیه السلام به اندازه توانی که داشت، به شاگردانش – که از اطراف می آمدند – این معنی را گوشزد می کرد.

<sup>۸۱</sup> (۱) i۸-أَمْ تَرَى إِلَى الْدَّيْنِ... E\... بقرة: ۲۴۳.

... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطُّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا ... نساء: ۶۰ ..

<sup>۸۲</sup> (۲) - ابغض معبود عبد في الارض الهوى ..

مجموع کسانی که از آن حضرت کسب دانش می کردند، به چهار هزار نفر رسیده اند.

تفرعن منصور دوانیقی که بدتر از فرعون بوده؛ فرعون نسبت به بنی اسرائیل

---

(۱) - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ ... بقره: ۲۴۳.

... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا ... نساء: ۶۰ ..

(۲) - ابغض معبود عبد في الارض الهوى ..

ولایت، ص: ۵۹

اجحاف داشت، اما جنایات منصور بیشتر بوده خودش را خلیفه الله می دانست، چه مظلومهایی را در گوشه زندان انداخته بوده چه بر سر سادات حسنی اولاد پیغمبر و از بستگان خودش آورد؟

جنایات منصور نسبت به سادات حسنی

جنایات منصور نسبت به سادات حسنی

**عبدالله بن حسن نواده پیغمبر** را در مدینه گرفت و دستور داد او را - که پیر مرد محترمی بود - برهنه مکشوف العوره کردند! و به قدری زدند که از بدن شریف این سید بزرگوار خون جاری شد. سپس دستور داد او و همراهانش را در کوچه‌های مدینه کت و بغل بسته بگردانند! آنگاه آنها را به کوفه ببرند و در زندان مهیبی که شب و روزش یکی بوده به قسمی که برای اوقات نماز در زحمت بودند، زندانی کرد. از مأمورینی که در اطراف بودند نیز صدایی نمی‌آمد، برای اذیت آنها خبرشان نمی‌داند.

یکی از سادات زندانی به نام **سید علی**، اورادی داشته که بین نمازها ذکر می‌خواند، وقتی وردش تمام می‌شد، می‌فهمید موقع مغرب است، یا عشا یا صبح و غیره، چند نفر دیگر نیز از روی نماز خواندن **سید علی**، وقت را تشخیص می‌دادند.

وضع زندان طوری بود که در همان جا ناچار بودند مدفوع داشته باشند و دستور داده بود اگر یکی از آنها مُرد، جنازه‌اش را بیرون نیاورند تا از تعفن او ما بقی [هم] بمیرند!

آخرین دستورش این بود که: طاق زندان را بر روی ایشان خراب کنند.



## امام به خلفای جور تملق نمی‌گوید

در بعضی از نوشته‌ها و تواریخ می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام در برابر منصور، یا حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در برابر هارون به آنها خطاب «امیر المؤمنین» کرده‌اند! باید

### ولایت، ص: ۶۰

متوجه باشیم که طبق تحقیق بعضی از محققین، این مطلب دروغ است و از شخصی راوی و ناقل می‌باشد و گر نه امام علیه السلام در سخت‌ترین شرایط تقیه نیز چنین خطابی به منصور، یا هارون، یا دیگر خلفای جور نفرموده است. نویسندگان و راویان در مقام نقل، این کلمه را ذکر نموده‌اند.

**امام**، این اشقیا را پست‌تر از این می‌دانستند که چنین خطابی به آنان بفرماید.

روایتی در این زمینه که **امام** اعتنایی به خلفا نداشت بخوانیم. منصور دوانیقی که مردم را به هواپرستی خواند؛ یعنی واداشت که او را اطاعت کنند و به نوعی شرک مبتلا شوند.

**امام صادق علیه السلام مدتها گرفتار مروانها بود، سپس گرفتار بنی عباس بود.**

## **منصور دوانیقی آماده آدمکشی**

**علامه مجلسی از ابن بابویه، از ربیع نقل کرده است که:**

«روزی منصور در قصر حمرا نشست. قصر حمرا؛ یعنی سرخ، محلی بوده است که وقتی میخواست آدمکشی کند، در آن جامی نشسته سفره و شمشیری هم آماده می کردند، مظلومی را که میخواستند بکشند می آوردند جلو خودش می کشتند.

ربیع خادم را طلبید و گفت: تو محرم اسرارم هستی، چیزی را که به هیچ کس نمی گویم به تو می گویم، امروز اراده ای کرده ام که به دست تو باید اجرا گردد. ربیع هم تملق گفت که: من در اطاعت تو مخلص هستم، چه فرمانی داری؟

گفت: می خواهم امروز کار **جعفر** را تمام کنم! هم اکنون بدون خبر وارد خانه اش بشو و در هر حالی که او را یافتی بیاور.

**منصور، امام صادق علیه السلام را می طلبد**

آن نادان هم مشرک شد و فرمانش را اطاعت کرده. ربیع سرّاً  
ارادتی به امام

ولایت، ص: ۶۱

**صادق علیه السلام** داشت. خودش گفت: «خودم را بین دنیا و آخرت  
یافتم؛ اگر امام را بیاورم که او را می کشد و من بیچاره می شوم و  
اگر نیاورم مقامم در خطر است»، ولی عاقبت حبّ دنیا چربید، دو  
پسر داشت، محمد از دیگری سخت تر بود، گفت: برو و **جعفر** را در هر  
حالی هست، بیاور!

نردبان می گذارند و از پشت بام وارد می شوند، می بیند امام **صادق  
علیه السلام** در صحن خانه سرگرم نماز خواندن است، فوراً امام را  
گرفتند که ببرند! فرمود: صبر دهید، غسل کنم. گفتند: نمی شود!  
فرمود: پس صبر دهید دو رکعت نماز بخوانم، باز مهلت ندادند!  
فرمود: بگذارید لباسم را بپوشم، اجازه ندادند! سنّ مبارک امام **علیه  
السلام** از شصت سال گذشته است، **حضرت صادق** را پیاده در حالی  
که مأمورین سوار بودند، آوردند ولی در اثنای راه ترحم کردند و  
آن حضرت را سوار نمودند.

منصور مرتباً از ربیع جویا می‌شد که چطور شد **جعفر** را نیاوردند و ربیع وعده می‌داد پسر م را فرستاده‌ام هم اکنون او را می‌آورند.

**امام صادق علیه السلام دعا می‌خواند و وارد می‌شود**

وقتی آمدند، **امام** وارد دهلیز قصر که شد، ربیع گریه کرد. وقتی وضع **امام** را دید، حضرت فرمود: اجازه می‌دهی این جا دو رکعت نماز بخوانم؟ عرض کرد: اختیار با خود شماست. حضرت در دهلیز قصر، دو رکعت نماز خواند و دعایی نیز تلاوت فرمود.

در دهلیز دوّم نیز دعایی خواند و بر منصور وارد گردید. نخست منصور جسارت کرد؛ آقا ایستاده و این شقی نشسته است، گفت: تو در حکومت ما حسد داری، نمی‌خواهی حکومت بر ما مستقر شود [مردم را] بر علیه ما می‌خوانی و می‌شورانی.

حضرت فرمود: نه خیال خروج نداشته و ندارم، بر بنی امیّه نمی‌خواستم خروج کنم

ولایت، ص: ۶۲

تا بر تو چنین خیالی داشته باشم.

منصور نامه‌هایی در آورد و گفت: اینها نامه‌های تو است. **امام** فرمود: دروغ است.

اما منصور شمشیری که آماده کرده بود، از غلاف بیرون آورد و به اندازه یک وجب تقریباً بیرون کشید.

ربیع گوید: من این منظره را که دیدم لرزیدم، به **حضرت صادق** نگریستم، حضرت کاملاً خونسرد ایستاده است و اصلاً اعتنایی ندارد.<sup>۸۳</sup>

**حضرت [صادق علیه السلام]**

**به منصور اعتنا نداشت**

این جا شاهد عرض هست که **امام**، خطاب «امیر المؤمنین» به منصور نکرده است، اعتنایی هم به شأنش نداشت. اگر در کتابی نوشته است که **حضرت صادق** به او «امیر المؤمنین» فرموده است، کلام ناقل است نه **امام**.

منصور شمشیرش را در غلاف کرد و مرتبه دوم به اندازه ذراعی بیرون کشید و دوباره به جای خودش کرد و برای مرتبه سوم تمام

<sup>۸۳</sup> (۱) - مهج الدعوات: ۲۵۷ - ۲۵۱ ..

شمشیر را بیرون کشید و سپس آن را در غلاف کرد، آنگاه برخاست و حضرت صادق علیه السلام را در برگرفت و نزد خود نشانید و از آن حضرت معذرت خواست و گفت: معلوم شد که اینها تهمت به شماست. غایب و بوی خوش طلبید و محاسن آن حضرت را خوشبو کرد و بعد مرکب خاص خودش را خواست و آن حضرت را سوار کرد و ده هزار درهم هم حواله آن حضرت کرد.

موحد از غیر خدا نمی‌ترسد

ربیع در خدمت آن حضرت برگشت و در اثنای راه گفت: آقا! چطور بود که در

---

(۱) - مهج الدعوات: ۲۵۷ - ۲۵۱ ..

ولایت، ص: ۶۳

برابر منصور این طور بی اعتنا بودید و هیچ گونه تزلزل در شما نبود؟

این جمله فرمایش امام شاهد عرض من است که فرمود:

**کسی که خدا را بزرگ دانست و از خدا ترسید، از مخلوق نمی‌ترسد؛  
چرا بترسد و به او بگوید: یا امیرالمؤمنین!**

**گفت: چه دعایی بود و خواندید، یاد من هم بدهید. امام هم مضایقه  
نکرد و دو دعا دارد که سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات ذکر  
کرده است.**

**ربیع ده هزار درهم منصور را تقدیم کرد. امام علیه السلام فرمود:  
اگر ترس این نبود که منصور از تو بازخواست کند، از تو نمی‌گرفتم و  
آن را به تو می‌دادم، ولی در عوض، ملکی در مدینه معادل ده هزار  
درهم دارم و مایل بودی آن را بخری و نفروختم، آن را به تو  
می‌بخشم.**

**ربیع عرض کرد: به جای ملک، همان دعا را تعلیم من بفرمایید.**

**فرمود: ما اهل بیت چیزی را که دادیم، پس نمی‌گیریم، هم ملک را  
به تو می‌دهم، هم دعا را تعلیمت می‌کنم.**

**با این که [ربیع] حضرت را احضار کرد [و این توهین به حضرت بود]،  
ولی چون احسان کرد و اظهار ارادت و علاقه کرد، با او احسان  
می‌کند.**

**یا بن رسول الله! یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عند الله.** شما خانواده کرم هستید، هر کس به شما رویاورد، به او کرم می کنید، احسان می کنید، ما را در ساعت مرگ، تنها گذارید و در برزخ و قیامت ما را دستگیری کنید. از خدا بخواهید ما را بر **صراط توحید**، مستقیم بدارد.

**رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منصور خشناک می گردد**

**ربیع نزد منصور آمد و پرسید: چطور شد که می خواستی جعفر را بکشی و سه مرتبه**

**ولایت، ص: ۶۴**

**شمشیر کشیدی، ولی وضع عوض شد و او را احترام و اکرام کردی؟ منصور گفت: برای می گویم ولی حق نداری برای کسی باز گونمایی؛ چون مردم به ایشان علاقه مند می شوند.**

**هنگامی که شمشیر را کشیدم، رسول خدا را دیدم که با حالت خشم به من می نگرد، من ترسیدم و شرمنده شدم، شمشیر را غلاف کردم.**

**بعد به خودم تلقین کردم که شاید به نظر من آمده باشد و واقعیتی نداشته باشد، لذا دوباره از غلاف شمشیر را بیرون آوردم که دیدم**



**رسول خدا نزدیکتر شده و با خشم بیشتر به من می‌نگرد، لذا حیا کردم و شمشیر را در غلاف نمودم.**

**مجدداً به خودم تلقین کردم که به نظرت آمده است، شمشیر را بیرون کشیدم، دیدم به قدری نزدیک شده است و با حالت خشم به من می‌نگرد که یقین کردم مرا از بین خواهد برد، دانستم که **جعفر** را دوست می‌دارد و راضی به کشتن او نیست، دیدم جانم در خطر است، لذا از تصمیم کشتنش منصرف شدم.<sup>۸۴</sup> لکن مگر رها کرد، بالأخره آن حضرت را به سمّ جفا مسموم نموده و در آن وقتی که مقدر الهی بود، آن حضرت به لقای پروردگارش شتافت.**

---

**(۱) - مهج الدعوات: ۲۵۷ - ۲۵۱ ..**

**ولایت، ص: ۶۵**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۸۵</sup>**

**مُبْدِءٌ وَمَنْعَمٌ هَمَّةٌ يَكِيٌّ اسْت**

---

<sup>۸۴</sup> (۱) - مهج الدعوات: ۲۵۷ - ۲۵۱ ..

<sup>۸۵</sup> (۱) - [زمان سخنرانی] شب ۲۶ شوال، شب بعد از شهادت امام صادق علیه السلام ..

**توحید** که دیشب بیان گردید؛ یعنی آدمی مبدأ و معاد خودش را یکی بداند. خالق و رازق و مربی، جان دهنده و گیرنده نجات دهنده، آورنده و برنده اش یکی است **لا اله الا الله و ما بكم من نعمه** **فمن الله...**<sup>۸۶</sup> هر چه داری از خداست. او قیوم تو و همه است. (۳) روی پای خودت نایستادی.

هستی ات به دست خوت نیست بلکه وابسته به اوست. **الحي القيوم.**

**توحید**؛ یعنی آدمی بداند مبدأ او و همه با این اسما و صفات، یکی است، آن وقت به حکم عقل، لازم الاطاعه هم یکی است. بشر در عرض هم هستند؛ یکی حق اطاعت بر دیگری ندارد. فرمان یکی را باید ببرند و آن خداست.

**کلمه توحید، قلعه امن الهی**

باید امید به هیچ مخلوقی و طمع به هیچ آفریده‌ای نداشته باشد.

---

(۱) - [زمان سخنرانی] شب ۲۶ شوال، شب بعد از شهادت امام

صادق علیه السلام ..

(۲) - نحل: ۵۳. ۳ - یا من کل شیء قائم به (دعای جوشن کبیر) ..

<sup>۸۶</sup> (۲) - نحل: ۵۳. ۳ - یا من کل شیء قائم به (دعای جوشن کبیر) ..

شنیده‌اید از احادیث مسلم در عیون اخبار الرضا علیه السلام حدیث  
سلسله الذهب است:

«**کلمه لا اله الا الله** قلعه محکم من است»؛<sup>۸۷</sup> قلعه‌ای است که اگر

کسی در این قلعه بیاید، راستی بشود اهل **لا اله الا الله**؛ یعنی

امیدش به یکی و فرمانبرداری‌اش از یکی باشد، هوای نفس خود، یا

دیگری را کنار بگذارد، این معنی **لا اله الا الله** است. آن کس که

سزاوار پرستش است، خداست. هر کس پیروی میل و هوای خودش یا

دیگری کند، از توحید کناره گرفته است. **توحید** در اطاعت و عبادت،

حصن خداست. به قدری محکم و مهم است که هر کس در این قلعه

در آمد، چه در دنیا و چه در آخرت، در امن و امان است.

**پناهندگی به عمل و حقیقت نه به زبان**

قبلاً مثالی زده‌ام درباره «استعاده» که اگر [انسان] در بیابان گرفتار

شیر درنده‌ای شود و قلعه‌ای هم هست که اگر در آن وارد شود، از

شیر محفوظ می‌ماند، اگر رفت و متحصن شد، به حصن در آمد، از

<sup>۸۷</sup> (۱) - کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی (عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۱۴۵) ..

شرش محفوظ مانده است، اما اگر به زبانش به شیر بگوید: اگر خواستی به من حمله کنی، در این قلعه وارد می‌شوم!

به زبان که درست نمی‌شود بلکه باید تکان بخورد در قلعه در آید. علماً و عملاً در قلعه **توحید** در آید.

خداشناس، خداپرست شود. اگر اطاعتش از خدا شد و بس، امیدش و ترسش یک جا شد، دیگر شیاطین انس و جن نتوانند در دلش رخنه کنند، این جا در امن است و در آخرت به همچنین.

**هر کس می‌خواهد میلش اجرا شود**

اگر همه خلق چنین شدند، زندگی دنیا هم خوب می‌شود. همه بدبختیها از هوا

---

(۱) – **كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي**  
(عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۱۴۵) ..

**ولایت، ص: ۶۷**

پرستی است؛ هر کس می‌خواهد میل خودش را اجرا کند؛ دو نفری که با هم نزاع دارند، می‌بینید توقعش از دیگری بر آورده نشده. ای

هوا پرست! نباید بگویی چرا بر طبق میل من رفتار نکرد، اطاعت  
هوای مرا نکرد.

بعد از نماز، نوجوان دوازده- سیزده ساله مسأله‌ای پرسید که من  
لذت بردم؛ پرسید:

من و رفیقم با یکدیگر قهر هستیم، آیا نماز هر دوی مان باطل است، یا  
نماز یکی؟

بنده هم گفتم: مادامی که هر دو از هم قهرید، نماز هیچ کدام مقبول  
نیست، مگر یکی توبه کند به آشتی کردن، آن وقت نمازش رو به  
قبول می‌رود.

گفت: من رفته‌ام آشتی کنم، اما او نمی‌پذیرد.

پاسخش دادم: نماز تو رو به قبولی است، اما آن دیگری نه.

چقدر خوب از حالا این معنی را بفهمند دو نفری که از هم قهر  
می‌کنند، نفس و هواست.

زن و شوهرها چقدر از **توحید** بیرون می‌روند؛ من گفته‌ام چنین  
شود، چرا نشده است؟

هواپرستی و بیرون رفتن از توحید

هواپرستی و بیرون رفتن از توحید

آن لحظه‌ای که در پرستش نفس افتادی، از قلعه **توحید** بیرون رفتی. آن وقتی که خواستی دیگری نیز به هوای تو بچرخد، چنین است بلکه بدتر.

حتی شخص حق ندارد با غلام و کنیز، یا نوکر و کلفت خودش چنین باشد.

مروی است:

**حضرت سجاد علیه السلام** غلامش را صدا زد و به او کاری داشتند. دو – سه دفعه صدایش زدند، پاسخ نداد. **امام** خودش برخاست دنبال آن کار برود، دید غلام نشسته

ولایت، ص: ۶۸

است. حضرت به او فرمود: آیا صدایم را می‌شنیدی؟ گفت: آری. فرمود: چرا جواب ندادی؟ گفت: از شما نمی‌ترسیدم. **امام** عرض

کرد: خدایا! من تو را شکر می‌کنم که غلامم از من نمی‌ترسد».<sup>۸۸</sup>  
یعنی بشر باید از خدا بترسد، مخلوق کیست، هر چند مولایش باشد.  
البته این غلام باید بترسد از مخالفت امر خدا و این کارش خلافت  
بوده لکن **امام** از جهت شخص خودش که موذی نیست، خدا را  
سپاسگزاری می‌کند، در حالی که بیشتر موالی؛ یعنی کسانی که  
دارای غلام و کنیز بودند، اگر چنین جریانی برایشان پیش می‌آمد،  
چقدر عصبانی و ناراحت می‌شدند که چرا غلام و کنیز از آنها  
نمی‌ترسد.

مخلوقِ عاجزِ ذلیل، حق ندارد تفرعن (۲) کند، هوای خودش را بر  
دیگری تحمیل نماید توقع اطاعت داشته باشد.

**اطاعت از مخلوق در جایی که به خدا بر گردد**

«اطاعت» حقّ خداست و هر کس را که خدا معین فرموده است مثلاً  
اطاعت از پدر و مادر، یا شوهر، نه این که مستقلاً حق داشته باشند  
بلکه چون خداوند که حقّ اطاعت بالاستقلال دارد، دستور فرموده  
است.

<sup>۸۸</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۴۶ / ۵۶ - ۲ - تجرّ و طغیان کردن بر کسی (لغتنامه دهخدا) ..

در امور زندگی، شوهر حقّ تعرّض به همسرش را ندارد. در جهات  
زناشویی و خصوص بیرون رفتن از خانه باید اطاعت از شوهر کند، اما  
در جهات دیگر با هم فرقی نمی‌کنند.

آیه شریفه‌ای که دیشب ذکر شد و امشب ادامه داشت، این خاصیت را  
دارد که مسلمانها متفرّق نشوند، دسته دسته نشوند، با یکدیگر  
دشمنی نکنند، شمشیر روی هم نکنند، برادر کشی نکنند.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۴۶ / ۵۶. ۲ - تجرّ و طغیان کردن بر کسی  
(لغنامه دهخدا) ..

ولایت، ص: ۶۹

فطرت بشر و یکتاپرستی

فطرت بشر و یکتاپرستی

**فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...<sup>۸۹</sup>** «در جهت خداپرستی مستقیم باش!»  
به چپ یا راست متمایل نشو - به غیر خدا رو نکن - دستگاه خلقت را  
این طور آفریدیم که بشر رو به خدا باشد. خداشناس و مطیع خدا  
باشد تا به سعادت مطلوبش برسد. تبدیل در خلق خدا نیست؛ یعنی

---

<sup>۸۹</sup> (۱) - روم: ۳۰ ...



جميع افراد بشر در هر گوشه زمين كه باشند، شرقى يا غربى، تمام  
كره زمين و در تمام دوره‌ها از اول خلقت آدم تا قيامت، جميع افراد  
بشر، راه سعادت‌شان همين است، اگر كسى از اين راه كج شد، به  
سعادتش نمى‌رسد. در اين دنيا ناراحتيا و پس از مرگ، سختياست.

**توحيد، دين محكم الهى است**

**... ذَالِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...؛<sup>۹۰</sup>** «دين محكم، همين **توحيد** است» لكن  
بيشتر خلق نمى‌فهمند. راه سعادت‌شان را به آنان نشان مى‌دهند كه  
**توحيد** است، ولى آنان روى بر مى‌گردانند.

سپس «دين قيّم» را شرح مى‌دهد **مُنِيبِينَ إِلَيْهِ؛<sup>۹۱</sup>** «شما بايد انابه  
به سوي خدا كنيد»؛ رجوع به حق و اصلاح كار خودش. اگر هر بشرى  
بين خود و خدايش اصلاح كرد، بين او و خلق نيز اصلاح مى‌گردد.  
فسادها به خاطر جنگ با خداست؛ پيروي ميله‌هاى نفس است.

**وَاتَّقَوْهُ؛<sup>۹۲</sup>** «خدا را حاضر و ناظر ببينيد». زندگى سعادت‌مندان شما در  
تقواست.

<sup>۹۰</sup> (۲) - روم: ۳۰ ...

<sup>۹۱</sup> (۳) - روم: ۳۰ ...

<sup>۹۲</sup> (۴) - روم: ۳۰ ..

بدانید که فردا اعمالتان را بررسی می‌کند. حساب قیامت را در نظر داشته باش **اتَّقُوهُ**.

**وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ**.<sup>۹۳</sup> بزرگترین عبادتهای **توحیدی** شما «نماز» است در اول وقت، با رعایت احکامش.

---

(۱) - روم: ۳۰ ...

(۲) - روم: ۳۰ ...

(۳) - روم: ۳۰ ...

(۴) - روم: ۳۰ ..

(۵) - روم: ۳۰ ...

ولایت، ص: ۷۰

**وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ**؛<sup>۹۴</sup> «مبادا از مشرکین شوید»؛ به آن بلایی که در نفس مشرکین افتاد، گرفتار گردید.

بتهای مختلف و هواداران پراکنده

---

<sup>۹۳</sup> (۵) - روم: ۳۰ ...

<sup>۹۴</sup> (۱) - روم: ۳۱ ..

**آن بلا چه بود؟ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا.**<sup>۹۵</sup> بت پرستها  
دسته‌های مختلف شده بودند، هر دسته‌ای دشمن دسته دیگر.

شنیده‌اید ۳۶۰ بت که در مسجدالحرام بوده است، هر دسته بت  
جداگانه‌ای داشتند، هر کدام بت خود را حق و دیگران را باطل  
می‌دانست.

این ۳۶۰ بت، عمده و اصلی بود و گرنه بسیاری از قبایل در مرکز  
خودشان بتی خاص درست کرده و آن را می‌پرستیدند. حزب حزب  
شده بودند. هر دسته‌ای خودش را حق و دیگران را باطل می‌دانست  
و به آنچه داشت، شاد بود.<sup>۹۶</sup> هر دسته‌ای می‌گفت: ما چنین و چنانیم  
و طعن به دیگران زدن تا می‌رسید به جنگ و جدالها.

قرآن اعلام خطر کرد: ای مسلمانها! شما هوا پرستی نکنید؛ اگر از  
فرمان خدا بیرون رفتید و پراکنده شدید، با مشرکین چه فرقی  
دارید؟

**پراکندگی مسلمانان به واسطه هوا پرستی**

<sup>۹۵</sup> (۲) - روم: ۳۲ ..

<sup>۹۶</sup> (۳) - i\... کُلُّ حَزْبٍ مَّا لَدَيْهِمْ فِرْعَوْنُ E\مؤمنون: ۵۳ ..

تا محمد در دنیا بود، پرده روی کارها بود. وقتی پیغمبر رحلت فرمود، این حقایق فراموش شد و از فرمان خدا و رسول بیرون شدند. عترت و قرآن که کشتی نجات بودند،

(۱) - روم: ۳۱.

(۲) - روم: ۳۲ ..

(۳) - ... كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ مؤمنون: ۵۳ ..

ولایت، ص: ۷۱

رها شدند، دسته دسته چه نزاعهایی که پیش آمد.

الآن هم همین است. در هر شهری چند دسته هستند؛ جلسه من، جلسه او؛ حزب من و حزب او.

برخی از فرقه‌های باطل مقابل دیگران - مسأله هوا پرستی و خروج از فرمان خدا - مسلمانها حاضر نیستند حرف بشنوند و اهل توحید شوند. سوءظنها عیبجویها، تهمتها تا برسد به جنگ و جدالها.

نمونه‌ای از درگیریهای به اصطلاح مذهبی

## نمونه‌ای از درگیریهای به اصطلاح مذهبی

فرقه‌های مذهبی چه نزاعها و کشتارها به راه انداختند، مگر دین یکی نیست، پس نزاع بر سر چه باشد.

یک نفر شیخ پیدا شد به نام «محمد بن عبدالوهاب» در دویست و چند سال قبل، طرفداری از «ابن تیمیّه» کرد که می‌گوید: «جهاد با شیعه واجب است!!». کسی به او نمی‌گوید چرا به خاطر نفس و هوایت خون شیعه حلال شود؟ در همان وقت وهابیه قشونی تهیه کردند، به نجف حمله کردند تا قبر **علی علیه السلام** را خراب و شیعه‌ها را قلع و قمع نمایند و چه فسادها که مرتکب شدند؟

## حجت در پیروی از غیر معصوم!!

به چه دلیل باید از مخلوق اطاعت کنید؟ بین خود و خدا چه حجتی دارید که قول ابن تیمیّه را می‌پذیرید در تبعیت از رأی اینها؟ چه مدرکی دارید؟ کسانی که سالها پس از **پیغمبر** متولد شده‌اند، به چه مناسبت و به چه مدرک و دلیل از او تبعیت می‌کنید؟

جواب می‌دهد چون مشهور بودند، حکام و سلاطین گفتند: چون پدران ما چنین کردند؟ تمامش بر می‌گردد به هوای نفس، [هیچ کس] غیر از معصوم، حق اطاعت ندارد.

ولایت، ص: ۷۲

فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله مدرک ماست

حجت بین خدا و ما این است که خداوند ما را به اهل بیت حواله داده؛ آنهایی که پاک شده خدا هستند<sup>۹۷</sup> و آنهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله کشتی نجات‌شان نامیده است؛<sup>۹۸</sup> کسانی که پیغمبر درباره‌شان فرموده: «تا با اینها هستید، گمراه و هلاک نخواهید شد».<sup>۹۹</sup> این فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ما حجت است.

نسبت به تقلید فقیه نیز نخستین شرط در مرجع این است که هوای نفس نداشته باشد؛ اگر مجتهدی هر چند بسیار عالم باشد، هوای نفس داشته باشد، تقلیدش را جایز نمی‌دانیم.

با شیعه چگونه رفتار کردند؟!

<sup>۹۷</sup> (۱) - i\... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا\ E احزاب: ۳۳ ..

<sup>۹۸</sup> (۲) - مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق (او هلاک)، (بحارالأنوار: ۲۳ / ۱۲۳) ..

<sup>۹۹</sup> (۳) - اصول کافی: ۱ / ۲۹۴ ..

ما مثل کسانی نیستیم که با گفته شیخ محمد بن عبدالوهاب قشون درست کنیم و به جنگ مسلمانان برویم؛ چه بسیار مسلمانهای بیچاره‌ای که در کربلا به دست گروه وهابیه به فتوای این شیخ کشته و آواره شدند! چقدر زن و بچه به صدمه افتادند، در حالی که در جهاد با کفار، زن و بچه معافند لکن وهابیه در کربلا چقدر زن و بچه از شیعیان را کشتند! **حرم حسین** را خراب کردند! بر سر قبر **حسین** قهوه می‌کوفتند و می‌خوردند در حالی که با مرکب به **حرم حسین** وارد شده بودند....

**فقیه خداترس سزاوار تقلید است**

شرط مرجع در شیعه این است: مال طلب، شهرت پرست نباشد بلکه  
«مخالفاً لهواه»

---

(۱) - ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
**تَطْهِيراً** احزاب: ۳۳ ..

(۲) - مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها  
غرق (او هلک)، (بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۲۳) ..

(۳) - اصول کافی: ۱ / ۲۹۴ ..

باشد. اگر ریاست طلبی در مجتهدی باشد، تقلیدش صحیح نیست.

وقتی که هوا پرست نبود، آن وقت از روی دانش که دارد، قول معصوم را به دیگران برساند، نه روی میل شخصی اش، بدون هوا و هوس. تنها به نوری که خدا به او داده قول معصوم را بفهمد، واجب و حرام را به مردم برساند.

مگر مرجع تقلید می گوید: بیایید اطاعت من کنید؟! هرگز بلکه می گوید: آنچه از فرمایشات جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فهمیدم، آن را اطاعت کنید. فقها اهل خبره اند در فهم مطالب معصوم، لذا تقلید از مجتهد، اطاعت از امام معصوم است.

فرعون هر چند برای اهل خانه

فرعون هر چند برای اهل خانه

موحد باید اطاعت از خدا کند و لا غیر. نگوید: دلم چنین می خواهد و گرنه در شرک افتاده و از قلعه توحید بیرون آمده است. از اهل لا اله الا الله فاصله گرفتی تا میلت را در کار آوردی. وای اگر میلت را به دیگری تحمیل کردی! یک نوع تفرعن است.



فرعون این کار را می کرد؛ هوس خودش را بر ملت مصر تحمیل می کرد. فلان شخص هم برای اهل خانه فرعون است. خلاصه تا خودت را بنده و مطیع یکی می دانی، موحد هستی و اگر از بندگی بیرون آمدی، از مشرکین هستی که می فرماید: دسته دسته می شوند؛ هر دسته میل و هوا و غرض خودش را پیاده می کند.

## مسلمانان واقعی در زمان ظهور مهدی علیه السلام

بشارتی دهم که می آید زمانی که همه مسلمانها چنین می شوند «این جامع الکلم علی التقوی؟»<sup>۱۰۰</sup> آن زمان است که همه مسلمان و موحد واقعی می شوند و می گویند:

---

(۱) - دعای ندبه ..

ولایت، ص: ۷۴

فرمان خدا، نه میل من و تو. این شرکهایی که اکنون در میان مسلمانهاست، نه حالا بلکه از صدر اسلام، دیگر از بین می رود. همان تعبیری که از رسول خدا رسیده که:

---

<sup>۱۰۰</sup> (۱) - دعای ندبه ..

«شُرک در اُمَّت من مانند مورچه بر روی سنگ هموار در شب تار که رد می‌شود، چقدر پنهان است، شرک در اُمَّت من چنین است».<sup>۱۰۱</sup>  
مشرک هستند و نمی‌فهمند. هر کس هوا بپرستد، شرک است.

آیه‌ای که عنوان کردم صریح است: ... **وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ\***  
**مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا ... (۲) جز فرمان خدا و پیغمبر و**  
**آل محمد صلی الله علیه و آله نگیرید، البته فرمان خدا با پیغمبر و**  
**اهل بیت یکی است، هیچ وقت پیغمبر و اهل بیت، مردم را به غیر**  
**خدا نخواندند و هیچ مقامی را مطاع ندانستند و رعایت سلطنت**  
**سلاطین و حکومت حکام را نکردند.**

**با بنی امیه بودن عین ظلم است**

**امام صادق علیه السلام در تمام ایام عمرش هر کس از حکومت و**  
**خلافت سؤال می‌کرد، همکاری با آنان را نهی می‌فرمود، مبادا پا بر**  
**بساط آنان بگذارید.**

**یک نفر از شیعیان خدمت امام سجّاد علیه السلام آمد، عرض کرد:**  
**«در دستگاه اموی شغلی برای من پیدا شده که معیشتم را تأمین**

<sup>۱۰۱</sup> (۱) - مستدرک الوسائل: ۱/ ۱۱۳ - ۲ - روم: ۳۱ - ۳۲ ..

می کند و من سخت نیازمند هستم، تنها اذن شما را در این کار  
می جویم».

حضرت فرمود: «به تو اذن نمی دهم». عرض کرد: «آقا! قول می دهم  
که ستمی نکنم». خیال می کرد اذن ندادن حضرت به خاطر ظلم و  
جووری است که در این منصب می باشد.

---

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱ / ۱۱۳. ۲ - روم: ۳۱ - ۳۲ ..

ولایت، ص: ۷۵

حضرت فرمود: «رفتن تو به آسمان آسان تر از این است»؛<sup>۱۰۲</sup> یعنی  
رفتن در دستگاه بنی امیه عین ظلم است، چطور می توانی وارد  
دستگاه آنان شوی و ظلم نکنی؟

علّت این که خلفا و حکام حاضر نبودند شیعه را در دستگاه خود راه  
بدهند همین بود که اینها حاضر نبودند به حکام و خلفا اعتنا کنند.

تقیّه امام علیه السلام اظهار مخالفت نکردن بود

---

<sup>۱۰۲</sup> (۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۱۸۹ - ۱۸۸. ۲ - بحارالأنوار: ۴۷ / ۱۶۶ ..

ضمناً بدانید تقیّه امام این بود که اسلحه تهیّه نمی‌کرد و قیام نمی‌نمود و علناً اظهار مخالفت نمی‌فرمود، هر چند در خفا به اصحاب خودش می‌فهماند که اینها منحرفند که خودشان را واجب‌الاطاعه می‌دانند، واجب‌الاطاعه خداست.

امام هرگز از «ظالم» مدح نمی‌گوید؛ چون از روایتی حقیقتی معلوم می‌شود که شنیدنی است.

**چرا [خدا] مگس را آفرید؟**

شنیده‌اید حضرت صادق علیه السلام همراه منصور بود، پشه‌ای مرتّباً به صورت منصور می‌نشست، او را می‌راند، دوباره برمی‌گشت، عاجزش کرد. منصور با پرویی اعتراض کرد:

«چه خاصیتی در آفرینش مگس است که خدا آن را آفرید؟!».

امام صادق علیه السلام فرمود: «لینذلّ به الجبارین». (۲) خیلی قدرت می‌خواهد در برابر منصور این طور سخن بگوید. فرمود: «مگس را آفرید تا به وسیله آن، جبارین را ذلیل گرداند».

## ولایت، ص: ۷۶

مگس به این ضعیفی، تو را ذلیل کرد، دیگر ادعای نکن، این قدر ظلم نکن، سادات را نکش.

راستی تو گل امام و حفظ الهی بوده که جانش را ننگه داشت. منصور خیلی می خواست بهانه‌ای به دست آورد و امام را بکشد، هیبت الهی نمی گذاشت.

## هنوز بزرگتر سادات را نکشتم

داستانی که معجزه نیز می باشد، جناب سید بن طاووس نقل کرده است که وقتی منصور رئیس الوزرایش را طلبید، گفت:

من تاکنون بیش از یک صد نفر از سادات را کشته‌ام لکن هنوز بزرگترشان باقی مانده است، اگر او را نیز بکشم، آن وقت راحت می‌گردم! هم اکنون باید با هزار نفر قشون حرکت کنید از بغداد به

اسرع وقت به مدینه و در خانه جعفر می‌روید و سر جعفر و پسرش اسماعیل را می‌برید و برایم می‌آورید!

سرهای شتر را به جای انسان می‌برند و می‌برند

لشکر هزار نفری به مدینه آمدند. قبلاً امام دستور فرموده بود دو عدد شتر آوردند درب در نگه داشتند. وقتی رئیس الوزراء با قشون وارد شد، این دو شتر به نظرش جعفر و اسماعیل آمد و گفت: معطلشان نکنید، این دو را بکشید، سر هر دو را در توبره گذاشتند و راه بغداد را پیش کشیدند و سر توبره را نیز باز نکردند.

با کمال خوشحالی منتظر خلعت هم هستند. سر توبره را باز کردند، دیدند دو عدد سر شتر است!! منصور به آنها اعتراض کرد: چرا به جای سر جعفر و اسماعیل، سر شتر آورده‌اید؟!

گفتند: به خدا سوگند! ما چنین دیدیم و چنین کردیم.

ولایت، ص: ۷۷

منصور، شیطان روزگار فوراً متوجه مطلب شد که امام به اعجاز، چنین کرده است، لذا گفت: بایستی این قضیه پنهان بماند و نباید کسی از این ماجرا مطلع گردد.<sup>۱۰۳</sup> با توکل به خدا در مشکلات

## با توکل به خدا در مشکلات

منصور شقی مرتباً در مقام از بین بردن آن حضرت بوده، اما امام صادق علیه السلام توجه به خدا داشت و توکل می کرد. دعاها دارد که برای پیروانش سر مشق است. در هر شدت و سختی، توکل و توجهش به خداست.

امام منزّه از این است که امید به مخلوق، یا ترس از مخلوق داشته باشد.

## فرج در نهایت شدت

محمد بن عبدالله اسکندری نزد منصور آمد و برای تملق گویی دینش را به باد فنا داد. به منصور گفت:

«من در مدینه بودم، از اسرار جعفر خبردار شدم. معلی بن خنیس مأمور جمع اسلحه است که جعفر قیام کند برای خلافت و سلطنت.»

<sup>۱۰۳</sup> (۱) - مهج الدعوات: ۲۷۴ - ۲۷۳ ..

این دفعه مأموریت را به والی مدینه داد که عمویش داوود بود که در اسرع وقت **جعفر بن محمد** را بگیر و برای من بفرست. در خانه **امام** ریختند و آقا را گرفتند و فرستادند. وقتی بر منصور وارد شد، اعتراض کرد که: «چرا بر علیه من اقدام کردی؟».

فرمود: «دروغ است».

گفت: «قسم می خوری؟».

فرمود: «آری».

---

(۱) - مهج الدعوات: ۲۷۴ - ۲۷۳ ..

ولایت، ص: ۷۸

گفت: «قسم به طلاق و عتاق بخور».

[این قسم] یک نوع قسمی بوده که از نظر شیعه بی اعتبار است؛ قسم می خورد که زنم مطلقه باشد، یا بنده‌هایم آزاد باشد اگر چنین و چنان باشد، یا نباشد که اگر دورغش آشکار شد، زنش مطلق و بنده‌اش آزاد می شود.



فرمود: «نه، من قسم به سوگند شرعی می خورم، تو نمی پذیری، چگونه قسم غیر شرعی و بدعت بخورم؟».

«منصور متغیر شد و گفت: در پیش روی من اظهار دانایی می کنی؟».

حضرت فرمود: «ماییم معدن علم و اهل ذکر، قرآن در خانه ما نازل شد، حقیقت علم پیش ماست».

منصور گفت: «حالا که چنین شد، من می فرستم دنبال آن کس که این خبر را آورده تا مشت تو باز شود».

رفتند و محمد بن عبدالله اسکندری را آوردند. منصور رو به او کرد و گفت: «آنچه درباره جعفر گفتی، بگو».

در حضور آن حضرت، همان حرفها را زد.

حضرت فرمود: «آیا قسم می خوری که من اسلحه جمع کرده و اراده خروج دارم؟».

گفت: «آری، واللّٰه الذی لا اله الا هو الحیّ القیّوم...».

حضرت فرمود: «این جور نمی خواهیم قسم بخوری».

منصور پرسید: «چرا؟».

حضرت فرمود: «خداوند، کریم و رحیم است، اگر کسی او را به اسمای حسنی بخواند، ممکن است مشمول رحمت خدا شود و حق با این قسم سوگند آشکار نشود، [او] باید این طور قسم بخورد: از حول و قوه خدا بیرون شدم و به حول و قوه خودم

ولایت، ص: ۷۹

واگذار شدم اگر دروغ بگویم».

فوراً به زمین خورد و مرد.

منصور ادب کرد و از آن حضرت معذرت خواست و احترام کرد. ای اهل توحید! **چقدر لا اله الا الله** مهم است که حضرت فرمود: «ممکن است خداوند به گوینده‌اش با این عنادش و گناه کبیره‌اش رحم کند».

خدایا! عمری است ما می‌گوییم: **لا اله الا الله**.

«ولا تعجلنی بالعقوبه علی ما عملته فی خلواتی».

خدایا! به حرمت **لا اله الا الله** تعجیل در عقوبت ما مفرما.

فرج در نهایت شدت

ولایت، ص: ۸۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱۰۴</sup>

شیخ طوسی در کتاب تهذیب،<sup>۱۰۵</sup> روایت را از حضرت حسن عسکری علیه السلام امام یازدهم نقل نموده است که:

«نشانه‌های مؤمن، پنج چیز است: نماز پنجاه و یک رکعت در شبانه روز و زیارت اربعین و انگشتر به دست راست کردن و پیشانی را کاملاً به خاک آشنا کردن در سجده و **بِسْمِ اللّٰهِ** را بلند گفتن».

فردا شب که «شب اربعین» است، دنباله بحث را ان شاء الله می‌آوریم، اما امشب مقصود از «مؤمن» و «نشانه‌های مؤمن» عنوان شود.

شوق، امر قلبی است

«ایمان» در قرآن مجید و اخبار، دو اطلاق دارد؛ گاهی به معنی «اسلام» است که مؤمن به آن را «مؤمن به معنی الاعم» گویند و

<sup>۱۰۴</sup> (۱) - [زمان سخنران] شب ۱۹ ماه صفر المظفر ..

<sup>۱۰۵</sup> (۲) - تهذیب الاحکام: ۶ / ۵۲ / ح ۳۷ ..

گاهی به معنی خاص و مرتبه پس از اسلام اطلاق می‌گردد که همان «مؤمن به معنی الأخص» است.

(۱) - [زمان سخنرانی] شب ۱۹ ماه صفر المظفر ..

(۲) - تهذیب الاحکام: ۶ / ۵۲ / ح ۳۷ ..

### ولایت، ص: ۸۱

«مسلمان» کسی است که شهادتین را اظهار نماید و ظاهراً تسلیم احکام اسلام است، ولی «ایمان» آن است که دل برای خدا و آخرت، خاشع گردد که آن هم مراتب دارد، تا در چه حد، ایمان رسوخ کرده باشد، دلش، سرش، خفیش، اخفایش، در ذاتش تا چه اندازه از خدا خبر دار شده باشد. در ذاتش مشتاق بهشت باشد. رجا و امید مال دل است.

شوق او قلبی است. هر کس رجایش بیشتر است، به کار خیر بیشتر می‌چسبد. از کوزه برون همان تراوت که در اوست. اگر ایمان قلبی پیدا شد، نشانه قطعی‌اش رجاست.

امیدوار است اگر تخم پاشید، ثمر بر می‌دارد. هر کس رجایش بیشتر است، به عمل بیشتر می‌چسبد. با خدای خودش معامله می‌کند.

**اگر ایمان نباشد ظلمت محض است**

**اگر ایمان نباشد ظلمت محض است**

مرتب‌ه نخستین «ایمان» با خبر شدن دل است نه زبان تنها. چه بسا مسلمانی که رجا و خوفش برای امر دنیا است؛ نمی‌ترسد جز از سختیهای دنیا و امید ندارد جز به خوشیهای دنیا؛ چیزی که اصلاً نیست بیم و امید نسبت به امر آخرتی. امید دارد که اگر دوید دنبال پول، به آن می‌رسد، لذا می‌بیند چطور برای امر دنیایمی‌دوند؛ چون در دلش جز حبّ دنیا چیزی نیست. این شخص، اسلام ظاهری دارد، ولی در آخرت او راه جایی نمی‌رساند. در آخرت اگر خوف و رجایی از خدا در دل باشد، به جایی می‌رسد و گرنه ظلمت محض است.

**ما را هم به خواسته‌مان برسان**

**در دعای ابی حمزه زین العابدین عرض می‌کند:**

«خداایا! عده‌ای به زبانشان اظهار ایمان کردند تا به خواسته‌شان برسند که آثار دنیوی اسلام است و به خواسته‌شان رسیدند، خداوند! ما هم به زبان و هم به دل، ایمان آوردیم،

ولایت، ص: ۸۲

خداایا! ما را نیز به خواسته مان برسان». <sup>۱۰۶</sup> اینهایی که دنبال دنیا می‌دوند، به خواسته‌شان رسیدند و می‌رسند. خداایا! ما هم آرزوی مان این است که با ایمان و پاک بمیریم. عفو تو شامل حالمان باشد، ما را به این آرزو برسان.

حالا مرا موفق بدار

«نشانه ایمان» آن است که آرزویش این باشد که از اصحاب یمین باشد، ترشش از این است که در قبر، آرزوی بازگشت به دنیا کند تا کار نیکی انجام دهد. <sup>۱۰۷</sup> **زین العابدین** عرض می‌کند:

«خداایا! آنچه فردا مورد سؤال است، حالا مرا به آن کار وادار». <sup>۱۰۸</sup>  
آثار «ایمان» مقابل «هوا پرستی» است. شیطان بیرون رود، نور

<sup>۱۰۶</sup> (۱) - فَاِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِاللَّسْتِهِمْ لِيَحْقَنُوا بِهِ دِمَائِهِمْ فَاذْكُرُوا مَا اَمَلُوا وَاَنَا اَمَنَّا بِكَ بِالسَّنَةِ وَقَلُوبِنَا لِنَعْفُو عَنَّا فَاذْكُرْنَا مَا اَمَلْنَا (بخارالأنوار: ۹۸ / ۸۸) ..

<sup>۱۰۷</sup> (۲) - رَبِّ اجْعَلْنِي \* لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا... E مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰ ..

<sup>۱۰۸</sup> (۳) - واستعملني بما تسليني غدا عنه (صحيفه سخاديه: دعای بیستم/ دعائه في مكارم الأخلاق) ..

رحمان به جایش قرار گیرد. مؤمن؛ یعنی شیعه واقعی علی ابن ابی طالب علیه السلام.

در روایات، «مؤمن» تفسیر به «شیعه علی علیه السلام» شده است و گرنه ظاهر، اسلام است.

کسی که قبول ولایت کرده باشد، نه محبت تنها بلکه حکومت علی علیه السلام در وجودش باشد، نه حکومت شیطان.

ایمان و ولایت علی یکی است

کسی که در هستی‌اش شیطان حاکم باشد، کجا و مؤمن کجا؟ ولایت علی و ولایت

---

(۱) – فَاِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالْاِسْتِثْمٰ لِيَحْقِنُوْا بِهٖ دِمَائِهِمْ فَاَدْرٰ كُوَا مَا اَمَلُوْا وَاِنَّا اَمْنَابِكْ بِالْاِسْتِنَا وَقَلُوْبِنَا لَتَعْفُوْا عَنَّا فَاَدْرٰ كُنَا مَا اَمَلْنَا (بحار الأنوار: ۹۸ / ۸۸) ..

(۲) – ... رَبِّ ارْجِعُوْنَ \* لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا ... مؤمنون: ۹۹ – ۱۰۰ ..

(۳) - واستعملنی بما تسلنی غذا عنه (صحیفه سجّادیّه: دعای بیستم /  
دعائه فی مکارم الأخلاق) ..

ولایت، ص: ۸۳

خدا یکی است. روایتی که درباره کلمه **لا اله الا الله** رسیده که:  
«حصن محکم من است»<sup>۱۰۹</sup>؛ نظیرش «ولایة علی ابن ابی طالب  
حصنی»<sup>۱۱۰</sup> از حضرت رضا علیه السلام در عیون اخبار الرضا علیه  
السلام رسیده و هر دو تایش یکی است. هیچ فرقی نمی‌کند؛ زیرا  
مربوط به خدا و حق است، نه نفس و هوا. بیشتر خلق، بر هوا  
می‌چرخند؛ شیطان بر دلشان حاکم است نه حق، نه خدا، نه علی  
علیه السلام لذا از هر گناهی، باکی ندارند.

ولایت، قلعه محکم الهی است

ولایت، قلعه محکم الهی است

اگر [انسان] در ولایت رحمان و ولایت آل محمد در آمد، مؤمن شد،  
در حرز واقع می‌شود، در قلعه محکم الهی وارد می‌گردد، امنیت  
برای اوست، در برابر ملک دنیا قدمی به باطل بر نمی‌دارد، پس

<sup>۱۰۹</sup> (۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۱۳۴ / باب ۳۷ / ح ۲ و ۱ ..

<sup>۱۱۰</sup> (۲) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۱۳۶ / باب ۳۸ ..



مؤمن حقیقی کسی است که رضای خدا را بر رضای نفسش مقدم  
بدارد، ببیند رضای خدا چیست.

## مرا به رضای خودت مایل کن

در دعای صحیفه سجّادیّه می خوانید که حضرت عرض می کند:

«خدایا! اگر برای من دو چیز پیش بیاید؛ یکی رضای تو و دیگری  
سخت تو است، پس مایل کن مرا به سوی چیزی که رضای تو در آن  
است».<sup>۱۱۱</sup> در دعای دیگر صحیفه همین مضمون را به عبارت دیگر  
چنین می فرماید:

«خدایا! وقتی واقع شدن بین دو کار که یکی ضرر و نقص به دنیایم  
می خورد

(۱) – عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۱۳۴ / باب ۳۷ / ح ۲ و ۱ ..

(۲) – عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۱۳۶ / باب ۳۸ ..

(۳) – وإذا همنا بهمین یرضیک احدهما عنا ویسخطک الآخر علینا

فمل بنا إلی ما یرضیک (صحیفه سجّادیّه: دعای نهم) ..

<sup>۱۱۱</sup> (۳) – وإذا همنا بهمین یرضیک احدهما عنا ویسخطک الآخر علینا فمل بنا إلی ما یرضیک (صحیفه سجّادیّه: دعای نهم) ..

## ولایت، ص: ۸۴

و دیگری ضربه آخرتم می خورد، خدایا! مرا نگهدار که ضرر آخرت را ترجیح ندهم».<sup>۱۱۲</sup> گاهی برای استفاده مادی، غش در معامله می کند؛ کم می فروشد تا نفع دنیوی ببرد، الآن در ولایت شیطان است.

### ظهور برکات اهل بیت در پیروان شان

این همه مقامات برای مؤمن بالمعنی الأخص بی جا نیست. راستی مشکل است تمام وجودش ایمان به حق گرفته باشد. در دلش جز خوف و رجای خدا و آخرت نباشد. دور اعضا و جوارحش جز خیر نباشد. اتصال روحانی به **اهل بیت** موجب این می شود که آنچه در ایشان است، در شیعه شان نیز سرایت نماید.

چه برکاتی که به دنبال ایمان حقیقی می آید که راستی زندگی پاکیزه را در می یابد؛ آخرت که به جای خود، در همین دنیا زندگی مؤمن است.<sup>۱۱۳</sup>

### مؤمن نسبت به دنیا بی اعتناست

<sup>۱۱۲</sup> (۱) - اللَّهُمَّ وَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينِ أَوْ دُنْيَا فَارْوِقِ النِّقْصِ بَأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً (صحیفه سجاده: دعای نم / دعائه فی الاشتیاق) ..

<sup>۱۱۳</sup> (۲) - انھی بحیاکم والممات ممانکم (بخارالأنوار: ۲۷ / ۱۹) ..

چرا بیشتر خلق از زندگی گله دارند؟ این اضطرابها و ناراحتیها و  
اوضاع مادی در نتیجه غفلت است؛ در نتیجه بیرون شدن از صراط  
آل محمد صلی الله علیه و آله است. کیست که از نفس و هوا بگذرد؟

تن رهاکن تا نخواهی

چند خواهی پیرهن از بهر

پیرهن

تن

این همه ناراحتی برای چه؟ بر سر زندگی دنیا این قدر بر سر  
یکدیگر می‌زنید؟ مؤمن کسی است که اصلاً این عالم نزد او ارزش  
نداشته باشد، هر کس این جا را مهم دانست،

- 
- (۱) – اللَّهُمَّ وَمتى وقفنا بين نقصين فى دين أو دنيا فوقع النقص  
باسرعهما فناءً (صحيفه سجّاديه: دعای نهم / دعائه فى الاشتياق) ..
- (۲) – المحيى محياكم والممات مماتكم (بحار الأنوار: ۱۹ / ۲۷) ..

ولایت، ص: ۸۵

لازمه‌اش این است که به آثارش متأثر می‌گردد و به لوازمش ملتزم.

اگر کسی اصل زندگی دنیا نزدش بی ارزش باشد، پس چه پشت  
سرت تعریف را بکنند، یا فحشت بدهند، هر دو پوچ و بی ارزش  
است. اهمیت دادن به دنیا به واسطه کوچکی ادراک است.

**آیا چه شنیدند که خاموش شدند**

**آیا چه شنیدند که خاموش شدند**

هر کس مقدار ارزشش و هستی‌اش به مقدار همان چیزی است که به  
آن علاقه‌مند است. برای بعضی حدّ ادراکشان مرز عالم طبیعت  
است، می‌بینید دو روز قبل، این جنازه چه غوغایی که داشت، اما  
حالا چقدر خاموش است، اصلاً صدایی از آن بر نمی‌خیزد.

گاهی کلمه جاهلانهای هم از بعضی افراد شنیده می‌شود نسبت به  
امر آخرت که می‌شود، می‌گوید: «بر سر هر کس هر چه آمد، بر سر  
ما هم می‌آید»، مثل این است که آخرت نزد او مشکوک است که این  
قدر به آن بی‌اعتناست، هنوز شک دارد که پس از مرگ، سر و  
سامانی می‌خواهد، این چه شیعه **علی علیه السلام** شدن است؟ کسی  
که از **علی علیه السلام** [است]، هنوز باور نکرده است.

**آماده سفر طولانی باشید**

روایت در بحارالانوار است که:

«علی علیه السلام شش ماه در کوفه پس از نماز عشا این جملات را تکرار می کرد: ایها الناس! تجهّزوا رحمکم الله فأنّ امامکم عقبه کئوداً و منازل مخوفه [مهوله] لا بدّ من الورد علیها والوقوف بها [عندها]؛<sup>۱۱۴</sup> ای مردم! ای نماز جماعت پشت سر علی خوانها!

---

(۱) - بحارالأنوار: ۷۳ / ۱۳۴ ..

ولایت، ص: ۸۶

مواظب بار سفر بستن تان باشید. مجهّز شوید که در پیش روی شما گردنه های سخت و منزلهای هولناک است که ناچارید از این راه بگذرید و در این منزلهای جای گزینید».

زندگی در دنیا و آخرت را با هم بسنج؛ برای زندگی دو روزه دنیا این قدر دست و پا می زنی، آن وقت برای زندگی بی پایان آخرت، چقدر می جنبی؟

ناله های حضرت سجّاد علیه السلام کنار کعبه

طاووس یمانی گفت:

«صدای ناله‌ای از مسجد الحرام از حجر اسماعیل بلند شنیدم، وقت سحر است، پرده کعبه را گرفته و ناله می‌کند. اشعاری دارد که از آن جمله: **الزّاد ابکی ام لبعء مسافتی؛** آیا برای کمی توشه‌ام گریه کنم؟ یا برای طولانی بودن مسافرتم؟»

فمافی الوری خلق جنی  
کجنایتی

ایت بأعمال قباح ردیّه

خدایا! دستم خالی است. توشه سفر ندارم. راه دراز در پیش دارم. بار گناهیم، کارهای زشتم سنگین است. کیست بیچاره‌تر از من؟  
نزدیک شدم دیدم **علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام**  
است»<sup>۱۱۵</sup>.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۹۹ / ۱۹۸ ..

ولایت، ص: ۸۷

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### خاتم بخشی علی علیه السلام و آیه ولایت

شبهاتی درباره خاتم بخشی **علی علیه السلام** و در نتیجه درباره «آیه ولایت» کرده‌اند که سزاوار است مطرح شده و پاسخ کافی برای آن داده گردد. آیه ولایت:

**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.**<sup>۱۱۶</sup> «هر آینه ولی (سرپرست و حاکم بر شما) خداست و **رسولش** و کسانی که ایمان آوردند، همان کسانی که نماز را بر [پا] می‌دارند و زکات را می‌پردازند، در حالی که ایشان رکوع کنندگانند».

روایات متواتره از فریقین در تفسیر آیه ۵۵ از سوره مائده – که مشهور به «آیه ولایت» است – رسیده. خلاصه این روایات این است که:

<sup>۱۱۶</sup> (۱) - مائده: ۵۵ ..

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل بوده و در مجلس آن حضرت، عبدالله بن سلام و چند نفر دیگر حضور داشتند که این آیه بر پیغمبر نازل گردید.»

وصف منحصر، از تصریح رساتر است

«ولی و سرپرست شما؛ آن کسی که حکومت بر شما داشته باشد، خدا و رسولش

---

(۱) - مائده: ۵۵ ..

ولایت، ص: ۸۸

هست. قیّم و حاکم بر شما پس از خدا و رسول، آن کسانی [هستند] که ایمان آورده و نماز می خوانند و در رکوع زکات می دهند.»

وصف منحصر است. کلی منحصر به فرد است نه هر مؤمن و نه هر نماز گذاری بلکه آن مؤمن نماز گذاری که در رکوع انفاق می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«برخیزید برویم ببینیم جریان چیست.» در مسجد درآمدند، چند نفر سرگرم نماز بودند و یک نفر هم می خواست از مسجد خارج شود.



**رسول خدا صلی الله علیه و آله احوال از او پرسید، گفت: «من نیازمند بودم، به مسجد درآمد، اظهار فقر کردم، کسی به من پاسخ نداد، اما این آقا در حال رکوع به من این انگشتر را داد.»**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و به همراهانش فرمود:**

**«این آقا ولی شماس است که این آیه شریفه در باره اش نازل شده است»<sup>۱۱۷</sup>. این آیه صریح تر از نام بردن است؛ اگر اسم ذکر شود، ممکن است تغییر [و] تحوّل در آن داده شود کما این که سابقه هم دارد،<sup>۱۱۸</sup> در صورتی که در تصریح به وصف، این احتمال نمی آید وقتی که منحصر باشد.**

**کسی که در موقع نزول آیه در رکوع صدقه داده باشد، به اتفاق مفسّرین علی ابن ابی طالب علیه السلام بود.**

**مؤمنین دوست بلکه برادر یکدیگرند**

**چیزی که هست شبهاتی در این مسأله شده است که باید از آن پاسخ داد. گاهی در**

<sup>۱۱۷</sup> (۱) - تفسیر قمی: ۱/ ۱۹۸؛ الدرّ المنثور: ۳/ ۱۰۶ - ۱۰۵ ..

<sup>۱۱۸</sup> (۲) - در سوره حجر، آیه ۴۱: هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ E که [بنا به] قرائتی «صِرَاطٌ عَلَيَّ» به کسر لام و نام مبارک حضرت علی علیه السلام است و قرائت دیگر، عَلَيَّ به فتح لام و جار و مجرور خوانده شده ..

(۱) - تفسیر قمی: ۱ / ۱۹۸؛ الدرّ المنثور: ۳ / ۱۰۶ - ۱۰۵ ..

(۲) - در سوره حجر، آیه ۴۱: **هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ** که [بنا به]

قرائتی «صِرَاطٌ عَلَيَّ» به کسر لام و نام مبارک حضرت علی علیه السلام است و قرائت دیگر، عَلَيَّ به فتح لام و جار و مجرور خوانده شده ..

## ولایت، ص: ۸۹

کلمه «ولی» شبهه می کنند که به معنی «دوست» می آید در حالی که به معنی «اولی به تصرف» است؛ همان ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در ردیف ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده شده است؛ چون دوستی اختصاص به علی ندارد و هر مؤمنی را باید به جهت ایمانی، دوست داشت و در قرآن مجید هم «مؤمنین» را «دوست یکدیگر» بلکه از این بالاتر «برادر یکدیگر» خوانده است، اما در این آیه «ولایت» را با کلمه **إِنَّمَا** و حصر، مخصوص خدا و رسول و بعضی از مؤمنین دانسته که با صفات و خصوصیات که یکی پس از دیگری بیان می شود، منحصر به علی

**علیه السلام** می‌گردد، لذا مربوط به «ولایت» به معنی «حکومت و سرپرستی» می‌شود.

**با حضور قلب چگونه سازش دارد؟**

**با حضور قلب چگونه سازش دارد؟**

شبهه دیگری که می‌کنند این است که: مگر نه **علی علیه السلام** هنگام نماز در نهایت حضور قلب بوده و پیکان که بر ران مبارکش نشسته بود، سر پیکان در بدن آقا مانده بود و در حال نماز آن را از پای آن حضرت بیرون آوردند؟ **علی** که نمازش چنین بود، پس چگونه در حال نماز متوجه شد که سائل آمده است؟ با حضور قلب چگونه می‌سازد که انگشترش را در آورد و به سائل بدهد؟

**زکات در نماز، عبادت در عبادت**

پاسخ این است که: این کار عبادت در عبادت بوده است. کار شخصی و مطلبی مربوط به خود آن حضرت نبوده که با توجه به خداوند، منافات داشته باشد.

اما مسأله استغراق تام در نماز به طوری که چیزی جز خدا را در نظر نداشته باشد، باید دانست که نمازهای **علی علیه السلام** یک نواخت نبوده است؛ نمازهای واجب و مستحب آن

ولایت، ص: ۹۰

حضرت، مختلف بوده است؛ آن استغراق تام و توجه کامل در همه نمازها نبوده، لذا ناله‌های آن حضرت از نبودن استغراق تام در همه حالات بوده که البته مقداری هم ناچاری و از لوازم جهات بشریت و در این عالم بودن است. ادامه آن حال در تمام حالات میسر نیست.

«لیت شعری فی منامی و کثره غفلاتی، کیف حالی و انت معرض  
عنی‌ام ناظر الی». ۱۱۹

این قسم مناجاتها که از حال خودش در خواب و زیادتی غفلات به خدای عالم می‌نالد، شاید ناظر بر این جهت باشد.

گناه معصوم، حرام و مکروه نیست

اخیراً شنیده شده یک نفر در تهران پیدا شده و با بیان و قلم، شبهاتی در دل جوانها وارد می‌سازد؛ از آن جمله گفته است:

۱۱۹ (۱) - بحارالأنوار: ۴۱ / ۲۳ (با اندکی تفاوت) ..

«می‌گویند: **علی ابن ابی طالب علیه السلام** معصوم بوده است، خود **علی علیه السلام** اقرار به گناه و خطا می‌کند، چگونه شما او را معصوم می‌دانید؟».

پاسخش این است که: اقرار **علی علیه السلام** به کدام گناه و کدام اشتباه بوده است؟ آیا از زنا و غیبت و تهمت استغفار می‌کند؟ یا از شرابخواری و قمار؟ **گناه علی** نسبت به مقام خودش هست، آنچه سزاوار بندگی خداست، آن استغراق تامی که میسر نیست، برای خودش گناه می‌داند.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

اما این احمق نادان! **علی علیه السلام** را مثل خودش بشر عادی خیال کرده است. معصوم که

---

(۱) – بحار الأنوار: ۴۱ / ۲۳ (با اندکی تفاوت) ..

ولایت، ص: ۹۱

می‌گوییم، از هر گناه صغیر و کبیره چه عمد و چه سهو حتی اشتباه هم نمی‌کند، اما آنچه برای خودش گناه فرض می‌کند، عملی که سزاوار این درگاه است، از خودش سراغ ندارد، اما وقتی می‌خواهد، شرمسار است «لیت شعری فی منامی...» از مباحاتی که لازمه زندگی بشری است، شرمسار است ای کاش! می‌دانستم وقتی می‌خواهم و هنگامی که غافلم با من چگونه‌ای.

غفلی که **علی** می‌گوید، غیر از این غفلاتی است که ما تصور می‌کنیم. زهی حماقت! که گناه **علی** را مانند گناه خود تصور کنیم. آن گناهی که **علی علیه السلام** از آن می‌نالند، از بزرگترین حسنات ما هم بالاتر است، اما لایق مقام **علی** آن است که از آن بنالند. عملش به هر اندازه بزرگ باشد، لایق عظمت درگاه ربوبی نمی‌بیند. او عظمت و بی‌نیازی خداوند را می‌بیند، اما ما نگاه به کارمان می‌کنیم و آن را بزرگ می‌شماریم.

خلاصه ذنب؛ یعنی گناه **پیغمبر و امام** مناسب مقام خودشان است. **علی علیه السلام** در حال نماز این قدر غرق می‌شد که بنا بر صحت این روایت – که آن هم معلوم نیست کجا نوشته شده؟ واز کی نقل شده که پیکان را از پایش در نماز بیرون آوردند و نفهمید؟ – در همه

نمازهایش چنین حالی را نداشته است، اگر داشت که این قدر گریه و ناله نداشت، این قدر از کمی توشه آخرت، نمی‌نالید «آه من قلّه الزاد! ...» نمی‌گفت.

ولایت، ص: ۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ

.... ۱۲۰

اطاعت به حکم عقل، تنها برای خدا

خلاصه بحث در این آیه مبارکه این شد که می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آوردید! گفتید: لا اله الا الله خودتان را مخلوق و خدای را خالق دانستید، خودتان را مملوک و خدا را مالک، خود را بنده و خدا را مولا دانستید، به حکم عقل بر شما واجب است که امر ربّ و خالق و آورنده و برنده‌تان را اطاعت کنید؛ کسی که همه چیزتان از اوست، پس اطاعتتان هم باید تنها از او باشد.»

**أَطِيعُوا اللَّهَ**، بنده بالخلقه هستی، بنده بالاطاعه هم باید باشی، به حکم عقل خودت؛ اطاعت خدا را در آنچه به زبان پیغمبرش برای شما فرستاد در کتاب آسمانی قرآن مجید و بیانات محمد صلی الله علیه و آله.

**گفتار و کردار معصوم شرح قرآن است**

**وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ** در شرح و بیان آنچه در قرآن است، اطاعت خدا

---

**(۱) - نساء: ۵۹ ..**

**ولایت، ص: ۹۳**

نسبت به آنچه وحی فرمود به لسان حبیبش محمد صلی الله علیه و آله و اطاعت پیغمبر و اولی الامر در تمام امور که شرح و بیان و تفصیل قرآن مجید است. در تمام قضایا آنچه پیغمبر اکرم و اولی الامر فرموده‌اند آن را نیز باید اطاعت کنید، اطاعت رسول، اطاعت خداست. <sup>۱۲۱</sup> کلام در اولی الامر است که اطاعتش را با اطاعت رسول، یکی قرار داده است.

---

<sup>۱۲۱</sup> (۱) - «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» نساء: ۸۰ ..



اولی الأمر را باید خدا معین کند

اولی الأمر را باید خدا معین کند

پس باید اولی الأمر را نیز خودش معین فرماید؛ چون ایشان باید کسانی باشند که همچون خود پیغمبر، معصوم از خطا باشند. اگر نفس قدسی نداشته باشد، مؤید به روح القدس نباشند، با سایر مردم فرقی ندارند. ترجیح بلا مرجح است. معنی ندارد کسی که جایز الخطا باشد، چرا از او تبعیت کنند؟ عقل می گوید: نباید از او تبعیت کرد، باید متصل به معدن علم باشد؛<sup>۱۲۲</sup> چون این قوه قدسی الهی بر خلق مخفی است، باید خدا اولی الأمر را بشناساند؛ آنان که عدل محمد صلی الله علیه و آله اند و اطاعت آنان چون اطاعت محمد واجب است، کی هستند؟

خداوند روشن فرموده و روایات متواتری که رسول خدا به قرع فرموده اولی الأمر که دوازده نفرند، اول آنها علی علیه السلام و آخر آنها مهدی علیه السلام، آیا اطاعت فاسق واجب می شود؟ ضمناً عرض شد آنچه جز این باشد، تناقض و خلاف حکم عقل است؛ اگر معصوم نباشد چگونه خداوند اطاعت فاسق را همچون اطاعت

<sup>۱۲۲</sup> (۲) - i\... وَعَلَّمَهُ مِن لَّدُنَّا عَلِمًا\كهف: ۶۵ ..

خودش و رسولش واجب می‌فرماید؟ کسی که چنین قایل شود، عدل خدا را منکر شده است، قرآن را تفسیر به رأی کرده است.

(۱) - «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» نساء: ۸۰..

(۲) - ... وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا كَهْف: ۶۵..

ولایت، ص: ۹۴

اگر مراد به «ولیّ الأمر»، «صاحبان قدرت نفوذ» باشند که غالباً حکم به غیر ما انزل الله می‌کنند، معمولاً قتلها و ظلمها از آنان سر می‌زند، چگونه می‌شود اطاعت‌شان واجب باشد؟ اگر خداوند اطاعت آنان را واجب فرماید، کمک در ظلم است، چگونه خداوند چنین کاری می‌فرماید.

در آیه ولایت و تطهیر، اولی الامر معرفی شده

دیگر آن که علاوه بر روایات کثیره که رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی الامر را تصریح فرمود، در خود قرآن مجید اولی الامر را به ما معرفی کرد، یکی «آیه ولایت» است.<sup>۱۲۳</sup> شکی نیست که «آیه

<sup>۱۲۳</sup> (۱) - «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِرُونَ» مانده: ۵۵..

ولایت» راجع به علی ابن ابی طالب علیه السلام است. دیگر از آیات در این زمینه «آیه تطهیر» است:

«به درستی که خداوند اراده می‌فرماید که شما اهل بیت را از هر پلیدی پاک سازد و شما را پاک گرداند پاک گردانیدنی». <sup>۱۲۴</sup> اولی الامر که باید ملکه قدس الهی در آن باشد و دارای مقام عصمت باشد، اولی الامر که باید مؤید به روح القدس باشد، اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

پاکی عقیده و اخلاق و عمل

الرجس به معنی «هر پلیدی و هر انحرافی به جمیع مراتبش» می‌باشد؛ آن روح مطهری که هیچ نوع انحرافی در عقیده‌اش نیست، توحید خالص را داراست، ذره‌ای شرک در او راه ندارد، پاکی از حیث کلمات ناروا، به هیچ وجه اخلاق بد در او راه ندارد

(۱) – «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» مائده: ۵۵ ..

<sup>۱۲۴</sup> (۲) - i\... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا E\ احزاب: ۳۳ ..

(۲) - ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيراً احزاب: ۳۳ ..

ولایت، ص: ۹۵

بلکه در کلمات فاضله در اعلى درجه آن مى باشد.

از نظر عمل، کوچکترین خطایی از آنان سر نزنند، طهارت مطلق؛  
یعنی چه از حیث عقیده چه اخلاق و چه گفتار و کردار، رجس در او  
راه نداشته باشد، ایشان **اهل بیت پیغمبرند** غیر از ایشان هر که باشد  
خواهی نخواهی انحرافی دارد؛ خواه در عقیده؛ خواه در عقیده، یا  
در اخلاق، یا در عمل.

مکروهی از امام معصوم سراغ نداریم

مکروهی از امام معصوم سراغ نداریم

خداوند ایشان را از همان ابتدای آفرینش، پاک و پاکیزه شان  
فرموده است؛ هیچ نوع انحراف و پلیدی نداشتند؛ نه در کارهای  
جزئی، نه امور عقلی، نه امور اعتقادی در گفتار و کردار، در امور  
قلبی از اول تا آخر، هیچ گونه کجی نداشتند. درباره هر یک از **اهل  
بیت** بخوانید، آیا در جایی دیده اید که **امام علیه السلام** پایش را جلو

کسی دراز کرده، یا آب دهان در مسیر انداخته باشد؟ هیچ وقت از کسی روبر نگردانیده است. کوچکترین حرکتی که خلاف ادب باشد، «رجس» است، از صراط انسانیت و عدل منحرف است و از آنها سرزده است. هیچ وقت چشمش را در چشم طرف خیره نمی‌کرد؛ چون همین اندازه خلاف ادب و مهر است.

## طهارت کامل، کسبی نیست

مرتبه کامله طهارت را دارا بودند. این مرحله کسبی نیست. که می‌تواند کاری کند که هیچ رجس و انحرافی نداشته باشد؟ لذا منحصر به کسانی است که خداوند این لطف را در باره‌شان فرموده باشد که **آل محمد** اند.

دوست و دشمن متفق‌اند بر عدل ایشان در جمیع شؤون. بسیاری از علما کتابهایی

ولایت، ص: ۹۶

درباره **ائمه** نوشته‌اند؛ از آن جمله فصول المهمه تألیف ابن صباغ مالکی که درباره **دوازده امام** نوشته در حالات ایشان، گفتار و رفتار و اعمال‌شان را شرح داده است.

همچنین ابن طلحه شافعی کتاب مطالب السؤل نوشته است و ابن ابی الحدید در نهج البلاغه و ابن جوزی و دیگران.

## عصمت علی قابل تردید نیست

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد از قول استادش:

«به نصّ آیه تطهیر، علی ابن ابی طالب مقام عصمت داشته باشد، معصوم بودن علی نصّ قرآن است».<sup>۱۲۵</sup>

دوست و دشمن در این مطلب، متفق القول‌اند.

«ای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله! خداوند این طور اراده می‌فرماید که هیچ نوع پلیدی نداشته باشید و در نهایت طهارت باشید».

حتّیّ خطا و اشتباه هم نداشته باشید. میل به گناه هم نداشته باشید. علاوه بر این که گناه که فعل جارحه‌ای است و رجس عملی است، میل به گناه و رجس قلبی نیز نداشته باشید؛ یعنی آن اولی الامر که گفتیم اطاعتش واجب است و به حکم عقل باید پاک باشند، آنان اهل بیت پیغمبرند.

<sup>۱۲۵</sup> (۱) - شرح نهج البلاغه: ۶ / ۳۷۶ ..

## آیه تطهیر در ضمن احکام دیگر

چیزی که هست، بعضی می‌گویند:

«راجع به همسران پیغمبر است؛ زیرا در ضمن سوره احزاب است و در ضمن

---

(۱) - شرح نهج البلاغه: ۶ / ۳۷۶ ..

ولایت، ص: ۹۷

خطابهایی که به همسران پیغمبر می‌شود، آمده است:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ  
وَأَتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَإِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ  
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. <sup>۱۲۶</sup> پس مراد به اهل بیت، زنهایی  
پیغمبر است. <sup>۱۲۷</sup>

در حالی که این قول، تفسیر به رأی است و برخلاف قواعد عربی  
است؛ زیرا اگر خطاب به زوجات پیغمبر بود، **عَنْكُنَّ** باید به جای **عَنْكُمْ**

---

<sup>۱۲۶</sup> (۱) - احزاب: ۳۳.

<sup>۱۲۷</sup> (۲) - شرح الشفاء: ۲ / ۸۲ ..

گفته شود و **عَنْكُمْ** خطاب به مذکر است، چطور می‌توانید بگویید  
راجع به زوجات است؟

آیه تطهیر همسران پیغمبر را در بر نمی‌گیرد

آیه تطهیر همسران پیغمبر را در بر نمی‌گیرد

اگر گفته شود به «قانون تغلیب» چون غلبه بدهیم جانب مذکر را و  
علی و حسن و حسین علیهم السلام را با فاطمه و همسران پیغمبر در  
بر بگیرد، پاسخش آن است که این معنی صحیح نیست به وجوهی که  
ذکر شده؛ از آن جمله روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و  
آله رسیده است، دیگر اجتهاد در برابر نص، صحیح نیست؛ ۴۴  
حدیث از طریق برادران سنی و ۳۳ حدیث از طریق شیعه روی هم  
رفته ۷۷ حدیث در این مورد رسیده که مضمون تمام اینها این است  
که: «رسول خدا به اتفاق علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام  
در یک جا جمع شدند». و ممکن است در موارد متعدد باشد، در  
حجره زهرا، یا امّ سلمه، یا عایشه، یا دیگری که از آن جمله زیر کسا  
و حدیث مشهور به کسا در این باره باشد.

اهل بیت مورد آیه تطهیر



به هر حال، این پنج نفر جمع شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله  
عرض کرد:

(۱) - احزاب: ۳۳.

(۲) - شرح الشفاء: ۲ / ۸۲ ..

ولایت، ص: ۹۸

«اللهم! هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً».<sup>۱۲۸</sup>

«خدایا! ایشان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و پاک  
گردان پاک گردانیدی».

جبرئیل این آیه شریفه را آورد که:

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيراً.<sup>۱۲۹</sup>

«این است و جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را (به طور  
کلی) از شما خاندان ببرد و پاک گرداند شما را پاک گردانیدی».

<sup>۱۲۸</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۱۰ / ۱۶۱.

<sup>۱۲۹</sup> (۲) - احزاب: ۳۳ ..

**امّ سلمه همسر پیغمبر مشمول آیه نیست**

از خود **امّ سلمه** در این مورد رسیده است، بنا بر آن، آنچه در کتاب **غایه المرام** است که از طریق عامّه نقل نموده است **امّ المؤمنین امّ سلمه** گوید:

«تا شنیدم **رسول خدا صلی الله علیه و آله** دعا کرد و آیه تطهیر نازل شد، میل کردم من هم راهی پیدا کنم، نزدیک شدم و زیر عبا خودم را قرار دادم، پرسیدم: **یا رسول الله!** آیا من هم از اهل بیت هستم؟ **پیغمبر** پاسخ فرمود: تو بر خیر هستی؛ یعنی تو از **اهل بیت** نیستی، هر چند زن خوبی هستی».

جایی که **امّ سلمه** از **اهل بیت** نباشد، دیگران نیز نیستند؛ بنابراین نمی‌توان به قرینه آیات قبل و خطاب به همسران **پیغمبر**، این آیه را نیز شامل آنها دانست.

**آیه تطهیر آیه‌ای مستقل بوده**

بلکه «آیه تطهیر» آیه‌ای مستقل است و ممکن است هنگام جمع آوری قرآن

(۱) - بحار الأنوار: ۱۰ / ۱۴۱.

(۲) - احزاب: ۳۳ ..

ولایت، ص: ۹۹

مجید، جزء آیه قبل **وَقَرْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ** ... شده باشد.

احتمال قوی آن است که مستقل باشد **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ** ...

و بالجمله چه جزء آیه قبل باشد یا نباشد، به صریح کلمه **عَنْكُمْ** و نصوص کثیره مراد از آیه تطهیر، **اهل بیت پیغمبر** می باشد؛ **علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام** هستند که خداوند شهادت به طهارتشان داده است.

آیه تطهیر آیه‌ای مستقل بوده

ولایت، ص: ۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

۱۳۰  
....

## اطاعت مخلوق باید از خالقش باشد

خلاصه بحث در آیه شریفه: **أَطِيعُوا اللَّهَ** [این است که:] ای مؤمنین! حالا که یقین کرده‌اید خدایی یکتا دارید، لازمه این ایمان، حرف شنوایی و پرستش اوست؛ همان کسی که از حال نطفه بودن تا وقتی دوباره به خاک می‌روی، تو را تربیت کرده و نعمت داده است؛ چون منعم خداست و لاغیر، لذا باید خضوع و خشوع، اطاعت و تسلیم و بندگی‌ات تنها برای او باشد. تو عابد و او معبود باشد. همان گونه که تو مربوبی و او ربّ است، همان گونه که تو مخلوقی و او خالق است، پس **أَطِيعُوا اللَّهَ** هرچه خدا فرموده بشنو؛ چون حاکم بر وجودت نیز باید او باشد، نه خودت، یا مخلوقی چون خودت.

کسی که همه اعضای وجود، رحمت از اوست، تمام علاقه‌های مال اوست، لباس و مسکن، اولاد و سر و سامانت همه از اوست، تو

مملوکی و او مالک است، مملوک باید مطیع مالک خودش باشد  
ولاغیر؛ به حکم عقل، مملوک باید مطیع مالک و منعمش باشد.

(۱) - نساء: ۵۹ ..

ولایت، ص: ۱۰۱

رسول خدا نیز باید مطاع باشد

رسول خدا نیز باید مطاع باشد

**وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ** رسول او، پیغام آورنده از طرف او را نیز باید  
اطاعت کنی؛ چون **رسول** که از خودش چیزی ندارد بلکه به عنوان  
این که **رسول** از طرف خداست، او را اطاعت می کنی. **رسول**، کسی  
است که بیان کننده است فرامین خدا را، لذا اطاعتش واجب است.  
از خودش چیزی نمی گوید جز وحی الهی.<sup>۱۳۱</sup> **محمد صلی الله علیه و**  
**آله** می فرماید: این گونه نماز بخوانید، وحی الهی را ابلاغ می نماید  
نه این که روی میل خودش بخواد حرفی بزند. آیه شریفه  
می فرماید: «اگر (بر فرض محال) **محمد** بخواد چیزی به ما ببندد  
(فرمانی که نفرستادیم، بگوید) ما دست راستش را می گیریم، سپس

<sup>۱۳۱</sup> (۱) - وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \ E\ بحم: ۴-۳ ..

بند دلش را می‌بریم». <sup>۱۳۲</sup> هر چه امر و نهی محمد صلی الله علیه و آله است، امر و نهی ربّ العالمین است، پس باید او را اطاعت کرده که بیان کننده حکم خداست.

**اولی الامر در ردیف پیغمبر است**

**و اولی الامر، اطاعت اولی الامر نیز همراه با اطاعت خدا و رسول است؛ بنابراین، باید اولی الامر، عدل رسول باشد.**

بعضی از مفسرین این نکته را متعرض شده که در اولی الامر تکرار **أَطِيعُوا** نشده؛ یعنی فرمود: **واطيعوا اولی الامر؛** چون در رسول تکرار شده بود و خلاصه چون رسول و اولی الامر یکی هستند، هر دو اطاعت ربّ العالمین است، لذا نیازی به تکرار نبود، پس باید اولی الامر مثل خود پیغمبر هوای نفس نداشته باشند و از همان چشمه علم محمدی

---

(۱) - **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ نَجْم: ۴ - ۳ ..**

(۲) - **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ حاقه: ۴۶ - ۴۴ ..**

<sup>۱۳۲</sup> (۲) - ۱\ و لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ\ E حاقه: ۴۶ - ۴۴ ..

## ولایت، ص: ۱۰۲

بیان کنند. از همان راهی که خدا به آنها یاد داده که مستنبط حکم الهی باشند که در قرآن از آنان یاد می‌فرماید.<sup>۱۳۳</sup> اهل علم باشند. چشمه علم در قلب شریفشان از طرف ربّ العالمین جوشش داشته باشد.

### چرا اولی الامر باید معصوم باشد؟

مثل خود رسول، عصمت داشته باشد و گرنه به حکم عقل اطاعتش واجب نیست [چون] شاید خطا کرده باشد، پس باید معصوم باشد تا در اطاعتش احتمال اشتباه نرود.

خلاصه آنچه شرط در رسول است، باید در اولی الامر نیز باشد، ایشان چه کسانی هستند؟

جز آن که خداوند خودش آنان را معرفی فرماید، چاره نیست. کسی می‌تواند آنها را معرفی کند که خودش مقام آنان را دارا باشد و آنان را خوب بشناسد، پس کار رسول است که اولی الامر را از طرف خدا معرفی نماید، لذا خود رسول الله معرفتی فرموده که عرض کردم دوازده نور پاک را؛ یعنی علی و یازده فرزندانش را

<sup>۱۳۳</sup> (۱) -۱... وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ... E\... نساء: ۸۳ ..

معین فرموده؛ ایشانند که با رسول یکی هستند. در روایت شریفی –  
که قبلاً نیز عرض شده است – می‌فرماید:

«اولنا محمد، آخرنا محمد، اوسطنا محمد، کلنا محمد صلی الله علیه  
و آله» ۱۳۴

اولی الامر؛ یعنی کسانی که نفس محمدی باشند، لذا در آیه شریفه  
أَطِيعُوا نِياز به تکرار نداشت.

تناقض لازم می‌آید

آنچه غیر از این معنی باشد از امرا و علما و صاحبان حکم و نفوذ و  
قدرت، یا اهل

---

(۱) – ... وَكُوِرَدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ  
يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ... نساء: ۸۳ ..

(۲) – بحار الأنوار: ۲۵ / ۳۶۳ ..

ولایت، ص: ۱۰۳



حل و عقد، قابل قبول نیست. به حکم عقل نمی‌توانیم قبول کنیم؛ چون بین صدر و ذیل آیه شریفه تناقض لازم می‌آید و آیا ممکن است قرآن مجید تناقض داشته باشد؟ تناقض را توجّه کنید. **أَطِيعُوا اللَّهَ**؛ هر چه خدا فرموده اطاعت کنید، از جمله فرمانهای خداوند «آیه ولایت» است که در آن می‌فرماید:

«ولِيَّ شِمَا مَنْحَصْرًا خِذَا وَ رَسُولٍ وَ آن كَسَانِي هَسْتَنْد كِه اِيْمَانِ آوَرْدَنْد؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که رکوع کنندگانند». <sup>۱۳۵</sup> به اتفاق جمیع شیعه و گروه کثیری از برادران سنی ما، این آقا **علی علیه السلام** بوده است.

اگر اطیعوا اولی الامر را معاویه بگیریم! **علی علیه السلام** را قبول ندارد بلکه دشمن **علی علیه السلام** است؛ با **علی علیه السلام** می‌جنگد و دشنام به **علی** را رسمیت می‌دهد لذا تناقض لازم می‌آید؛ اطاعت خدا کنیم یا اولی الامر را.

**دستور خدا و رسول به دوستی علی علیه السلام**

**اگر اولی الامر صاحبان نفوذ و قدرت باشند، خدا می‌فرماید:**

<sup>۱۳۵</sup> (۱) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ\ E مانده: ۵۵ ..

«علی علیه السلام را دوست بدارید!»؛ محمد می فرماید: «علی را دوست بدارید». روایات متعدّد داریم که:

«یا علی! حبّک ایمان و بغضک کفر». ۱۳۶

«ای علی علیه السلام! دوستی تو ایمان و دشمنی ات کفر است».

در قرآن مجید می فرماید:

«کسانی که ایمان آوردند و کارهایی شایسته انجام دادند، خداوند برای آنان

---

(۱) - **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَا كِعُونَ مَائِدَه: ۵۵ ..**

(۲) - **بحار الأنوار: ۳۹ / ۴۲ ..**

ولایت، ص: ۱۰۴

دوستی قرار می دهد». ۱۳۷ پس دوستی **علی** را که نخستین مؤمن به خدا بوده و کارهای شایسته می کرد، واجب فرمود. **علی** را دوست بدارید، این امر خدا و **رسول** است که پیغمبر می فرماید:

«دوستی تو، دوستی من است، سلم با تو، سلم با من و جنگ با تو،  
جنگ با من است».<sup>۱۳۸</sup>

## آیا می‌شود معاویه اولی‌الأمر باشد؟

در حالی که اگر معاویه اولی‌الأمر باشد، چگونه [خداوند به اطاعت  
و دوستی با او] دستور می‌دهد؟! چرا **حجر بن عدی**، [آن] عالم  
زاهد روزگار را کشت؛ چون **سبّ علی علیه السلام** نکرد؟  
آیا برای تصحیح کار معاویه و نظایرش سزاوار است قرآن را تفسیر  
به رأی نمایند؟!

**رسول خدا صلی الله علیه و آله** به امر خدا در **غدیر خم** جلو جمعیت  
انبوه – که همه سابقه دارید – بلند کرد و فرمود:

«من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ» (۳)

«هر کس من مولای او هستم، پس **علی علیه السلام** هم مولای  
اوست»، آیا در این حدیث، شکی هست؟

<sup>۱۳۷</sup> (۱) - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا E\۱۱۶: ۹۶ ..

<sup>۱۳۸</sup> (۲) و ۳- الغدير: ۱/ ۱۷ ..

**اولی الأمر را نتوان تعیین کرد جز از طریق وحی. خدا باید توسط رسولش اولی الأمر را معرفی بفرماید؛ معرفی کردن از این بالاتر که روی دست بلند کند و نشان بدهد در میان یک صد هزار نفر و بیشتر.**

---

**(۱) - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا**  
**مریم: ۹۶ ..**

**(۲) و ۳ - الغدير: ۱ / ۱۷ ..**

**ولایت، ص: ۱۰۵**

**حقیقت ولایت در اطاعت است**

**حقیقت ولایت در اطاعت است**

**حالا که ولایت آل محمد به گوش شما رسیده حجت بر شما تمام شده است. علمای گذشته زحمتهای کشیدند و با بیان و قلم، ولایت آل محمد را در دسترس ما قرار دادند.**

**حقیقت را از زیر ابرهای ظلمانی - که بنی امیه و بنی عباس برای غافل کردن خلق درست کرده بودند - به ما فهماندند.**

پس ولایت علی علیه السلام را بپذیر؛ یعنی در ولایت علی در آی و خودپرستی را رها کن، خداپرست شو، بین خدا و رسول و اولی الامر چه فرموده است. ولایت در اطاعت است، در ولایت در آی، یعنی مطیع رسول و اولی الامر باش. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام هر چه بگوید، حکم خداست؛ شرح دهنده احکام خداست، لذا باید مطیع او باشد.

## رساله‌های عملیه فرمایشات اولی الامر

اطاعت از اولی الامر چگونه است؟ این رساله‌های عملیه که در دسترس شماست، همان فرمایشات اولی الامر است. مگر مراجع تقلید از پیش خود، روی هوا و هوس فتوا می‌دهند؟

نخستین شرط مرجعیت آن است که «هوای نفس» نداشته باشد؛ «مخالفاً لهواه» باشد تا بشود از او تقلید کرد. مجاهده با نفس کرده باشد.

ربّانی شده باشد. علوی و جعفری شده باشد. به قدری داخل ولایت اهل بیت رفته باشد که دیگر از هوا و هوس رسته باشد، آن وقت آنچه از فرمایشات اهل بیت فهمیده نقل می‌کند.

گاهی [فقیه] از بس ترس دارد فتوا نمی‌دهد و راه «احتیاط» را نشان می‌دهد. گاه

### ولایت، ص: ۱۰۶

نمی‌تواند حکم را دریابد، لذا احتیاط می‌کند؛ چون هوای نفس ندارد که پیش خود بگوید رساله‌های عملیه همان احکام الهی توسط **اهل بیت** است که فقیه عادل دریافته و در دسترس دیگران قرار داده است؛ واجبات و محرّمات را عمل کنید تا در **ولایت آل محمد** در آید. باید بفهمی در رساله که نوشتند قذف حرام است و هشتاد تازیانه باید بخورد، اگر چنان که خدای نکرده به کسی خواهر فلان گفتی! از **ولایت بیرون** رفته‌ای، باید خودت را تسلیم قذف شده قرار بدهی.

هوا پرستی با ولایت نمی‌سازد

اگر راستی می‌خواهی در ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله در بیایی، هوای نفس را کنار بگذار و هرچه اولی الامر فرموده است، رفتار کن «ما نودی احد بشیء».<sup>۱۳۹</sup>

اساس، ولایت است. اطاعت و محبت. حرف شنوایی است. هوای نفس را کنار گذاشتن، خودپرستی را رها کردن و خداپرستی را شعار قرار دادن.

## از آفات نفس راحت شو

تا کی در ولایت دشمنان آل محمد هستی؟ تا کی در ولایت شیطان باشی؟ زبانت را کنترل کن. تهمت و دروغ و غیبت را رها کن. چرا قبول ولایت اهل بیت نمی‌کنی؟

چرا ولایت اهل بیت را نمی‌پذیری؟ این قدر شنیده‌ای که: «ولایت علی ابن ابی طالب حصن و قلعه محکم الهی است»،<sup>۱۴۰</sup> چرا در این قلعه در نمی‌آیی تا از آفات نفس و هوا رها شوی؟

(۱) - بنی الاسلام علی خمس: الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية ولم یناد بشیء ما نودی بالولاية يوم الغدير (اصول کافی: ۲ / ۲۱ / ح ۸) ..

والولاية ولم يناد بشيء ما نودی بالولاية يوم الغدير (اصول کافی):  
۲ / ۲۱ / ح ۸) ..

(۲) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۴۶ ..

ولایت، ص: ۱۰۷

شرابخواری مورد نفرت اولی الامر

شرابخواری مورد نفرت اولی الامر

روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است که:

«اگر در چاهی شراب ریخته شده آن چاه را پر کنند و روی آن  
زراعت کنند، من از آن گندم نمی خورم».

این قدر علی علیه السلام از شراب فرار می کند، اما یزید دائم الخمر  
است؛ شرابخواری اش مداوم است، حالا تو در ولایت علی هستی، یا  
ولایت یزید؟

هرچه اولی الامر فرموده حرام است، اگر مخالفت کردی، از ولایت  
بیرون شده‌ای. اگر چشم به اسباب قمار بیفتد، نکبت دارد. مروی



است: «در این هنگام، یزید را لعنت کند».<sup>۱۴۱</sup> این قدر اهل بیت از قمار متنفر هستند. آیا قمار باز در ولایت ایشان است؟

یا خدای نکرده اگر در عبادت، ریا، یا عجب، یا غرور پیدا شود، از روی هوای نفس کاری انجام دهد، نمایش بدهد من چنین و من چنان هستم، اینها خروج از ولایت است.

### توفیق بر مداومت در ولایت

از خدا بخواهیم تا ما را به راه مستقیم پشت سر **اولی الامر** هدایت فرماید. اگر خلاف رضای **آل محمد** و موافق میل دشمنان **آل محمد** از تو سر زد، موافق هوای نفس و خواست شیطان انجام داده‌ای، فوراً توبه و انابه کن؛ **خدایا! من کج رفتم، از تو معذرت می‌خواهم و از تو می‌طلبم که یاری‌ام فرمایی دیگر هواپرستی نکنم، خودنمایی نکنم، استغفرالله وربی واتوب الیه.**

---

(۱) - من لایحضره الفقیه: ۴ / ۴۱۹ ..

ولایت، ص: ۱۰۸

## استغفار ملائکه برای صاحبان ولایت

مروی است: «خداوند از نور صورت **علی علیه السلام** هفتاد هزار ملک آفریده که کارشان مرتباً استغفار بر این **شیعیان علی علیه السلام** است». <sup>۱۴۲</sup> جمله عرش برای اهل ایمان و توبه استغفار می نمایند، برای آنان که اهل توبه شدند... **فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ ... (۲)**

«خداایا! بیامرز کسانی را که به سوی تو باز گشتند، توبه و انابه کردند و راه تو را پیروی نمودند، تو آنان را از عذاب دوزخ نگهدار». <sup>۱۴۳</sup>

نمونه‌ای از حالات اهل بیت در پیروان شان

نمونه‌ای از حالات اهل بیت در پیروان شان

ای مؤمنین! و ای مؤمنان! شما که در ولایت آل محمد هستید، آثار و صفات آنان باید در شما پیدا شود، ایشان چه ولوله‌ای از آخرت داشتند و مخالفین ایشان چقدر بی باک و بی پروا بودند.

به یادم آمد روایتی که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زهرا وارد شد، زهرا گریان و نالان است (مخصوصاً علویّه‌ها باید بشنوند)

<sup>۱۴۲</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۲۳ / ۳۲۰ - ۲ - غافر: ۷ ..

<sup>۱۴۳</sup> (۲) - i\الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا... E\غافر: ۷ ..

عرض کرد: در فکر فردای محشر رفتیم، ترسیدم برهنه وارد محشر  
گردم».<sup>۱۴۴</sup> می‌داند که برهنگی در روز قیامت، رسوایی است. کسی  
که بی تقوا مرد، فردا عریان است «لباس تقوا بهتر است»<sup>۱۴۵</sup> و همان  
به درد می‌خورد، با این زبان رها و بی بند و باری،

(۱) - بحار الأنوار: ۲۳ / ۳۲۰. ۲ - غافر: ۷ ..

(۲) - الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ  
وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا ... غافر: ۷ ..

(۳) - شرح احقاق الحق: ۲۵ / ۵۲۷ ..

(۴) - ... وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَا لِكَ خَيْرٌ ... اعراف: ۲۶ ..

ولایت، ص: ۱۰۹

چه اطمینانی داری که رسوایی به بار نیآوری؟

**زهرا** با آن پاکی می‌ترسد و می‌لرزد، چون ایمانش قوی است.  
می‌داند آتش جهنم چه خبر است، قیامت چه روزی است؛ چون  
می‌داند لذا این قدر می‌ترسد.

<sup>۱۴۴</sup> (۳) - شرح احقاق الحق: ۲۵ / ۵۲۷ ..

<sup>۱۴۵</sup> (۴) - i\... وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَا لِكَ خَيْرٌ ... E\... اعراف: ۲۶ ..

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«سعد والله من والاکم وهلك من عاداکم وخاب من جحدکم وذلّ من فارکم وفاز من تمسک بکم وامن من لجأ اليکم وهدى من اعتصم بکم». ۱۴۶

بین ولایت - به فتح واو - و ولایت - به کسر واو - فرق است؛  
ولایت - که به فتح واو است - به معنی «مودّت» است؛ همان دوستی  
و محبتی که اجر رسالت است:

«بگو از شما پاداشی نمی‌خواهم جز دوستی بستگانم». ۱۴۷ محبت آل  
محمد صلی الله علیه و آله از ضروریات دین اسلام است. جمیع  
فرقه‌های اسلامی جز اندکی به نام نواصب و خوارج همه قایلند که  
مودّت واجب، برای آل محمد صلی الله علیه و آله است و بر هر  
مسلمانی، دوستی این خانواده واجب است. در کتابهای اهل تسنن  
نیز این مطالب مفصلاً دیده می‌شود. اگر در ولی، حبّ آل محمد  
باشد، به جهنم نمی‌رود، یا در جهنم همیشه نخواهد ماند و بالأخره

۱۴۶ (۱) - بحارالأنوار: ۱۰۲ / ۱۳۰ ..

۱۴۷ (۲) - i\... قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... E\... شوری: ۲۳ ..

برایش نجات است. در کتاب ینابیع المودّه – که نویسنده‌اش از علمای حنفی مذهب است – تمامش درباره دوستی این خاندان است.

**ائمّه واسطه و نمایندگان خدا در زمین‌اند**

اما آنچه مهمتر است **ولایت** – به کسر واو – است. نجات و سعادت کلی، مال کسی

---

(۱) – بحار الأنوار: ۱۰۲ / ۱۳۰ ..

(۲) – ... **قُلْ لَأَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا لِمَوَدَّةٍ فِي الْقُرْبَى ... شوری:**  
.. ۲۳

**ولایت، ص: ۱۱۱**

است که اهل ولایت گردد که از هر واجبی مهمتر است.

معنی **ولایت** – به کسر واو – این است که این انوار الهی را واسطه ربّ العالمین بداند.

امرشان را امر خدا و نهی‌شان را نهی خدا بداند و ایشان را مولای خود قرار دهد. هر کس مولایش **علی** شد، خدا مولای اوست؛ چون

**علی** واسط لطف الهی است:

«من والاکم فقد والی اللّٰه ومن اطاعکم فقط اطاع اللّٰه». ۱۴۸

اطاعت علی، اطاعت خداست. اولی الأمر؛ یعنی این دوازده نور پاک.

حقّ امام را شناختن کدام است؟

حقّ امام را شناختن کدام است؟

در روایتی که رسیده سائل از امام می‌پرسد:

«آقا! این که فرمودید: هر کس حسین را زیارت کند در حالی که به

حَقّش شناسا باشد، مانند این است که خدا را در عرشش زیارت

نموده است؛<sup>۱۴۹</sup> عارفاً بحقّه؛ یعنی شناسای به حقّ حسین علیه السلام

یعنی چه؟».

کسی که حسین را در کربلا زیارت کند، مثل این است که خدا را در

عرشش زیارت کرده باشد، ولی مشروط است که به حقّ امام آشنا

باشد. فرمود:

<sup>۱۴۸</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۱۰۲ / ۱۵۱ ..

<sup>۱۴۹</sup> (۲) - من زار قبر الحسین علیه السلام عارفاً بحقّه کان کمن زار اللّٰه فی عرشه (وسائل الشیعه: ۱۴ / ۴۷۶) ..

«او را امام مفترض الطاعه بداند».<sup>۱۵۰</sup> یعنی بر خودش حتم بداند که اطاعت حسین واجب است. هواپرستی را کنار گذارد. خودخواهی و خودپسندی را کنار بگذارد.

هوایش را تبع هوای آل محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد. در راه آل محمد، خودبینی نبیند.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۱۰۲ / ۱۵۱ ..

(۲) - من زار قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه كان كمن زار الله في عرشه (وسائل الشيعة: ۱۴ / ۴۷۶) ..

(۳) - در بعضی از روایات «عارفاً بحقه» این گونه تفسیر شده که او را «امام مفترض الطاعه» بداند (وسائل الشيعة: ۱۴ / ۵۵۴ / ح ۱۰) ..

ولایت، ص: ۱۱۲

هرجا بروی با تو هستیم

---

<sup>۱۵۰</sup> (۳) - در بعضی از روایات «عارفاً بحقه» این گونه تفسیر شده که او را «امام مفترض الطاعه» بداند (وسائل الشيعة: ۱۴ / ۵۵۴ / ح ۱۰) ..

«نافع بن هلال» همین مطلب را بیان کرد در وقتی که حضرت حسین علیه السلام رو به اصحاب کرد:

«أما بعد، فان الامر نزل بنا كما ترون».

«می بینید که کار به کجا کشیده؟ و بالأخره من کشته شدنی هستم، هر کدامتان رو به سمتی بروید».

نافع گفت: «ما همه غلام حلقه به گوش تویم؛ فصر بنا مشرقاً او مغرباً راشداً مهدياً؛ ما تو را رها کننده نیستیم، مشرق بروی، یا غرب، ما باتو هستیم».

راستی هم تا آن لحظه آخر، وفاداری نموده. همین نافع تا آخرین دانه تیرش، مقاومت کرد و بعد با شمشیر، تا بالأخره زخمهای کاری به او زدند و او را گرفتند با تن پر از زخم نزد ابن سعد آوردند.

خود را سعادتمند کردم

عدهای از رؤسا حاضر بودند. عمر بن سعد رو به نافع کرد که از بزرگان کوفه و سرشناسان است و گفت:

«ای نافع! این چه وضعی است که بر [سر] خودت آوردی؟».



گفت: «چه کردم؟ خودم را سعادتمند کردم؛ در راه پسر پیغمبر وفای به عهدی که با خدا و رسول کرده بودم، کردم». با اطمینان به این که راه همین است که می‌رود، این طور سخن می‌گوید.

محمد آل محمد عبد خداست:

«من اطاعکم فقد اطاع الله ومن عصاکم فقد عصی الله ومن احبکم فقد احب الله ومن

ولایت، ص: ۱۱۳

ابغضکم فقد ابغض الله». ۱۵۱

«سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم». ۱۵۲

«هر کس با ایشان دوست است و تسلیم، من هم با ایشان چنین‌ام و هر کس با آنان دشمن است، من هم با او دشمنم».

خود دوستی مزاحم ولایت است

خود دوستی مزاحم ولایت است

<sup>۱۵۱</sup> (۱) - مفاتیح الجنان/ زیارت جامعه کبیره ..

<sup>۱۵۲</sup> (۲) - مفاتیح الجنان/ زیارت عاشورا. ۳- التحفة السنیة: ۱۹۶ ..

در دعایی که در رواق مطهر حسین علیه السلام می خوانید: «التارک  
للخلاف علیکم؛ (۳) هر چه که برخلاف شماست، آن را رهاکننده ام»  
راستی که تمام سعادت در ولایت است. اگر کسی در ولایت آل محمد  
آمد، خیر البریه می شود به نصّ روایت پیغمبر و حکم عقل.

کسی که در ولایت آل محمد نیست، حبّ به ذات دارد؛ چون «خود  
دوست» است (حبّ الشیء، یعمی ویصم).<sup>۱۵۳</sup> عیب خودش را  
نمی بیند. دوستی چیزی است که [انسان را] کور و کر می کند؛ چون  
خودش را دوست می دارد، حاضر نیست ببیند، یا بشنود، یا سر در  
بیاورد از عیب خودش، اما کسی که در ولایت آل محمد رفته است،  
خود دوستی اش کنار می رود. از برکات ولایت، پرده های جهل و  
غفلت کنار می رود. خودش را به حقارت و عجز و نیاز و بیچارگی  
می شناسد. جان «علم»، «حقیقت شناسی» است.

**اهل ولایت به خودش بدگمان است**

لذا شیعه علی عجب و غرور ندارد. هیچ وقت از خود راضی نخواهد  
بود. من چنین و چنانم، چنین کردن و چنان کردم، کنار می رود.

<sup>۱۵۳</sup> (۳) - عن النبی صلی الله علیه و آله: حبّک الشیء یعمی ویصم (التاج الجامع للاصول: ۵ / ۸۴) ..

(۱) - مفاتیح الجنان / زیارت جامعه کبیره ..

(۲) - مفاتیح الجنان / زیارت عاشورا. ۳ - التحفة السنیه: ۱۹۶ ..

(۳) - عن النبی صلی الله علیه و آله: حبک الشیء یرمی ویصم

(التاج الجامع للاصول: ۵ / ۸۴) ..

ولایت، ص: ۱۱۴

علی علیه السلام صفات اهل ولایت را ذکر می فرماید که:

«به خودش بدگمان است».<sup>۱۵۴</sup> همیشه خودش را کوچک می گیرد

و پست می داند.<sup>۱۵۵</sup> شرمنده است. من کیستم؟ شأنم چیست؟ کومحبت

ورزی من؟ با این که جانش را در راه آل محمد می دهد،

ولی باز می گوید:

که کار عشق ز ما این قدر

نمی آید

فدای دوست نکردیم عمر و

مال و دریغ

<sup>۱۵۴</sup> (۱) - أنّ المؤمن لا یصبح ولا یمسی إلا ونفسه ظنون عنده فلا یزال زارياً علیها (بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۳۱) ..

<sup>۱۵۵</sup> (۲) - وما انا یارب وما خطری (دعای ابی حمزه ثمالی) ..

ولی آن کس که جاهل و مغرور است، دو رکعت نماز می خواند، یا صد تومان برای تعزیه **اباعبدالله علیه السلام** می دهد، به خیالش کاری کرده است و غرور او را می گیرد؛ چون بی خبر است. صدها کثافتکاری کرده و آن را نمی بیند، اما یک کار خوب کرده آن را مهم می بیند؛ چه واجبهایی که ترک کرده نمی بیند، اما مستحبی که معلوم نیست شرایط قبول را دارا باشد، انجام داده آن را مهم می بیند.

**همه عیب خلق دیدن نه مروّت است و مردی**

اما شیعه **علی** عیوب نفس را می فهمد. هیچ وقت عمل خودش را بزرگ نمی بیند.

همیشه سر در خود فرو می کند. آن کس که در ولایت شیطان است، به این و آن می نگرد.

هیچ وقت سر در خودش فرو نمی برد که چیست؟ و کیست؟ اما اگر این جهل، عقب رفت، به فکر فرو می رود؛ خدایا! فردا من جزء چه دسته ای محشور می شوم؟ اگر شیعه **علی علیه السلام** مسلمان بود، من کیستم؟ و چیستم؟

(۱) – أن المؤمن لا یصبح ولا یمسی إلّا ونفسه ظنون عنده فلا یزال  
زارياً علیها (بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۳۱) ..

(۲) – وما انا یاربّ وما خطری (دعای ابی حمزه ثمالی) ..

ولایت، ص: ۱۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

وصی کیست؟ و کارش چیست؟

از القاب علی ابن ابی طالب علیه السلام «سید الوصیین» است.  
همان گونه که پیغمبر اکرم «سید الأنبیاء والمرسلین» است، علی علیه  
السلام هم «سید اوصیاست». «اوصیا» جمع «وصی» است، باید نخست  
معنی «وصی» را دانست و سپس نسبتش را با علی علیه السلام فهمید.

«وصی»؛ یعنی «جانشین»؛ کسی که پس از شخص، کارهای او را  
انجام دهد، اداره زندگی یا شغل و کسب و کارش را عهده دار است  
پس از مردن موصی.

باید وصی شخص، کسی باشد که کارهای «موصی» از عهده‌اش بر آید، مثلاً کسی که شغلش زراعت است، نمی‌شود وصیش خباز، یا خیاط بشود بلکه باید کسی باشد که بتواند از عهده زراعت بر آید.

## صفات پیغمبر صلی الله علیه و آله در نمایندگی‌اش

وصی پیغمبر باید کسی باشد که کارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام بدهد، مثل این که رسول خدا هنوز در دنیا است، پس باید از حیث «علم»، مثل «علم محمد صلی الله علیه و آله» باشد، آنچه مورد نیاز خلق است، در معارف و احکام از عهده‌اش بر آید.

### ولایت، ص: ۱۱۶

باید نماینده پیغمبر، صفات پیغمبر در او باشد تا خلق، او را به وصایت بشناسند؛ همان طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نهایت درجه زهد بود، وصی او نیز چنین باشد.

در جهت سخاوت، «اسخی» و در جهت شجاعت، «اشجع خلق» باشد، بر دیگران امتیاز داشته باشد.

## فضایل اخلاقی در وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله

راهنمای خلق است و می‌خواهند مردم را به فضایل اخلاقی آشنا سازد. اگر خودش فاقد صفات کمالی باشد، چگونه می‌تواند مردم را راهنمایی کند.

به اتفاق مورّخین، **علی علیه السلام** نسخه ثانی رسول خداست و به تعبیر قرآن مجید «**نفس محمد صلی الله علیه و آله**»<sup>۱۵۶</sup> است. اگر کسی به تاریخ اسلام مراجعه نماید، در حالات **علی علیه السلام** نوشته‌اند و اگر منصف باشند می‌فهمند که در جهت علم، همه مسلمانها محتاج علم **علی** بودند. هر مشکلی که پیش می‌آمد، سراغ **علی علیه السلام** را می‌گرفتند و مکرّر از **علی علیه السلام** نقل کردند که فرموده:

«از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید».<sup>۱۵۷</sup> می‌فرماید:

«اگر بر مسند قضاوت می‌نشستم، در میان اهل تورات، به تورات و اهل انجیل، به انجیل و اهل قرآن، به قرآن داوری می‌کردم».<sup>۱۵۸</sup>

**همه چیز در برابر علی آشکار است**

<sup>۱۵۶</sup> (۱) - 1\ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا رَزَقْنَاكَ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الْمَسْكِينِ وَالسُّبْحَانَ لِلَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ... E\ آل عمران: ۶۱ ..

<sup>۱۵۷</sup> (۲) - سلوی قبل أن تفقدونی (بجارات‌انوار: ۱۰ / ۱۲۰) ..

<sup>۱۵۸</sup> (۳) - بجارات‌انوار: ۳۵ / ۳۸۷ ..

تاریخ، سابقه ندارد که در مسأله‌ای علی علیه السلام بگوید:

«نمی‌دانم». نوشته‌اند:

(۱) - فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ  
أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ... آل عمران: ۶۱

(۲) - سلونی قبل أن تفقدونی (بحار الأنوار: ۱۰ / ۱۲۰) ..

(۳) - بحار الأنوار: ۳۵ / ۳۸۷ ..

ولایت، ص: ۱۱۷

«وقتی خلیفه دوم به علی علیه السلام گفت: چطور است که در هیچ  
مسأله‌ای تأمل نمی‌کنی؟

حضرت یک انگشت را برابرش گرفت، فرمود: چند تاست؟ گفت:  
یکی. دو انگشت را در برابرش گرفت: فرمود: چند تاست؟ گفت: دو  
تا. فرمود: چرا تأمل نمی‌کنی؟ گفت: این واضح است، تأمل لازم  
ندارد.



فرمود: همه چیز هم برای من همین است (یعنی همه چیز در برابر قلب علی علیه السلام آشکار است)».

از ضروریات مذهب، روایت مسلم «أنا مدينة العلم وعلی بابها»<sup>۱۵۹</sup> است؛ من شهر علم هستم و علی درب آن است، هر کس بخواهد از علوم محمدی صلی الله علیه و آله بهره ببرد، چاره ندارد جز از درب آن وارد شود».

**در صفات کمالی نظیر محمد صلی الله علیه و آله است**

به حکم عقل، وصایت علی علیه السلام قطعی است. اگر وصی هم معین نکرده باشد، باید علی علیه السلام باشد؛ چون باب علم محمد است. کسی باید جای پیغمبر باشد که علوم محمدی نزد او باشد. نیاز مردم را برطرف کند. در صفات کمالی، نظیر محمد باشد. مردم را تزکیه کند همان گونه که شأن محمد صلی الله علیه و آله بود. نفوس را تزکیه کند. کثافات نفس را پاک کند. مزین شان کند به زینت تقوا به وجود مبارکش و به رفتار و کردارش مردم را رو به خدا بکشاند.

**پاک شده باید پاک گرداند**

شأن نبوت و امامت، تزکیه نفوس و پاک کردن دلهاست. کثافت‌های  
حب دنیا، حب شهوات، خودبینی‌ها باید پاک گردد. کی  
می‌تواند تزکیه کند؟ کسی که خودش مزگی باشد.

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۴ ..

ولایت، ص: ۱۱۸

اگر خودش پاک شده باشد، می‌تواند پاک کند و گرنه پلید چگونه  
می‌تواند پاک نماید؟

کسی که غرق در دنیا و شهوات دنیاست، خودبین و خودخواه است،  
چطور می‌تواند دیگری را آدم کند. کسی باید این منصب را عهده  
دار شود که به درجه عالیّه انسانیت رسیده باشد تا بتواند دیگران را  
نیز تزکیه نماید.

امیرالمؤمنین لقبی با واقعیت برای علی علیه السلام

از القاب خاصّه مولی الموالی علی ابن ابی طالب علیه السلام  
«امیرالمؤمنین» است که در امتهای پیشین، هیچ وصی پیغمبری چنین  
لقبی نداشته. و از القاب خاص آن حضرت است.

این لقب نه تنها از باب تشریفات، یا تجلیل و تکریم **علی علیه السلام** باشد بلکه اشاره [به] یک حقیقت و واقعیت است که معنی امارت و حکومت **علی علیه السلام** بر دلهای اهل ایمان [است].

## علی امیر و حاکم در دلهای مؤمنین

هر کس اهل ایمان است، امیر او **علی** است، لذا باید امشب معنی «مؤمنین» روشن گردد تا معلوم گردد **علی** فرمانده چه کسانی است؟ از بحثهای مهم که بزرگان و محدثین عنوان کرده‌اند، نسبت بین «اسلام» و «ایمان» است؛ تفاوت بین این دو است. خلاصه بحثها و نتیجه‌ای که گرفته می‌شد، نسبت «اسلام» و «ایمان» عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی «هر مؤمنی، مسلمان است، ولی هر مسلمانی، مؤمن نیست». ایمان معنی‌اخص از اسلام است.

## نه هر کس که مسلمان شد توان گفتش که سلمان شد

«مسلمان» کسی است که «قرآن» را بپذیرد و حاضر شود رسالت پیغمبر و احکامی که آورده عمل نماید. قیامت و بهشت و جهنم را قبول داشته باشد. مسلمان؛ یعنی کسی

ولایت، ص: ۱۱۹

که حاضر شده بر این عمل کردن به فرمایشات **خاتم الأنبياء محمد صلی الله علیه و آله**، البته «اقرار به شهادتین» برای حکم به اسلام کافی است، اما «ایمان» معنی خاصی دارد. علاوه بر این که اسلام را بپذیرد، «قرآن» و «آخرت» را قبول نماید، به علاوه در دلش نیز نوری روشن گردد که حقیقتاً دلش خاشع و خاضع برای حق باشد. باور کردنی که همراهش گرویدن باشد.

اگر کسی چیزی را باور کرد، به آن علاقه مند گردید، اطرافش چرخید، می گویند:

به آن چیز «ایمان» دارد. «اسلام» با این حالت قلبی که توأم گردد، «ایمان» می شود، پس حقیقت «ایمان»، هم باور کردن و هم گرویدن است و نتیجه اش خضوع و خشوع دل است برای حق.

**درجات آخرتی ویژه مؤمنین است**

**درجات آخرتی ویژه مؤمنین است**

تمام مقامات و درجات، مال مؤمن است. اگر نور ایمان در دل روشن گردید، اعمالش جان پیدا می کند و گرنه قالب بی جان است.

زیر بار احکام تنها رفتن خوب است، اما درجاتی که خداوند وعده داده است، ملحق شدن با اخیار و ابرار برای اهل ایمان است.

با این معنی لطیف، راستی «مؤمنین» اندکند. چقدر افرادی که به ظاهر مؤمن است، اما دلش را که بشکافی می بینی مؤمن به هوا و هوس است، هنوز ایمان در دلش جا نگرفته.

در قرآن مجید می فرماید:

«اعراب بیابانی گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاوردید، ولی بگوید: اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دلهای تان جا نگرفته است.»<sup>۱۶۰</sup> شما کجا و ایمان کجا؟ بگوید: اسلام آوردیم؛ شهادتین را به زبان جاری کردیم.

---

(۱) - قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ... حجرات: ۱۴ ..

ولایت، ص: ۱۲۰

تمام فسادها از بی ایمانی است

<sup>۱۶۰</sup> (۱) - قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ... حجرات: ۱۴ ..

آیه شریفه راجع به اعراب بادیه نشین است. هر بادیه نشین بی خبری و هر بادیه نشین صفتی، هر چند شهری باشد. مگر حالا همه کسانی که در شهرها زندگی می کنند، ایمان در دلشان هست؟ سلطان مملکت تن که دل است، اگر چسبیده به حق باشد، پس این همه جنایتها و فسادها چیست؟ تمام این فسادها از بی ایمانی است، به واسطه خرابی دلهاست.

دلها صید شیطان است. نام خدا را به زبان می آورند، ولی دل به چه گروش دارد؟ دل، تابع چیست؟ ایمان به چیست؟ ایمان دارد، اما به شهوات، به مال. تمام همتش همین است که مالش زیاد شود. هر وقت با او صحبت می کنی، آه می کشد فلان مال و فلان استفاده از کفم رفته است. ایمانش به دنیا و موهومات فانی است، این کجا و ایمان به غیب کجا! یعنی دور غیب دلش بچرخد «جعل همه هماً واحداً» گردد و آن وقتی است که دل خشوع پیدا کند، آن خشوعی که تا حاصل نگردد، اعمال نیز اصلاح نمی شود. این همه مفسد به خاطر بی خبری دل از معنویات و تمام زحمات برای این است که بشود دل خبردار گردد، ایمانی پیدا شود، خشوع حاصل گردد، برای غیب خاضع گردد، به یاد آخرت و وطنش بیفتد.

## ایمان، محرک الهی در نیت

ظاهراً دم از اسلام می‌زند، اما دل قساوت پیدا کرده.<sup>۱۶۱</sup> روی دلها پرده افتاده و قفل شده است<sup>۱۶۲</sup> به طوری که دل بی خبر از ایمان است.

بالآخره «ایمان» اخص از اسلام است. حقیقت ایمان همان اسلام است؛ باور کردن

---

(۱) - **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَا لِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...**

بقره: ۷۴ ..

(۲) - **... أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالًا مُحَمَّدٌ: ۲۴ ..**

ولایت، ص: ۱۲۱

همراه با گروش. دور حق چرخیدن و طلب حق کردن. اگر جناباننده انسان و محرکش در نیت، خدایی شد، معلوم می‌شود ایمان پیدا شده است.

شرافت مؤمن بالاتر از کعبه

<sup>۱۶۱</sup> (۱) - **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَا لِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...** E\... بقره: ۷۴ ..

<sup>۱۶۲</sup> (۲) - **... أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالًا مُحَمَّدٌ: ۲۴ ..**

## شرافت مؤمن بالاتر از کعبه

این همه روایات که در «شرافت مؤمن» رسیده است؛ چون راستی عزیز است. اگر کسی حقیقت ایمان در او پیدا شد، مقامی پیدا می‌کند که از این روایت می‌توان تا حدی به آن پی برد.

روایت در کتاب وافی است **حضرت باقرالعلوم علیه السلام** در مسجدالحرام بوده فرموده:

«به خدا سوگند! که مؤمن از این کعبه محترم‌تر است نزد پروردگار».

## تا حاکم در دل، کی باشد

«دل مؤمن» عرش خداست. تعبیری چنین مهم شده است، البته اگر عرش الرحمن گردد؛ چه بسا اشخاصی هستند که دل‌شان مرکز شیطان است.

«عرش» یعنی «محل حکومت»، کی در دل تو حکمران است؟ رحمان است، یا شیطان؟ **حسین** است، یا یزید؟ فرموده: «اگر در روی کره زمین، یک نفر مؤمن پیدا شود، غرض حاصل شده است»؛ همین یک گل عالم وجود، به همه خارها می‌ارزد؛ چه گل عزیزی است که می‌ارزد.



در اصول کافی در خصوص همین مطلب، یک باب وارد شده و روایات متعددی نقل کرده که اگر یک مؤمن در روی زمین باشد، کافی است، البته خیلی مجاهده لازم دارد. خیلی گذشت می‌خواهد. پشت پا به هواها و هوسها زدن لازم دارد.

ولایت، ص: ۱۲۲

**ایمان، اطمینان به خداست**

نور ایمان نیز مراتب دارد؛ مرتبه نازل‌هاش که شیخ انصاری در رسائل، در باب ظن، در مورد اصول عقاید می‌فرماید، مرتبه نازل‌هاش «ظن اطمینانی» است که تالی تلو و مرتبه بعد از «علم» است.

دل مطمئن باشد به این که خدایی هست، حاضر و ناظر. مطمئن است به این که خدا «رازق» است. آورنده و برنده اوست. چنان دل مطمئن است که هیچ وسوسه و ریب در آن نیست. یقین دارد محیی و ممیت اوست. جان دهنده و گیرنده اوست.

**سکینه، آرامش دل مؤمن است**

مطمئن است به این که آخرتی پس از این دنیاست همان طور که مطمئن است پس از ساعاتی چند که از این ظلمات شب گذشت، روز روشن می شود. در هر چه شک کند، در قیامت شکی ندارد.<sup>۱۶۳</sup> این اولین درجه «ایمان» است؛ چیزی است که از آن تعبیر به «سکینه» می شود که از آثار ایمان است. دل، امن می شود؛ امنیت پیدا می کند؛ آرامش می یابد.

## ایمان چراغی فرا راه مؤمن

چه بسا ممکن است شخص فیلسوف باشد، ولی دلش مرکز شیطان باشد و ممکن است بی سواد باشد، ولی دلش عرش الرحمن باشد؛ میزان درس خواندن نیست بلکه میزان «نور ایمان» است، چه بسا خیلی درس هم خوانده باشد، ولی در شک می جنبد،<sup>۱۶۴</sup>

(۱) - وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا ... حج: ۷ ..

(۲) - «... فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» توبه: ۴۵ ..

ولایت، ص: ۱۲۳

<sup>۱۶۳</sup> (۱) - وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا ... E\... حج: ۷ ..

<sup>۱۶۴</sup> (۲) - «... فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» توبه: ۴۵ ..

اما آن کس که مؤمن است، در نور حرکت می‌کند.<sup>۱۶۵</sup> کسی که خدا نور ایمان به او داده است، مثل کسی است که چراغ با اوست و با آن راه می‌رود، اما دیگران در تاریکی، دور خود می‌چرخند همچون حیوانات، بی هدف صحیح می‌گردند.

**از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟**

**از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟**

از آنها پرس هدف از آمدن در دنیا چیست؟ می‌گوید: بگذار بینم تکلیف این چک و سفته چه می‌شود؟ کارم در فلان اداره به کجا می‌انجامد؟! در تاریکی همین‌طور حرکت می‌کند تا یک مرتبه جناب عزرائیل تشریف بیاورد.

**یا نورالنور! یا نور کل نور!** ای خدایی که هر چه نور است، از تو است! خدایا! خودت روشنایی عنایت فرما، به ما هم «چراغ ایمان» افاضه بفرما، نوری بده که با آن حرکت کنیم. بدانیم بر روی صراط هستیم. بفهمیم که اعمال ما مسئولیت دارد، مؤاخذه دارد. بدانیم که این جا جای بار بستن است. حیات آخرت باید این جا تأمین گردد. پس خلاصه مطلب این شد که: «ایمان» امر قلبی است که دل برای

<sup>۱۶۵</sup> (۱) - أو من كان ميتا فأحييناهُ وجعلنا له نورا يمشي بهي في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها... E\انعام: ۱۲۲ ..

حق خاشع گردد، آن وقت دل، عرش الرحمن شود؛ عرش الرحمن با عرش امیرالمؤمنین یکی است؛ چون **علی علیه السلام** از خودش که چیزی ندارد، حکمران در دل که **علی** باشد؛ یعنی دین خدا و حکم خدا.

این جاست که **علی** می شود **امیر** و تو **مأمور**، **علی** می شود **فرمانده** و تو می شوی **فرمانبر**.

هر کار خیری آسان می شود

خدایا! تو عنایتی فرما که کام ما به حق شیرین گردد. اگر دل، عرش الرحمن شد، هر

---

(۱) - **أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلْمَةِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ... انعام: ۱۲۲ ..**

ولایت، ص: ۱۲۴

عمل خیری به هر سختی، آسان می گردد. تمام عالم جمع شوند، حکومت دنیا را بدهند که دروغی بگویی، حاضر نمی شوی. گناه در

کامت تلخ می‌گردد که هیچ چیزی شیرین نمی‌کند، ولی وقتی دل مرکز شیطان باشد، به کوچکترین چیزی، تسلیم باطل می‌شود.

**مرگ اگر مرد است گو نزد من آی**

**سخنان قاسم بن الحسین علیه السلام را شنیده‌اید؛ شب عاشورا عمویش حسین علیه السلام به او فرمود: «مرگ نزد تو چگونه است؟».**

**گفت: «از عسل شیرین تر است»، آیا با حسین علیه السلام تعارف می‌کرد؟ نه چون دلش عرش الرحمن است. نفیس‌ترین امور که جان است، در راه خدا دادنش آسان است «یا من ذکره حلو».**<sup>۱۶۶</sup>

**ظلم در کام علی علیه السلام از هر تلخی تلخ تر است**

**در نهج البلاغه آقا علی علیه السلام می‌فرماید:**

**«اگر حکومت هفت اقلیم را به من بدهند در برابر آن که پر کاهی را به جور از دهان موری بگیرم، نخواهم پذیرفت».**<sup>۱۶۷</sup> **در کام علی علیه السلام ظلم، تلخ است که هیچ چیز آن را شیرین نمی‌کند،**

<sup>۱۶۶</sup> (۱) - ای کسی که ذکرش شیرین است (مفاتیح الجنان/ دعای جوشن کبیر: بند ۴۹) ..

<sup>۱۶۷</sup> (۲) - نهج البلاغه: کلام ۲۲۴ ..

هرچند در کمی، به اندازه گرفتن پرکاهی از دهان موری باشد و در برابرش سلطنت هفت اقلیم باشد.

حالا آقا علی، امیر ماست؟ ما را مأموم چنین امامی می‌شود نامید؟  
آقا که این طور است، شیعه‌اش هم باید چنین باشد. آن مؤمن که  
علی امیرش باشد، پیدا کن. این است

---

(۱) - ای کسی که ذکرش شیرین است (مفاتیح الجنان / دعای  
جوشن کبیر: بند ۴۹) ..

(۲) - نهج البلاغه: کلام ۲۲۴ ..

ولایت، ص: ۱۲۵

شأن علی علیه السلام در برابر ظلم، آن وقت چه اشخاصی که دم از  
علی علیه السلام هم می‌زنند و چه ظلمهایی که از آنان سر می‌زند!  
و چه آه و ناله‌ها که پشت سر آنان است!

بنده همان به که ز تقصیر

عذر به درگاه خدای آورد

خویش

کس نتواند که به جای

ورنه سزاوار خداوندی‌اش

اللّهمّ ارزقني التجافي عن دار الغرور والاناة إلى دار الخلود  
والاستعداد للموت قبل حلول الفوت. ۱۶۹

(۱) سعدی

(۲) الاقبال الاعمال الحسنة ۱ / ۴۰۳ - ۴۰۲.

ولایت، ص: ۱۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

محرومیتها و ناراحتیها نتیجه حبّ دنیا

منشأ هر محرومیّت «حبّ دنیا» است. محرومیّت از درجات آخرت و رسیدن به عذابهای آخرت، در نتیجه «حبّ دنیا» است حتی بیشتر ناراحتیهای دنیوی نیز برگشتش به «حبّ دنیا» است.

از جملات کامل و جامع رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌شود از معجزات آن حضرت شمرد «حبّ الدّینا رأس کلّ خطیئه»<sup>۱۷۰</sup> است. معنی «حبّ دنیا» نه این است که دنیا را ترک کند؛ یعنی خوراک نخورد، ازدواج نکند، کسب و کار را رها کند، نه چنین است، آنچه اساس فساد است، علاقه دل به دنیا بستن است، به شهوات مایل شدن است.

## داروی نافع، ولی کشنده

بعضی داروهای سمّی برای امراض جلدی هست که برای سوختن، یا درد گرفتن عضو، بسیار نافع است، اما اگر آن را فرو ببری، می‌کشد. این دوا لازم است، اما برای بیرون، اگر به درون راه یافت، می‌کشد.

---

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۳۱ ..

ولایت، ص: ۱۲۷



این علاقه‌های عالم طبیعت باید باشد، ولی در دل راه نیابد. فساد مال وقتی است که به دل وارد شود؛ یعنی آرزو و شوق و تمام کیف در این باشد که خوراک خوبی بخورد، لباس خوبی بپوشد.

**بهترین نعمتها گوارای مؤمن**

**بهترین نعمتها گوارای مؤمن**

البتّه کسی منکر خوراک خوب نیست، منکر لباس خوب پوشیدن نیست. قرآن مجید می‌فرماید:

«بگو: کی زینت خدا را که برای بندگانش آماده فرموده است، حرام کرده است؟!». <sup>۱۷۱</sup> بهترین خوراک، سزاوار مؤمن است. سزاوار **انبیا و پیروان ایشان است؛** <sup>۱۷۲</sup> چیزی که هست علاقه قلبی به آن بد است. باید وضع مؤمن طوری باشد که چه باشد، چه نباشد برایش فرقی نداشته باشد همان گونه که قرآن مجید بیان می‌فرماید:

«بر آنچه از کف شما رفته اسف نخورید و به آنچه داده شدید، شادمان نباشید». <sup>۱۷۳</sup>

<sup>۱۷۱</sup> (۱) - ۱\ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِي وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ... E\ اعراف: ۳۲ ..

<sup>۱۷۲</sup> (۲) - ۱\ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ... E\ مؤمنون: ۵۱ ..

<sup>۱۷۳</sup> (۳) - ۱\ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ... E\ حدید: ۲۳ ..

اسف و شادی بر امر مادی نداشته باشید

علی علیه السلام می فرماید:

«خداوند در این آیه شریفه **زهد** را در این دو جمله جمع فرموده است: هرچه از کف رفت غصّه دل به دنبالش نباشد. نمی گویند مال بد است، اما این مال در دل جا نکند که بر فقدانش اسف بخورد. از آن طرف وقتی هم به منفعتی رسیدی، سر

---

(۱) - قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

... اعراف: ۳۲ ..

(۲) - يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ ... مؤمنون: ۵۱ ..

(۳) - لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ - كُمْ ... حدید:

.. ۲۳

ولایت، ص: ۱۲۸

و سامان یافتی، دلت وجد پیدا نکند». <sup>۱۷۴</sup> اگر دلت شاد شد، شوق به دنیا یافتی، معلوم می شود حب دنیا در دلت جا گرفته است. وای از

---

<sup>۱۷۴</sup> (۱) - فتح البلاغه: قصار ۴۳۱ / ۱۲۹۱ ..

آن ساعتی که از تو گرفته شود! چه بر سرت می آید؟! گفتنش آسان است، اما تحققش مشکل است. وقتی کار دنیای مان مرتب باشد، دیگر هیچ غمی در دل مان نیست، اما اگر وقتی کارمان گیر کرد، مثل این که هیچ نعمتی نداریم.

## دو قلب در یک بدن نیست

آیا دلی که چنین شد، دیگر غصه آخرت دارد؟ شوق بهشت، یا ترس از دوزخ در چنین دلی جا می گیرد؟ دلی که پر از غصه دنیا شد، دیگر چکارش به غصه شب اول قبر؟! دلی که شوق به مال و شهوات دارد، کجا دیگر شوق بهشت و ثواب و لقای خدا در چنین دلی جای می کند؟ خدا در جوف کسی دو قلب قرار نداده است.<sup>۱۷۵</sup> انسان که دو دل ندارد. سودا خوش است که یک جا کند کسی.

## عبادتی صوری و تهی از مغز

اگر در این دل، جز شوق و ترس از دنیا نباشد، دیگر خدا و آخرت و آل محمد، مقامات انسانی و کمالاتی که باید پیدا کند، چه می شود؟ نماز می خواند، روزه می گیرد، حج می رود، اما این معامله سطحی است، دلی که حب دنیا دارد، همان عباداتی که می کند، صورتی

<sup>۱۷۵</sup> (۲) - (۱) ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه... E\ احزاب: ۴ ..

است که حقیقتش تقرّب به دنیاست، مثلاً از ترس بدگویی مردم، یا برای لقب «حاجی» و به دنبالش بعضی از منافع، به حج می‌رود.

(۱) - نهج البلاغه: قصار ۴۳۱ / ۱۲۹۱ ..

(۲) - مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ ... احزاب: ۴ ..

ولایت، ص: ۱۲۹

شنیده است اگر کسی روزه بخواند، یا زیارت عاشورا بخواند، به حاجتش می‌رسد، اینها تقرّب به دنیاست، نه عبادت. تا حبّ دنیا در دل است حتّی عبادات ظاهری نیز دلخوش کن است، نه حقیقت بلکه تقرّب به نفس و هواست. حبّ هرچه در دل باشد، حرکات بدن نیز بر طبق آن است.

درمان را نیز بشناسیم

درمان را نیز بشناسیم

حالا باید درمان را نیز یادآور شد. آیا دلی هست که در آن حبّ دنیا نباشد؟

آری، دلها پر از حبّ دنیا و خالی از شوق خدا و آخرت است؛ شوق  
لقای خدا و جوار ربّ العالمین.<sup>۱۷۶</sup> حالا چه کنیم [که] این مادّه  
سرطانی و به قول شیخ شوشتری، تب لازم که ملازم و چسبیده به  
ماست، علاج کنیم، البتّه صعب العلاج است. نخست باید فهمید که  
بیماری خیلی سخت است؛ محرومیت شدید، از درجات و مقامات  
اخروی است و [انسان] تا این معنی را نفهمد، در صدد علاج بیماری  
بر نمی آید.

اگر جدّ در طلب پیدا کرد، راهش تمرین علمی و عملی است، با  
برخورد به هر چه، آخرش را ببیند، این بزرگترین عیب دنیا را بفهمد.

### مرد آخرین مبارک بندهای است

مثلاً فرش زیبایی دیدی و بالأخره برای منزلت خریدی، خیلی  
خوب! ولی یادت نرود که آخرش فرش زیر تنت، خاک گور خواهد  
بود، به این فرش دل نبند.

مژدهات می دهند که خدا پسری به تو داد، خیلی خوب! ولی متذکّر  
باشد بالأخره

<sup>۱۷۶</sup> (۱) - i\... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا ... E\... كهف: ۱۱۰ ..

(۱) - ... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا ... كهف: ۱۱۰

..

## ولایت، ص: ۱۳۰

یک روز بین شما جدایی می افتد، یا او زودتر می رود، یا تو، از همان اول متوجه فراق میان خودت و او باش.

معامله‌ای پر سود کردی، پول فراوانی به دست آمده، ولی یادت باشد که از کف می رود. اگر تا آخر عمر هم بماند، بالأخره نصیب دیگری خواهد شد. به هر حال، دربرخورد به هر امری از امور عالم طبیعت، آخرش را ببند، مرد آخرین مبارک بنده‌ای است.

آخر ساختمان زیبا خرابی است

در کتاب روح البیان می نویسد:

در زمان سلف، سلطانی قصر باشکوهی با عظمت بسیار بنا کرد و یک سال بیشتر طول کشید تا عمارت تکمیل شد، سپس از اعیان مملکت دعوت کرد. اهل دنیا بنای شان بر جلوه دادن و خودنمایی است. پس از اجتماع اعیان و اشراف گفت: هر کس از در بیرون می رود، هر

عیب و نقصی در این دستگاه دید، در دفتری که درب در قرار داده شده نظرش را بنویسد تا نقص را بر طرف کند، ضمناً می‌خواست نظریه‌ها را نیز بفهمد.

همه حاضران جز تمجید، چیزی ننوشتند و آنچه توانستند تملق گفتند، اما در میان آنها یک نفر اظهار نظر عجیبی کرد که بالأخره سلطان او را احضار کرد تا حضوراً با او سخن بگوید. پرسید: آیا عیبی در این ساختمان مشاهده کردی؟

گفت: آری، دو عیب:

**نخست آن که:** آخرش خراب می‌شود، آثار گذشتگان را نیز نگاه کن، روزهای پیش تخت جمشید چه روزگاری داشت و حالا به چه خرابه‌ای مبدل گردیده است.

**هر که را خوابگه آخر ز دو مشتی خاک است**

**عیب دوم آن است که:** صاحبش نیز از بین می‌رود. هر چند بدش هم می‌آید که به او

ولایت، ص: ۱۳۱

بگویند، اما چاره چیست؟ باید از این غفلت بیرون بیاید. بیچاره ساختمانی کرده و سخت به آن دل بسته است، غافل است از این که آخرش را ببیند. این که از بین می‌رود، صاحبش نمی‌ماند، چرا دیگر به آن علاقه ببندد، دلش را خوش کند که ساختمانی کردم که در عالم نظیرش نیست. کسی که چنین باشد، دیگر به فکر خانه آخرتش نمی‌افتد، لذا اهل عقل از دنیا فرار می‌کنند، برای همین خطرش هست، هر چند حرام نیست وقتی اسراف و تبذیر نباشد، ولی خطر دارد که در دل راه پیدا کند. دوستی دنیا سرِ هر گناهی است.

**من، فانی را دوست ندارم**

**من، فانی را دوست ندارم**

بنابراین، نخستین درمان، توجه به فانی هر چیزی است که به آن دل می‌بندد. به دنبال **ابراهیم** بگو:

«من از بین روندگان را دوست نمی‌دارم»؛<sup>۱۷۷</sup> هر چه فانی است من به آن علاقه‌ای ندارم، البته کسی نمی‌گوید پول را دور بینداز، نه بلکه مانند دوی روی پوست بدن است، نه برای خوردن. مثل کسی نباش که فقط منتهای آرزویت این جا باشد و ایستگاهش فراموش شود.



مؤمن باید بداند و یادش نرود که وطنش جای دیگر است. بداند مسافر است، در غربت گرفتار شده لنگر نیندازد. ایستگاه، عالم بعد و جوار ربّ العالمین است. ساعت مرگ، هنگام رسیدن به عالم اعلی است، یا خدای نکرده ملکوت سفلی، تا چه وطنی برای خودش مهیا کرده باشد. چیزی که آخرش چنین است، چرا به آن دل ببندد؟ ساعت مرگ چه بر سر ت می آید؟

علاقه به دنیا در هنگام مرگ

یکی از رفا می گفت:

---

(۱) - ... قَالَ لَأُحِبُّ الْأَفْلِينَ انعام: ۷۶ ..

ولایت، ص: ۱۳۲

«دایی ام - که اهل نماز هم بود - هنگام احتضارش **سوره یاسین** و **صافات** خواندم؛ **دعای عدیله** خواندم، اصلاً در این چیزها نبود، بالأخره عقاید حق را تلقینش کردم، در پاسخ به من گفت: مگر من یک خانه بیشتر دارم، آن را هم می خواهید از من بگیرید؟».

می فهمید می خواهد بمیرد، از این خانه بیرونش می کنند، علاقه‌ای که به این چند خشت دارد، این طور به سرش می آورد. آنچه در دلش بود، ظهور می کند، می بیند بین او و آنچه به آن علاقه داشته فاصله و جدایی می افتد.<sup>۱۷۸</sup>

## از فراقش نیز ناراحت نمی شود

این است دواي اصلی برای حبّ دنیا. و باز تکرار می کنم کسی منکر بهره برداری مشروع از حلال دنیا نیست، هر حرفی است در دل راه پیدا کردن است که از آخرت باز می دارد و مقدمه در حرام افتادن است. حریص و بخیل می کند، از واجبات باز می دارد، اما وقتی از همان اوّل، زوالش را نگاه کردی، در دلت راه پیدانمی کند. وقتی به تو بگویند: می خواهی بمیری، خوشوقت می شوی، می خواهم به جوار حق بروم و عالم اعلی جایی که یک عمر به یادش بودم و به آن علاقه مند بودم. من به دنیا علاقه‌ای نداشتم که ناراحت شوم.

**سیدی! اخرج حبّ الدنيا من قلبی؛<sup>۱۷۹</sup> خدایا! تو حبّ دنیا را از دل ما بیرون ببر. غیر سوء حالنا بحسن حالک.<sup>۱۸۰</sup>**

<sup>۱۷۸</sup> (۱) - 1\ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ ... E\... سبأ: ۵۴ ..

<sup>۱۷۹</sup> (۲) - مفاتیح الجنان/ دعای ابو حمزه ثمالی ..

<sup>۱۸۰</sup> (۳) - مفاتیح الجنان/ اعمال مشترکه ماه رمضان ..

اهل آسمانها هم نمی مانند

اهل آسمانها هم نمی مانند

نظرم آمد جمله‌ای که حسین علیه السلام به یاد زینب علیها السلام  
آورد و به این وسیله تسلیت

(۱) - وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ ... سبأ: ۵۴ ..

(۲) - مفاتیح الجنان / دعای ابو حمزه ثمالی ..

(۳) - مفاتیح الجنان / اعمال مشترک ماه رمضان ..

ولایت، ص: ۱۳۳

داد و دل زینب را تسکین داد، از بس زینب از شنیدن خبر کشته  
شدن حسین بی تاب گردید، به او فرمود:

«دنیا جای ماندن نیست؛ جدّم از من بهتر بود، پدرم علی از من بهتر  
بود، مادرم و برادرم از من بهتر بودند و از دنیا رفتند، هر کس روی  
زمین است، می میرد و اهل آسمانها هم نمی مانند».<sup>۱۸۱</sup>

<sup>۱۸۱</sup> (۱) - مقتل الحسین علیه السلام: ۱ / ۲۳۸ ..

ولایت، ص: ۱۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعیین وصی و قیم لازم است

گفتیم همان طور که رسول خدا خاتم الأنبياء سید المرسلین است، وصی او نیز سید الوصیین است. اگر پیغمبر از دنیا برود، برای پس از خودش وصی معین نکند، خلاف حکم عقل و خلاف قاعده لطف است. عدّه‌ای که عایله اویند، اگر آنان را بدون سرپرست بگذارد و به مسافرتی برود، نزد عقلا مذموم است.

حتی در امور جزئی دنیوی، کسی که صغیر دارد و می‌داند وقتی بمیرد، صغیر ضایع می‌شود، مالش از بین می‌رود، باید وصی معین کند برای صغیرش. قیم معین کند برای مالش. سرپرست معین نماید. وقتی آثار موت را در خودش نزدیک می‌بیند، واجب است کسی را برای این منظور معین نماید؛ کسی را پیدا کند که مثل خودش مورد اطمینان و موثق باشد. کارش را معطل نگذارد مثل این که نمرده است.

این معنی را صد هزار درجه بالا ببرید نسبت به مقام نبوت. پیغمبر که می‌خواهد از دنیا برود، چگونه خلق را بی سرپرست می‌گذارد؟ چه فسادهایی که بر آن مترتب است؛

### ولایت، ص: ۱۳۵

بنابراین، تعیین وصی، بزرگترین واجب الهی است به قسمی که اگر تعیین نکند، دعوت پیغمبر ناقص است.<sup>۱۸۲</sup> وصی پیغمبر باید علومی که پیغمبر داشته دارا باشد، آنچه مورد نیاز خلق است بداند و بتواند بر آورد. روحانیتش مانند روحانیت خود پیغمبر باشد تا بتواند نفوس را تزکیه کند. دلها را پاک کند و روبه خدا بیاورد.

گرهگشای مشکلات علمی، علی بود

گرهگشای مشکلات علمی، علی بود

به حکم عقل بر پیغمبر واجب است وصی خودش را معرفی کند. هیچ وقت پیغمبر خلاف تکلیف نمی‌کند و وصیش را معرفی کرده است. همچنین به شهادت تاریخ، در تمام مشکلاتی که برای مسلمانان پیش

<sup>۱۸۲</sup> (۱) - i\... وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... E\... مانده: ۶۷ ..

می آمد، **علی علیه السلام** گرهگشا بود و در مقام زهد، قوت سخا وجود، هر صفت کمالی که در پیغمبر بود، در **علی علیه السلام** بود. از طریق برادران سنی نیز فراوان روایت رسیده که عنوان «وصی» را برای **علی علیه السلام** معین فرموده است. در کتاب ینابیع الموده تألیف قندوزی؛ این فاضل سنی حنفی مذهب، روایات متعدّد از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است.

### آقای اوصیا از در، در می آید

از آن جمله سند را به انس به مالک می رساند که گفت: در خدمت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله بودم، فرمود: آب وضو بیاور، آوردم، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وضو گرفت، در خانه امّ حبیبه بود، به همسرش فرمود: پشت پرده باش، آنگاه

---

(۱) - ... وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ... مائده: ۶۷ ..

ولایت، ص: ۱۳۶

فرمود: **اول من یدخل [علیک من هذا الباب] علی فهو امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین وسید الوصیین.**

نخستین کسی که بر من داخل می‌شود، او این سه لقب و سه منصب را داراست:

**امیرالمؤمنین است؛ پیشوای روسفیدان است (تمام شیعیان علی علیه السلام صورتشان نور افشانی می‌کند، همان نور ولایت علی علیه السلام از آنان ساطع است) و آقای اوصیا ست، آقای جانشینان من است.**

انس گوید: پیش خود گفتم: ای کاش! یکی از انصار و اهالی مدینه که همشهریان من هستند - می‌آمدند و این افتخار نصیبشان می‌گردید.

**علی علیه السلام حامل لوای حمد در قیامت**

ناگهان در زدند و **علی علیه السلام** وارد شد. **پیغمبر** او را در بر گرفت. **علی علیه السلام** عرق کرده بود. عرق صورت **علی علیه السلام** به صورت **پیغمبر** مالیده شد. **امیرالمؤمنین علی علیه السلام** عرض کرد: **یا رسول الله!** خیلی لطف درباره من می‌فرمایید. فرمود: تو کسی هستی که دعوت مرا بعد از من به خلق می‌رسانی. تو کسی هستی که علم قرآن را بعد از من به خلق می‌رسانی. تو کسی هستی

که حامل لوای حمد هستی در فردای قیامت.<sup>۱۸۳</sup> غرض کلمه «سید»  
«الوصیین» است که در این روایت، پیغمبر صلی الله علیه و آله صریحاً  
می‌فرماید:

«علی، سید الوصیین است».

از آن جمله این روایت مسلم است که فرموده:

«انت اخی ووصی و وارثی». (۲)

«ای علی! تو برادر و جانشین و وارث من هستی».

---

(۱) - الغدير: ۸ / ۸۷؛ ينابيع الموده: ۲ / ۴۸۸. ۲ - بحار الأنوار:  
۱۰۶ / ۱۰۲ ..

ولایت، ص: ۱۳۷

علی وارث علم پیغمبر است

علی وارث علم پیغمبر است

البتّه وارث اصطلاحی نیست؛ چون علی علیه السلام پسر عموی  
پیغمبر است، تا وقتی اولاد هست، طبقه دوّم و سوّم ارث نمی‌برد.

<sup>۱۸۳</sup> (۱) - الغدير: ۸ / ۸۷؛ ينابيع الموده: ۲ / ۴۸۸. ۲ - بحار الأنوار: ۱۰۶ / ۱۰۲ ..



وارث پیغمبر از حیث مال، زهراست، اما تعبیر به **علی** که تو وارث من هستی؛ یعنی وارث علم من هستی. وارث مقام من و وارث منبر و محراب من هستی. وارث حمل قرآن من هستی.

این روایت را نیز نوعاً برادران سنی ما نقل کرده‌اند که فرمود:

«**لحمک لحمی ودمک دمی والایمان مخالط لحمک ودمک کما خالط لحمی ودمی**».<sup>۱۸۴</sup>

«گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است و ایمان با گوشت و خون تو آمیخته شده همان‌گونه که با گوشت و خون من آمیخته شده است. ایمان به خدا و آخرت در گوشت و خون تو فرو رفته است و با حقیقت و ذات تو آمیخته شده است.» و نظایر این روایت. و خلاصه همه اینها یک طرف و حدیث **غدير خم** یک طرف حتی یک نفر از مسلمانان نیست که منکر حدیث **غدير** باشد.

مولای پس از احمد، باشد علی مختار

**علی علیه السلام** را روی دست بلند کرد و صدا زد:

«یوشک ان ادعی فاجیب».<sup>۱۸۵</sup>

«زود است که مرا به عالم دیگر بخوانند و من نیز اجابت نمایم؛ یعنی به زودی مرگ من فرا می‌رسد».

---

(۱) - بحار الأنوار: ۱۰۲ / ۱۰۶ ..

(۲) - روایت در بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۳۸۷ چنین است: «یوشک ان اجیب» ..

ولایت، ص: ۱۳۸

آنگاه فرمود:

«ألسـت أولی بکم منکم بأنفسکم؟»<sup>۱۸۶</sup>

«آیا من اولویت خدادادی نسبت به شما ندارم؟ ولایتی که بر شما دارم قبول دارید؟».

وقتی گفتند: «آری»، علی را بلند کرد و فرمود:

«من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ»<sup>(۲)</sup>.

---

<sup>۱۸۵</sup> (۲) - روایت در بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۳۸۷ چنین است: «یوشک ان اجیب» ..

<sup>۱۸۶</sup> (۱) و ۲ - بحار الأنوار: ۲۱ / ۳۸۷ ..

«هر کس من مولای او هستم، پس **علی علیه السلام** هم مولای اوست».

**کسی منکر حدیث غدیر نمی‌باشد**

**حجّه الاسلام غزالی امام الحرمین گوید:**

«در بازار بغداد درب دگان صحافی، کتابی دیدم صحافی می‌کند. دیدم نوشته جلد ۲۸ از مجلات **غدیر خم** و يتلوه المجلد التاسع والاعشرین؛ و به دنبال آن جلد ۲۹ می‌آید». <sup>۱۸۷</sup> ۲۸ جلد کتاب، تمام سلسله سند **حدیث غدیر خم** که به دنبال آن جلد بعدی نیز می‌آید. یک نفر محدث نیز سراغ نداریم منکر **حدیث غدیر** باشد، هر چه که هست در کلمه «**مولا**» تأویل می‌برند.

«**مولا**»؛ یعنی «کسی که حق ولایت و حکومت دارد». آن را به معنی «دوست» می‌گیرند، یا معنی «ناصر» و «محب» می‌گیرند. آیا سزاوار است در چنین هوای گرمی، دهها هزار نفر مسلمان حاجی را نگه دارند در برابر آفتاب سوزان. این قدر مقدمات بتراشد. خبر از مرگ خود بدهد، آیا خبر از مرگ جز زمینه‌سازی برای تعیین جانشین است؟

<sup>۱۸۷</sup> (۲) - بحارالأنوار: ۳۷ / ۲۳۶ (در این مأخذ، حکایت از امام الحرمین جویی است، نه غزالی) ..

(۱) و ۲- بحار الأنوار: ۲۱ / ۳۸۷ ..

(۲) - بحار الأنوار: ۳۷ / ۲۳۶ (در این مأخذ، حکایت از امام

الحرین جوینی است، نه غزالی) ..

ولایت، ص: ۱۳۹

حکومت را از ولایت فهمیدند

حکومت را از ولایت فهمیدند

خبر به این که: «هر کس دوست من است، **علی** را نیز دوست است»،

دیگر پرسش از این که من بر شما ولایت دارم یا نه؟ ندارد و پشت

سرش این جمله را بفرماید: «من کنت مولا **فعلی** مولا»، به دنباله

آن دعا کند: «اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره

واخذل من خذله». ۱۸۸

«خدای! دوست بدار هر کس با **علی** دوستی بورزد و دشمن باش با

کسی که با **علی** دشمنی نماید؛ یاری کن یاری کنندگان **علی** و رها

فرما آنان که **علی** علیه السلام را رها کردند».

## تبریک برای منصب ولایت

از همه اینها گذشته مگر نه خلیفه دوّم حسب نوشته خیلی از مورّخین عامّه به علی علیه السلام تبریک گفت:

«بخ بخّ لک یا علی! أصبحت وأمّسیت مولای ومولی کلّ مؤمن ومؤمنه». (۲)

تبریک به کی می گویند؟ جز به کسی که منصبی و مقامی، یا نعمت تازه‌ای نصیبش شده باشد؛ خداوند نعمت تازه و مقام جدیدی به علی علیه السلام عنایت فرمود که «ولایت و حکومت بر مؤمنین» است که خلیفه دوّم به او تبریک می گوید:

«مبارک باد بر تو! که مولای من و مولای همه مؤمنین و مؤمنات گردیدی».

این روایت را غزالی و دیگران نقل نموده‌اند، با این ترتیب چگونه می‌توانیم «مولا» را به معنی غیر ولایت و غیر حکومت بگیریم؟

امیر مؤمنان لقب علی در زمان پیغمبر

پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود علی را به عنوان «امارت بر

مؤمنین» بخوانید؛ یعنی با لقب

(۱) - بحار الأنوار: ۲۱ / ۳۸۷. ۲ - الغدير: ۱ / ۱۱ ..

ولایت، ص: ۱۴۰

«امیر المؤمنین» او را بنامید، اما متأسفانه عقده‌ها و حسدها مانع از قبول حق شد.

قضیه حارث را خیلی از مورّخین نقل کرده‌اند. پس از ماجرای غدیر گفت:

«خدایا! من طاقت ندارم بینم علی علیه السلام بر سر جای پیغمبر بنشیند! عذابی بفرست و مرا هلاک گردان! که سنگی بر سرش خورد و او را به جهنم فرستاد». <sup>۱۸۹</sup>

که ترکی سر انگشت و صفحه بشماری

مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی! اگر ترس این نبود که مردم در باره‌ات غلو کنند، این قدر می‌گفتم که خاک نعل تو را برای تبرک بردارند». <sup>۱۹۰</sup> اشاره به این است

<sup>۱۸۹</sup> (۱) - (۱) سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ E\ معارج: ۲ - ۱ ..

<sup>۱۹۰</sup> (۲) - مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام: ۱ / ۴۹۴ ..

که فضایل علی علیه السلام را آن طوری که واقع مطلب است،  
نمی‌شد بیان کنند.

که ترکی سرانگشت و  
صفحه بشمار

کتاب فضل تو را آب بحر  
کافی نیست

فرمود:

«یا علی علیه السلام! بشارت ده شیعیانت را به پاکی ولادت (یعنی  
حلال زادگی). بشارت ده شیعیانت را به آسان جان دادن. بشارت  
ده شیعیانت را به امنیت در روز قیامت».<sup>۱۹۱</sup> و نیز فرمود که:

«خداوند قسم یاد کرده که دوست علی علیه السلام را به آتش  
نسوزاند».

توفیق توبه پیش از مرگ

اگر پرسیده شود پس گناهان چه می‌شود؟ پاسخ آن این است که  
چون دوست

<sup>۱۹۱</sup> (۳) - i\... أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْرُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ\ انعام: ۸۲ ..

(۱) - سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُوَ دَافِعٌ مَّعَارِجٍ: ۲ -

.. ۱

(۲) - مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام: ۱ / ۴۹۴ ..

(۳) - ... أَوْلَبِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ انعام: ۸۲ ..

ولایت، ص: ۱۴۱

**علی علیه السلام** است، پیش از مرگ، موفق به توبه می‌شود؛ یا با بیماری و صدمات و سختی فقر و گرفتاری، یا سخت جان دادن و یا در برزخ او را پاک می‌کنند و بالأخره در جهنم نمی‌رود، یا بر فرض اگر برود، همیشه ماندنی نخواهد بود و به «شفاعت» می‌رسد. سعی کنید دست و پای بزنید [تا] دوستی زیاد شود و توبه از گناهان را اهمیت دهید تا خدا هم شما را پاک بمیراند.

**حُسنی، ولایت اهل بیت است**

**حُسنی، ولایت اهل بیت است**

**در آیه شریفه می‌فرماید:**



«کسانی که از ما برای ایشان حُسنی بوده ایشان از عذاب روز قیامت دورند و فزع اکبر، آنان را اندوهناک نمی‌گرداند». <sup>۱۹۲</sup> روایات بسیاری است که «حُسنی» در این آیه شریفه «ولایت علی و آل اوست»؛ کسانی که دوستان آل محمد اند، اهل ولایت‌اند، از فزع قیامت در امانند. <sup>۱۹۳</sup> خداوند! «احینا حیاة محمد و ذریته و امتنا مماتهم و توفنا علی ملتهم و احشرنا فی زمرتهم».

در جهنم می‌نالیم تو را دوست داریم

اگر در ظلمات برزخ نیز گرفتار شویم، ناله می‌کنیم: «پروردگارا! اگر چه گنهکاریم اما دوست علی علیه السلام هستیم».

(۱) - إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ \* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ \* لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ ... انبياء: ۱۰۳ - ۱۰۱ ..

(۲) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۳۰۷ ..

ولایت، ص: ۱۴۲

<sup>۱۹۲</sup> (۱) - إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ \* لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ \* لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ ... E\انبياء: ۱۰۳ - ۱۰۱ ..

<sup>۱۹۳</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۳۰۷ ..

اگر در گوشه دوزخ هم بیفتیم به قول امام سجّاد علیه السلام اهل  
آتش را خبر می‌کنیم که تو را دوست می‌داریم.<sup>۱۹۴</sup> دوستان تو را  
دوست می‌داریم، حسین را دوست می‌داریم.

در روایت هم وارد است که:

«چنین اشخاصی به ملائکه می‌گویند: سلام ما را به محمد صلی الله  
علیه و آله برسان و از حال ما او را آگاه کن.»

---

(۱) - لاخبرن اهل النار بحبی لک (مفاتیح الجنان / دعای ابی حمزه  
ثمالی) ..

ولایت، ص: ۱۴۳

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللهم! عرفنی نفسک، فانّک ان لم تعرفنی نفسک، لم اعرف رسولک.  
اللهم! عرفنی رسولک، فانّک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف  
حجتک.

<sup>۱۹۴</sup> (۱) - لاخبرن اهل النار بحبی لک (مفاتیح الجنان / دعای ابی حمزه ثمالی) ..

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَأَنَّكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، ضَلَّتْ عَن  
دینی». ۱۹۵

«يا الله! يا رحمن! يا رحيم! يا مقلب القلوب! ثبت قلبي على دينك».

پس چرا شناسایی از خدا می خواهیم؟

ممکن است در بعضی ذهنها این شبهه بیاید که: «اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي  
نفسک» همه روزه می خوانیم و امر شده که تکرار کنند، پس از هر  
نمازی بخوانید: «خدایا! خودت را به من بشناسان» آیا شناخته‌ای یا  
نه؟ اگر نشاخصی که چطور دم از اسلام می زنی؟ و از خدا  
می خواهی که خودش را به تو بشناساند و اگر شناخته‌ای پس چرا  
مکرر در مکرر از خدا می خواهی خودش را به تو بشناساند؟ این که  
تحصیل حاصل است.

در صدر اسلام نیز شبهه‌ای در **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** شده که نظیر  
این شبهه است و جواب آن مشروحاً داده شد. ۱۹۶

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۳۳۷؛ بحار الأنوار: ۵۳ / ۱۸۷ ..

<sup>۱۹۵</sup> (۱) - اصول کافی: ۱ / ۳۳۷؛ بحار الأنوار: ۵۳ / ۱۸۷ ..

<sup>۱۹۶</sup> (۲) - در کتاب «فاتحة الكتاب» تفسیر سوره حمد، اثر شهید آیت الله دستغیب مشروحاً آمده است ..

(۲) - در کتاب «فاتحه‌الکتاب» تفسیر سوره حمد، اثر شهید آیت‌الله دستغیب مشروحاً آمده است ..

ولایت، ص: ۱۴۴

### مقاومت بر کلمه طیبه توحید

به طور اجمال «صراط مستقیم» را همه مسلمانها آگاه هستند لکن آنچه مهم است ایستادگی بر این «صراط» است در عمل و راه و روش مهم است؛ همه روزه بر این صراط بایستد و از **صراط توحید**، بر صراط شرک نیفتد. بر کلمه طیبه **لا اله الا الله** مقاومت کند.

بسیاری هستند **لا اله الا الله** می‌گویند، اما در مواقع امتحان، از پای در می‌آیند. در بحث شرک کتاب «گناهان کبیره» مشروحاً نوشته شده؛ ممکن است یک مرتبه بگوید: «اگر فلانی نبود، من هلاک شده بودم»<sup>۱۹۷</sup> در حالی که این حال شرک است. تو که اهل **توحید** هستی، باید عقیده‌ات این باشد که خدا کاشف الضر است، کار ساز است، منتها با اسباب.

باید بدانی از خداست

<sup>۱۹۷</sup> (۱) - لولا فلان لهلکت لولا ان مع الله علی فلان لهلکت (بحث شرک گناهان کبیره) ..

راوی عرض می‌کند: «پس ما هلاک شدیم، پس چه بگوییم؟».  
می‌فرماید: «بگو: اگر خدا فلانی را به فریادم نرسانده بود، هلاک شده بودم»، این مانعی ندارد. بالأخره باید بدانی که از خداست تا توجه بشود.

به یک نقطه مُحْرَم، مُجْرَم شود، مُحْرَم با حای حطّی است، اگر یک نقطه زیر آن گذاشته شود، مُجْرَم می‌شود. مُحْرَم با آن حال احترامی که دارد و آن حال قربی که مخصوص اوست، در حال احرام، ممکن است با یک لغزش «مجرم» گردد.

**دوام بر حال توحید مهم است**

تا گفت: «اگر پای فلان دکتر نبود، مرده بودم» این شرک است؛ چون «هو الشافی».

باید بشناسی که شفا از خداست. وقتی که می‌گویی: «اللّٰهُمَّ! عرّفنی نفسک؛ خدا به تو

---

(۱) – لولا فلان لهلکت لولا ان من اللّٰه علیّ بفلان لهلکت (بحث شرک گناهان کبیره) ..

بشناساند که شافی اوست، نه دکتر». بلی طیب وسیله شفاست، اگر طیب شفا دهنده بود، چطور خودش مریض می‌شود، نگذارد بمیرد.

خدایا! در عمل روزانه مرا به **صراط توحید** بدار، هر چند هر مسلمانی **صراط توحید** را اجمالاً دانسته است، اما استمرار بر **توحید** لازم است، چه بسا لغزش پیش می‌آید.

چه در احکام، چه در عقاید، آدمی همیشه محتاج به مدد و راهنمایی پروردگار عالم دارد که لطف خدا یار شود، نه این که تنها بداند؛ دانستن که خلیها می‌دانند، کلام در عمل است. در راه بودن است. عملاً قولاً حالاً اعتقاداً بر این وضع و حال **توحید** باشد.

**خدا را به اسمای حسنی بشناسید**

**خدا را به اسمای حسنی بشناسید**

«اللهم! عرفنی نفسک». کسی این دعا را می‌خواند که خدا را اجمالاً شناخته باشد، مگر شناسایی یک مرتبه دارد بلکه مراتب دارد؛ مرتبه عالی آن شناختن خدا به تمام اسما و افعال و شؤون است.

چه بسا کسانی باشند که سر بسته قبول دارند که این جهان را  
آفریننده‌ای است، اما این مرتبه به هیچ وجه کافی نیست؛ نازلترین  
مراتب است بلکه به حساب نمی‌آید، واجب است خدا را بشناسد به  
این که **سمیع بصیر** است، **علیم خبیر** است **هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ**  
**الْمُصَوِّرُ... ۱۹۸**

**نود و نه اسم خدا را برشمارید**

بشناسد که روزی دهنده اوست. تدبیر امر کننده است. تمام کارها  
جزئی و کلی تدبیرش با پروردگار عالم است. واجب است این معانی  
را دریابد. با تفکر و تدبیر در

---

**(۱) - حشر: ۲۴ ..**

**ولایت، ص: ۱۴۶**

**آیات قرآن و بیانات ائمه هدی علیهم السلام این معانی را دریابد.**  
**در باب معارف الهی، اسما را بفهمد. در توحید صدوق دارد که**

خدای را ۹۹ اسم است،<sup>۱۹۹</sup> هر کس آنها را برشمرد، در بهشت در می آید.

یکی از آن اسما «شافی» است. به یقین بداند که شفا دهنده خداست نه طبیب و نه دارو. اینها اسباب و وسایل است، اصلش از خداست تا او چه بخواهد.

### تمرین توحید در دعای قبل از دوا

مستحب است کسی که می خواهد دوا بخورد، این دعا را بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الشَّافِي، بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِي، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنَ الدَّوَاءِ».

اینها را که یاد ما دادند تا تمرین توحید کنیم. وقتی دوا می خورد آن را شافی نداند، طبیب را شفا دهنده نداند بلکه همین طور که می خواند: «يَجْعَلُ الشِّفَاءَ فِيمَا يَشَاءُ مِنَ الدَّوَاءِ» خداوند شفا را در آنچه بخواهد از دوا قرار می دهد، نه این که می گویند به طبیب مراجعه نکن و دوا نخور، می گویند طبیب و دوا را شافی ندان بلکه

<sup>۱۹۹</sup> (۱) - انَّ اللَّهَ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ اسْمًا مِنْ احْصَاها دَخَلَ الْجَنَّةَ (توحید: ۱۹۵) ..



خدا [را] شافی بدان و طبیب و دوا را وسیله‌ای برای شفا اگر خدا بخواهد.

خدا رفع پریشانی می‌کند

اگر خداوند بخواهد صدمه‌ای به تو برسد، کی می‌تواند جلوگیری نماید؟ و اگر بخواهد سودی نصیب گردد، کی جلوگیری اوست؟<sup>۲۰۰</sup>

---

(۱) - انّ الله تسعة وتسعين اسماً من احصاها دخل الجنة (توحید: ۱۹۵) ..

(۲) - وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ... يونس: ۱۰۷ ..

ولایت، ص: ۱۴۷

واجب است همه بدانیم که خدا کشف ضرر می‌کند. هر نوع پریشانی و هم و غم برای هر کس پیش بیاید، خدا آن را بر طرف کننده است، یا با واسطه یا بلاواسطه، مثلاً بدهی داشت که طلبکار فشار می‌آورد و در ناراحتی بود، یک نفر پیدا شد و دینش را ادا کرد، خیال نکند این شخص پریشانی‌اش را بر طرف کرده است بلکه خداوند لطف

<sup>۲۰۰</sup> (۲) - وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ... E\... یونس: ۱۰۷ ..

فرموده و این شخص را فرستاد تا دینش را ادا نماید. اگر خدا  
نخواستہ بود، چگونه این کار را می کرد. خدا به دلش انداخت و مال  
به او داد و توفیق به دهنده داد تا این کار را کرد.<sup>۲۰۱</sup> **خودت را**  
**تفصیلاً به من بشناسان**

## خودت را تفصیلاً به من بشناسان

غرض «اللّٰهُمَّ! عرفنی نفسک» نه این که معرفت اجمالی؛ یعنی  
نخواهد آنچه حاصل است بلکه معرفت تفصیلی از خدا می خواهد؛  
خدایا! اسما و صفات را به من بشناسان.

بفهمم همه کاره تو هستی. عزیز مطلق تویی. خلق همه مقهور  
تواند.<sup>۲۰۲</sup> قاهریت و غالبیت تو را بفهمم. بدانم همه مقهور اراده تو  
هستند. همه نزد عظمت تو ذلیل هستند. عزت منحصرأ برای تو  
است.<sup>۲۰۳</sup> غنی مطلق تویی.

## جلیل مطلق خداست

<sup>۲۰۱</sup> (۱) - ۱... أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ EN\ شوری: ۵۳ ..

<sup>۲۰۲</sup> (۲) - ۱ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ EN\ انعام: ۱۸ ..

<sup>۲۰۳</sup> (۳) - ۱ مَنْ كَانَ يُبِدِ الْعِرَّةَ فَالَّهُ الْعِرَّةَ جَمِيعًا EN\ فاطر: ۱۰ ..

در سی - چهل سال قبل، در سفر حجّ هنگامی که گذرنامه‌ها را بازرسی و ثبت می‌کرد، نام یکی از رفقای همراه را پرسید، گفت: «**جلیل**» آن مأمور گفت: «**جلیل**، خداست، بگو: عبدالجلیل».

گفتم: آفرین! درست گفته، **جلیل مطلق خداست**. همان طور که عزیز مطلق

---

(۱) - ... أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ شُورَى: ۵۳ ..

(۲) - وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ... انعام: ۱۸ ..

(۳) - مَنْ كَانَ يُرِيدُ لِعِزَّةِ اللَّهِ لِعِزَّةَ جَمِيعًا ... فاطر: ۱۰ ..

ولایت، ص: ۱۴۸

خداست، غنی مطلق [هم] خداست، دیگران «عبدالعزیز» و «عبدالغنی» هستند.

فرق بگذار دین «مخلوق» و «خالق». عزّت مال کیست؟ هر کس هر چند مال، یاریاست و مقام داشته باشد، باز هم ذلیل است. آیا می‌تواند چرت نزد؟ اگر عزیز است نگذارد قوایش تحلیل برود و ضایع گردد، نگذارد موهایش سفید و قدش خمیده گردد. هر کس را

در هر پست و مقامی که از آن بالاتر نیست، مشاهده کنید، باز به خدا نیازمند است.

## ذلت از مخلوق جدا نیست

ای بشر! همه شما به خدا نیازمندید، خداست بی نیاز مطلق.<sup>۲۰۴</sup>  
اشباه نکن، بگو: «اللهم! عرفنی نفسک». خدایا! اسما و صفات را به من بشناسان که از آن جمله «عزیز» است که این قدر در قرآن مجید تکرار شده است.

به هر مخلوقی که برخورد می‌کند، می‌بیند ذلت از او می‌بارد.  
هیچ‌گونه اختیاری از خودش ندارد؛ نه سود و زیان و نه مرگ و زندگی.<sup>۲۰۵</sup>

## هر که به عزیز مطلق نزدیکتر شد، عزیزتر است

خدا عزیز است و هر کس را که خدا به او عزت داده ما بقی همه ذلیل و توسری خور شیطانند. اگر عزتی باشد، مال کسانی است که با اتصال به عزیز مطلق، عزتی نصیب‌شان شده باشد.

<sup>۲۰۴</sup> (۱) - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسُبُّوا إِلَيْهِ وَاللَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ E\فاطر: ۱۵ ..

<sup>۲۰۵</sup> (۲) - لا يملك لنفسه نفعاً ولا ضرراً ولا موتاً ولا حياة ولا نشوراً (مفاتيح الجنان/ تعقیبات نماز عصر) ..

هر کس بیشتر به مرز عزت متصل بوده عزیزتر است، لذا عزیزترین موجودات،

(۱) - **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**  
فاطر: ۱۵ ..

(۲) - **لا يملك لنفسه نفعاً ولا ضراً ولا موتاً ولا حيوةً ولا نشوراً (مفاتيح الجنان / تعقیبات نماز عصر) ..**

ولایت، ص: ۱۴۹

**محمد و آل محمد** اند که برای اولین و آخرین، چنین عزتی پیش نیامده است و پس از ایشان **الأمثل فالأمثل**.

**عزت حسین در برزخ و قیامت آشکار می شود**

**عزت حسین در برزخ و قیامت آشکار می شود**

«عزت» برای کسی است که هر چند بخواهد بشود. روایت دارد عبید بن کعب گوید:

«وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم حسین عزیز بر

دامنش نشسته او را می بوید و می بوسد. گفتم: **یا رسول الله! صلی**

**الله عليه و آله حسين را خيلي دوست داريد؟ فرمود: (مضمون روايت شريف) اهل آسمان حسين را دوست مي‌دارند بيش از اهل زمين».**

**راستي چنين است. اهل خاک خبر ندارند. در برزخ و قيامت، شأن و عظمت حسين آشكار مي‌گردد. عزت حسين و نفوذ اراده و سلطنت حسين عليه السلام و ساير ائمه آن جا ظهور دارد. ذلت مال يزید و يزیديان و هر کافر ملحدی است.**

**ذلت از حسين و حسينيان دور است**

**آيا عزت از اين بهتر واضح مي‌شود. اين همه فشار و تهديد كه حسين عليه السلام دليل يزید و ابن زياد گردد، نتوانستند از آن حضرت بيعت بگيرند. نامه ابن زياد را پرت كرد و در پاسخ پيك فرمود:**

**«لقد حقت عليه كلمة العذاب».**

**آنچه وعده دادند، تأثیر نکرد، خودش هم فرمود:**

**«هيات منا الذلة».**

**«ذلت از ما دور است».**

کسی که به عزت خدا عزت پیدا کرد، برای مخلوق ذلیل نمی‌شود.

ولایت، ص: ۱۵۰

در برابر مال و مقام، در برابر «کرسی ریاست» چگونه سر فرود می‌آورد، اما عزیز کسی است که بنده یکی شود و از قید دیگران آزاد گردد.

زباله‌دان قبر یزید نیز از بین رفت

خدا هم عزت ظاهری حسین را نیز آشکار کرد، همان‌گونه که ذلت یزید و یزیدیان را ظاهر فرمود.

صاحب حیوة الحیوان می‌نویسد:

«در هشتصد سال قبل، در خرابه‌ای مشهور بوده که این‌جا قبر یزید بن معاویه است و هر کس این‌جا می‌رسیده برای قضای حاجتش سنگی، یا آب دهان می‌انداخته است.»

حالا همان زباله‌دان هم نیست. قبر معاویه علیه الهاویه هم کم از او نیست.

هر دلی میل سوی کرب و بلایش دارد

هر دلی میل سوی کرب و بلایش دارد

سری هم به کربلا بزنید و قبر حسین علیه السلام را نیز ببینید. همان  
بشارتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داد که قبر حسینم  
زیارتگاه و محل آمد و شد دوستدارانش می باشد.

هر دلی میل سوی کرب و بلایش دارد  
من ندانم که چه سری است  
که در خانه اوست

معلوم است چه سری است؛ وعده الهی است.

... سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا.<sup>۲۰۶</sup> محبت او را [در] دل‌های اهل ایمان  
قرار داده است؛ هر دل با ایمانی، حبی از حسین در آن هست.

(۱) - مریم: ۹۶ ..

ولایت، ص: ۱۵۱

«إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ».<sup>۲۰۷</sup>

<sup>۲۰۶</sup> (۱) - مریم: ۹۶ ..

<sup>۲۰۷</sup> (۱) - الحق المبين في معرفة المعصومين عليهم السلام: ۵۸۸ ..



در سینه ما محبتش افزون  
کن

خون ساز و ز راه دلم  
بیرون کن

یارب دلم از غم حسین  
محزون کن

جز مهر حسین هر آنچه  
باشد به دلم

---

(۱) – الحقّ المبین فی معرفه المعصومین علیهم السلام: ۵۸۸ ..

ولایت، ص: ۱۵۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«اللّٰهُمَّ! عرّفنی نفسک، فانّک ان لم تعرّفنی نفسک، لم اعرف رسولک.

اللّٰهُمَّ! عرّفنی رسولک، فانّک ان لم تعرّفنی رسولک، لم اعرف  
حجّتک.

**اللّٰهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَانْك ان لم تعرَّفَنِي حَجَّتَكَ، ضللت عن  
دینی». ۲۰۸**

**«يا الله! يا رحمن! يا رحيم! يا مقلب القلوب! ثبت قلبي على دينك».**

**باید نایب نمونه منوب عنه باشد**

**خلاصه بحثهای اطراف این دعای شریف چنین شد که: تمام  
گمراهیهای که فرقه‌های اسلامی پیدا کردند، به خاطر این است که  
هر فرقه‌ای، امامی برای خودشان انتخاب کردند. دستهای، افرادی  
را معین کرد و مردم آنها را پیروی کردند.**

**چرا امام را شناختند؟ چون رسول را شناختند. ای عقلا! اگر کسی  
بخواهد نایب دیگری را تعیین کند، باید منوب عنه را بشناسد، آن  
وقت کسی را که مثل اوست نایب برایش قرار دهد، اما اگر وجه  
مناسبتی بین آنها نباشد، هیچ عاقلی چنین کاری نمی‌کند.**

ولایت، ص: ۱۵۳

رسول خلیفه الله و امین الله است

رسول خلیفه الله و امین الله است

کسی نمی آید «نجار» را نایب «طیب» کند و گرنه معلوم می شود طیب را نشناخته است. مسلمانان! شما پیغمبر را بشناسید کیست، آن وقت پی ببرید که نایبش باید کی باشد. کسی که بخواهد رسول را بشناسد، باید خدا را بشناسد؛ زیرا رسول نیز خلیفه الله و امین الله است.

نایب محمد صلی الله علیه و آله باید کسی باشد که علمش علم محمدی صلی الله علیه و آله باشد. محمد هم نیابت از خدا دارد همان گونه که خداوند عالم الغیب والشهاده است، رسول نیز باید چنین باشد و از این حقیقت بهره برده باشد.

امام علیه السلام باید همه چیز را بداند

در عیون اخبار الرضا علیه السلام مروی است که:

«[راوی] از آن حضرت می‌پرسد: آیا امام تعداد ستارگان آسمان را می‌داند؟»

مضمون پاسخ حضرت آن است که: آیا خدا واجب می‌کند اطاعت حجّتش را آنگاه چیزی را از او نماند؟».

یعنی اگر حجّت خداست، پس علم خدا را نیز داراست. کسی که خلیفه خداست، از صفات کمالی خدا نیز بهره‌مند است، پس علم امام، علم محمد و علم محمد نیز علم خداست.

پیغمبر و امام مردم را از گناه باز می‌دارند

از اوصاف قطعی رسول که در امام نیز باید باشد، عصمت از هر خطا و گناهی است؛ چه عمدی و چه سهوی، چه کبیره و چه صغیره، هیچ نوع خطایی از او نباید سرزند.

ولایت، ص: ۱۵۴

برهان این مطلب هم عقلی و آشکار است. پیغمبر و امام می‌خواهد مردم را از گناه باز دارد، چگونه خودش مرتکب گناه می‌باشد؟

**پیغمبر و امام** می‌خواهند مردم را از غفلت بیرون بیاورند، به یاد خدا و آخرت بیندازند، آیا خودش غفلت دارد؟ می‌خواهند مردم را تزکیه کنند، نفوسشان را از حرص و بخل پاک کنند، آیا خودشان بخل و حسد، یا حرص یا حبّ مال و جاه دارند؟

### ریاست طلبی از پیغمبر و امام به دور است

اگر [کسی] ذرّه‌ای حبّ ریاست داشت، قطعاً دروغ می‌گوید و از طرف خدا نیست، چگونه می‌تواند تزکیه نماید؟ اگر معلوم شود مایل است دورش شلوغ شود، مریدش زیاد گردد، بدانید روحانی نیست. در اوّل بعثت، **خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله** چقدر بی‌یار و یاور بود؟ و با این مشرکین خونخوار درگیر بود. در سه سال نخستین بعثت، عدد مسلمانان به چهل نفر نرسیده بود، در آن ایّامی که وضع بدین منوال بود.

### پذیرش اسلام به طمع ریاست

از جمله کسانی را که **رسول خدا صلی الله علیه و آله** به اسلام دعوت فرمود، رئیس قبیله بنی عامر است. قبیله بنی عامر از قبایل مهمّ عرب که پر جمعیت و با زور و قدرت بودند، اگر به **پیغمبر**

می‌پیوستند، کاملاً به حسب ظاهر، می‌شد از آنها به نفع اسلام استفاده کرد.

رئیس قبیله مردی هشیار بود، گفت: «من از قیافهات فهمیدم که راست می‌گویی و پیغمبر هستی، من هم حاضرم به تو ایمان بیاورم و کمکت کنم، اما با یک شرط».

ولایت، ص: ۱۵۵

فرمود: «کدام شرط؟».

عرض کرد: «به این شرط که پس از تو، من جانشین و وصی تو باشم و ریاست مسلمین از آن من باشد!».

سیاست بازی در پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود

حالا متوجه باشید اگر یک نفر مادی اهل دنیا بود، طالب مال و جاه بود، می‌پذیرفت، حالا آیا بعد به وعده‌اش وفا بکند یا نه؟ بگذار فعلاً پیشرفت حاصل بشود تا بعد هر چه خواست بشود، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله صریحاً فرمود: «این مطلب به دست من نیست، چه

عهدی می‌توانم در این زمینه بنمایم؟»<sup>۲۰۹</sup> به خیالش راجع به سلطنت دنیاست، لذا ایمان هم نیاورد و اسلام اختیار نکرد.

**عمل با غرض مادی پذیرفته نیست**

ایمان و بندگی باید خالص از غرض مادی باشد. از اظهار **لا اله الا الله** تا تمام فروع دین هم‌اش باید خالص باشد. **اَلَا لِلّٰهِ الدِّينُ الْخَالِصُ**...<sup>۲۱۰</sup> اگر خالص باشد، درست است و گرنه بهترین عبادات، مطرود است. خداوند هرگز عمل با غرض و مرض را نمی‌پذیرد. می‌خواهد اظهار اسلام بکند تا ریاست پیدا کند، لذا **رسول خدا** او را رها کرد و اعتنا نفرمود؛ چون خودش خالص است. ذره‌ای نفس و هوا در کارش نیست. پاک شده خدایی است که می‌تواند مردم را پاک کند. از غرضها آنها را زدوده نماید.

(۱) - الأمر لله يرضه حيث يشاء (السيرة النبوية: ۱ / ۳۲۴) ..

(۲) - زمر: ۳ ..

ولایت، ص: ۱۵۶

<sup>۲۰۹</sup> (۱) - الأمر لله يرضه حيث يشاء (السيرة النبوية: ۱ / ۳۲۴) ..

<sup>۲۱۰</sup> (۲) - زمر: ۳ ..

## علی علیه السلام سیاستمدار دیندار بود

در نهج البلاغه آقا امیرالمؤمنین علیه السلام جملاتی دارد که مضمونش این است که:

«معاویه از من سیاستمدارتر نیست و من خوب [به سیاست] آشنا هستم، اما دین دارم، ولی معاویه دین ندارد [و هر چه بخواهد، انجام می‌دهد]». <sup>۲۱۱</sup> وقتی «طلحه» و «زبیر» اطراف علی علیه السلام بودند، با آقا بیعت کردند می‌دانست که اینها طالب حکومت‌اند، اگر دنیا خواه و ریاست طلب بود، باید حکومتی به اینها بدهد تا فتنه بر پا نکنند، اما این کار را نکرد. ابن عباس و دیگران گفتند: «یا امیرالمؤمنین! حالا اول کارت هست، معاویه را بر سر جایش مستقر و تثبیت بکن، وقتی بر خلافت مستقر شدی، آنگاه او را عزل کن!». فرمود: «یک لحظه حاضر نیستم این مردک بر سرنوشت مسلمانان حاکم باشد، هر چه می‌خواهد بشود». <sup>۲۱۲</sup>

اگر [آن حضرت] طالب سلطنت بود، این کار را می‌بایست می‌کرد.

<sup>۲۱۱</sup> (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۱.

<sup>۲۱۲</sup> (۲) - مروج الذهب: ۲ / ۳۵۶ - ۳۵۴ ..



غرض آن که: **امام** باید از هر جهت پاک باشد و گرنه چگونه می‌تواند دیگران را پاک کند؟ **پیغمبر** و **امام**، طیب است، باید خلق را مخلص و خدادوست و خداپرست کند، چگونه می‌شود خودش ریاست طلب و هواپرست باشد؟!

**من نکردم خلق تا سودی برم**

از مسلمانیات و بدیهیات در نزد هر موحدی آن است که ربّ العالمین آنچه آفریده و آنچه عطا فرموده است، بدون چشمداشت نفعی از آنهاست. **یا مبتدء بالنعمة!** تمام این نعمتها ابتدایی است، بدون این که بخواهم نفعی به او برسد. او غنی بالذات است.

---

(۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۱.

(۲) - مروج الذهب: ۲ / ۳۵۶ - ۳۵۴ ..

ولایت، ص: ۱۵۷

من نکردم خلق تا سودی

برم ۲۱۳

بلکه تا برندگان جودی

کنم

غنیّ مطلق نقصی نداشت که بخواهد به خاطر آن، نقص را جبران کند؛ وحشتی نداشت تا بخواهد با آفریدن آن، وحشت را بر طرف سازد.

بلکه تا برندگان جودی کنم

بلکه تا برندگان جودی کنم

چیزی که هست، خلق کرد تا جود و کرمش آشکار شود. رحمتش را شامل حالشان سازد.<sup>۲۱۴</sup> بساط رحمتش پهن گردد. بشر به آن نعمتهایی که وعده داده است، برسد. لطفها به این مخلوق کند.

وقتی خدا بدون چشمداشتِ نفعی، آفریده است، خلیفه

خدا هم باید بدون چشمداشتِ نفعی از کسی، آنها را به خدا

بخواند همان طور که در قرآن مکرر نسبت به پیغمبران آمده است که

<sup>۲۱۳</sup> (۱) - در مثنوی معنوی چنین است: من نکردم امر تا سودی کنم.

<sup>۲۱۴</sup> (۲) - i\... وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ\* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَا لِكُ خَلَقَهُمْ E\... هود: ۱۱۹-۱۱۸ ..

از خلق، مزدی نخواسته‌اند.<sup>۲۱۵</sup> هیچ پیغمبری پاداشی از امتش  
نخواسته است.

## نایبان امام نیز از مردم توقّعی ندارند

نایبان پیغمبر نیز باید چنین باشند بلکه در زمان غیبت امام زمان،  
نایب امام نیز کسی است که چنین باشد؛ از مردم مزدی نخواهد،  
البتّه تا صفات امام علیه السلام در او نباشد که نمی‌شود نایب امام  
علیه السلام، اگر طالب مال و جاه و اوضاع دنیا باشد، نایب شیطان  
است، نه نایب امام.

باید «مخالفاً لهواه ومطیعاً لامر مولا» باشد، مگر هر مجتهدی نایب  
امام زمان

(۱) - در مثنوی معنوی چنین است: من نکردم امر تا سودی کنم.

(۲) - ... وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مِنْ رَحْمِ رَبِّكَ وَلِذَا لِكَ خَلْقَهُمْ ...

هود: ۱۱۹-۱۱۸ ..

(۳) - قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ... فرقان: ۵۷ ..

<sup>۲۱۵</sup> (۳) - قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ... E\... فرقان: ۵۷ ..

## ولایت، ص: ۱۵۸

می‌شود؟ باید نمونه‌ای از **امام** باشد، البته نمی‌گوییم: **عَدْل امام** باشد، می‌گوییم: نمونه‌ای از او باشد؛ آن صفات کمالی که خودشان برای فقیه عادل جامع شرایط ذکر کرده‌اند؛ آن مجتهدی که نفسش را مهار کرده باشد، مرید داری و مقلد جمع کردن نداشته باشد، اگر دیگری را مقدم بر خودش دانست، او را مقدم می‌دارد هر چند با او موافق نباشد، رعایت تقوای طرف را می‌کند.

### توقعهای بی‌جانشی از هوای نفس

خلاصه همان‌گونه که اصل دستگاه خلقت بدون توقع پاداش است، پیغمبر و **امام** و **نایب امام** هم باید در تبلیغ‌شان چنین باشند.

«مؤمن» کسی است که چنین باشد. توقع نداشته باشد. نفس و هوایش که اساس توقعهای بی‌جاست، تزکیه شده باشد. مخلص خالص شده باشد که اوصاف‌شان را در «خطبه همّام» ذکر فرموده است.

### پاسخ مالک اشتر به جوان لاابالی

نمونه‌ای از مؤمن کامل را عرض نمایم. شاید شنیده باشید. جناب **مالک اشتر** فرمانده سپاه **علی علیه السلام** در بازار کوفه می‌گذرد. لباس کوتاه و کرباس در برداشته است. یک نفر جوان ناشناس از روی استهزا! ریگی به سوی او پرتاب کرد و مسخره کرد! **اما مالک اشتر** اصلاً اعتنا نکرد و رد شد. وقتی گذشت، دیگران به جوان گفتند: **آیا او را شناختی؟**

او **مالک اشتر سپهسالار لشکر علی علیه السلام** است.

جوان تا **مالک** را شناخت، به سرعت به دنبالش رفت تا روی دست و پایش بیفتد و از او معذرت بخواهد. سراغش را در مسجد گرفت. وقتی وارد شد، دید **مالک** به نماز

ولایت، ص: ۱۵۹

ایستاده است. صبر کرد، وقتی نمازش تمام شد، از او عذرخواست که نشناختم.

**مالک** فرمود: «من مسجد آمدم تا برای استغفار نمایم تا خداوند از تو درگذرد». <sup>۲۱۶</sup> **بیشتر کارها از روی هواست**

## بیشتر کارها از روی هواست

آیا ماهم می‌توانیم ادّعی شیعه بودن بکنیم؟ اگر کسی کوچکترین توهینی به ما بکند، پاسخنی پشت سرمان بگوید، چه می‌کنیم؟ شیعه **علی** باید نمونه‌ای از **علی علیه السلام** باشد.

از اخلاص بهره برده باشد. بدون غرض و مرض باشد. به کسی کمکی بکند، برای خدا باشد و بس، در حالی که بیشتر کارها روی هوا و هوس و غرضهاست، چه بسا برای زیادتی مال و مقام، یا حفظ آبرو کارهایی می‌کند و اسمش را نیز عبادت و اطاعت خدا می‌گذارد.

## نور امام در دل مؤمن روشن است

کسی را که می‌گویند «جعفری»؛ یعنی از اخلاص **جعفر بن محمد علیهما السلام** نیز در او هست. «بزرگان جعفری» شرمنده بودند که از صفات آقا در ایشان نیست.

**نور امام** در دل مؤمنین از آفتاب در وسط آسمان روشن‌تر است. همان نوری که در قبر و برزخ، با اوست، همان **نور امام** است که در دلهای کسانی که با ایشان متصل بودند، طلوع داشت.

هوای سلمان تابع علی علیه السلام شده

امام صادق علیه السلام فرمود:

«می‌دانید چگونه سلمان به چنین مقامی رسید؟ به خاطر این که هوای خودش را

---

(۱) - تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام): ۱ / ۲ ..

ولایت، ص: ۱۶۰

هوای علی علیه السلام قرار داد (لأنه جعل هواه هوی علی علیه السلام). دیگر خواستی نداشت بلکه هر چه خواست علی علیه السلام باشد».

خودپرستی، خودپسندی، خودخواهی را رها کرد، علی خواه شد. حبّ خود رفت، حبّ علی علیه السلام آمد.

یاران حسین غم او را ندارند نه خودشان

اصحاب حسین علیه السلام هم، چنین شدند که به این مقامات رسیدند؛ هوایشان هوای حسین علیه السلام شد، میل و وضع خود را کنار گذاشتند.

دو نفر از «برادران غفاریان» وقتی خواستند به میدان بروند، اذن گرفتند. وقتی **حسین علیه السلام** اذن داد، گریه کردند. فرمود: «چرا گریانید؟»، گفتند: «گریه‌مان برای این است که ما هم می‌رویم کشته می‌شویم و شما غریب می‌مانید». فکر کشته شدن خودش نیست، خیال شمشیرها و نیزه‌ها و تیرها نیست، **فکر غربت حسین علیه السلام** است.

### وصیتم یاری کردن حسین است

**حسین با مسلم بن عوسجه** [بر] **بالین حبیب بن مظاهر** آمدند در حالی که لحظات آخرش را می‌گذراند. **مسلم** گفت: «ای حبیب! اگر من پس از تو می‌ماندم می‌گفتم: آیا وصیتی داری که پس از تو انجام دهم؟ اما ساعتی دیگر من هم به تو ملحق می‌شوم».

در آن حال **حبیب چشم باز کرد و گفت:**

«**اوصیک بهذا الرجل**». ۲۱۷



«تو را وصیت می‌کنم که دست از این مرد (حسین علیه السلام) برنداری.»

(۱) - بحار الأنوار: ۵۳ / ۱۸۷ ..

ولایت، ص: ۱۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي نَفْسَكَ، فَانَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ اَعْرِفْ رَسُوْلَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي رَسُوْلَكَ، فَانَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُوْلَكَ، لَمْ اَعْرِفْ حَجَّتَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَانَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنِ دِيْنِي.»<sup>۲۱۸</sup>

«يا الله! يا رحمن! يا رحيم! يا مقلب القلوب! ثبت قلبي على دينك.»

دعا، طلب جدی است نه قرائت الفاظ

گفتیم این دعا برای همیشه است. هر وقت [انسان] حال دعا دارد، در تعقیب هر نماز بخواند؛ یعنی حقیقتاً از خدا بخواهد، نه این که قرائت

تنها باشد. مراد انشاست نه قرائت؛ یعنی خواست جدی و درونی اش را به زبان بیاورد، نه اخبار و قرائت الفاظ باشد.

کسی که تشنه است می گوید: «آب می خواهم، به من آب دهید» این را «انشا» می گویند؛ آنچه در نهان دارد و می خواهد به زبان بیاورد. جداً می خواهد خدا خودش را به او بشناساند و طالب معرفت شده می گویم: «اللهم! عرفنی نفسک» تا دعا و طلب بشود، نه خواندن تنها.

---

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۳۳۷؛ بحار الأنوار: ۵۳ / ۱۸۷ ..

ولایت، ص: ۱۶۲

خداشناسی خواست جدی شود

عرض شد کسی که این دعا را می خواند، خدا را شناخته است و گرنه چگونه طلب معرفت می کرد؟ پس اگر شناخته طلب معرفت چیست که می کند؟

بیاناتی در پاسخ این شبهه ذکر شده. امشب نیز به دنبال و تأیید مطالب گذشته عرایضی تقدیم شود.

**حقیقت معرفت، علم است و آن عبارت از این است که: ذات آدمی ادراک پیدا کند، نه جسم و ظاهرش، نه چشم و گوشش؛ ممکن است آدمی ظاهراً چیزی را بپذیرد، ولی درونش بی خبر باشد. مسلمان است و عقاید و احکام را می‌پذیرد، ولی ظاهرش چنین است، در درونش تاریک است. درونش ادراکی نسبت به این امور و حقایق ندارد.**

**در ذاتش جز حبّ دنیا و علاقه‌های شخصی خودش، طلبی و خواستی ندارد؛ خواسته‌اش زرق و برق دنیا است. او مسلمان است به اسلام ظاهری، تا لب گور به درد می‌خورد.**

**بدنش ظاهر است. مال و جان و ناموسش محفوظ و محترم است. نکاح و ارث و سایر احکام اسلام، شامل حالش می‌شود.**

**ایمان، نور علم در قلب است**

**اما پس از مرگ چطور؟ آن جا ایمان می‌خواهد؛ اگر ایمان در ذاتش آمده باشد، دلش خبردار شده باشد، به جایی می‌رسد. آن جا کشف حقایق و غلبه معنی به صورت است؛ صورت بر طبق سریره می‌گردد. پس از مرگ اگر ایمان قلبی پیدا کرده باشد، در نور است و گرنه در ظلمت است. اگر این جا دست و پای زده باشد و نوری کسب کرده**

باشد، نه این که در ظاهر تنها باشد. تا به ذات نرسد، علم نیست، چه بسا تقلید و تخیل است. تا به قلب نرسیده باشد، اعتقاد قلبی پیدا نکرده باشد، ایمان نیامده است و به جایی نمی‌رسد.

ولایت، ص: ۱۶۳

نشانه کمترین مراتب ایمان

نشانه کمترین مراتب ایمان

اگر خدا را باور کرد، تنهایی و جمعیت برایش فرقی نداشت، در هر حال، خدا را حاضر و ناظر دانست، اگر این نور در دلی روشن گردید، آثار دارد؛ نخستین اثرش آن است که اگر تصادفاً گناهی از او سرزند، ناراحتش می‌کند، از خودش بدش می‌آید، پشیمان می‌شود، اما اگر ایمان نداشته باشد، اعتنایی ندارد؛ این نشانه درجه نازله ایمان است که اگر نسبت به گناه بی‌اعتنا بود، معلوم می‌شود در دل، خبری نیست، اسلامش زبانی است، اما اگر ایمان حقیقی در دل باشد، از گناه در تلاطم و اضطراب می‌افتد، مرتباً از خدا پوزش می‌خواهد.

فکر آخرت آرام نمی‌گذارد

این که می‌گویی: «اللَّهُمَّ! عرفنی نفسک» کو تا انسان به علم و ایمان حقیقی برسد، تا درون آگاه شود، خدا را حاضر و ناظر بداند، احاطه علمی خدا را باور داشته باشد، اگر ایمان به قیامت بیابد، آیا هول و هراس عقبات و منزلهای بعد آرام می‌گذارد، از آثارش آن است که مواظب خودش می‌شود، اگر از «تقلید» بیرون آمد و به «علم» رسید.

## دل مؤمن از نام خدا متأثر می‌گردد

پس از رسیدن به «علم» نیز مراتب دارد؛ اگر روز به روز این نور زیادتر گردد، ایمان و علم و معرفت بیشتر می‌شود تا به جایی می‌رسد که قرآن مجید درباره آنان می‌فرماید:

«تا اسم خدا برده می‌شود، دلش به تپش می‌افتد؛ چون دلش از ایمان بالله خبردار شده است».<sup>۲۱۹</sup>

(۱) - إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ وَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ انفال: ۲ ..

ولایت، ص: ۱۶۴

روایتی در عدهٔ الداعی دارد که:

«جناب موسی بر روی منبر، تورات می خواند، یک نفر از پای منبر داد و فریاد راه انداخت و یقه اش را درید؛ یعنی از خوف خدا پیراهنش را پاره می کند، وحی به موسی رسید که به این بنده بگو: دلت باید تکان بخورد و گرنه پیراهن پاره کردن چه فایده؟».

حرکت بدن بدون روح، چه اثری دارد؟ وای اگر همراه با ریا باشد! آری، مؤمنین وقتی آیات خدا بر آنان خوانده می شود، ایمان شان زیاده می گردد.

زگواره تا گور دانش بجوی

آن علم و معرفت نیز مراتب دارد؛ علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین. این که فرموده اند: «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»<sup>۲۲۰</sup> که فارسی اش: «زگواره تا گور دانش بجوی» است، دانش چه چیزی بجوید؟ علم به مبدأ و معاد، معارف و احکام، عقاید حقّه؛ به این که آدمی به دنبال شناختن خدا و آنچه مربوط به خداست باشد.

بهترین عبادتها تحصیل علم است

مروی است که:

«سائل از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آقا! اگر مخبر صادقی به من بگوید: یک ساعت بیشتر از عمرت باقی نمانده است، در این ساعت آخر، بهترین کار چیست که در این ساعت مشغول [آن] باشم؟».

چه سؤال بزرگی کرده؟ و چه جوابی جالب که امام علیه السلام به او داد، فرمود:  
«مذاکره علم».

---

(۱) - کشف الظنون: ۱ / ۵۱ ..

ولایت، ص: ۱۶۵

آری، عالمی پیدا کند، از علم او بهره ببرد، به کمالات حقیقی برسد که حالا که از دنیا می‌رود، با علمی بر بساط پروردگار وارد شود. چیزی که بار سفر به آن بسته می‌شود، «نور ایمان» است که با معرفت خدا و امامش از دنیا برود.

بهره‌برداری از محضر عالم

این همه ثواب و فضیلت و تأکید در محضر عالم و مجلس علم شده و حتی تهدید در ترک مجالست با علما رسیده که **حضرت سجاد** در دعای ابی حمزه عرض می‌کند:

«پروردگارا! شاید مرا در مجالس دانشمندان نیافتی، پس خذلانت را شامل حال من گردانیدی». <sup>۲۲۱</sup> تا از نور آن عالم، روشنایی در دلش پیدا شود، ایمانش، معرفتش به **پیغمبر و امامش** بیشتر گردد، اگر با عالم سر و کار نداشته باشد، در چه مهلکه‌هایی می‌افتد و گاهی در غرور هلاک می‌گردد، در جهل مرگب گرفتار می‌شود.

### مسلمانان ظاهری با مسلم بیعت کردند

در تاریخ کوفه عجیب جریانی اتفاق افتاد؛ هیجده هزار نفر با مسلم بیعت می‌کنند، همه مسلمان نماز خوان هستند، اما اینها نه امام شناس بودند، نه **پیغمبر شناس**، نه خداشناس، «اللهم! عرفنی نفسک». هر کس خداشناس شد، **پیغمبر شناس** می‌شود، هر کس **پیغمبر شناس** شد، **امام شناس** هم می‌شود، اینها با هم مربوط است،

<sup>۲۲۱</sup> (۱) - أو لعلك فقدتني من مجالس العلماء فخذلتني (مفاتیح الجنان/ دعای ابی حمزه ثمالی) ..



اما آن بدبختی که از شناسایی خدا بی خبر است، دل به دنبال مال و ریاست است، زبان هم به اسلام گویاست.

(۱) – **أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي (مفاتیح الجنان / دعای ابی حمزه ثمالی) ..**

ولایت، ص: ۱۶۶

**به خاطر دنیا از حسین [علیه السلام] دعوت کردند**

دیدند موافقت با حسین علیه السلام با دنیای شان نمی سازد. حسین را به امامت و خلافت نمی شناختند. دعوتی که از حسین کردند، نه به جهت امامت بود، به عنوان وصی پیغمبر، جز عده ای اندک بیعت نکردند. این چند هزار نفر، دعوت شان از حسین، به عنوان سلطنت و ریاست بود. از حکومت معاویه در فشار بودند، از یزید هم انتظار خیر نداشتند.

می خواستند حسین مستقر شود و در کنارش از منافع مادی برخوردار گردند، نه این که از روی «ایمان» باشد.

**مناجات شمر پس از هر نماز!**

معرفت اینها در حدی بود که از این جمله ذهبی در کتاب احتجاج –  
که از مورّخین معتبر عامّه است – نقل شده که:

«شمر بن ذی الجوشن پس از واقعه کربلا پس از هر نمازش دست به  
دعا بر می داشت و می گفت: خدایا! من به امر اولی الامر، ریحانه  
پیغمبر تو را کشتم!!»<sup>۲۲۲</sup> این بی شعور هنوز یزید را اولی الامر  
می داند! ... **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**...<sup>۲۲۳</sup>  
اطاعت خدا و رسول و اولی الامر واجب است [اما آیا] یزید  
شرابخوار زناکار، اولی الامر است و اطاعتش واجب!؟

**اطاعت ظالم و امر به عدل نمی سازد**

اگر مراد به «اولی الامر» سلاطین و حکام – که به زور حکومتی را  
گرفته اند – باشد،

---

(۱) – ر. ک: تاریخ الاسلام: ۵ / ۱۲۶ – ۱۲۵ ..

(۲) – نساء: ۵۹ ..

ولایت، ص: ۱۶۷

---

<sup>۲۲۲</sup> (۱) – ر. ک: تاریخ الاسلام: ۵ / ۱۲۶ – ۱۲۵ ..

<sup>۲۲۳</sup> (۲) – نساء: ۵۹ ..

چگونه با امر به عدل کردن خدا جور می‌آید؟<sup>۲۲۴</sup> از جهتی امر به عدل می‌کند، از جهت دیگر امر به ظلم و کمک به ظالم و اطاعت از او می‌کند؟

این قبیل افراد، نه خدا را به عادل بودن شناختند، نه **رسولش** را و نه **نایب پیغمبر** را.

چرا امام را نشناخته؟ چون **پیغمبر** را نشناخته است. **بین محمد صلی الله علیه و آله** کی بود؟ کسی که ذرّهای هوای نفس نداشت. داعی الی الله بود. خلق را به سوی خدا می‌کشاند.

**کشتن حسین و امر خدا به محبتش**

**کشتن حسین و امر خدا به محبتش**

**نایب این پیغمبر** هم کسی باید باشد که مردم را رو به خدا بکشاند. این مردک می‌گوید: من، اطاعت من، نه خدا، نه دعوت به خدا بلکه دعوت به سوی خودش، آن وقت این نافهم می‌گوید:

«**خدایا! من حسین را به امر اولی الامر کشتم!!**».

<sup>۲۲۴</sup> (۱) - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... E\... نخل: ۹۰ ..

خدا به لسان پیغمبرش امر به محبت حسین می کند، از جهتی به امر اولی الامر کشتنش را واجب می کند؟! یکی می فرماید: «کسی که بکشد مؤمنی را، بعد بدون این که سزاوار کشتن باشد، پاداشش در آتش دوزخ جاودان ماندن است»<sup>۲۲۵</sup>، از طرف دیگر، به دستور اولی الامر کشتنش را واجب می نماید؟!!

مؤمن گفتار و کردارش نورانی است

در ضمن تفسیر آیه نور، حضرت باقر علیه السلام... نور علی نور...<sup>۲۲۶</sup> را تشبیه به

(۱) - إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ... نحل: ۹۰ ..

(۲) - وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا نساء: ۹۳ ..

(۳) - نور: ۳۵ ..

ولایت، ص: ۱۶۸

«نور مؤمن» می فرماید:

<sup>۲۲۵</sup> (۲) - وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا نساء: ۹۳ ..

<sup>۲۲۶</sup> (۳) - نور: ۳۵ ..

«المؤمن منطقه نور ومدخله نور ومخرجه نور». ۲۲۷

نور ایمان اگر در دل روشن شد، سخن گفتنش نور و داخل شدنش نور و بیرون شدنش نیز نور است.

اگر ایمان در دل آمد، کجا دیگر گناه می‌کند؟ قتل نفس، جنایت و خیانت دیگر در کار نیست، ظاهرش همچون باطنش منور می‌گردد. جز خیر خواهی و خیر گویی ندارد.

امام‌شناسی از راه خداشناسی

به هر حال، این دعا را باید از دست نداد، اما نه قرائت الفاظ بلکه راستی از خدا بخواهید معرفتش را نسبت به خودش و پیغمبر و وصی پیغمبرش بیشتر فرماید.

امام شناس شویم به قسمی که او را «عین الله الناظره واذنه الواعیه؛ چشم بینای خدای و گوش شنوای خدا و دست دهنده خدا بدانیم». مقام **حجة بن الحسن علیه السلام** را بهتر بفهمیم. بدانیم آن آقای است که پروردگار عالم او را قرار داده تا زمام امور خلق به دستش باشد «وایاب الخلق الیکم وحسابهم» آنچه در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«مؤمن باید روز به روز در این معارف، قدمی پیش‌تر برود».

**خدایا! دانشم را زیاد گردان**

«من تساوی یوماه فهو مغبون».<sup>۲۲۸</sup>

«کسی که دو روزش مثل هم باشد، غبن دارد».

دو روز از عمر بگذرد و قدمی در معرفت برداشته نشود؟! عظمت و عزت و حکمت

---

(۱) - تفسیر صافی: ۳ / ۴۳۶.

(۲) - شرح اصول کافی: ۸ / ۲۶۰ ..

ولایت، ص: ۱۶۹

خدا را باید بیشتر بشناسد. مبادا کسی به همین چند کلمه، یا مطلبی که یاد گرفته اکتفا کند.

خداوند به حبیبش محمد صلی الله علیه و آله - که اوّل شخص عالم وجود است و از همه عالمتر و به معارف الهی آگاهتر است - خطاب می‌فرماید:

«بگو: پروردگارا! علم مرا زیادگردان». <sup>۲۲۹</sup> آن طوری که سزاوار

شناختنی، تو را شناختیم

آن طوری که سزاوار شناختنی، تو را شناختیم

نسبت به علم بی نهایت حق، متناهی است. «ربّ لا احصى ثنائک انت

کما اثبت علی نفسک، ما عرفناک حقّ معرفتک وما عبدناک حقّ

عبادتک». <sup>۲۳۰</sup>

بزرگترین کلمات رسول الله این کلمه است: «آن طوری که تو سزاوار

شناختن هستی، تو را شناختیم».

آدمی کوچکتر از آن است که سر در عظمت ربّ العالمین در آورد؛

آفریدگار این دستگاه عظیم که به چشم می بینی و آنچه نمی بینی و

آنچه به خیال هم نمی گذرد.

خدایا! به مقام محمد و آل محمد، علم و ایمان و معرفت ما را زیاد فرما.

ما را خداشناس، محمد شناس و امام شناس فرما. جهل و عجز ما را

به ما بفهمان تا غرور ما را نگیرد.

عذر به درگاه خدای آورد

بنده همان به که ز تقصیر

<sup>۲۲۹</sup> (۱) - i \ ... وُقِّلَ رَبِّ رُذِي عَلَمًا طه: ۱۱۴ ..

<sup>۲۳۰</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۲۳ / ۷۱.

کس نتواند که به جای  
آورد

ورنه سزاوار خداوندی اش

۲۳۱

(۱) – ... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا طه: ۱۱۴ ..

(۲) – بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۳.

(۳) – گلستان سعدی ..

ولایت، ص: ۱۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲۳۲

۲۳۱ (۳) – گلستان سعدی ..

۲۳۲ (۱) – [زمان سخنرانی] جمعه ۲۷ رجب ۹۹۹ هجری قمری؛ مطابق ۱ / ۴ / ۵۸ ..



لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ  
آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي  
ضَلَالٍ مُّبِينٍ. ۲۳۳ ]

**خداوند] تنها برای نعمت بعثت منت نهاده**

روز ۲۷ رجب به اتفاق علمای امامیه روز «مبعث» است. «مبعث» به معنی «زمان بعث»؛ یعنی «برانگیختن» است. در چنین روزی، خداوند منت گذاشت بر جامعه بشری و بزرگترین معلم روحانی – که تربیت شده آسمانی است – را برای بشر فرستاد تا بشر را راهنمایی فرماید و تزکیه کند.

نعمتهایی که در قرآن ذکر شده نسبت به هیچ کدام تعبیر به «منت» نشده است؛ نعمتهای آسمان و زمین، ماه و آفتاب، خوراکی و لباس و مسکن و غیره یک نعمت است که خداوند از آن تعبیر به «منت» فرموده است و آن نعمت «بعثت» است. لطف خاصی که خداوند به جامعه بشر داشت، سبب شد که روح عرش نشین محمد صلی الله علیه و آله را فرش نشین فرماید.

(۱) - [زمان سخنرانی] جمعه ۲۷ رجب ۹۹؛ بعثت پیغمبر اسلام؛  
مطابق ۱ / ۴ / ۵۸ ..

(۲) - آل عمران: ۱۶۴ ..

ولایت، ص: ۱۷۱

هدف از بعثت، آموزش و پرورش

هدف از بعثت، آموزش و پرورش

مسلمانان خیلی باید از بعثت محمد صلی الله علیه و آله قدردانی  
نمایند. خداوند این روح کلی را در قالب بشریت آورد برای چه؟ در  
چندین جای قرآن ذکر فرموده است: «برای آموزش و پرورش  
بشر».

خداوند به بشر خیلی عنایت دارد، به قسمی که همه چیز را برای او  
آفریده است.

نباید حیران و سرگردان بماند بلکه باید به «کمال آدمیت» برسد.  
هدف «تکامل» است، پس معلّم می‌خواهد، معلّمش را نیز باید خدا  
معین بفرماید. بشر دیگری هم که نمی‌تواند برای دیگران معین کند

بلکه خداوند باید آموزگارشان را تعیین بفرماید تا آموزش و پرورش آنان را عهده‌دار گردد.

## چیزی فروگذار نفرموده

در دو آیه قرآن، این برنامه؛ یعنی «آموزش و پرورش» به عنوان «هدف از بعثت» معرفی شده است؛<sup>۲۳۴</sup> آنها را تزکیه کند و تعلیم دهد از حکمت؛ یعنی علم به واقعیات امور آنان را آگاهی دهد.

به تفصیل برنامه‌های «تزکیه و تعلیم» میسر نیست. اگر کسی بخواهد برنامه آموزش و پرورش اسلام را بحث کند، تمام کتابهای فقهی و اخلاقی را باید زیر و رو کند. یک موضوع مبهمی باقی نگذاشته است، نیست موضوعی مگر این که تکلیفش معین شده و اوصیای پیغمبر شرح و بسط داده‌اند. تنها باید به نمونه‌هایی از آموزش و پرورش مکتب این پیغمبر گرامی اشاره کرد.

(۱) - هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ  
جمعه: ۲ ..

<sup>۲۳۴</sup> (۱) - هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ E\ جمعه: ۲ ..

## آشنایی با مبدأ نخستین آموزش

نخستین موضوعی که برای بشر شرح داد، راجع به «مبدأ تعالی» است که به بشر فهماند سازنده و آفریننده دارد. اگر گفته شود ساعتی که چرخهای مختلف و منظم دارد، خودش درست شده، آیا کسی می‌پذیرد؟ ابداً بلکه می‌گویند سازنده‌ای دانا و توانا و بسیار دقیق دارد.

آیا بدن من و تو از ساعتی کمتر است؟ در بدن ما این همه کارخانه‌ها و دستگاه‌ها، این همه حواس که در مُخ قرار داده شده، آیا کسی می‌تواند بگوید خودش شده است؟

یا این که به ناچار باید قایل به قدرت فوق طبیعی شد که بر جمیع مواد و طبیعت چیره است و آن «مبدأ تعالی» است که قدرت و حکمت و علم بی‌نهایت دارد.

## شکل قلب همچون گلابی و چشم چون بادام

بشر خیال نکند این عالم به خودی خود می‌چرخد. باید عقلش را در کار بیاورد.

اولین قدم آموزش اسلام «شناسایی خدا» است؛ «اول الدین معرفته»<sup>۲۳۵</sup> و شناختن جهات پرورش و ربوبیت اوست. در قرآن مجید، جهات مختلف مزبور را مکرر ذکر فرموده است؛ از تصویر بندی در رحما<sup>۲۳۶</sup> در تاریکیهای سه گانه<sup>۲۳۷</sup> صحبت می کند. در درون بدن، شکل قلب، همچون گلابی، چه مناسب و در بیرون، شکل چشم همچون بادام.

همه به خدا پا برجا هستند

عاقل می فهمد که ربّ دارد، آن هم تربیت کننده تکوینی که حکیم و مدبّر است.

---

(۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱ / ۲۳ ..

(۲) - هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ... آل عمران: ۶ ..

(۳) - ... فِي ظُلْمٍ ثَلَاثٍ .. زمر: ۶ ..

ولایت، ص: ۱۷۳

---

<sup>۲۳۵</sup> (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱ / ۲۳ ..

<sup>۲۳۶</sup> (۲) - هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ... آل عمران: ۶ ..

<sup>۲۳۷</sup> (۳) - ... فِي ظُلْمٍ ثَلَاثٍ .. Zمر: ۶ ..

رزقش از اوست. پیداشدن و هضم شدن و بقای بدن نیز از اوست.  
یک نفسم گر بگذاری به خود، وای من! و وای من! و وای من! چه در  
جهت صورت، چه حقیقت و معنای آدمی، دایماً دست تربیت  
ربّ العالمین، با فرد فرد مخلوقاتش می‌باشد، از مور تا فیل، برگهای  
درختان و ذره‌های عالم هستی به خدا قوام دارد. خواستم نخستین  
آموزش اسلام را عرض کنم که از خداشناسی او را آگاه سازد.  
قیوم تو، ربّ تو، آورنده و برنده تو خداست، از این مادّی گری، بشر  
را تکان دهد، خدا شناس کند، بفهماند قیّم دارد **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.**

یک لحظه مرا به خودم وا مگذار

یک لحظه مرا به خودم وا مگذار

مالک بن انس گوید:

«روزی در خدمت خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله  
بودم. یک مرتبه دیدم حال پیغمبر دگرگون شد. حالت شکستگی در  
آن حضرت پیدا شد. با کمال عجز و انکسار عرض کرد که: **رَبِّ لَا**

تکلی الی نفسی طرفه عین ابدأ؛<sup>۲۳۸</sup> پروردگارا! یک لحظه مرا به  
خودم هرگز وامگذار.»

اگر به خودت واگذار کردی، چه در جهت صورت و بدن و چه در  
جهت روح و معنویت، ساقط هستی؛ اگر بدنت را رها کردی، می‌میری  
و اگر روانت را رها کردی، در چه هلاکتی می‌افتی و صید شیطان  
می‌شوی.

اعتقاد به معاد به دنباله مبدأ و شأن آدمی

دومین آموزش در این مکتب «معاد» است. تو فانی نیستی. مثل  
حیوان و گیاه نیستی

---

(۱) - ر. ک: تفسیر مجمع البیان: ۶- ۵ / ۴۳۲ ..

ولایت، ص: ۱۷۴

که مرز حیات مرگ باشد. بدنت ظاهراً نیست می‌شود، ولی روح  
باقی به بقاء الله است.

کسی که مُرد، از ساعت مرگ، عالم برزخ، یعنی واسطه بین این دنیا و قیامت است<sup>۲۳۹</sup> که متصل به قیامت است.<sup>۲۴۰</sup> سوّمین آموزش مهم اسلام «شناساندن شأن آدم» است. بشر باید خودش را بشناسد و بفهمد که غیر از سایر موجودات است. مورد کرامت ربّ العالمین است.<sup>۲۴۱</sup> خدای عالم به هستی بشر عنایت دارد. همه چیز فدای آدم است. غرض از آفرینش است.

قرآن در این معنی تصریحها دارد.

مرحوم شیخ بهایی چقدر لطیف فرموده است:

ای جوهر عالم کون و مکان

خورشید مظاهر لاهوتی

تو یوسف مصر و برآی از

چاه

سلطان سریر وجود

شوی<sup>۲۴۲</sup>

ای مرکز دایره امکان

تو شاه جواهر ناسوتی

صد ملک زبهر تو چشم به

راه

تا والی ملک وجود شوی

<sup>۲۳۹</sup> (۱) - ا... ومن وزالهم برزخ إلى يوم يُبعثون E مومنون: ۱۰۰ ..

<sup>۲۴۰</sup> (۲) - برای شرح بیشتر، به فصل دوم «برزخ» از کتاب «معاد» شهید آیه الله دستغیب مراجعه فرمایید ..

<sup>۲۴۱</sup> (۳) - ا... «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ E اسراء: ۷۰ ..

<sup>۲۴۲</sup> (۴) - شیر و شکر (با اندکی تفاوت).



## سلطان حقیقی خدا و سلطان نام خداست

همه بشرها هم در این جهت برابرند، مزیتی بر دیگری ندارند، سفید پوست و سیاه پوست ندارد، هر زبانی که داشته باشد. امتیازی بین افراد نیست مگر به تقوا.

هیچ بشری حق حکومت بر بشر دیگر [را] ندارد. علت این که طاغوت‌های زمان

---

(۱) - ... وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مؤمنون: ۱۰۰ ..

(۲) - برای شرح بیشتر، به فصل دوم «برزخ» از کتاب «معاد» شهید آیه الله دستغیب مراجعه فرمایید ..

(۳) - «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... اسراء: ۷۰ ..

(۴) - شیر و شکر (با اندکی تفاوت).

ولایت، ص: ۱۷۵

همیشه دشمن اسلام بوده و هستند، همین است؛ چون می خواهد حکومت کند؛ حق حکم می خواهد؛ پدرم شاه بود، من هم باید باشم، چه فرقی میان تو و دیگری است؟ کی این حق را به تو داد؟

**«سلطان» از اسماء الله است؛ سلطان حقیقی، خداست و گرنه به زور، یا ارث که حق سلطنت نمی آورد. چرا حکومتها با جمهوری اسلامی مخالفند؟ چون می دانند راجع به حکومت فرد نیست، دیکتاتوری و سلطنت نیست، همه چه رئیس و مرؤوس یکی هستند؛ یعنی کسی بر دیگری تفوق نمی ورزد. حکومت، حکومت اسلامی، مجری احکام اسلام است؛ قانون خدایی و احکام الهی است.**

**قانونگذاری زینده خداوند است**

**قانونگذاری زینده خداوند است**

**قانونگذار باید عالم به جمیع مصالح و مفسد باشد که به مرور زمان، تحویل و تبدل نداشته باشد و گرنه هر قانونی که به فکر بشر تدوین شود، قابل نقض است؛ چون علمش محدود است. خدای عالم – که عالم به جمیع مصالح و مفسد امور است – باید قانونگذار باشد. دیگر آن که مصلحت اجتماع بشری را یکی و چند نفر نمی تواند تشخیص دهد.**

**هر کس هوا و میل دارد و مطابق میل خودش می خواهد قانون جعل کند، لذا حق قانونگذاری منحصرأ سزاوار خداست.**

**دیگر آن که قانون، «قوه مجریه» می‌خواهد. قانونگذار کسی باید باشد که قوه اجرائیه‌اش همراهش باشد. هر فردی خودش را موظف به این قانون و مقید و متعبد به قانون بداند. اگر قانونی را بشری وضع کرد، معلوم نیست کسی از روی رضایت خاطر آن را بپذیرد. قوه اجرائیه ندارد مگر به زور، ولی اگر قانون، آسمانی و الهی شد، آنان که**

**ولایت، ص: ۱۷۶**

**معتقدند، با دل و جان آن را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند.**

**یکی از رفقا گفت:**

**«در اداره دارایی رفتم و به من گفتند: سه هزار تومان مالیات شما می‌شود. گفتم: من امسال ده هزار تومان می‌دهم؛ چون حکومت اسلامی است.»**

**در رژیم سابق، مالیاتی که می‌گرفتند صرف موارد غیر صحیح می‌شد، لذا مردم سعی می‌کردند مالیات ندهند، حق هم داشتند ندهند.**

از همه اینها گذشته غیر خداحق تبعیت ندارد. چرا از بشری مثل خودمان اطاعت کنیم؟

قانون اساسی که می‌خواهد تنظیم شود، بر اساس اسلام است. اگر قانون اساسی، اسلامی نشود که مثل رژیم قبل است. وقتی عده‌ای از خبرگان، قوانینی به نظرشان آمد و تصویب کردند، باید نزد نایب اولی‌الأمر؛ آن کسی که در جهت نیابت از امام عصر علیه السلام تمام شرایط نیابت در او جمع است ببرند، اگر این قانون را تصویب کرد، مشروعیت پیدا می‌کند و رسمیت می‌یابد و گر نه کسی آن را نمی‌پذیرد.

کسانی که زمزمه‌های مخالفت سر می‌دهند، می‌خواهند مثل گذشته عده‌ای از خودشان را داخل کنند و هر چه منافع مادی‌شان اقتضا کرد، جمع نمایند، بعد هم برای اجرایش دیکتاتوری را با سر نیزه بر این ملت مسلط نمایند و هر چه بخواهند بکنند، اما نخواهیم گذاشت. تا خون در رگهای این ملت مسلمان است، نخواهند گذاشت خیانتکاران، نقشه‌های شوم‌شان را پیاده کنند.

**اولاً: مملکت اسلامی بدون قانون، منظم نمی‌شود. چرا تأخیر بیفتد؟**  
تمام ادارات ما باید اسلامی شود. از این وضع بیرون بیاید. و  
دادگستری ما باید اسلامی شود. قضای اسلام باید مو به مو به مرحله  
اجرا در بیاید.

ولایت، ص: ۱۷۷

در صلاحیت رهبری امام شکی نیست

در صلاحیت رهبری امام شکی نیست

هر قانونی که مطابق اسلام بود و نایب **اولی الامر** آن را امضا فرمود،  
از نظر این ملت مسلمان قابل اجراست.

آن فردی که تمام شرایط نیابت در او جمع است و واجب اطاعه  
است **آیه الله العظمی الامام خمینی** است که باید آنچه تنظیم  
می‌شود، به نظر ایشان برسد و در صورتی که مطابق قرآن مجید و  
سنت پیغمبر باشد (یا عیناً یا تطبیقاً) امضا فرماید، آن وقت اطاعتش  
بر همه واجب است حتی پس از امضای ایشان، رفراندم و عرضه بر  
ملت هم لازم نیست؛ چون ملت رأی خودش را داد، مگر نه صدی ۹۸  
این ملت گفت:

**«جمهوری اسلامی» لکن برای این که بعضی از مخالفین دهن‌شان بسته شود، به ملت نیز عرضه داشته گردد و شکی نیست که اکثریت ملت آن را تصویب خواهد کرد.**

**مگر اسلام چه کمی دارد؟**

**اما آنچه مخالفین در برابر رشوه‌هایی که از بیگانگان می‌گیرند تا به این مملکت خیانت کنند، باید به آنها نصیحت کرد به خود آیند. این ملت ستم‌دیده که مدت‌ها در اعتصاب بودند، این همه متضرر شدند برای چه؟ جز برای اسلام؟**

**این همه زحمتهای دیدند، زندانها و تبعیدها برای اسلام است. چرا خون این شهدا را پایمال می‌کنید؟ چه زبانی از اسلام دیده‌اید؟ اسلام با شما چه کرده است؟ شما خبر از اسلام ندارید؛ ببینید قوانین اسلام چه در آموزش و چه پرورش، چه کمبود دارد که ما قانون از غرب بیاوریم؟**

**قوانین اسلام جامع و بی نظیر است**

**آدمی از وقتی در شکم مادر است تا وقتی در شکم خاک می‌رود، حادثه‌ای ندارد**

مگر این که دستورش در اسلام رسیده است. تمام کارهای فردی و اجتماعی برایش حکمی در اسلام معین شده؛ از وقتی بچه به دنیا می آید، قانون رضاع و شیردادنش را جعل فرموده، وقتی از شیر او را باز می گیرند تا هنگام بلوغ؛ قانونهای متعددی معین فرموده است. بعد چه زنی را می تواند انتخاب کند؟ چه حقوقی که پدر و مادر بر اولاد دارند؟ و چه حقوقی اولاد بر آنها؟ و همچنین زن و شوهر نسبت به یکدیگر. اگر کسی مطالعه کند کتاب نکاح و آداب نفقه را باور می کند در زندگی خانوادگی، موضوعی نیست که در اسلام حکمی نداشته باشد.

### قانون کار و رابطه مالک و مستأجر در اسلام

در اجتماع هر معامله ای که می خواهی انجام دهی؛ هر معامله ای، قانونی و حکمی دارد؛ اجاره و رابطه بین مالک و مستأجر، می خواهی چیزی را گرو کنی، احکام رهن و عاریه و خلاصه احکام کارگری و حقوق کارگر و کارفرما و کیفیت کار و مدت آن، همه را در فقه ذکر فرموده اند.

در حکومت اسلامی، مسؤولان خدمتگزارانند

**احکام «ارث اسلامی» با عدل تطبیق می‌کند و هر شبهه‌ای در این زمینه را بزرگان ما جواب داده‌اند. بسیاری از علل و اسرار احکام را نیز بزرگان دین بیان فرموده‌اند.**

**در باب «حکومت کردن» نیز حکمهایش بیان شده است؛ کسی که زمام کشور اسلامی را به دست می‌گیرد، باید خودش را حاکم نداند. فاعل مایشاء نداند. حاکم در کشور اسلامی، تنها مجری عدل خدا باشد و خودش را خدمتگزار مسلمانان بداند.**

**حکومت وقتی اسلامی است که رهبرش خودش را حاکم نداند و هر کس در هر پستی**

**ولایت، ص: ۱۷۹**

**هست، خودش را اجرا کننده قوانین اسلامی بداند نه ریاستمدار که ملعون است:**

**«لعن الله من ترأس، لعن الله من هم بها ولعن الله من قصدها».**<sup>۲۴۳</sup>

<sup>۲۴۳</sup> (۱) - روایت در اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۸ چنین است: ملعون من ترأس، ملعون من هم بها، ملعون من حدّث بما نفسه ..



کسی که همتش ریاست باشد، مورد لعن است. از رئیس جمهور تا رئیس بخش، همه باید به عنوان خدمتگزاری ملت مسلمان و مرتب کردن امورشان عهددار پست شوند.

**بدون قوای نظامی و انتظامی نمی شود**

**بدون قوای نظامی و انتظامی نمی شود**

البته اجتماع بدون نظم و ناظم نمی شود و گر نه هرج و مرج است. ادارات انتظامی باید باشد. رئیس شهربانی می خواهیم، اما نه برای ریاست کردن بلکه اگر کسی سدّ معبر کرد، راه عبور را بر مردم تنگ کرد، باید شهربانی جلوش را بگیرد، نه این که بخواهد ریاست بکند. احکام اسلام را اجرا نماید. نسبت به ملت و کشور، امانتداری کند. باید ارتش باشد، اما به عنوان خدمتگزار به کشور اسلامی، نگذارد دشمن به مملکت هجوم آورد.

اطاعت از فرماندهی هم باید باشد؛ زیر دستها باید از مافوق اطاعت کنند. در هر اداره‌ای باید نظم داخلی حکمفرما باشد، مادامی که از حدود الهی تجاوز نکند.

**بسیاری از قوانین غرب قابل اجرا نیست**

قوانین اسلامی کمبودی ندارد که بخواهند دست‌گذاری به سوی  
غرب دراز کنند.

خودشان گرفتار قوانین خودشان هستند و قوانین آنها در بسیاری  
موارد قابل اجرا نیست.

در چند سال قبل، دولت امریکا بر اثر این که با اکثریت آرا در  
مجلس، منع مسکرات را

---

(۱) - روایت در اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۸ چنین است:

ملعون من ترأس، ملعون من همّ بها، ملعون من حدّث بها نفسه ..

ولایت، ص: ۱۸۰

تصویب کرد، فهمیدند واقعاً شراب فساد خیز است، صدی شصت  
تصادفات، به واسطه مستی راننده بوده است و همچنین سایر جنایات  
که به واسطه مستی مثلاً همسرش را کشته است، با هفت تیرش  
بچه‌هایش را به خیال این که دشمنانش هستند، کشته است.

پس از تصویب مجلس، به مرحله اجرا آمد، در ظرف نزدیک ده سال  
چقدر زندانها پر شد. خسارتهای متعدّد به راه افتاد و چاره میگزاری

و خرید و فروش مسکرات را نکردند. بالأخره جوری شد که خود مجلس، منع را برداشت.

## اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی

قانون، قوه اجرا می‌خواهد. ایمان و اعتقاد مردم باید همراهش باشد. وقتی حکم خدا باشد، قوه مجریه‌اش که ایمان و اعتقاد ملت اسلامی است، آن را پیاده می‌کند و حکم تحریم الهی، به مرحله عمل می‌آید.

پس از پنجاه سال که این رژیم منحوس، شرابخواری و قمار بازی را ترویج می‌نمود بلکه گفته شد در آمد موقوفات **حضرت رضا علیه السلام** را نیز صرف جزیره کیش مرکز فسق و فجور می‌کرد، اما:

**فَقَطِّعْ دَابِرَ الْأَقْوَامِ الظَّالِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.**<sup>۲۴۴</sup> وقتی

رئیس مملکت قمار باز شد، بستگانش هر وئین وارد کنند؛ این ماده خانمانسوز را که استعمال و فروش آن حرام است، خودشان ترویج کنند، چه بر سر این مملکت می‌آید؟

مصلحت اجتماع از احکام اسلام فهمیده می‌شود

به هر حال، وقتی حکم الهی باشد، مردم می‌دانند که مصلحت آنها در همان است.

## (۱) - انعام: ۴۵ ..

ولایت، ص: ۱۸۱

می‌فهمند شراب و قمار، فساد آور است،<sup>۲۴۵</sup> لذا با رغبت آن را تبعیت می‌نمایند.

حکمی از احکام اسلام را پیدا کنید که به زیان ملت باشد. حکمی پیدا کنید که بر خلاف آزادی باشد. حجاب با آزادی زنها مخالفت دارد؟ بین صلاح زن و سعادتش در حجاب است یا در بی حجابی؟ خدا در قرآن می‌فرماید: «حجاب برای زنها پاکیزه‌تر و بهتر است»،<sup>۲۴۶</sup> این به صلاح خود زنهاست. خدا به بندگان خودش از همه مهربانتر است. به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«مهر خدا به بنده‌هایش هزار مرتبه بیشتر از مهر مادر به فرزند است».

<sup>۲۴۵</sup> (۱) - \يسْلُوْنَكَ عَنِ الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ فُلْ فِيْهِمَا اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَاِنَّهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ... E\... بقره: ۲۱۹ ..

<sup>۲۴۶</sup> (۲) - i\... دَا لَكُمْ اَرْكَى لَكُمْ وَاَطْهَرُ ... E\... بقره: ۲۳۲ ..

بی حجابی و پاشیدگی زندگی خانوادگی

بی حجابی و پاشیدگی زندگی خانوادگی

[اسلام] از روی مهربانی می فرماید: «ای خانم! اگر سر و سینهات را بپوشانی برای خودت بهتر است»، [با] این وضع ناهنجار آرایش کرده که بیرون می آیی، تا برگردی چند نفر به دنبالت می افتند؟ می گوید: «دل پاک باشد!»؛ یعنی چه؟ با جوان، خصوص عزب با این منظره که بیرون می آیی، چه می کنی؟ امنیت را بهم می زنی، چه فساد راه می اندازی؟ چه خانواده‌هایی که از هم پاشید به خاطر بی حجابی و بی بند و باری.

هر چند تابستان است و با پوشش کامل زحمت است لکن اگر طوری بیرون بیایی و برگردی که کسی را تحریک نکنی، بهتر است. اگر خودت را بپوشانی، چه زیانی دارد؟

مصلحت اجتماع اسلام و شخص خودت هم هست.

---

(۱) - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ  
وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ... بقره: ۲۱۹ ..

(۲) - ... ذَا لِكُمْ اَزْكَى لَكُمْ وَاَطْهَرُ ... بقره: ۲۳۲ ..

ولایت، ص: ۱۸۲

## هوسرانان از اسلام ناراحتند

غرض رانان و چشم چرانان که ناراحتند، شما را فریب ندهند، مثل شرابخواران که از منع مسکرات ناراحتند، از اسلام ناراحتند؛ چون بر خلاف هوس آنهاست. مردک شرابخوار می‌بیند حالا مسکرات، قاجاق است، می‌گوید: «به به! از رژیم گذشته که چطور آزادی بود!»، کسانی که اهل فحشا و منکرات بودند، می‌گویند: «وای از رژیم جمهوری اسلامی!».

ولایت، ص: ۱۸۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۲۴۷

وَلَاتَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ  
یُرْزَقُونَ \* فَرِحِنَ بِمَآءِ اَتَل - هُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَیَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِیْنَ  
لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَآ هُمْ یَحْزَنُونَ. ۲۴۸

۲۴۷ (۱) - [زمان سخنران] پنجشنبه ۱۴ / ۲ / ۵۸ پس از شهادت شهید مطهری ..

۲۴۸ (۲) - آل عمران: ۱۷۰ - ۱۶۹ ..

## تأثرات روحی از فقدان شهید مطهری

در مصیبت شهید مطهری، امام امت خیلی متأثر شده‌اند. خودشان فرموده‌اند:

«به منزله فرزند من بوده و امروز را در مدرسه فیضیه به سوگ می‌نشینم». بنده هم به آن بزرگمرد اقتدا کردم با این که حال صحبت ندارم در اثر عوارض روحی و جسمی، اما برای همدردی با این بزرگمرد که بر همه طبقات دعا به وجود مبارکش لازم است (خداوندا! او را به سلامت بدار و وجود مبارکش را مستدام دار)، هر مقدار بشود، صحبت نمایم.

مطلبی را یادآوری نمایم درباره «معاد» از عقاید اسلامی که از تعالیم قرآن بهره‌مند شویم و معتقد گردیم.

---

(۱) - [زمان سخنرانی] پنج‌شنبه ۱۴ / ۲ / ۵۸ پس از شهادت شهید مطهری ..

(۲) - آل عمران: ۱۷۰ - ۱۶۹ ..

ولایت، ص: ۱۸۴

## مرگ مرز حیات نیست

«مرگ» به نظر ابتدایی، پیش از آن که برهانی و وجدانی پیش آید، [برخی] آن را نیستی می‌پندارند. آن را هیولای بر طرف کننده حیات آدمی تصور می‌کنند. آن را مرز حیات می‌انگارند. حس حیوانی به ادراک عقلی نرسیده که به نور عقل بفهمند که آدمی برتر است از این که مثل حیوان به مرگ، نیست شود و گرنه دستگاه خلقت، عبث است.

آیا خیال کردید با مرگ، نیست می‌شوید؟ پس این دستگاه عظیم خلقت، بیهوده است.<sup>۲۴۹</sup> این همه دستگاه برای چند سال زندگی پر دردسر و زحمت، آن وقت نیست شوی. این که هیچ وجدان و عقلی نمی‌تواند باور کند. چنین عالم که سرتاسرش غرض و مصلحت است، آیا حیات آدمی می‌شود بی هدف و بی غرض باشد؟ با این همه نظم در تمام عالم، مرگ برای آدمی مرز حیات نیست و به مرگ، نیست نمی‌شود. اگر کسی مرگ را نیستی پندارد، از تمام شرایع الهی دور شده است. منکر حکم عقل گردیده است.

## برزخ، عالم با حیات وسیع‌تر

<sup>۲۴۹</sup> (۱) - اَلْحَسْبُ لَكُمْ اَلْمَوْتُ اَمْ نَحْنُ اَلْخَالِقُونَ عِبَادًا وَاَنْتُمْ اِلٰهًا لَا تَرْجَعُونَ E\مؤمنون: ۱۱۵ ..



قرآن مجید، حیات آدمی را حیات برتر و مستمر دانسته است. از پس این مرگ، «عالم برزخ» است.<sup>۲۵۰</sup> «برزخ» به معنی «واسطه» است؛ عالمی که بین عالم ماده و عالم آخرت است. وقتی روح از این کالبد فاصله گرفت، در عالم دیگری وارد می‌شود. در اول سوره «تبارک» می‌فرماید:

«خدایی که مرگ و حیات را آفرید».<sup>۲۵۱</sup> لازم نیست که ما در این آیه تأویل ببریم (و «خلق» را به معنی «قدر» بگیریم

---

(۱) - **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** مؤمنون: ۱۱۵

..

(۲) - **... وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** مؤمنون: ۱۰۰ ..

(۳) - **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ ...** ملک: ۲ ..

ولایت، ص: ۱۸۵

و بگوییم: خداوند تقدیر فرمود مرگ و زندگی را) موت، امر عدمی نیست بلکه امر وجودی است؛ یعنی تکامل روح آدمی؛ یعنی خلاصی

<sup>۲۵۰</sup> (۲) - i\... وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ\ E مؤمنون: ۱۰۰ ..

<sup>۲۵۱</sup> (۳) - i\... الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ... E\... ملک: ۲ ..

روح از قالب ماده؛ یعنی آزادی جان از قفس تن؛ خلاصی از عواقب و گرفتاری عالم ماده؛ یعنی تکمیل شدن و رسیدن به نتیجه اعمال.

پس از مرگ، هنگام برداشتن حاصل

پس از مرگ، هنگام برداشتن حاصل

[انسان] از اوّلی که به عقل می‌رسد تا ساعت مرگ، مدّت کشت است و از اوّل [مرگ] هنگام برداشت محصول است.

کسی که می‌میرد نه این که برای جزای اعمالش تا قیامت منتظر می‌ماند بلکه از همان وقتی که از بدن فاصله می‌گیرد، هنگام برداشت نتیجه عمل است.

شود عیب و هنر یک باره  
روشن ۲۵۲

چو عریان گردی از پیراهن  
تن

قرآن مجید مکرّر این حقیقت را بیان فرموده است؛ می‌فرماید:

«تو غافل بودی و ما پرده از دیده‌ات برداشتیم، پس چشمت امروز تیز  
بین است».<sup>۲۵۳</sup>

**مرگ امر وجودی است نه عدمی**

مرگ برای بشر، امر حق و حقیقی است.<sup>۲۵۴</sup> در دعای عدیله  
می‌خوانی:

«اشهد ان الموت حق».

«گواهی می‌دهم که مرگ، حق است».

مرگ، هست، نه نیست. امر وجودی است، نه عدمی. نه این که  
گواهی می‌دهم که

---

(۱) - گلشن راز.

(۲) - لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ  
حَدِيدٌ ق: ۲۲ ..

(۳) - وَجَاءَتْ سَكْرَةٌ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ... ق: ۱۹ ..

<sup>۲۵۳</sup> (۲) - لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ E\ ق: ۲۲ ..

<sup>۲۵۴</sup> (۳) - وَجَاءَتْ سَكْرَةٌ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ... E\ ق: ۱۹ ..

## ولایت، ص: ۱۸۶

مرگ هست، مگر کسی می‌تواند منکر مرگ شود بلکه حق؛ یعنی درست و ثابت و امر وجودی است. مرگ تکمیل حیات است.

**امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:**

«به خدا سوگند! که انس پسر ابوطالب به مرگ، بیشتر از انس بچه به پستانهای مادرش می‌باشد».<sup>۲۵۵</sup> [مرگ] عالم جمع و عالم اعلاست. محلّ جمع ابرار و نیکان است که **علی علیه السلام** این قدر به آن مشتاق است.

**شهیدان زنده‌های جاودانی‌اند**

**قرآن مجید صریحاً می‌فرماید:**

«البتّه البتّه گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شدند، نیست شدند».<sup>۲۵۶</sup> بدنش مرد، اما ذاتش زنده است. نزد پروردگارش در

همان عالمی که **علی علیه السلام** به آن مشتاق بود، نزد

پروردگارشان روزی می‌خورند. شادند به آنچه خداوند به آنها عنایت فرموده است.

<sup>۲۵۵</sup> (۱) - نوح البلاغه: خطبه ۵ / ۵۷ ..

<sup>۲۵۶</sup> (۲) - ۱\ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا... آل عمران: ۱۶۹ ..

## حیات آخرت یک نواخت نیست

تا این جا گفته شد که «موت» نقل مکان و تغییر لباس و تکامل است، ولی باید دانست که مرگ برای بشر یک نواخت نیست، هر چند از حیث این که مرز حیات نیست، فرقی نمی کند.

اگر در این مدّت دنیا توانست به مرکز حیات **(الْحَيِّ الْقَيُّوم)** قرب پیدا کند، از حیات

---

(۱) - نهج البلاغه: خطبه ۵ / ۵۷ ..

(۲) - **وَلَاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ... آل عمران:**  
۱۶۹ ..

ولایت، ص: ۱۸۷

آخرتی برخوردارتر می گردد. اگر با بدنش، با مالش، با روحش با خدا سر و کار داشت، خدا مشتری اش شد، خدا خریدار جان و مال مؤمنین است،<sup>۲۵۷</sup> اگر توانست با خدای خودش کار کند و عمل خالص از او سرزند، قربش سبب حیاتش می گردد.

<sup>۲۵۷</sup> (۱) - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ ... توبه: ۱۱۱ ..

برترین نیکبها شهادت است

برترین نیکبها شهادت است

اعلی مرتبه قرب پروردگار عالم که متصل به مبدأ حیات می گردد از ساعت مرگ، **کشته شدن در راه خداست**. کسی که جانش را داد، آیا از جان عزیزتر می شود؟ از جان عزیزتر چه می شود؟ از همان لحظه فاصله گرفتن از بدن، متصل به مبدأ حیات است به تمام سعادت‌هایی که فوق آن تصور نمی شود. بالاتر از هر نیکی، نیکی است تا می رسد به کشته شدن در راه خدا،<sup>۲۵۸</sup> **لذا هر وقت علی علیه السلام از جبهه به سلامت برمی گشت، ناراحت بود و به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض می کرد: «می ترسم به فیض شهادت نرسم» که پیغمبر صلی الله علیه و آله بشارتش داد: «عاقبت در محراب عبادت، در راه خدا محاسنت را از خون سرت خضاب می نمایند»، علی علیه السلام خوشحال شد.<sup>۲۵۹</sup> راستی چه سعادت‌هایی از این بالاتر که قتل، فی سبیل الله باشد. علامه بزرگوار **مطهری!** بر تو گوارا باد! ای کسی که در راه دین خدا مبارزه خستگی ناپذیر داشتی! در راه خدا بدون هیچ غرضی، خادم اسلام بودی.**

<sup>۲۵۸</sup> (۲) - فوق کلّ ذی برتر حتّی یقتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ (وسائل الشیعه: ۱۵/۱۷؛ بحار الأنوار: ۶۹/۷) ..

<sup>۲۵۹</sup> (۳) - ر. ک: فتح البلاغه: خطبه ۴۹۱/۱۵۵ ..

جهاد مقدّسی که در ایران مدّتی است برپا گردیده است، ملت ایران  
ندای مرجع

(۱) - **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ ... توبه: ۱۱۱ ..**

(۲) - **فوق كلّ ذي بربرٍ حتّى يقتل فی سبیل الله فلیس فوقه برّ**  
(وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۷؛ بحار الأنوار: ۶۹ / ۷) ..

(۳) - **ر. ک: نهج البلاغه: خطبه ۱۵۵ / ۴۹۱ ..**

ولایت، ص: ۱۸۸

عالم **آیه الله العظمی الخمینی** را اجابت کردند. تمام اقشار از  
روحانیت و سایر طبقات؛ اداره‌های، ارتشی، کشاورز و کارگرها،  
خانمها و آقایان همه بسیج عام شدند برای جهاد در راه خدا و بلند  
کردن پرچم **لا اله الا الله**.

در کشور ایران، سالها **توحید** گم شده بود و حکمرانی به دست  
طاغوتها افتاد. بر سر جای **الله**، طاغوتها خدایی می کردند. این ملت  
بیچاره [و] ستمدیده را زیر چنگال چپاولگری و غارتگری انداخته

بودند، اگر کسی هم «چرا» می‌گفت، گرفتار زندان و تبعید و احیاناً قتل می‌گردید، لذا اعلام مبارزه و جهاد شد؛ آن جهادی که هیچ شرطی ندارد حتی بر زنها که جهاد ابتدایی واجب نیست، در جهاد دفاعی از حریم اسلام بر آنها و بر پیرها و بیمارها به مقدار توانایی واجب است. وقتی اساس اسلام در خطر واقع شد، بر عموم مسلمین قیام واجب است [تا] نگذارند اساس اسلام از بین برود.

## خریدار جانتان خداست

لذا بحمدالله ملت ایران آماده شد با خدا معامله کند. تا سرحدّ جان مبارزه کند.

بشارت باد شما را که خریدار جان شما خداست! ای جوانان عزیز! می‌دانید به چه سعادت‌ی رسیدید؟ فدای آنها که در راه خدا کشته شدند و آنان که تا شعار **لا اله الا الله** را تثبیت نکنند، آرام نشینند. جهاد ما برای **لا اله الا الله** بود [این را] فراموش نکنید.

بقایای ریشه‌های طاغوت را برکنید



با این انقلاب «لا اله» تا حدی عملی شد؛ طاغوت ریشه کن شد؛ آنها که عملاً می گفتند: «دین در دستگاه ما نقشی ندارد! خداپرستی یعنی چه؟!».

شکر خدای را که شما ملت اسلام کلمه **توحید** را یاری کردید، ولی نصف کار

ولایت، ص: ۱۸۹

درست شد، هر چند هنوز رگ و ریشه های این فساد، گوشه و کنار هستند. شما هنوز در جبهه جنگید. همه باید پاسدار انقلاب باشید. هر کس جلوتر مسامحه کرده الآن توبه کند و در از بین بردن ریشه های طاغوت، همکاری نماید.

**برقراری اسلام پس از ریشه کن شدن کفر**

**برقراری اسلام پس از ریشه کن شدن کفر**

پس از این که کاملاً «لا اله» درست شد، «**إِلَّا اللَّهُ**» را باید پیاده کنید. باید در کشور ما اسلام، عدل، حقیقت قرآن حکومت کند. تا جمهوری اسلامی کاملاً مستقر نگردد، کسی نمی تواند کناره بگیرد. «من» و «تو» باید از بین برود و همه ید واحد جان بر کف بگوییم:

«خدا»، نه «من». شما آفریده شده‌اید که با خدای خود معامله کنید. باید به سعادت «انصار الله» بودن برسید. نجات از طاغوت، کافی نیست بلکه برقراری «عدل اسلامی» لازم است. افرادی که مسلمان واقعی باشند و حکومت نخواهند، باید بر این مملکت حکومت یابند.

### حالا هم با اتحاد بیشتر پیش ببرید

در «لا اله» شما ملت، تنها بودید. قوای مسلح با طاغوت بود. بر روی شما مسلسل می کشید. در موقعی که می خواستید طاغوت را از بین ببرید، مسلح نبودید، مع الوصف در اثر اتحاد و تکیه به خدا غالب شدید. حالا که «اَللّٰهُ» را می خواهید پیاده کنید، ارتش با شماست. قوای مسلح بیدار شده است. برادروار با ملت همکاری می نمایند. ارتش، پشتیبان اسلام است. اتحادتان نیز باید بیشتر باشد. دلها قوی تر و محکمتر گردد. تکیه به خدا زیادتر باشد و یقین به این که به هدف نزدیکتر شدید، بیشتر باشد.

ولایت، ص: ۱۹۰

آزادی، مشروط به عدم مزاحمت

**گروهی که ضدّ اسلام و ضدّ انقلاب اسلامی است، بدانند نقششان اثری ندارد.**

**حنایشان دیگر رنگی ندارد. حرکت مذبحخانه می‌نمایند. باید بیایند توبه کنند. مسلمان شوند و گرنه اگر سوء استفاده از آزادی کنند، با آنها به حکم اسلام رفتار خواهد شد.**

**آزادی که اسلام می‌دهد، مشروط به این است که با انقلاب اسلامی مزاحمت نداشته باشد. کسی که تبلیغ کمونیستی و ضدّ دینی می‌کند، می‌خواهد شما را ضعیف کند. اسیر دیکتاتورها کند. آن نیروی ایمان را [که] به برکت آن بر دیکتاتور پیروز شدید، بگیرد.**

**ملت را از دوباره برگردانند به اوضاع قبل و در دهان اژدهای دیگری بیندازند.**

**هزار بار شهادت بهتر از مرگ در بستر**

**خیال می‌کنند با ترور، پیشرفت می‌کنند. با کشتن آقای مطهری خیال کردند علما کنار می‌روند. علما جانشان را بر کف گرفته‌اند، پیرو آن آقای هستند که می‌فرماید:**

«هزار ضربه شمشیر در جبهه جنگ بخورم، کشته شوم بهتر از آن است که در رختخواب بمیرم». <sup>۲۶۰</sup> همان جمله‌های نخست که عرض کردم: کشته شدن در راه خدا سعادت است که نصیب همه کسی نمی‌شود، مثل مطهری‌ها به این سعادت می‌رسند. آرزوی هر دینداری است که اتصال به مبدأ حیات پیدا کند، برود همان جایی که **حسین علیه السلام** است.

**شهادت، ملت را بیدارتر می‌کند**

خیال نکنند که در هدفشان پیشرفتی پیدا می‌کنند. یقین بدانید ملت ایران از همان

---

**(۱) - فروع کافی: ۵ / ۵۴ ..**

**ولایت، ص: ۱۹۱**

دیروز که اطلاع پیدا کرد، در هر حدی که بودند، جلو آمدند. الآن همین اجتماع عظیم شما نتیجه هیجان روحی شماست.

آن ترور کننده می‌خواهد چه کند؟ ملت همه با همند. **مطهری** که تنها نیست. خیال می‌کنی این انقلاب خاموش می‌شود؟ مسلمانان بر

خودشان تکلیف می‌دانند «**إِلَّا اللَّهُ**» را درست کنند. «**لا اله**» درست شد، به دنباله‌اش «**إِلَّا اللَّهُ**» را درست کنند. واجب است جهاد در راه خدا. واجب است تثبیت «**إِلَّا اللَّهُ**». واجب است اطاعت و فرمانبرداری از امر مرجع تقلید امام خمینی.

مقابله با فرمان امام خمینی در حدّ شرک است

مقابله با فرمان امام خمینی در حدّ شرک است

اگر کسی فرمان امام خمینی را رد کند، فرمان امام زمان را رد کرده است. مخالفت امر خدا کرده است. در حدّ شرک به خداست. فرمان امام که صادر گردد، ملت ایران مسلمان است. دین دارد. دین‌شان می‌گوید: «اطاعت از امام واجب است».

قرآن‌شان می‌گوید:

... **كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ** ...<sup>۲۶۱</sup> «یاران دین خدا باشید».

ای پسر امام حسن عسکری! **عليه السلام** شما را مژده باد! جدّت حسین **عليه السلام** طلب یاری کرد، بیش از ۷۲ تن یاور پیدا نکرد، اما نایب شما امام خمینی طلب یاری کرد، این همه جمعیت، همه یک

دل و یک جهت دعوتش را اجابت کردند... **أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ...!**  
(۲) «داعی و خواننده الهی را اجابت کردند» و این ملت سر جایش  
نمی‌نشیند تا «**إِلَّا اللَّهُ**» تثبیت نگردد. همه با هم کلمه واحده  
«استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی».

---

(۱) - صف: ۱۴. ۲ - احقاف: ۳۱..

ولایت، ص: ۱۹۲

**فرمان خدا به جای فرمان من اجرا شود**

فرمان من کنار برود، کسی بیاید که فرمان خدا بگوید و آن را اجرا  
نماید. غرضهای مادی، ثروت اندوزی و ریاست خواهی کنار رود،  
کسانی بیایند که دلسوز ملت باشند.

برای خدا مملکت را اداره کنند. در تمام شؤون کشوری و لشکری،  
فرمان خدا را پیاده کنند و ما تا این هدف پیاده نشود، راحتی را بر  
خود حرام می‌دانیم و از هیچ زحمتی رویگردان نیستیم.

در آن وقتی که ابرقدرتها با رژیم فاسد گذشته کمک می‌کردند، ملت با کمال شجاعت و شهامت نهراسید. امیدواریم ابرقدرتها به کلی گم بشوند، حالا از چه بهر اسیم؟

**برابری را با برادران تان فراموش نکنید**

تمام مؤمنین برادرند **إِنَّمَا اَلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...<sup>۲۶۲</sup>** باید غمخوار یکدیگر باشند.

پدر روحانی شما **محمد مصطفی** است. اگر مسلمانی صدمه ببیند، همه ناراحت می‌شوند.

باید غرضها کنار رود. اگر یکی صدمه دید، همه او را یاری کنند. امروز روز تعاون است، کمک کنید. مشکلات را خودتان اصلاح کنید. انتظامات را رعایت کنید.

**توطئه‌ها را خنثی و اسلحه‌ها را جمع کنید**

دولت اسلامی نیز مسامحه نکند؛ توطئه‌ها را کشف و خنثی سازد. حالا باید دولت جلو وارد کردن اسلحه‌ها را از خارج بگیرد.

اسلحه‌ها را در دست مردم جمع کنند، منحصرأ در دست دولت باشد  
و هر کس از طرف دولت مجاز است.

(۱) - حجرات: ۱۰ ..

ولایت، ص: ۱۹۳

یاری دین و شهادت را نصیب گردان

یاری دین و شهادت را نصیب گردان

خداوندا! «واجعلنا ممّن تتصر به لدینک». در دعای افتتاح<sup>۲۶۳</sup> ماه  
مبارک رمضان می خوانید:

«خدایا! مرا از کسانی قرار بده که دینت را یاری می نمایند».

«وَقْتًا فِي سَبِيلِكَ».

«خدایا! سعادت کشته شدن در راهت را نصیب من گردان».<sup>۲۶۴</sup>

خدایا! ما را یاری فرما که یاری دینت کنیم و ما را عاقبت به خیر

<sup>۲۶۳</sup> (۱) - این دعا در اعمال شبهای ماه رمضان، از امام صادق علیه السلام است که فرمود: در هر شب ماه رمضان می خوانی: اللَّهُمَّ اِنِّ اسئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ فِيمَا تَقْضِي وَتَقْدُرُ مِنَ الْاَمْرِ الْمُخْتَوِمْ ... وَتَجْعَلَنِي مِمَّنْ تَنْصُرُ بِهِ لِدِينِكَ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي ..

<sup>۲۶۴</sup> (۲) - دعای شهادت و آرزوی کشته شدن در راه خدا را مکرر از آن سعید شنیده‌ام و نوارها و نوشته‌هایش که در آن از خداوند طلب شهادت می کند، موجود است. شکر خدای را که به آرزوی رسیدن و فرزندزاده و چند نفر از ارادتمندانش را با خودش به ما اعلی برد.

[ خداوندا!! ] ما را نیز از این خوان پر احسانت، محروم مفرما. توفیق یاری دین و شهادت در راهت را به ما نیز عنایت فرما، آمین رب العالمین ..



گردان، طوری شود که مرگمان، اولِ راحت و سعادت ما باشد و  
جزء انصار الله بمیریم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

(۱) – این دعا در اعمال شبهای ماه رمضان، از امام صادق علیه السلام است که فرمود: در هر شب ماه رمضان می خوانی: اللَّهُمَّ اِنِّی اسْئَلُکَ اَنْ تَجْعَلَ فِیْمَا تَقْضِی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْاَمْرِ الْمُحْتَمِی ... وَتَجْعَلَ لِی مِنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِیْنِکَ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِی غَیْرَی ..

(۲) – دعای شهادت و آرزوی کشته شدن در راه خدا را مکرر از آن سعید شنیده ایم و نوارها و نوشته هایش که در آن از خداوند طلب شهادت می کند، موجود است. شکر خدای را که به آرزوی رسیدن و فرزندزاده و چند نفر از ارادتمندانش را با خودش به ملا اعلی برد. [خداوندا!] ما را نیز از این خوان پر احسانت، محروم مفرما. توفیق یاری دین و شهادت در راهت را به ما نیز عنایت فرما، آمین رب العالمین ..

ولایت، ص: ۱۹۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ  
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. ۲۶۶

## نیمه شعبان شب عبادت و دعا

پس از شب **لیله القدر** ماه مبارک رمضان، امشب **لیله البرات** در عالم اسلام، بی نظیر است. جمیع ملل اسلام شب نیمه شعبان را شب عبادت می‌دانند؛ شبی است که خداوند نظر رحمت به بندگانش دارد؛ شب استجاب دعاست، قدر بدانید.

## انتخاب راه حیوانیت به دست انسان است

از ابتدا که آدمی به شعور می‌آید و نور عقل در او طلوع می‌کند، در انتخاب زندگی بر سر دو راهی است؛ دو قسم می‌تواند انتخاب کند:

**اول:** زندگی حیوانی بی بند و باری. حیاتی که سرتاسر، شقاوت و نکبت است.

۲۶۵ (۱) - [زمان سخنران] شب نیمه شعبان؛ ولادت امام زمان علیه السلام ..

۲۶۶ (۲) - انفال: ۲۴ ..

# زبان و دست و اعضا و جوارحش کنترل نداشته باشد و هر چه هوا و هوشش اقتضا

(۱) – [زمان سخنرانی] شب نیمه شعبان؛ ولادت امام زمان علیه السلام ..

(۲) – انفال: ۲۴ ..

## ولایت، ص: ۱۹۵

کند، انجام دهد. هر نوع تجاوز و ستم نسبت به دیگری باک نداشته باشد. زندگی اش توحش باشد. به بشر دیگری که می‌رسد، او را از خودش جدا بداند. مانند گله حیوانات وحشی، هر فردی زندگی مستقلی داشته به فکر خودش هست. صیدی پیدا کند از جنس خودش؛ هر کس پایمال شود، باکی نداشته باشد. از وقتی بیدار می‌شود تا وقتی دوباره بخوابد، در فکر شهوت و ثروت و تبعیت از میل شخصی است. مالی، ریاستی، حکومتی پیدا کند. این زندگی حیوانی است که بدون هدف باشد. غیر از شهوت شکم و شهوت جنسی، غرضی نداشته باشد.

انس و امنیت از زندگی انسانیت

[دوم:] یا راه و حیات انسانی را انتخاب نماید. حیات طیبه آدمی. آن زندگی که در آن سرتاسر، انس و امنیت باشد، کدام است؟ انسانی؛ یعنی فردی که سایر افراد را از خودش جدا نداند؛ دیگری را اجنبی نداند. حیوان نسبت به حیوان دیگر، بیگانه است، اما «انسان» از «انس» است، دیگران را از خودش می‌داند. حاضر نیست هموع او در رنج باشد. دیگران از دست او در امان و آسایش‌اند. غمخوار دیگران است. این زندگی آدمی است. خیر رسان است.

### مزرعه‌ها را آتش می‌زنند

اگر [انسان] راه حیوان را گرفت، کارش درندگی و شر رساندن می‌شود. باکی ندارد هر نوع صدمه‌ای به دیگران بزند بلکه گاه می‌شود درنده چند حیوان را صید می‌کند زاید بر حد شکمش، مقداری از گوشت این حیوان را می‌خورد و رها می‌کند و به دیگری می‌پردازد، ولی آدم که شد، درندگی و اذیت کردن ندارد. شنیده‌اید بعضی از حیوانات

ولایت، ص: ۱۹۶

دو پا بعضی مزارع را آتش می‌زنند، اینها با آن حیوان وحشی که قدری از مزرعه می‌خورد و بقیه را پایمال می‌کند، چه فرقی دارند؟

یا اینهایی که ترور می‌کنند با هدف و غرض شیطانی، بشری مثل خودش را می‌کشد، با همنوع خودش اذیت می‌کند، گرگ گوسفند را می‌درد، اما آن بشر از حیوان بدتر، بشر دیگری را پایمال می‌کند.

### به نام طرفداری از حقوق بشر

مانند طرفداران حقوق بشری که نزد آنها خون بشر ارزش ندارد، به اسم طرفداری از حقوق بشر، حق همنوع خودشان را نادیده می‌گیرند؛ بمبی می‌اندازند و چه افرادی را می‌کشند. در ویتنام و جنوب لبنان چه می‌کنند درندگان حقوق شناس و پایمال کننده حقوق.

به خاطر چند نفر از جنایتکاران که در ایران به جزای بخشی از اعمال‌شان رسیده‌اند، سر و صدا راه می‌اندازند که در ایران رعایت حقوق بشر نمی‌شود! اما جنایات خودشان را در اطراف و اکناف عالم نادیده می‌گیرند. این قسم زندگی بی بند و باری، زندگی حیوانی است، اگر زندگی انسانی بود، رحم داشتند.

اگر آن درنده خویی  
ز طبیعت بمیرد

همه عمر زنده باشی به  
روان آدمیت<sup>۲۶۷</sup>

خشم از حیوانیت است، آدم را چکار با خشم و ستم؟

آدم برای خدا سجده می کند نه شهوت

حیات آدمی؛ یعنی حیات حیوانی و اسلامی، خودش را مسؤول  
بداند نه بی بند

---

(۱) - سعدی.

ولایت، ص: ۱۹۷

و بار، آزاد مطلق نداند. در برابر پروردگارش خاضع باشد، نه در  
برابر شهوات.

حیوان در برابر شهوات، سجده می کند، اما آدم در برابر خدا. اگر  
آدم شد و حیات طیبه آدمی پیدا کرد، حاضر نیست آزارش به موری  
برسد. آزار رساندن، مال حیوان است نه آدم؛ نه زور می گوید، نه

زیر بار زور می‌رود؛ نه ستم می‌کند، نه زیر بار ستم می‌رود؛ نه  
قلدری می‌کند، نه زیر بار قلدری می‌رود، هیچ وقت تسلیم غیر خدا  
نمی‌شود.

ابر قدرت‌ها از آدم می‌ترسند

ابر قدرت‌ها از آدم می‌ترسند

چندی قبل ضمن سخنان امام امت بود که فرمود:

ابر قدرت‌ها از آدم می‌ترسند، می‌دانند ایرانی که آدم شد، بارکش  
آنها نمی‌شود.

عزیز است، آزاد است، حاضر نیست مملوک اجنبی و نه غیر اجنبی  
گردد. تنها خدا را مالک و حاکم می‌داند و بس. هیچ بشری نتواند بر  
او حکومت و قلدری نماید. حیات طیبه آدمی اگر پیدا گردید،  
آزادی از هر قید نابه جا و دیکتاتوری در او پیدا می‌گردد.

دولتها که با اسلام مخالفند، به خاطر همین است که مسلمان حقیقی  
آدم است. زیر بار زور نمی‌رود. دیگر زیر بار اینها نمی‌رود. هیچ  
وقت مسلمان زیر بار ذلت کفر نمی‌رود. وطن فروشی نمی‌کند. پول

پرست نیست. در برابر میلیونها رشوه حاضر نیست تسلیم گردد و فرمانبر کافری گردد.

غیر خدا هر قدرتی که باشد، در چشم مؤمن ناچیز است. اسلام روحیه قوی به مسلمان می دهد که هیچ وقت نسبت به کافر ذلیل نمی شود.

## کوبیدن اسلام به کوبیدن روحانیت

سالتها سعی کردند اسلام را بکوبند و راه کوبیدن اسلام نیز کوبیدن روحانیت

### ولایت، ص: ۱۹۸

است. مدتهاست نقشه های شان بر این است که قرآن طرفدار نداشته باشد و راهش کوبیدن علماست. مبادا قرآن طرفدار پیدا کند. مبادا ملتها بیدار شوند و آزاد گردند امریکا را بیرون کنند. حالا هم می ترسند، در کمین هستند تا نگذارند اسلام در ایران پیاده شود. مبادا روحانیت متحد باشند و بتوانند بر آنها غالب گردند. می بینید چطور میان علما و جوانان فاصله می اندازند. گروه گروه و دسته دسته درست می کنند تا از اختلاف بهره ببرند، لذا من اعلام



می‌کنم جوانان عزیز! شما را به خدا از گروه گروه شدن، دست بردارید، این قدر دشمن را شاد نکنید، بنا شد ما مسلمان باشیم.

## اقشار اجتماع چون اجزای یک ساختمان

«المسلم للمسلم كالبنیان یشد بعضه بعضا».<sup>۲۶۸</sup>

مسلمانان همه با هم باید باشند، مثل یک ساختمان، بعضی از اجزای بعضی دیگر را بگیرد.

اداره‌ای، کاسب و زارع، کارگر همه برادرند. باید با یکدیگر انس داشته باشند. آدم باشند. لازمه اسلامیت و تبعیت از قرآن، حیات آدمیت است. کمک یکدیگر باشیم، نه تو سر یکدیگر بزنی. دولتها در کمین تفرقه ما هستند، می‌خواهند از هم جدا باشیم تا روی این اختلافات هجوم بیاورند، حکومت کنند. دوباره ما را بارکش خودشان سازند. شما را به خدا جوانان عزیز! بیاید همه با هم یکی باشیم. شما با روحانیت و هر دو با بازاری و هر سه با کارگر و دهقان، تمام اقشار همه **إِنَّمَا أَلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...**<sup>۲۶۹</sup> با هم برادر وار باشیم.

<sup>۲۶۸</sup> (۱) - این حدیث در بحارالأنوار، جلد ۶۱، صفحه ۱۵۰ چنین است: المؤمن للمؤمن بمنزلة البنیان ...

<sup>۲۶۹</sup> (۲) - حجرات: ۱۰ ..

(۱) - این حدیث در بحار الأنوار، جلد ۶۱، صفحه ۱۵۰ چنین است:  
المؤمن للمؤمن بمنزلة البنيان ... ..

(۲) - حجرات: ۱۰ ..

ولایت، ص: ۱۹۹

در تحت رهبری واحد، یکی شویم

در تحت رهبری واحد، یکی شویم

همه با دیکتاتوری و طاغوت مخالف هستیم. عوض این که به هم  
بزنیم، به دشمن بزنیم. در گذشته امتحان کردید، دیدید به برکت  
وحدت و اتحاد، «مرگ بر شاه گفتید» و آخر پیروز شدید و امید است  
به زودی به جهنم برود. اینک می خواهند آن اتحاد را به هم بزنند.  
رهبر یکی است. آن کسی که واجب اطاعه است، به تمام مسلمین  
اطاعتش واجب است، امام خمینی است. همه یک رهبر دارند، دیگر  
این گروه و آن گروه کدام است؟ پنجاه سال رژیم گذشته این ملت را  
به قهقرا می برد، اما حالا باید همه از زندگی آدمی بهره مند شوند،  
آن وقت لذت زندگی را می برند.

## اجتماع اسلامی با صلح و صفا

زندگی انفرادی، وحشت زاست. حالا که بنا شد اجتماع اسلامی باشد، باید با صلح و صفا کنار هم باشیم. یکدیگر را دوست بداریم. یار هم و غمخوار هم باشیم. امشب در برابر این جمعیت انبوه اعلام می‌کنم اگر تمام ملت آدم شد، به همان تفصیل که عرض کردم، اجتماعی با وحدت ۳۵ میلیون جمعیت یکی شد، به خدا قسم! حیات طیبه‌ای نصیب شما می‌شود که نمونه و الگویی برای جهان بشریت می‌شوید. دسته دسته بیایند زندگی آدمی را ببینند. جهانیان را تکان می‌دهید.

## احکام اسلام را در خودتان پیاده کنید

هم اکنون ملت‌های جهان شما را و انقلاب‌مان را به عظمت یاد می‌کنند، نگذارید مکتب اسلام لگه دار گردد. با عمل خودتان اسلام را معرفی کنید؛ یعنی خلاف موازین اسلامی از شما سر نزند. تفرقه‌ها و خودخواهیها را کنار بگذارید. از زندگی خانوادگی تا

ولایت، ص: ۲۰۰

اجتماعی، همه جا دستورات اسلامی را پیاده کنید؛ زن و شوهر، پدر و فرزند، ارحام و دوستان نسبت به هم.

## لایق حکومت مهدی علیه السلام شویم

بشارت بدهم که اگر راستی آدم شدید، آن آقای که در کتابهای آسمانی بشارت آمدنش داده شده است، می آید. آن مصلح آسمانی که زمین را پر از عدل و داد می کند و تمام کره زمین را افراد صالح فرا می گیرد و همه آدم می شوند. آن آقای که مورخین از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که اگر از عمر دنیا یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را این قدر طولانی می فرماید تا فرزندی از اولاد من بیرون آید و پس از پرشدن زمین از ظلم و جور، زمین را پر از عدل و داد می کند.

زندگی نکبت بار و توحش انسانها مبدل می شود به زندگی با انس، طرفداری از حقوق یکدیگر. در آن زمان، هر فردی حق بشر دیگر را رعایت می کند، دیگر نزاع برداشته می شود، برای چه درگیری باشد. آدم که تو سر دیگری نمی زند.

## عدالت فردی سپس عدالت اجتماعی

اگر شما ملت آمادگی پیدا کردید، این بشارت برای شماست که به زودی **امام** ظهور می‌فرماید و از ایران نعمت عدل و اسلام به تمام کشورهای جهان سرایت نماید. همه آدم شوند. آزاد و حر گردند. دیکتاتوری و قلدری از بین می‌رود.

مدرک این سخن که اگر ملت ایران راستی اطاعت از اسلام کنند و مسلمان شوند، حضرت مهدی علیه السلام زودتر می‌آید چیست؟ **امام زمان** با چه قدرتی بشر را آدم می‌کند؟ شکی نیست که با سر نیزه کسی آدم

### ولایت، ص: ۲۰۱

نمی‌شود، آیا می‌شود به زور، حیوان را اصلاح کرد؟ بلی با سر نیزه و شمشیر می‌شود قلدرها را کشت، اما یک نفر را به زور عادل کند به قسمی که در خانه و بیرون رعایت عدالت را کند، نمی‌شود.

### رشد عقلی در زمان مهدی علیه السلام

پاسخ این مشکل در «کتاب عقل» از اصول کافی است که **حضرت باقر علیه السلام** می‌فرماید:

«هنگامی که قائم ما خروج می‌کند و آشکار می‌شود، خدای تعالی دست لطفش را بر سرهای افراد می‌گذارد و به آنها رشد عقلی می‌دهد». ۲۷۰ وقتی خداوند اراده می‌فرماید که زمین را صالحین فرا گیرند، عقولشان را کامل می‌فرماید. وقتی رشد عقلی پیدا کردند، خودشان عدل در خودشان را آماده می‌کنند و مقدمه ظهور امام را فراهم می‌سازند.

### تزریق شاه پرستی به جای خداپرستی

ملت ایران پنجاه سال اسیر طاغوت و شستشوی مغزی شد. به جای خداپرستی، شاه پرستی را به او تزریق می‌کردند. به جای این که آدمیت را ترویج کنند، توحش، پول پرستی را ترویج کردند. یک مرتبه پس از پنجاه سال، این ملت بیدار گردید. برای چه چهل هزار مستشار آمریکایی بر ما حکومت کند؟ ارتش ما را که از بودجه ملت تأمین می‌شود، امریکایی و اسرائیلی کنند. دوست را از دشمن تشخیص داد. وقتی که رهبر عظیم الشان ما امام خمینی از پاریس اعلامیه داد ۱۵ خرداد را تعطیل اعلام کرد

(۱) – إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها  
عقولهم (اصول کافی: ۱ / ۲۵) ..

ولایت، ص: ۲۰۲

و فرمود: «آشکار کنید نهضت اسلامی را». مردم چه کردند؟ چه  
رشد عقلی پیدا کردند که تمام شهرها بلکه دهات و قصبات، تعطیل  
عمومی کردند و صدای: «مرگ بر شاه سردادند؟» معلوم شد  
فهمیدند آدم هستند، نه حیوان بارکش. سرفراز و آدم هستند.

اینک ارتش اسلام است نه ارتش کفر

لذا اسباب دلگرمی است که فرج امام زمان نزدیک است. سال  
گذشته بسیاری از اقشار از ملت فاصله داشت. ارتش خودش را نوکر  
دیکتاتوری می دانست. بسیاری از اداری ها نمی فهمیدند، تکان  
نخورده بودند، اما امسال شکر خدای را که اکثریت بیدار شده اند.  
این حس آدمیت در همه تقویت شده است. پارسال ارتش، حافظ  
منافع امریکا بود، دست نشانده خارجی بودند، اما امسال عزیز  
هستند. با ملت و برادر آنها هستند.

ارتش اسلام شده اند، نه ارتش کفر.

## عزّت مسلمان در سجده برای خدا

نشانه این که تمام طبقات، مسلمان شده‌اند این است که: نماز را بر پا دارند. مسلمان یعنی نماز خوان، منعم شناس، کسی که ماده نزد او هیچ است. سرّ نزد هیچ کس و هیچ چیز فرود نمی‌آورد جز برای خدا.

عزّت مسلمان به نماز است. اوّل وقت از هر چیز دست بر می‌دارد و رو به خدا می‌آورد.

عزّت مسلمان **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ...**<sup>۲۷۱</sup> است.

تنها رو به خدا بیاورد.

---

(۱) - انعام: ۷۹ ..

ولایت، ص: ۲۰۳



**نماز، عمود دین است. اگر چوب خیمه نباشد، خیمه هم برپا نیست.**  
**تارک الصلوة کافر است. هر کس با خدای خودش در جنگ باشد،**  
**طاغوت است در حدّ خودش.**

**دشمن در کمین است**

**دشمن در کمین است**

**مساجد را پر کنید. صفوف اسلام را محکم کنید. ما اکنون در جبهه**  
**جنگ هستیم.**

**در نیمه پیروزی هستیم. هنوز دشمن در کمین است. دشمن خواب**  
**نرفته که ما راحت باشیم. دشمن که عقب نشینی نکرده است که**  
**آسایش کنیم. این فسادها را کی می کند؟**

**خرمنها را کی آتش می زند؟ در کارخانه ها کی می رود و تحریک**  
**می کند؟ البته به جایی نخواهند رسید. از طرف کسانی این کارها را**  
**می کنند که منافع شان از بین رفته است.**

**تا جهانی شدن اسلام جهاد هم هست**

**جهادی که بر ما واجب بود، هنوز باقی است. هدف ما آن است که**  
**تمام ملّتها زیر پرچم اسلام بیایند و همه قوانین قرآن پیاده گردد.**

همه با هم گردند. نزاع و جدل کنار برود. آرامش برپا و رعایتِ نظم بشود.

هر کس امروز اختلاف بکند، ستم کرده است به خودش، هم ستم کرده است به صف جهاد، برگردید. جهاد از مسجد شروع شده است. اصلش از حلقوم روحانیت است.

آزادی ایران به برکت مسجد و روحانیت شد. آیا قدرتی غیر اسلام کار را به این جا رسانید؟ پس صفوف جهاد را در جماعت مساجد محکم کنید. اول وقت هر جا هستید، نماز را برپا بدارید.

**آن طوری که هستید حاکم بر شما حکومت می کند**

ظهور حضرت وقتی می شود که ملت، رشد عقلی داشته باشد. هر فردی عدل در

**ولایت، ص: ۲۰۴**

خودش پیدا شود و **امام زمان** آن را در سطح جهان پیاده کند، ملتی که ظالم است، حاکم عادل با این ملت چکار کند؟ **« [عَمَّا لَكُمْ أَعْمَالِكُمْ] کما تکنونون یولی علیکم».**<sup>۲۷۲</sup>

**اگر شما با یکدیگر ظلم کنید، دیکتاتور بر شما مسلط می‌شود، اگر با یکدیگر به عدل رفتار کردید، منتظر حکومت عدل باشید.**

## **همکاری با دولت اسلامی لازم است**

**در حکومت گذشته تفرقه میان ملت و ارتش و اداریها بود. در حکومت گذشته ما می‌گفتیم مالیات به آن دولت دادن حرام است؛ چون رژیم، طاغوتی بود و کمک به ظالم حرام، اما امروز می‌گوییم مالیات دادن و کمک به دولت اسلامی لازم است. مردم باید با دولت همکاری نمایند و آن را تضعیف نمایند. مراتب اداری را رعایت نمایند.**

**دولت سابق با شما سر جنگ داشت، اما این دولت خدمتگزار شماست. پارسال یک نفر پلیس وقتی وارد جمعی می‌شد، مثل این که گرگی وارد شده است، اما حالا مثل یکی از افراد ملت، همه با هم در صف واحد در این مجلس حضور دارند. این از برکت اسلام است که امشب طبقات مختلف با چه شوقی همه جمع گردیده‌اند.**

**این آمادگی برای قبول حکومت مصلح جهانی است که در هر محلی، استاندار عادل‌تری بر سر کار بیاورد؛ چون اجتماع، طالب عدل است.**

بعضی از مقدّسین می‌گویند: «خدایا! فرج امام زمان را نزدیک کن». گاهی هم

---

(۱) - مستدرک سفینه البحار: ۷ / ۴۳۵ ..

ولایت، ص: ۲۰۵

«دعای ندبه» می‌خواند و برای فرج آقا گریه و زاری نیز می‌نماید. آیا تو [واقعاً] طالب امام زمان علیه السلام هستی؟ امام بیاید چه کند؟ عدل را برپا نماید. تو الآن با همسر و اولاد و والدینت و مشتری و همسایه و زیر دستت به عدل رفتار می‌نمایی تا امام زمان علیه السلام بیاید عدل را گسترش بدهد؟ تو به زبانت امام زمان می‌گویی، اما سرت می‌گوید حجّاج بیاید و آن که من می‌خواهم بیشتر نماید! تو طالب ظلم هستی! کسی می‌تواند راستی طالب ظهور امام زمان باشد که خودش طالب عدل و مجری عدل باشد.

جرأت دشمنان از بی تفاوتی شماست

جرأت دشمنان از بی تفاوتی شماست

امید است این تذکرات نافع باشد و همه با هم در صف واحد، مشت به دهان دشمن بزنند. عمال رژیم سابق و مزدوران امریکا را برانند. اگر همه شما با هم باشید، اینها چیزی نیست. تفرقه شماست که به آنها جان می‌دهد و گرنه **كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ \* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ.** ۲۷۳ جرات آنها از سکوت شماست. خرمن آتش زدند، آنها از بی تفاوتی شماست.

مال این است که در مساجد جمع نمی‌شوید تا نهیب شما آنها را از میدان بدر ببرد.

بفهمند که شناخته شده‌اند که یک مشت دزد خائن هستند و می‌خواهند کشور را به بیگانه تحویل دهند. دزد تا فهمید صاحبخانه بیدار است، فرار می‌کند. شما به خواب نروید، بفهمانید بیدار هستید. مساجد و صفوف جماعت و مجالس و شعایر دینی را برپا کنید، هیبت و شوکت اسلام را برسانید.

در گذشته دیدید همین اجتماعات بوده که دشمن را راند، حالا هم با همین اجتماعات، بقایای طاغوت را برانید و حکومت اسلام را مستقر سازید.

ولایت، ص: ۲۰۶

## تغییر حال در شب لیله البرات

امشب که «لیله البرات» است، احیا به عبادتش مستحب است. «دعای کمیل» وارد شده است. برای این ملت، همه دعا کنیم. توبه دستجمعی نماییم. هر کس از هر گناهی که داشته از امشب عهد کند ترک کند. اگر با دیگری قهر است، توبه کند، تصمیم بگیرد همین فردا برود آشتی کند، دیگر بغض کسی را از روی غرض نداشته باشد و خدا هم آمرزنده و مهربان است.

ولایت، ص: ۲۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۲۷۴</sup>

وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
وَتَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ.<sup>۲۷۵</sup>

سه چیزی که سعادت بشر در آن است

<sup>۲۷۴</sup> (۱) - سخنرانی در مردشت، پیش از پیروزی انقلاب ..

<sup>۲۷۵</sup> (۲) - عصر: ۱ - ۳ ..

هر فردی از افراد بشر به حکم عقلش طالب سعادت در دنیا و آخرت است. آسایش و خوشی خودش را خواهان است لکن سعادتش در چیست؟ به تنهایی نمی‌تواند بفهمد و خدای عالم انسان را راهنمایی فرموده است، راه سعادت و کمالش. آنچه خوشی حقیقی است، در این سوره مختصر **وَالْعَصْرِ** بیان فرموده است.

سه چیز است که اگر آن را یافتی، سعادت دنیا و آخرت را تأمین کرده‌ای. تا روی خاک هستی، در راحتی و پس از مرگ نیز در روح و ریحان می‌باشی.

نخست پروردگار عالم سوگند می‌خورد که تمام بشر در زیان و محرومیت هستند، مگر کسانی که این سه چیز را دارا باشند.

---

(۱) - سخنرانی در مرودشت، پیش از پیروزی انقلاب ..

(۲) - عصر: ۳-۱ ..

ولایت، ص: ۲۰۸

ایمان، جلوگیری یأس و اضطراب

**نخست «ایمان» است. کسی که به خدای خودش ایمان ندارد، تکیه ندارد، زندگی دنیایش سراسر دلهره است، با کوچک‌ترین حادثه‌ای از پا در می‌آید، ولی وقتی ایمان داشته باشد، در هر سختی متوجه خدا می‌شود، یأس او را نمی‌گیرد، امیدش این است که خدا به فریادش می‌رسد.**

**کسی که ایمان به روز جزا دارد، می‌داند آخرتی هست، قیامتی هست، حساب و کتابی هست، هیچ وقت کار زشت نمی‌کند، دزدی نمی‌کند، کم‌فروشی و ظلم و خیانت نمی‌کند، گرفتار هم نمی‌شود. آیا کسانی که بی‌ایمان هستند، خوش می‌گذرانند؟ چه بدبختیها که به دنبال دارند؟! گرفتاریها و حسرتها و حسد و رزیهها از بی‌ایمانی است، اما آن کس که ایمان به قیامت دارد، عفت نفس دارد، خیانت نمی‌کند، گرفتاری هم برایش پیش نمی‌آید.**

**ایمان دارد که به مرگ، نیست نمی‌شود بلکه مرگ، تغییر مکان و جابه‌جا شدن است؛ تغییر لباس است از عالمی به عالم دیگر رفتن است؛ ابتدای رسیدن به محصول عمل است؛ آنچه کشت کرده از اعمال بر می‌دارد.**

**بدون عمل صالح ایمان نیز در خطر است**



اگر «ایمان» باشد، ولی «عمل صالح» نباشد، آن ایمان هم در خطر است. کسی که تارک الصلوه است، کسی که نماز نمی‌خواند، مثل این است که تخم بکارد و آن را آبیاری ننماید. اگر ایمان در دل باشد و شبانه روز، پنج مرتبه با نماز، آبیاری نشود، تخم ایمان خشکیده می‌شود.

فارق بین اسلام و کفر، نماز است. مگر می‌شود مسلمان، نماز نخواند؟ به آدم نماز خوان، امید خیری هست، ولی به تارک الصلوه امید هیچ خیری نیست. ان شاء الله به نماز اول وقت خصوصاً با جماعت اهتمام بورزید.

ولایت، ص: ۲۰۹

مسجد مرکز انقلاب و مبارزه

مسجد مرکز انقلاب و مبارزه

شکر خدای را که به برکت این نهضت مقدّس، به این ملت هشیاری عطا شده است.

قبلاً دام بود و جوانان ما در دام بودند و نمی‌فهمیدند این سینماها را درست کرده بودند مقابل مسجد؛ چون می‌دانند ایران اگر اهل

مسجد شد، زیر بار ظلم نمی‌رود. جوان اگر رو به خدا آمد، از شهوت فرار کرد، زیر بار حکومت کفر نمی‌رود. ذلیل‌ترین اشخاص کسانی هستند که کافر بر آنها مسلط است. جشن هنرها و منظره‌های تلویزیون برای این بود که مردم را سرگرم کنند. این اجتماع فلک زده را مشغول کنند، آن وقت هر چه دارند ببرند.

## زراعتها را ویران کردند

چه چیز برای ما گذاشته‌اند؟ زراعتی داشتیم که آن را نیز از ما گرفتند. قبلاً زراعت ما طوری بود که علاوه بر رفع نیاز داخل، به خارج نیز صادر می‌گردید؛ جو و گندم و برنج به خارج می‌رفت، حالا کار را رسانیده‌اند به جایی که کشاورزی ایران، تنها خوراک یک ماه ایرانی را بیشتر ندارد، یازده ماه باید دستش جلو امریکا دراز باشد که لعنت خدا بر او باد! ایرانی بدبخت را اسیر و ذلیل کردند تا نفس هم نتواند بکشد؛ از زارع کیلویی سه تومان، ولی از امریکا کیلویی ده تومان می‌خریدند تا زارع ایرانی ضرر کند و دنبال زراعت هم نرود.

## دامها را رها کنید

دامهای شان هم که عرض کردم برنامه‌های به اصطلاح ورزشی و شهبانی، در هر آبادی باید سینمایی باشد! آیا جایی سراغ دارید که

مسجدی ساخته باشد. بلی مسجد خراب کردن فراوان؛ چون ایرانی اگر اهل مسجد شد، دیگر زیر بار آنها نمی‌رود، اما شکر خدای را که جوانان ما سینماها را خالی و مسجدها را پر کردند. هشیاری و فطرت پاک توحید و ولایت محمد و آل محمد طلوع کرد.

ولایت، ص: ۲۱۰

با حکومت قرآن جایی برای استعمار نیست

حرفی که در شصت – هفتاد سال قبل رئیس الوزرای انگلستان در مجلس عوام این کشور زد که: «تا وقتی قرآن در میان مسلمانان حکمفرما باشد، جایی برای ما نیست!». تا قوانین قرآن، حکومت داشته باشد، کجا نوبت به حکومت استعمار و استثمار می‌رسد؟

کجا می‌توانند صد میلیون جمعیت ایرانی را عبد و عبید خودشان سازند؟ اخیراً هم شنیده‌ام که مردک در نطقش گفته بود که:

«ما از قطع نفت نمی‌ترسیم، ما از اسلام می‌ترسیم!».

راست گفته است، باید هم از اسلام بترسند و دشمن امریکا و انگلیس،

«اسلام» است که فریاد می‌زند:

کافر حق ندارد بر مسلمان حکومت کند. چهل هزار مستشار آمریکایی آورده‌اند که بر ما حکومت کنند؛ بر مال و جان و نوامیس مسلمین مسلط نمایند. نفت را که پول‌شان داده‌اند و مقداریش را که در جیب همان آقایان است و مقداریش هم که در برابر اسلحه می‌دهند برای سینه این ملت بیچاره، بی گناهان را در این اجتماعات بکشند.

### نهی از منکر، راه سعادت

اگر کسی «ایمان» دارد و «عمل صالح» هم دارد؛ یعنی واجباتش را بجا می‌آورد و محرّماتش را نیز ترک می‌نماید، ولی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، او هم زیانکار است. همان‌طور که خودت نماز می‌خوانی، باید بچه‌ات، همسرت، رفیقت را نیز به نماز واداری. ای کسی که نهی از منکر نمی‌کنی! می‌بینی که این رژیم فاسد، چقدر منکرات

---

(۱) - عوالی اللئالی: ۱ / ۹۶ (پاورقی) ..

را مرتکب می‌شود، چه بر سر اسلام و مسلمین می‌آورد، چقدر حرام خدا را حلال کرده است، ساکت هستی؟ **وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ**<sup>۲۷۷</sup> نداری، خاسر هستی، سفارش به حق نداری.

**با اتحاد، نهی از منکر کنید**

**با اتحاد، نهی از منکر کنید**

همه باید با هم صدا بدهند. ملت اسلام از ظلم رژیم، به ستوه آمده‌اند. منکرهای جزئی، قدرتی چندان نمی‌خواهد لکن منکرات عامه که از صاحبان قدرت است، راه جلوگیری‌اش اتحاد و اتفاق عام است، مثل نهی از منکری که ملت ایران در روز عاشورا کرد؛ میلیونها جمعیت، همه با هم «مرگ بر رژیم» گفتند. اعتراض خودشان را نیز رساندند. ظلمی از این بالاتر که خون ناحق را آشکارا می‌ریزد. خون مظلوم ریختن، از هر منکری بدتر است که در قرآن مجید وعده صریح عذاب جاودانی برای قاتل جور داده است؛<sup>۲۷۸</sup> لعنت خدا و غضب او را بر قاتل فرستاده است.

<sup>۲۷۷</sup> (۱) - عصر: ۳ ..

<sup>۲۷۸</sup> (۲) - ۱\ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا\ E نساء: ۹۳ ..

خداوند تو را لعنت کند و به زودی ریشه کن سازد. ای قاتل ظالم!  
کسی که بی گناهی را بکشد، جهنم برایش آماده شده است.

## سکوت در برابر طاغوت مسؤولیت دارد

اگر کسی امروز ساکت باشد؛ یعنی با مسلمانی که مشغول نهی از  
منکر هستند، همصدا نشود، نزد خدا مسؤول است.

در روایت شریف دارد که:

---

(۱) - عصر: ۳ ..

(۲) - وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا نساء: ۹۳ ..

ولایت، ص: ۲۱۲

«خداوند، دشمن می‌دارد مؤمن ضعیفی که دین ندارد. پرسیده شد:  
چگونه است؟»

فرمود: مؤمنی که نهی از منکر نمی‌کند».<sup>۲۷۹</sup> مؤمن است، نماز خوان است، تسبیح می‌اندازد، اما نهی از منکر نمی‌کند، این شخص مبعوض خداست.

عرض کرده‌ام عابدی مشغول نماز بود و دو بچه، خروسی را گرفته و زنده زنده پرهایش را می‌کنند، آنچه خروس ناله می‌کرد، عابد نمازش را طولانی کرد تا خروس مُرد، امر شد زمین عابد را فرو برد؛ یعنی مورد قهر خدا واقع شد که چرا به فریاد حیوان مظلومی نرسیدی؟

### چرا در برابر این ستمها خاموش باشیم

الآن در این زندانها کمیته و شکنجه گاهها و سازمان نا امنی چقدر مظلومها، پسرها و حتی دخترها هستند که بر تمام ملت ایران واجب است که یک صدا بگویند: «ما با این رژیم مخالفیم و حکومت اسلامی می‌خواهیم». در حکومت اسلامی، زندان سیاسی معنی ندارد. سازمان نا امنی وجود ندارد. شغل این سازمان چیست که از بودجه این ملت ستمدیده بر می‌دارد تا جاسوسی کند و حفظ کیان سلطنت کنند؟ اسمش را «سازمان امنیّت» گذاشته؛ یعنی «امنیت سلطنت» که

<sup>۲۷۹</sup> (۱) - ان الله يغض المؤمن الضعيف الذي لا دين له (وسائل الشيعه: ۱۶ / ۱۲۲) ..

کسی نگوید چرا؟ آن وقت می بینید چند سال است در سراسر مملکت چه می کنند؟ اگر کتابی درجایی باشد که به مذاق آنها نخورد، می گیرند و می برند و ناخنش را می کشند و سایر شکنجه ها، خوب چرا ای ملت! چند سال ساکت بودید؟ بر شما واجب بود فریاد بزنید، بس است، این دستگاه را برچین و خودت هم برو و این ظلمتکدهات را ببند تا چند سال این ملت بیچاره زیر ستم تو باشد؟

---

(۱) - ان الله يبغض المؤمن الضعيف الذي لا دين له (وسائل الشيعة: ۱۶ / ۱۲۲) ..

ولایت، ص: ۲۱۳

شکر خدا را بر بیداری ملت

شکر خدا را بر بیداری ملت

ای کسانی که ساکت هستید! به خدا مسؤول هستید. بر همه واجب است فریاد بزنند:

«ما طالب حکومت قرآن هستیم. ما می خواهیم کشورمان آزاد باشد، نه اسیر». <sup>۲۸۰</sup>الآن سی میلیون جمعیت، اسیر آمریکا هستند، اسیر

<sup>۲۸۰</sup> (۱) - قریانت ای حسین عزیز! می فرماید: هیئات منا الذلّة ..



نوکرشان هستند که بر مال و جان و نفوس همه افراد این کشور دارند، حکم می‌کنند و اگر کسی هم صدا داد، مسلسل است لکن شکر خدا را که اکثر قریب به اتفاق ملت بیدار شده‌اند، فهمیده‌اند اسارت بد است.

زندگی [در] دستگاه ظالمانه مرگ حقیقی است.<sup>۲۸۱</sup> حکومت اسلام، دشمن سرسخت ظالم است و یار مظلوم؛<sup>۲۸۲</sup> هر کجا ظالم بود، باید سرکوب شود. ابرقدرتها که از اسلام می‌ترسند، چون می‌دانند اسلام، ظالم کش و ظالم کوب است. آنها هم از «عدل» می‌ترسند، ولی امید است به همین زودی ملت مسلمان و بیدار ایران، «حکومت اسلامی» تشکیل دهند.

## سفارش به عدل و نهی از منکر

خلاصه باید وصیت به عدل و جلوگیری از ظلم داشته باشید. توامی به حق باید باشد و این عرض مرا به دیگران برسانید که نماز تنها کافی نیست بلکه امر به معروف و نهی از منکر بکنید.

<sup>۲۸۱</sup> (۲) - ولا الحیاة مع الظالمین إلا برماً (بخارالأنوار: ۷۸ / ۱۱۷) ..

<sup>۲۸۲</sup> (۳) - کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً (بخارالأنوار: ۴۲ / ۲۵۶) ..

خداوندا! به همین زودی، مسلمانان را از شرّ ظالم نجات بده. آنها را از اسارت کفار نجات بده و نعمت آزادی به آنها عنایت فرما. این مملکت را به همین زودی، استقلال مرحمت فرما.

---

(۱) – قربانت ای حسین عزیز! می فرماید: هیئات منا الذلّة ..

(۲) – ولا الحیاء مع الظّالمین إلّا برماً (بحار الأنوار: ۷۸ / ۱۱۷) ..

(۳) – کونا للظّالم خصماً وللمظلوم عوناً (بحار الأنوار: ۴۲ / ۲۵۶)

..

ولایت، ص: ۲۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ثُمَّ لَتُسَلَّنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. ۲۸۳

سؤال از ضروریات معاد است

از مسائل اعتقادی که بر هر مکلفی اعتقادش به آن واجب است،  
مسئله «سؤال از اعمال و عقیده» است. در بعضی از آیات، سوگند یاد  
کرده می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند که هر آنچه پرسش خواهیم  
کرد از پیغمبران و هم از امت»؛<sup>۲۸۴</sup> هم از پیغمبران می‌پرسیم: آیا  
آنچه به شما دستور داده شد به مردم برسانید، رساندید، یا نه؟ و هم  
از مردم سؤال می‌کنیم: آیا آنچه پیغمبران به شما ابلاغ کردند،  
معتقد شدید، یا عمل کردید، یا نه؟

## موضوع سؤال در آیات قرآن

در آیه دیگر می‌فرماید: «نگه دارید ایشان را که هر آنچه پرسش  
شوند گانند»؛<sup>۲۸۵</sup>

(۱) - تکاثر: ۸ ..

(۲) - فَلَنَسَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ اعراف: ۶ ..

(۳) - «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» صافات: ۲۴ ..

ولایت، ص: ۲۱۵

<sup>۲۸۴</sup> (۲) - فَلَنَسَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ اعراف: ۶ ..

<sup>۲۸۵</sup> (۳) - «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» صافات: ۲۴ ..

یعنی از همه پرسش می‌شود.

در سوره بنی اسرائیل نیز می‌فرماید:

«به درستی که از گوش و چشم و دل پرسیده می‌شود».<sup>۲۸۶</sup> از گوش از آنچه شنیده و گوش گرفته و از چشم، از آنچه نگاه کرده و از دل، از آنچه اعتقاد پیدا کرده است، سؤال کرده می‌شود.

در آیات دیگر نیز از «پرسش روز قیامت» سخن رفته است، اما کیفیت آن معلوم نیست، آیا به وسیله ملک، یا امام، یا حسب بعضی از روایات، توسط امام هر زمان انجام می‌گیرد، همان گونه که در بعضی فقرات «زیارت جامعه» ذکر شده است:

«هر امامی در هر زمانی، پرسش از اهل زمان، توسط او انجام می‌گیرد».<sup>۲۸۷</sup> آیا نعیم، نعمتهای مادی است؟

آیا نعیم، نعمتهای مادی است؟

آنچه مهم است، آماده کردن پاسخ برای پرسش است. در مورد سؤال، آیه شریفه آخر در سوره تکاثر می‌فرماید:

<sup>۲۸۶</sup> (۱) - i \ ... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا E \ اسراء: ۳۶ ..

<sup>۲۸۷</sup> (۲) - وایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم وفضل الخطاب عندکم (مفاتیح الجنان/ زیارت جامعه کبیره) ..

«از نعمت از شما پرسش می‌شود»، با تأکید هم می‌فرماید:

**ثُمَّ لَتُسَلَّنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.**<sup>۲۸۸</sup> آنچه از روایات مستفاد می‌شود،

«نعیم» به معنی «ولایت» است. بعضی از مفسرین عامه نعمتهای مادی را نعیم گرفته‌اند، مانند آب خشک، یا طعام طیب و خوراک پاکیزه، یا همسر دانسته‌اند.

---

(۱) - ... **إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا**  
اسراء: ۳۶ ..

(۲) - **وَأَيُّابَ الْخَلْقِ الْيَكْمَ وَحَسَابَهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصْلَ الْخَطَابِ عِنْدَكُمْ**  
(مفاتیح الجنان / زیارت جامعه کبیره) ..

(۳) - **تَكَاتُر: ۸ ..**

ولایت، ص: ۲۱۶

نعمت مطلق، ولایت و دین است

آنچه از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده «نعیم»؛ یعنی

«محمد و آل محمد» علیهم السلام. و در روایت دیگر «ولایت علی ابن

**ابی طالب» علیه السلام که از طریق عامه نیز ولایت علی ابن ابی طالب رسیده است، در ضمن آیه شریفه: وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ،<sup>۲۸۹</sup> عن ولایة علی ابن ابی طالب.**

**«نگه دارید ایشان را که از ولایت علی، پرسیده می شوند». در روایات دیگر، «نعیم» به «دین الهی» تفسیر شده است که از «دین» پرسیده می گردد.**

**از عُمُر و به ویژه جوانی پرسیده می شود**

**همچنین از طرق مختلف شیعه و سنی، از حضرت خاتم انبیا رسیده است که:**

**«فردای قیامت، هیچ کسی قدم از قدم بر ندارد مگر این که از چهار چیز از او پرسیده می شود: نخست: از عمرش که در چه چیز آن را به پایان برده است». <sup>۲۹۰</sup> چهل – پنجاه سال به تو عمر دادند، چه کردی؟**

**در روایت دیگر که در همین موضوع رسیده خصوص کلمه «شباب؛ یعنی جوانی» نیز ذکر شده است؛ یعنی: «ومن شبابه فیما أبلاه؟».**

<sup>۲۸۹</sup> (۱) - صافات: ۲۴ ..

<sup>۲۹۰</sup> (۲) - لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسئل عن أربع: عن عمره فیما أفناه وعن شبابه فیما أبلاه وعن ماله من این اکتسبه و فیما أنفقه (بحارالأنوار: ۲۷ / ۳۱۱) ..

در سن جوانی که می‌تواند همه جور کار کند، لوح سینه پاک و فطرت طیب که می‌تواند کمالات را کسب کند، در چه صرف کرده است؟

از مال و دوستی اهل بیت نیز پرسیده می‌شود

دیگر «مالی که اندوختی» از چه راهی به دست آوردی؟ و در چه صرف کردی؟

---

(۱) - صافات: ۲۴ ..

(۲) - لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسئل عن أربعة: عن عمره فيما أفناه وعن شبابه فيما أبلاه وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه (بحار الأنوار: ۲۷ / ۳۱۱) ..

ولایت، ص: ۲۱۷

چهارم از «دوستی اهل بیت» پرسیده می‌شود؛ این قدر [پیامبر صلی الله علیه و آله] سفارش کرد دوستی خاندانش را، با آنها چه کردید؟ قرآن سفارش فرموده:

**...إِلَّا لِمَوَدَّةٍ فِي الْقُرْبَى...<sup>۲۹۱</sup>** ممکن است ما این روایات را که بشنویم، خوشحال باشیم که ما دوستدار اهل بیت هستیم، دیگر باکی نداریم لکن باید بدانیم چه اندازه **حبّ اهل بیت** را داریم. اولاد را بیشتر دوست می‌داری، یا **اولاد پیغمبر** را.

**دوستی پیغمبر بیشتر است یا مال؟**

**دوستی پیغمبر بیشتر است یا مال؟**

باید بدانیم آن طوری که سزاوار دوستی **اهل بیت** است، نداریم. ایمان وقتی کامل است که شخص **رسول خدا صلی الله علیه و آله** از جانش عزیزتر باشد. **اولاد محمد صلی الله علیه و آله** نزد او از اولاد خودش دوست داشتنی‌تر باشد. اینها امر قلبی است و گاهی بر خود انسان مشتبّه می‌گردد و گاهی یک اسکناس هزار تومانی برایش از همه مقدّسات عزیزتر است.

**ابن فهد حلّی می‌گوید:**

«دو نفر که نزاع می‌کنند، بگو: به خاطر خدا و **پیغمبر** از درگیری در گذر، اعتنا نمی‌کند، اما یک اسکناس در دستش بگذار و بگو: **صرف نظر کن، می‌بینید فوراً می‌پذیرد.**»

<sup>۲۹۱</sup> (۱) - شوری: ۲۳ ..



## ولایت، اصل دین است

روایاتی که «نعیم» را به «دین» و بعضی «ولایت اهل بیت» تفسیر می‌کند، هیچ‌گونه اختلافی با هم ندارد بلکه ذکر مصادیق است و به طور کلی، روایتی که فرموده: «دین، مورد پرسش است»، ولایت علی علیه السلام و حبّ محمد و آل، اصل دین است.

(۱) - شوری: ۲۳ ..

### ولایت، ص: ۲۱۸

نعمتهای مادی، خوراکها و پوشاکها و مسکن و همسر و غیره به خودی خود (بنفسه وبالذات) نعمت نیست، وقتی نعمت می‌شود که بر سبیل ولایت صرف گردد.

### ولایت حقیقی در دینداری است

«ولایت» یعنی «اطاعت». اگر لذت‌های دنیا در طریق «ولایت» باشد، «نعمت» است و گرنه نعمت و بلا و مورد پرسش می‌شود. به عبارت دیگر، «ولایت» یعنی «حکومت الهی». آدمی خودش را بنده بداننده مستقل. خودش بنده خدا و اینها هم نعمت خداست.

کسی که خودش را «بنده» دانست، مال را از راه حلال به دست می‌آورد. به مجردی که از راه حلال منحرف شد، در ولایت شیطان در آمده است.

## در حکومت خدا آمدن، ولایت است

**ولایت علی**، چیز جداگانه جز **ولایت خدا نیست**. **ولایت علی یعنی** «حکومت خدا». انسانی نفسش را کنار گذارد، خودپرستی و خودخواهی و استقلال نداشته باشد بلکه بنده فرمانبردار باشد. تا دست به سوی مال حرام دراز کرد، از اطاعت و ولایت خارج شده است.

اگر در خوراک، پوشاک اسراف کرد، شأنش نبود که فرش به این گران قیمتی بخرد، هم اکنون در حکومت نفس و هواست. این نعمت نیست. فردا از او می‌پرسند: چرا از نعمت ولایت، منحرف شدی.

چیزی که پرسش می‌شود جهت نعمت است نه خود آن چیز؛ این مال را چرا بر خلاف جهت ولایت و اطاعت به دست آوردی و صرف کردی، پس «نعمت» یعنی «ولایت»، اطاعت، انقیاد و تسلیم حق.

ولایت، ص: ۲۱۹

از تصرفات حرام پرسیده می شود

از تصرفات حرام پرسیده می شود

اگر کسی از راه به دست آوردن و صرف کردن مال، یا بدن بر خلاف ولایت و اطاعت بود، از او پرسیده می شود. اگر چشم و گوشت و تصرفاتی که با بدنت می کنی، بر طبق ولایت و اطاعت نباشد، پرسیده می شود.

نگاه حرام که می کنی، خروج از ولایت و دین است و نعمتی که می شد از آن بهره ببری، چرا در حرام صرف کردی؟ خود زبان که مورد پرسش نیست، آنچه از ولایت بیرون بوده و گفته‌ای، از آن پرسیده می شود. چشم و گوش و دست و پا با آنچه به وسیله آنها انجام گرفته است، گواهی می دهند.<sup>۲۹۲</sup> خلاصه آنچه از ولایت، دین، طاعت پرسیده می شود، نعیم است و تمامش به یک معنی و حقیقت است. بعد، از ساعات عمر سؤال می شود. قیامت، یوم الجمع است. هر فردی متفرقات و پراکندگیهایش جمع می گردد.

ضبط صوت نموداری از وجود اعمال

<sup>۲۹۲</sup> (۱) - الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ\ E بس: ۶۵ ..

تشبیهی که برای رفع استعجاب به کار می‌آید، همین «ضبط صوت نواری» است که درست کرده‌اند. چند متر با پهنای یک بند انگشت کمتر، چندین هزار کلمه روی این نوار ضبط است. چند ساعت صحبت را در این مختصر جمع کرده است. صحبت‌هایی که به نظر می‌آید از بین رفته، اما این سخنان را در این محدوده جمع کرده است.

اگر سابق می‌گفتند: جماد سخن می‌گوید، می‌گفتند: محال است، مگر می‌شود سنگ حرف بزند، اما حالا می‌بینیم که این نوار چطور سخن می‌گوید. متفرقات انسان را جمع کرده است.

---

(۱) - الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ  
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَس: ۶۵..

ولایت، ص: ۲۲۰

منشیهای الهی می‌نویسند

حالا باید آدمی به هوش بیاید و آیه قرآن را باور کند که هر حرفی که از دهان بیرون می‌آید، **گرام الکاتبین**؛ منشیهایی که خداوند

معین فرموده است، آن را ثبت و ضبط می‌نماید.<sup>۲۹۳</sup> بالأخره یوم الجمع است. فردای قیامت، تمام متفرقات از ساعات عمر و کلمات و اعمال و عقایدش جمع است، بدون این که یکی از قلم افتاده باشد. نعمتی به تو دادیم که می‌توانستی به چه سعادت بزرگی برسی، این نعمت بزرگ، چه بوده؟ نعمت ولایت، دین همان حقایق و معارفی که به تو رساندند. هر آینه از نعمت، سؤال کرده می‌شود خصوصاً از دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله می‌پرسند. خودش بخشی از «دین» است. از «ولایت» به طور کلی و خصوص «حب» که مورد امر است، پرسیده می‌شود.

**دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله برای خودتان خوب است**

واجب است بر شما که خاندان آل محمد صلی الله علیه و آله را دوست بدارید و برای خودتان خوب است. آنچه از شما از اجر خواستیم، برای خودشماست.

ای کسانی که دستتان خالی از حسنات است! بیایید و با حسین علیه السلام راهی پیدا کنید که وقتی در شداید برزخ و قیامت گرفتار

می‌شوید، امن و سکون داشته باشید. با آن حب و با آن تکیه و علاقه  
بروی.

فریضه الهی یعنی **حبّ آل محمد**، اگر نباشد، نمی‌گذارند [انسان]  
قدم از قدم بردارد. شعر درستی گفته است:

از خارجی هزار به یک جو      گو کوه تا به کوه خلاق  
نمی‌خرند      سیاه باش

اگر **حبّ محمد و آل** نباشد، بزرگترین فریضه الهی را ترک کرده  
است؛ قسمت مهمی از تکلیف الهی است.

**حب، دوستی و ولایت، تبعیت است**

**حب، دوستی و ولایت، تبعیت است**

**حب، غیر از ولایت به معنی تبعیت و اطاعت است. اصلاً مسلمان باید  
محمد و آل را دوست بدارد. اگر کسی بغض علی در دلش باشد، آیا**

نمازش نماز است؟ این که اصلاً دین ندارد «هل الدین الا الحبّ  
والبغض؟»<sup>۲۹۴</sup>

خون ساز و ز راه دیده‌ام  
بیرون کن

جز مهر حسین هر آنچه  
باشد به دلم

ما که خودمان شرمنده‌ایم. آن طور که سزاوار دوستی آقایان است  
نداریم.

خداوندا! از تو می‌خواهیم که دوستی ایشان را در دل‌مان زیاد  
فرمایی.

امید ما به شفاعت اهل بیت است

بشارتی داده شده برای دوستان اهل بیت، آن را عرض کنم. آنچه  
موجب گرفتاری مردمان است، **حقّ الله و حقّ الناس** است.  
می‌فرماید: نسبت به **حقّ الله** شفاعت می‌کنیم و از خداوند  
می‌خواهیم عفو کند او را و آنچه مربوط به **حقّ الناس** است، یا بابت  
خمس حساب می‌کنیم و یا به نحوی او را شفاعت کرده و نجاتش

می‌دهیم. هر وقت از وضع خودت دچار یأس شدی، از باب رجای ولایت و حبّ اهل بیت وارد شو، امید ما به همین است.

---

(۱) – مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۲۲۷ ..

ولایت، ص: ۲۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ثُمَّ لَتُسَلَّنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ. ۲۹۵

سر لوحه نامه اعمال مؤمن، دوستی علی علیه السلام

در حدیثی که از خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله مروی است می‌فرماید:

«عنوان صحیفه المؤمن حبّ علی ابن ابی طالب».

«سر لوحه نامه عمل مؤمن، حبّ علی علیه السلام است».



کتابهایی که انسان می‌خواند، هر مقاله‌ای، سرمقاله‌ای دارد که مطالبش مربوط به آن عنوان است. هر چه در این مقاله است، مربوط به این سرمقاله است. عنوان نامه و سرمقاله چیزی است که مطالب آن نامه در آن باره است. خدا کند انسان کارش به جایی برسد که عنوان نامه اعمالش دوستی **علی ابن ابی طالب علیه السلام** باشد. فردای قیامت نامه عملش را که می‌بیند، هر چه کرده **حبّ علی** کرده است. محبت و رز بوده است. تمام کارهایش از روی محبت بوده. **حب**، او را به حرکت آورده است. هر کار خیری که کرده است، **حبّ علی و آل**، او را واداشته است.

---

(۱) - تکاثر: ۸ ..

ولایت، ص: ۲۲۳

همیشه اهل بیت گرفتار دشمنان بوده‌اند

همیشه اهل بیت گرفتار دشمنان بوده‌اند

تاریخ اسلام را مراجعه کنید، همان طور که **اهل بیت** از صدر اسلام مظلوم واقع شده‌اند؛ چه زندانها و چه شکنجه‌ها؛ چه تهمت‌ها و افتراها، شیعیان‌شان نیز مبتلا بودند.

**زین العابدین پس از قضیه کربلا فرمود:**

«اگر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله عوض سفارش و اکرام به اهل بیتش، امر به اذیت کرده بود، بیش از این نمی شد.»

با این همه سفارش خدا در قرآن و راهنماییهای پیغمبر صلی الله علیه و آله که اهل بیت مرا ذخیره آخرت تان کنید که به نفع خودتان است، آنها بر عکس کردند. علمدار دشمنی با اهل بیت، بنی مروان و بنی امیه و بنی عبّاس بودند که در رأس آنها معاویه – علیه هاویه – را می توان نام برد.

**شیعه کشی رسمی، در زمان معاویه**

با شیعیان علی علیه السلام چه کرد؟ نخست نام شیعیان علی علیه السلام را از دیوان بیت المال حذف کرد، سپس شیعیان را کشتار کرد و در آخر کار، امر کرد هر کس که احتمال شیعه علی علیه السلام بودنش هست، باید کشت به صرف اتهام شیعه بودن. پس از او نیز چه گرفتاریها، چه تهمت‌ها و افتراها که به شیعه زدند و چقدر بی گناهان را کشتند. چقدر تکفیرها. ابن حزم اندلسی مالکی، شیخ الاسلام می دانستند! فتوا می دهد که:

«هر شیعه‌ای، از یهود و نصارا بدتر و کشتنش واجب است: **ومن توقّف فی ذلک فهو مثلهم!!!** و هر کس شک کند کشتن شیعه جایز است، او هم مثل آنهاست!!!».

## نسبت‌های ناروا به شیعیان

«ابن تیمیّه» هم چه نسبت‌های ناروایی که به شیعه می‌دهد، چرا؟ اینها کسانی هستند

ولایت، ص: ۲۲۴

که مساجد را رها کرده! و به قبر امامان‌شان چسبیده‌اند! قبر ائمّه‌هاشان برای‌شان بت شده است.

در این اواخر محمد بن عبدالوّهّاب رئیس مذهب وهّابیّه – که اکنون در حجاز حکومت دارند – چه فتوای غلطی بر علیه مذهب جعفری داده است؛ اقامه عزای حسین علیه السلام و سجده بر تربت حسین علیه السلام را تحریم کرده است! زیارت قبور را به طور کلی حرام کرده است!<sup>۲۹۶</sup>

## تبلیغات سوء بر علیه شیعیان

<sup>۲۹۶</sup> (۱) - موسوعة مؤلّفات الامام محمد بن عبدالوّهّاب: ۷ / ۳۵، ج ۱۱ / ۱۱ ..

ای کاش به فتوای تنها اکتفا می کردند! پیروان متعصب او چه می کنند؟ هر کس بر خلاف این فتوا عمل کند، او را مشرک می دانند!! چرا در اذان «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» می گویند.

ضمناً نظرم این است که تبلیغات سوء و هابیه تا حدی معلوم شود، در سفر حج که ایرانیان مشرف می شوند، ممکن است تبلیغات سوء آنان در بعضی از ضعفا مؤثر واقع شود؛ می گویند: این که شما می گوید: «اشهد انّ علیاً ولیّ الله؛ گواهی می دهم که علی ولیّ خداست»، مگر نه خداوند در قرآن می فرماید: «خداوند ولیّ نمی گیرد؟».<sup>۲۹۷</sup>

## علی، ولیّ از طرف خداست

جوابش این است که: فرق است میان «ولیّ علیه» و «ولیّ منه»؛ خداوند سرپرستی برای خودش ندارد. خدا عاجز نیست که کسی ولیّ بر او باشد لکن از طرف خودش ولیّ

(۱) - موسوعه مؤلفات الامام محمد بن عبدالوهاب: ۷ / ۳۵؛ ج ۱۱ /

.. ۱۱

(۲) - ... وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ ... اسراء: ۱۱۱ ..

## ولایت، ص: ۲۲۵

معین فرموده است؛ **علی علیه السلام** ولیّ از طرف خداست، همین طور که در آیه ولایت، در سوره مائده بیان فرموده است که:

«این است و جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و صدقه می‌دهند در حالی که رکوع کنندگانند».<sup>۲۹۸</sup>

### حاتم بخشی علی علیه السلام متواتر است

در احادیث متواتر قطعی رسیده که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله **علی علیه السلام** در نماز بود، سائلی اظهار فقر کرد و عرض کرد: «کیست که قرض [به] خدا بدهد تا به او پاداش دو چندان بدهد»، هیچ کس به او اعتنا نکرد و **علی علیه السلام** در حال رکوع بود، انگشتش را به سوی او دراز کرد و با اشاره فهمانید که انگشترش را بگیرد.

در بعضی از روایات عامّه چنین رسیده که:

<sup>۲۹۸</sup> (۱) - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \ E مانده: ۵۵ ..

«رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بود و این مطلب را دید و به عمر که نزد او بود، فرمود:

وجبت له الجنة؛ بهشت برای علی علیه السلام واجب شد؛ انگشتر که از دست در آورد خرج من ذنوبه؛ از هر گناهی پاک گردید». <sup>۲۹۹</sup> در همان مجلس، این آیه شریفه نازل گردید.

ولایت علی بر مؤمنین از طرف خدا

مرحوم امینی رحمه الله در الغدير، این آیه شریفه را از ۶۶ مأخذ عامه؛ چه تفسیر؛ چه غیر

---

(۱) - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ مائدة: ۵۵ ..

(۲) - الغدير: ۳ / ۱۶۲ ..

ولایت، ص: ۲۲۶

عام، نقل فرموده که این آیه راجع به علی علیه السلام است. <sup>۳۰۰</sup>  
«ولی خدا» یعنی ولی از طرف خداست، نه ولی بر خدا «ولی علی

---

<sup>۲۹۹</sup> (۲) - الغدير: ۳ / ۱۶۲ ..

<sup>۳۰۰</sup> (۱) - الغدير: ۳ / ۱۶۱ - ۱۵۶ ..

**المؤمنين من جانب الله» است. علی، ولیّ بر خدا کفر است، هیچ وقت مؤمنی چنین حرفی نزده است.**

**در روایت دیگر است:**

**«علیّ منّی وأنا من علی، علی ولیّ علی کلّ مؤمن».**<sup>۳۰۱</sup>

**بنابراین، در «اشهد انّ علیاً ولیّ الله» مقصود، علی، ولیّ من الله [است]؛ خدا علی را ولیّ بر مؤمنین قرار داده است و ولایتش را بر مؤمنین واجب فرموده است.**

**می گویند: توسّل حرام است، شرک است. یا محمد! گفتن حرام است. در مسجد النبی صلی الله علیه و آله خودم دیدم یک نفر در برابر قبر پیغمبر ایستاده بود و اتفاقاً از فرقه‌های عامّه هم بود، می گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله، یا رسول الله! شرطی، چفیه‌اش را در آورد و در دهنش کرد و می گفت: قل: یا الله! محمد مات، بگو: یا الله! محمد صلی الله علیه و آله مرده است! این قدر نادان! اگر کسی ضریح را ببوسد، یا در بقیع توسّلی پیدا کند، فوراً مارک شرک به او می زنند.**

**ما علی را خدا نمی دانیم**

<sup>۳۰۱</sup> (۲) - در الغدير، جلد سوم، صفحه ۲۲ روایت چنین است: علیّ منّی وأنا منه وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی ..

ما کی علی را شریک خدا قرار داده‌ایم؟ کی اهل بیت را برای خدا شریک خوانده‌ایم؟ بلکه ایشان را بندگان گرامی شده خداوند می‌دانیم.<sup>۳۰۲</sup> آل محمد صلی الله علیه و آله عباد الله‌اند.

(۱) - الغدير: ۳ / ۱۶۱ - ۱۵۶ ..

(۲) - در الغدير، جلد سوم، صفحه ۲۲ روایت چنین است: علی منی وأنا منه وهو ولی کل مؤمن بعدی ..

(۳) - ... عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ  
انبیاء: ۲۷ - ۲۶ ..

ولایت، ص: ۲۲۷

چشمه‌ای که از آن، بندگان خدا می‌خورند.<sup>۳۰۳</sup> مقصود از «بندگان خدا» در این آیه، آل محمدند (البتّه مصداق کامل و اتمّ آن).

آیا زیارت قبور بت پرستی است؟

آیا زیارت قبور بت پرستی است؟

<sup>۳۰۲</sup> (۳) - i\... عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ\ انبیاء: ۲۷ - ۲۶ ..

<sup>۳۰۳</sup> (۱) - i\... عِنَّا يَشْرَبُ بِمَا عِبَادُ اللّٰهِ... دهر: ۶ ..



و اما زیارت قبور و ترک مساجد، باید دید کدام شیعه ترک مسجد کرده و در عوض به زیارت قبور رفته است؟ عوض مکه معظمه به مشهد رضا، یا کربلا رفته است. همه فقهای ما گفته‌اند: «ترک حج، گناه کبیره است». حج نزد شیعه از واجبات ضروری است و هیچ کس قایل به وجوب زیارت مشهد و غیره نشده است.

کسانی که به زیارت قبور ائمه می‌روند، هرگز به عنوان بت آنها را زیارت نمی‌کنند.

کی **علی بن موسی** را خدا می‌داند؟ بلکه **امام** را مقرب درگاه خدا می‌داند که با توسل به او قربی به خدا پیدا کنند، همان طور که خودش در قرآن مجید فرموده: «به سوی او وسیله بگیرید»،<sup>۳۰۴</sup> او را وسیله الهی می‌دانند.

## آنچه علی دارد از خداست

بلی اگر کسی **اهل بیت** را مستقل می‌پنداشت، از «امکان»، به «وجوب» قایل می‌شد؛ یعنی از ممکن الوجودی، آنها را برتر و قایل به واجب الوجود بودن شان می‌شد؛ و خلاصه قایل به خدایی ایشان می‌گردید! این حرفها به او می‌چسبید، اما ما قایلیم که **علی** هر چه

دارد، از خداست؛ شفاعتش هم از خدا و به اذن خداست، این عین توحید است.

(۱) – عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ ... دهر: ۶ ..

(۲) – ... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ مائده: ۳۵ ..

ولایت، ص: ۲۲۸

### قسمت کننده بهشت و دوزخ

می گویند: چرا وقتی از جا بر می خیزند، می گویند: «یا علی!»؟ این شرک است! مگر کسی که از جا برخاست و گفت: یا علی! یعنی گفته: یا خدا!؟

علی هم قدرتی که دارد، به قدرت خداست. علی کسی است که طبق روایات کثیره بهشت و جهنم را خداوند در اختیارش قرار داده است، نه این که کسی قایل باشد که خالق بهشت و جهنم است بلکه «قسیم الجنة والنار» است.

کارگزاران ویژه الهی، اهل بیت اند

**پیغمبر**، دیگر فردای قیامت که باید به حساب هر فردی بررسی گردد و هر فردی را به جای خودش در بهشت یا دوزخ جا دهند، ذات اقدس احدیت که منزّه است از مباشرت این افعال؛ یعنی خودش بیاید کسی را در بهشت یا در جهنم جا دهد، پس ایادی و افرادی لازم است که این کار را به اذن خدا انجام دهند.

## جان گرفتن نیز به خدا نسبت دارد

مانند «قبض روح» است، قبض روح را خداوند می‌کند، اما نه بالمباشره؛ یعنی خودش مستقیماً بلکه ملک الموت؛ عزرائیل و اعوان و یارانش به اذن خداوند می‌کنند.<sup>۳۰۵</sup> قبض روح نسبت به عزرائیل<sup>۳۰۶</sup> و اعوان عزرائیل<sup>۳۰۷</sup> و خداوند داده می‌شود؛ چون به اذن خداوند، عزرائیل و اعوانش جان را می‌گیرند، لذا صحیح است به خداوند نسبت داده

---

(۱) - اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا... زمر: ۴۲ ..

(۲) - قُلْ يَتَوَفَّل - كُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ... سجده: ۱۱ ..

<sup>۳۰۵</sup> (۱) - اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا... E\... زمر: ۴۲ ..

<sup>۳۰۶</sup> (۲) - قُلْ يَتَوَفَّل - كُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ... E\... سجده: ۱۱ ..

<sup>۳۰۷</sup> (۳) - إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ... E\... محمد: ۲۷ ..

### (۳) - فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ ... مُحَمَّد: ۲۷ ..

ولایت، ص: ۲۲۹

شود. کی منصب «قبض روح» را به عزرائیل داده است؟ جز خداوند؟  
پس ما قبض روح را که به عزرائیل نسبت می‌دهیم به اذن الله آیا  
مشرک شده‌ایم؟

شفاعت هم به اذن خداست

شفاعت هم به اذن خداست

علی علیه السلام هم قسیم الجنة والنار است، به اذن خداست. فردای  
قیامت، باز پرسى از هر فردى به وسیله امام آن زمان انجام  
می‌گیرد، آیا شرک است؟ وقتی می‌گوییم: به اذن خدا این کار انجام  
می‌گیرد؟ این عین توحید است. بلی علی علیه السلام افراد را  
در بهشت و دوزخ جا می‌دهد به اذن خدا، تماشاً به خدا بر  
می‌گردد، شفاعت هم به اذن خداست.

پیشانی بر تربت حسین سجده برای خداست

مُهری که بر آن نماز خوانده می‌شود، نظری به خود این مُهر نداریم،  
برای خداوند سر به سجده می‌گذاریم، نه بر این مُهر به خاطر خود

مُهر سجده کنیم. مُهر، خاک پاکی است که طبق روایات رسیده  
«بهترین خاکهای روی زمین است»؛<sup>۳۰۸</sup> خاک کربلا است؛ برای این  
که نمازگزار چیزی که همیشه سجده بر آن صحیح باشد، به عقیده  
شیعه جعفری علیه السلام همراه داشته باشد.

## خاک کربلا از جهت تبرک

از زمان حضرت صادق علیه السلام این امر مرسوم شد لکن از خاک  
کربلا حضرت صادق کیسه‌ای در سجّاده همراه داشت و در هنگام  
نماز آن کیسه را باز می‌کرد و بر آن سجده می‌کرد، بعدها چون  
حمل و نقل خاک، قدری مشکل بود، با آب، آن را آمیختند و به

---

(۱) - بحار الأنوار: ۱۰۱ / ۱۱۵ ..

ولایت، ص: ۲۳۰

شکل مُهر در آوردند که حمل و نقل آن آسان باشد. محلّ سجده  
باید پاک باشد و چه بهتر که به صورت مُهر در آید.

عالمی که بر تخته سجده می‌کرد

مرحوم امینی در کتاب سیرتنا و سنتنا از یکی از علمای بزرگ عامّه نقل می‌کند که وقتی می‌خواست سفر دریا برود، تگّه تخته‌ای همراه خودش می‌برد که محلّ پیشانی‌اش پاک باشد، حالا ما اعتراض کنیم و بگوییم: این آقای عالم، مشرک شده که بر روی تگّه تخته‌ای سجده می‌کند! مگر این تگّه تخته مسجود است؛ یعنی خودش مورد تعظیم و سجده قرار گرفته است؟ چه فرقی است میان مُهر و تخته و سنگ.

### سجده بر زمین و رویدنیهای صحیح است

دیگر آن که شیعه که نمی‌گوید حتماً روی مُهر باید سجده کرد بلکه بر زمین و آنچه می‌روید، به جز خوردنی و پوشیدنی، البته از معدن هم نباشد، هر چند بعضی از فقهای معاصر بر معدن را نیز جایز دانسته‌اند، هر چه که باشد، سجده بر آن مانعی ندارد، بلی **قالی** چون از پشم حیوان است؛ چون پوشیدنی است، به مذهب ما سجده ندارد حالا ما را به این واسطه مشرک می‌دانید؟!

### خاک کربلا در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله

طبق روایاتی که از طریق عامّه رسیده است، پیغمبر خدا در مشت یک دستش قدری خاک بود و بر دست دیگرش قنداقه حسین بود،

آنگاه فرمود: «ایّها الناس! این خاک، مال کربلای حسین من است. جبرئیل برایم آورده است. مقتل حسین کربلاست. بغض

ولایت، ص: ۲۳۱

گلویش را گرفته بود و آه می کشید: «یا جابر! زر قبر الحسین بکربلا فان کربلا قطعۀ من الجنّة؛ فرمود: ای جابر! زیارت کن قبر حسین را در کربلا، پس به درستی که کربلا بخشی از بهشت است.»

ما تبرکاً به برکت خاک قبر حسین علیه السلام می خواهیم بر این خاک، خدا را سجده کنیم بلکه نماز ناقابل مان مورد نظر قرار گیرد.

پیغمبر عزای حسین را برپا فرمود

پیغمبر عزای حسین را برپا فرمود

آیا اگر کسی عزای حسین علیه السلام را برپا کرد، مشرک است؟ در حالی که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله عزای حسین علیه السلام را برپا کرد، آن هم نه یک مجلس بلکه مجلسهای متعدّد.

مرحوم امینی از طریق روایات عامّه مجالس عزای متعدّدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برپا کرده بلکه عاشورای حسین علیه السلام را نیز مجلس عزا داشته است، نقل فرموده است.

## عزای حسین لازمه دوستی اوست

آیا دیگر عزاداری حسین علیه السلام قابل انکار است؟ این همه سفارش به محبت حسین علیه السلام و محبت اهل بیت را چگونه تعبیر می‌کنید؟ اگر حسین را دوست بدارید، به خاطر اطاعت از پیغمبر و جریان کربلا را بشنوید، آیا متأثر نمی‌شوید؟ اگر حب آمد، هر چه بیشتر باشد، تأثر هم بیشتر است. ادعا می‌کنند که ما هم خاندان پیغمبر را دوست می‌داریم! با اهل بیت خوب هستیم!

## دوست دشمن، دشمن است

ثابت شده که دشمن سه قسم است؛ دشمن شخص، دشمن دوست شخص

## ولایت، ص: ۲۳۲

و دوست دشمن شخص، اینها هر سه دشمن هستند. شما با اهل بیت خوب هستید، پس چرا قاتل حسن را یعنی معاویه را دوست می‌دارید؟! دوست معاویه؛ یعنی دشمن علی علیه السلام. اگر دشمنی داشته باشید هر کس او را دوست بدارد، با شما دشمنی کرده است.



کسی که به قاتل جگر گوشه رسول خدا رضی الله عنه!! بگوید، یا ابن ملجم را بهشتی بداند! آیا دوست علی علیه السلام است؟ آن وقت عده‌ای که می‌خواهند راستی این فریضه الهی؛ یعنی دوستی اهل بیت را انجام دهند، مشرک بنامند.

## چگونه سر ز خجالت بر آورم بر دوست

در حالی که خود ما شرمساریم که در برابر اهل بیت آن طور که سزاوارند، دوستی نورزیده‌ایم؛ طوری که تمام دل را بگیرد؛ به قسمی که از خود عزیزتر باشند، شرمساریم که نیستیم. به هر حال، در عزای حسین، به پیغمبر اقتدا می‌کنیم؛ پیغمبر در روز ولادت حسین چه کرد؟ به جای شادی، چقدر غمناک بود.

وقتی اسما قنداقه حسین علیه السلام را به دست پیغمبر داد، بغض گلوی پیغمبر را گرفته و اشک از چشمانش جاری شد. در پاسخ اسما که پرسید: «شما را چه می‌شود؟»، فرمود:

«یادم از جریانات حسین علیه السلام آمد، ولی به فاطمه نگو»،<sup>۳۰۹</sup> ولی بالأخره از بس رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر خبر داده بود، فاطمه زهرا علیها السلام نیز باخبر گردید.

لالایی حسین با ناله همراه بود

لالایی حسین با ناله همراه بود

مرحوم امینی می‌فرماید: «هر مادری در دوران شیرخوارگی  
فرزندش،

---

(۱) - بحار الأنوار: ۴۳ / ۲۳۹ ..

ولایت، ص: ۲۳۳

وقتی گهواره‌اش را می‌جنباند، با شوق برایش لالایی می‌خواند، اما  
فاطمه زهرا گهواره حسین را که می‌جنباند، می‌خواند: حسیناً و  
حسیناً و حسیناً غریباً و غریباً و غریباً».<sup>۳۱۰</sup>

کربلا لا زلت کرباً وبلا      کربلا وا کربلا وا کربلا

---

(۱) - سیرتنا و سنتنا: ۵۱ ..

ولایت، ص: ۲۳۴

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳۱۱

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ وَبِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. ۳۱۲

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ - هِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُ فَازَرَهُ وَفَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. ۳۱۳

### اسلام چیست؟ و مسلمان کیست؟

اسلام چیست؟ و مسلمان کیست؟ باید شناخته شود مسلمان که این قدر اهمیت دارد، همان که خدا برایش وعده حیات طیبه داده است،

۳۱۱ (۱) - [زمان سخنران] ۲۹ صفر ۹۷.

۳۱۲ (۲) - توبه: ۳۳.

۳۱۳ (۳) - فتح: ۲۹.

زندگی مادی‌اش بهترین زندگی است و وقتی هم که بمیرد، اوّل  
سعادت و حیات ابدی و رسیدن به اجرهای عظیمی که هیچ کس  
نداند برایش چه ذخیره فرموده است. چه بشارتهایی

---

(۱) - [زمان سخنرانی] ۲۹ صفر ۹۷.

(۲) - توبه: ۳۳.

(۳) - فتح: ۲۹..

ولایت، ص: ۲۳۵

که در قرآن مجید داده است؛ چیزی که هست باید دانست اسلام  
چیست؟ و مسلمان کیست؟ شرح بسیار دارد، ولی مختصری در این  
زمینه عرض کنم و دعا کنم که با اسلام بمیریم.

در اصول دین، یقین لازم است

در اصول دین، یقین لازم است

اسلام روی سه اصل استوار است که اگر یک پایه‌اش نباشد، کفر است  
نه اسلام؛ همان که می‌دانید اصول دین، توحید، نبوت، معاد است.

**«توحید»** یعنی یقین به این که خالق همه موجودات، همه کرات، آنچه دیده می‌شود و نمی‌شود، یکی است؛ **لا اله الا الله وحده لا شریک له**، با توجه در صفاتش که کم و بیش می‌دانید «رازق» یکی است. مدیر و مدبّر عالم وجود، یکی است.

گرداننده هر متحرّکی، یکی است. جان دهنده و جان گیرنده یکی است... **يُخَيِّ وَيُمِيتُ...**<sup>۳۱۴</sup> مشکل گشا و نجات دهنده یکی است.

هر فعلی از افعال در عالم هستی را ملاحظه کنید، به خدا بر می‌گردد. «یکشف الضّرّ». اسما و صفات خدا برگشتش به **لا اله الا الله** است. همچنین صفات تنزیهی خدا به این کلمه مقدّس بر می‌گردد. خدا حد و اندازه ندارد. علمش محیط به جمیع دستگاه آفرینش است. **يعلم السّروّ اخفی** است. در ته دل، چیزی می‌گذرد، آن را می‌داند، آن را که هنوز خطور به دلت هم نکرده است، می‌داند.

**حضور خدا در هر جا و با هر چیز**

مسلمان کسی است که یقین دارد هر جا باشد، خدا با اوست. سه نفر  
در مجلسی

ولایت، ص: ۲۳۶

باشند، خدا چهارمین آنهاست و نه پنج نفری، مگر این که خدا ششمین آنهاست و نه کمتر و نه بیشتر، مگر این که خدا با آنهاست.<sup>۳۱۵</sup> هر کجا بروی، زیر زمین یا بالای آسمان، خدا با تو است. **توحیدی** که پایه اساسی اسلام است، **یقین به یکتایی خداست**. به تمام معنی وحدت الهی را در ذات و اسما و صفات، باورش باشد.

**خدا بی مکان و چشم آفرین است**

خدا مکان ندارد، مکان آفرین است، نه این که استغفرالله در آسمان باشد.

جا درست کن است. آسمان و زمین آفریننده است. منزّه است از این که مکان داشته باشد. منزّه است از این که چشم داشته باشد. او چشم آفرین است. ترکیب بدنت را که نگاه می کنی، یقین سازنده اش چه علم و قدرت بی نهایی داشته است.

<sup>۳۱۵</sup> (۱) - ... مَا يَكُونُ مِنْ جَنَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَبُّهُمْ وَلَا يُنصَبُ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ ... E\... مجادله: ۷ ..

کارخانه‌های عجیبی که در این بدن ساخته است؛ کارخانه قلب، کبد، معده، کلیه دستگاههای چشم و گوش.

## مسلمان باید نعمت شناس باشد

مسلمان باید «نعمت شناس» باشد. اگر خدای نکرده حافظه از شخصی گرفته شد، خانه‌ات را فراموش می‌کنی. بچّه‌ات را نمی‌شناسی. نظام عالم به حافظه است و گر نه زندگی از بین می‌رود. عظمت دستگاه را متوجّه باش، راستی چقدر انسان ضعیف است<sup>۳۱۶</sup> و به تمام معنی محتاج به خداوند.

---

(۱) - ... مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ ... مجادله: ۷ ..

(۲) - ... وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا نساء: ۲۸ ..

ولایت، ص: ۲۳۷

پیغمبر صلی الله علیه و آله تربیت شده ویژه خداوند

پایه دوّم «نبوّت» است که فارسی اش «پیغمبری» است. «نبأ» به معنی «خبر» است و «نبی» هم به معنی «خبر آورنده و پیغام آورنده از طرف ربّ العالمین». **رسول الله!** یعنی «فرستاده خداوند». مسلمان کسی است که یقین کند **محمد صلی الله علیه و آله** آخرین فرستاده خداست، از خودش چیزی نمی گوید بلکه تمام امر و نهیهای خداوند را آورده. <sup>۳۱۷</sup> آنچه در سعادت دنیا و آخرت بشر دخالت دارد، ذکر فرموده است.

کسی می تواند برای بشر تکلیف معین کند و راه سعادتش را نشانش بدهد که محیط به همه امور باشد. جز خدا کسی احاطه به تمام مصالح و مفاسد بشر دارد که بتواند قانون کامل برایش تنظیم کند؟ هم حیات دنیا و هم آخرت باید راه و روشی را به لطف و فضلش برای بشر تنظیم کند و پاکترین و قوی ترین روحها را که استعداد نزول <sup>۳۱۸</sup> وحی بر قلبش را داشته باشد، برای آنان تربیت نماید. چه آیات بیناتی که هدایت برای مردم است، امرها و نهیها که اگر کسی معنی «نبوّت» را غیر از این بداند، از اسلام بیرون است. امرها و

<sup>۳۱۷</sup> (۱) - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \ E\ نجم: ۳-۴ ..

<sup>۳۱۸</sup> (۲) - نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \ E\ شعراء: ۱۹۴-۱۹۳ ..



نهیهای محمد صلی الله علیه و آله هم از خداست و واجب اطاعه است، علاوه بر این، خاتمیت او را نیز باور نماید.

«امروز، دین شما را کامل گردانیدم».<sup>۳۱۹</sup> مجهولی باقی نگذاشت. آنچه باید برای بشر سرمشق باشد و سعادت دنیا و آخرتش را تأمین نماید، رسانید.

«هر کس غیر از اسلام دینی بگیرد، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود»؛<sup>۳۲۰</sup> چون چیزی

---

(۱) - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ نَجْم: ۴ - ۳ ..

(۲) - نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء: ۱۹۴ - ۱۹۳ ..

(۳) - ... ا لِيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ... مائده: ۳ ..

(۴) - وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ آل عمران: ۸۵ ..

---

<sup>۳۱۹</sup> (۳) - i\... ا لِيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ... E\... مائده: ۳ ..

<sup>۳۲۰</sup> (۴) - i\... وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ آل عمران: ۸۵ ..

ناگفته نگذاشت. تمام افعال آدمی را در عبادات و معاملات و معاشرتش معین فرموده.

حج و جهاد را بیان و چه بسیارش را خودش در حضور دیگران عمل کرد.

### مهدی علیه السلام اجرا کننده احکام اسلام

ظهور حضرت مهدی علیه السلام نه به عنوان جعل حکم و دین تازه است بلکه آنچه احکام اسلام است، آن را عمل می کند و بسط می دهد. گره زمین را عدل فرا می گیرد. دیگر ثروت پرستی و شهوت طلبی رها می شود. کثافتکاریها تمام می شود.

عقلها رشد می کند و ایمانها قوی می گردد، لذا در تفسیر که ...  
**لِيُظْهِرَهُ وَ عَلَى الدِّينِ كَلَهُ ...**<sup>۳۲۱</sup> چنین رسیده که: «ظهورش به ظهور مهدی علیه السلام است». (۲) اگر کسی پیدا شود و ادعای نبوت کند، واجب القتل است. باید او را کشت که جلو گمراه کردن مردم گرفته شود.

پیغمبر آنچه باید بفرماید، فرمود، حالا مردم عمل بکنند یا نکنند، او وظیفه‌اش را انجام داد. اگر مردم، مسلمان شدند، خودشان بهره می‌برند. «مسلمان، کسی است که مردم از شرش در سلم باشند».<sup>۳۲۲</sup>

پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله، نزول وحی نیز تا قیامت منتفی شد و این از ضروریات اسلام است.

## تعریف مسلمان از زبان قرآن

آیه‌ای که تلاوت شد، تعریف مسلمانها بود:

«کسانی که با محمد صلی الله علیه و آله هستند، کسانی هستند که با کفار شدیدند، هر کس با خدا

---

(۱) - توبه: ۳۳. ۲ - البرهان فی تفسیر القرآن: ۲ / ۱۲۱ ..

(۲) - المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه (بحار الأنوار: ۱ /

۱۱۳) ..

ولایت، ص: ۲۳۹

---

<sup>۳۲۲</sup> (۲) - المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه (بحار الأنوار: ۱ / ۱۱۳) ..

**و رسول، دشمن است، این مؤمنین هم با او سخت دشمن‌اند و آنان که با خدا و رسول، میانه‌ای دارند؛ یعنی مهدی علیه السلام با مؤمنین مهربانند، میان خودشان دلسوز هستند... أَشِدَّاءُ عَلَيَّ ا لْكَفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»<sup>۳۲۳</sup> مسلمانانی که با کفار دوست هستند**

**مسلمانانی که با کفار دوست هستند**

اما متأسفانه مسلمانهای امروز از این خصوصیات بهره ندارند. با دشمنان خدا دوستی می‌ورزند و میان خودشان این طور درگیرند. بلی از جنبه هوا و هوس با یکدیگر دوست می‌شوند، نه جنبه خدایی.

**تَرَلْ - هُمْ رُكْعًا سُجَّدًا.**

«کسانی که با محمدند، اهل رکوع و سجودند. در چهره‌های‌شان آثار سجده هویداست از بس سجده می‌کنند. فضل خدا را می‌جویند. به هر کار خیری رو بیاورند، چون فضل خدا را می‌جویند، دنبال ثواب خدایند. دنبال رضای خدایند. ببیند خدا چه می‌خواهد، نه نفس و هوای خودش.»

**رضای خداوند، نه خشنودی نفس**

این جا که می خواهیم بروم، آیا رضای خداست؟ اگر نیست هر چند نفس خودش خیلی مایل است، اما کسی که **محمدی** است، رضای خدا را می جوید. گاهی رضای خدا در این است که فحش بخوری و هیچ نگویی، خلاف میلش را رفتار نماید.

جوان است، شهوت غوغا می کند. عکسهای کذایی درب سینما می خواهد او را به داخل بکشاند، ولی رضای خدا بر شهوت نفسش اختیار می نماید.

---

(۱) - فتح: ۲۹ ..

ولایت، ص: ۲۴۰

پولی که می خواهد خرج کند، ببیند رضای خدا در آن است، اگر نیست، خرج نمی کند و در راهی که خدا گفته است، صرف می نماید.

باید اسلام را معرفی کنید تا بدانند اسلام چیست؟ و مسلمان کدام است؟ نه این که اسلام لفظی و تقلیدی. عقاید واجب را باید دانست و آن را پیاده کرد. هر کس به خودش سری بزند، آیا مسلمان است یا نه؟

## بررسی به تمام عقاید و اعمال

اصل سوّم «اعتقاد به معاد» است. بر هر مسلمان واجب است یقین کند که عالم جزایی در پیش است. ثواب و عقاب، بررسی اعمال بندگان در کار است. قیامت یعنی چه؟ عالمی در پیش است که در آن جا هر فردی به تمام اعمال و عقایدش بررسی می‌شود، اگر یقین به آن مطلب نداشته باشد که مسلمان نیست، اگر انکار کرد، نجس است، اما اگر انکار نمی‌کند، ولی عقیده ندارد، باور ندارد، نمی‌شود او را مسلمان ندانست، اما مسلمان حقیقی نیست و اگر با این حال بمیرد، در عذاب جاودانی است.

## سوره زلزله و اعرابی تازه مسلمان

روایتی دارد: «عربی خدمت پیغمبر آمد که مسلمان شود. شهادتین را گفت، آن وقت به اصحاب فرمود: قدری از قرآن یادش بدهید. سوره حمد و چند سوره کوچک را تعلیمش کردند؛ از آن جمله سوره زلزال را که راجع به زلزله قیامت است و در آخر آن می‌فرماید: هموزن ذره خیر و شر را انسان می‌بیند، اگر کسی هموزن ذره‌ای

خیر انجام دهد، فردای قیامت آن را می بیند و همچنین اگر هموزن  
ذره‌ای شرّ ۳۲۴

(۱) - فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا  
يَرَهُ زلزال: ۸- ۷ ..

ولایت، ص: ۲۴۱

آمد خدمت رسول خدا و عرض کرد: در قیامت چنین است؟ فرمود:  
آری، به قدری تحت تأثیر قرار گرفت که ناله کرد و گفت و افضیحتا!  
فردا که از هموزن ذره حساب می شود، چه بر سر ما می آید؟  
رسول خدا فرمود: **فقه الاعرابی؛ بیابانی دانا شد.** این است فقه و  
علم حقیقی».

باور داشتن حقایق، خوف و رجا

باور داشتن حقایق، خوف و رجا

«اسلام»، باور کردن این حقایق و معانی است که هر فردی حتی به کمترین عملش می‌رسد، به عدد کلماتی که گفته، حرکاتش؛ چه کوچک و چه بزرگ.

**امیر المؤمنین می‌فرماید:**

«حتی دمیدن به آتش نیز ثبت و حساب است».

گاهی، انسانی با یک دمیدن، جایی را آتش می‌زند. اگر کسی که مسلمان شد، لازمه باور داشتن این معانی، «خوف و رجا» است. تو که می‌دانی جاسوس الهی در کار است، اعمالت ثبت و ضبط است؛ چرا نمی‌ترسی؟! اگر راستی اعتقاد به «معاد» است، پس خودت را باید کنترل کنی. بی بند و باری، گواه بی‌ایمانی است.

**امنیت برای ترسناکها**

اگر مؤمن شدی، راستی در دلت خدا و آخرت جا کرد، در اعمال صالح، کوتاهی نکردی، خداوند هم وعده آمرزش و رحمت بزرگ داده است.<sup>۳۲۵</sup> از این هولها و ترسها تو را در امان نگه می‌دارد. از فزع اکبر محفوظ می‌مانی.<sup>۳۲۶</sup>

<sup>۳۲۵</sup> (۱) - وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. E\ انبیاء: ۱۰۳ ..

<sup>۳۲۶</sup> (۲) - لَا يَخْزِيهِمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ... E\ انبیاء: ۱۰۳ ..



(۱) - وَعَدَاللّٰهُ وَالذِّينَ اٰمَنُوْا عَمَلُوْا صٰلِحٰتٍ لَّهٖمْ مَغْفِرَةٌ وَّ اَجْرٌ عَظِيْمٌ.  
انبیاء: ۱۰۳ ..

(۲) - لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْاَكْبَرُ ... انبیاء: ۱۰۳ ..

ولایت، ص: ۲۴۲

پناهندگان، به ذیل عنایت محمد و علی

وقتی حادثه‌ای هولناک پیش می‌آید، مثلاً درنده‌ای حمله می‌کند،  
بچه چه می‌کند؟

زود در دامن مادر، یا بغل پدر می‌رود، پناهنده می‌شود. ای  
اولادهای معنوی محمد و علی و اهل بیت! امنیت برای شماست،  
ترس و وحشتهای همه گیر برای شما نیست؛ چون به ذیل عنایت  
پیغمبر و اهل بیتش پناهنده می‌شوید.

دوستی زیاد پیغمبر با امّتش

در کتاب مسند الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایتی از  
حضرت رضا علیه السلام رسیده که موجب دلشادی است. حضرت  
قسم یاد می‌کند که جدّم رسول خدا امّتش را بیشتر دوست می‌دارد

از دوست داشتن پدر فرزندش را.<sup>۳۲۷</sup> روایتی که خود حضرت نقل می‌کند، از روی این علاقه است که فرمود:

«هر مسلمان که بدهکار بمیرد و مالی نداشته باشد که دینش را ادا نماید، به عهده من است.»<sup>۳۲۸</sup>

یعنی پیغمبر به هر کسی که محمدی شد، مسلمان شد، زیر بیرق اسلام آمد، علاقه دارد.

فریادرسی حضرت رضا در سه جا

آنگاه حضرت می‌فرماید:

«و کذلک الائمه بعده.»<sup>۳۲۹</sup>

«هر امامی پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز چنین است.»

(۱) – مسند الامام الرضا علیه السلام: ۱ / ۸۰ (با اندکی تفاوت) ..

(۲) – مسند الامام الرضا علیه السلام: ۱ / ۸۰ (با اندکی تفاوت) ..

(۳) – مسند الامام الرضا علیه السلام: ۱ / ۸۰ (با اندکی تفاوت) ..

<sup>۳۲۷</sup> (۱) – مسند الامام الرضا علیه السلام: ۱ / ۸۰ (با اندکی تفاوت) ..

<sup>۳۲۸</sup> (۲) – مسند الامام الرضا علیه السلام: ۱ / ۸۰ (با اندکی تفاوت) ..

<sup>۳۲۹</sup> (۳) – مسند الامام الرضا علیه السلام: ۱ / ۸۰ (با اندکی تفاوت) ..

اکنون امام زمان علیه السلام نیز چنین است. به همه شیعیانش  
علاقه مند است. نسبت به خود حضرت رضا شنیده‌اید:

«هر کس قبرش را زیارت کند، درشداید، به فریادش می‌رسد  
و به زیارتش می‌آید». ۳۳۰ «عند تطایر الکتب». نامه اعمال که به دست  
افراد می‌دهند، چقدر دلهره دارد؟  
می‌فرماید:

«در آن موقف دهشت و وحشت، به فریادش می‌رسم».

از آن جمله «عندالمیزان»؛ آن جایی که سنجش اعمال است  
و راستی جای دلهره است.

سومین مورد «عند الصراط» است. عبور از «صراط»، چقدر  
وحشتناک است، یک مرتبه جاذبه آتش او را فرا گیرد، اما علی بن  
موسی الرضا علیه السلام به فریادش می‌رسد.

امشب هم شب آخر ماه صفر و وفات حضرت رضا علیه السلام است. از همین جا زیارت روحانی آن حضرت را انجام دهید. حضرت به زائرین قبرش نظر لطف دارد.

واقعه‌ای شگفت‌انگیز از زائرین مشهد

واقعه‌ای شگفت‌انگیز از زائرین مشهد

مرحوم فاضل عراقی در دارالسلام نقل کرده است:

«در سال ۱۲۹۸ هجری قمری، این معجزه واقع گردیده و در مدارک معتبر موجود است و خلاصه‌اش آن است که: در سال مزبور – که نود و چند سال قبل است – چند نفر از بحرین، جهت زیارت حضرت رضا علیه السلام حرکت می‌کنند. عده‌ای از اهل اخلاص با زن و بچه به مشهد حضرت رضا می‌آیند و مدتی توقف می‌نمایند. خرجی‌شان برای برگشتن تمام می‌شود. تصمیم داشتند از مشهد به کربلا و بعد بصره بیایند و از طریق دریا به وطن خودشان بحرین برگردند. حالا چه کنند؟ نه می‌توانند بمانند و نه می‌توانند برگردند.

---

(۱) – بحار الأنوار: ۳۴ / ۹۹ ..

متوسّل به حضرت رضا علیه السلام می‌شوند. کسی هم به آنها قرض نمی‌داد. تا روز چهاردهم رجب، هنگام ظهر می‌خواستند دستجمعی به حرم مشرف شوند. یک نفر به آنها گفت:

شما خیال کربلا ندارید؟ گفتند: چرا اما وسیله نداریم.

گفت: من چند قاطر دارم، در اختیارتان می‌گذارم.

گفتند: ما پول نداریم.

گفت: من تا کاظمین شما را می‌رسانم.

گفتند: ما خرجی راه نداریم.

گفت: آن را هم می‌دهم.

گفتند: مقداری هم در همین جا بدهکاریم.

گفت: بدهی این جا را نیز می‌پردازم همین امروز عصر درب دروازه سوار شوید.

آماده شدند درب دروازه سوار شدند و به راه افتادند. این طور که ثبت کرده‌اند، سه ساعت تقریباً حرکت کردند. گفت: پیاده شوید

همین جا نماز بخوانید و شامتان را بخورید، من همین جا قاطرها را می‌چرانم و قدری استراحت می‌کنم.

مسافرین پیاده شدند و کارشان را کردند. مدتی گذشت، خبری از آن شخص و قاطرهایش نشد. ناراحت شدند. مردها این طرف و آن طرف گشتند. شب مهتابی است لکن هیچ اثری از آن شخص و قاطرها نیست. گفتند: کلاه سرما گذاشته، چه کنیم؟

هوا روشن شد. نمازشان را خواندند. این طور تصمیم گرفتند که سه ساعت راه که بیشتر نیامده‌اند، به مشهد بر می‌گردند تا در بیابان نمیرند.

بارشان را بستند. حرکت کردند. مقداری که رفتند، چشمشان به نخل افتاد. نخلستان کجا؟ خراسان کجا؟ چشمشان به یک نفر عرب افتاد. تعجب کردند، لباس عربی در این جا؟ پرسیدند: این جا کجاست؟

ولایت، ص: ۲۴۵

گفت: کاظمین است. تعجب کردند. پیشتر آمدند. چشمانشان به دو گنبد مطهر موسی بن جعفر و جواد الائمه افتاد. شوق عجیبی پیدا

کردند. ضجّه کنان وارد حرم شریف می‌شوند».<sup>۳۳۱</sup> مردم خبردار می‌گردند و این قضیه تاریخی، از مسلمیات است.

**کاری کنیم فرزند روحانی‌شان باشیم**

**کاری کنیم فرزند روحانی‌شان باشیم**

خودش می‌فرماید: «امام نسبت به شیعیان از پدر به فرزند، مهربان‌تر است»، کجا می‌گذارد در گودال قبر و ظلمات برزخ و موقف حساب، ناراحت شوید؟ پدر چطور راضی می‌شود به فرزندش سخت بگذرد؟ چیزی که هست باید طوری شود که ما فرزند روحانی ایشان شویم. ما هم فرزند حرف شنو باشیم؛ یعنی تسلیم و خاضع باشیم برای فرمان ایشان.

---

**(۱) - دارالسلام: ۹۵۷ - ۹۵۵ ..**

**ولایت، ص: ۲۴۶**

**بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۳۳۲</sup>**

---

<sup>۳۳۱</sup> (۱) - دارالسلام: ۹۵۷ - ۹۵۵ ..

<sup>۳۳۲</sup> (۱) - [زمان سخنرانی] شب ۱۲ عاشورا. ۲ - اصول کافی: ۱ / ۳۳۷ ..

«اللّهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَانْك ان لم تعرّفني حَجَّتَكَ، ضللت عن دینی». (۲)

اتصال به حجت را زیاد کنید

امام، واسطه خلق و خالق است. دعای رسیده را در تعقیبات نماز مکرر بخوانید:

«خدایا! حجتت را به من بشناسان و گرنه از دین گمراه می‌شوم».

امام زمان‌تان را بشناسید، بدانید حبش، علاقه‌اش، ذکر و یادش برای خودتان خوب است. باید به روحانیت مهدی علیه السلام تزکیه شوید. این همه سفارش شده در زمان غیبت، دعای به امام زمان کنید. صدقه از طرف او بدهید تا اتصالتان به حجت خدا محکمتر شود و خودتان پاک شوید.

خود حجة بن الحسن علیه السلام هر چند از نظرها غایب است لکن خلق را سرگردان نگذاشت و در احکام شرعی، ایشان را به «فقیه عادل» راهنمایی فرمود.

فقیهی که مردم را به امام آشنا سازد



فقیهی که هوای نفس نداشته باشد و گرنه چگونه مردم را به حجّه بن  
الحسن علیه السلام

(۱) - [زمان سخنرانی] شب ۱۲ عاشورا. ۲ - اصول کافی: ۱ / ۳۳۷

..

ولایت، ص: ۲۴۷

آشنا می‌سازد؟ خودخواهی، مال پرستی، حبّ دنیا و جاه‌طلبی، اگر  
در فقیه باشد، خودش را از حجّت خدا بریده است و فاصله دارد،  
چگونه می‌تواند مردم را به حجّه بن الحسن علیه السلام نزدیک  
گرداند.

نایب امام کسی باید باشد که خلق را رو به خدا و آخرت و حقیقت  
بکشاند، لذا فرمود: «مخالفاً لهوا».

فقیهی که هوای نفس نداشته باشد و گرنه اگر مردم از هوا پرست  
پیروی کنند، با افراد منحرف، چه فرقی می‌کنند؟ با این که می‌دانند  
رهبرشان هواپرست است، مع الوصف از او تبعیت می‌کنند.

از خدا باید خواست ما را امام شناس کند. خداوندا! **حجّه بن الحسن**، امام باشد، من مأموم. او جلو و من پشت سرش «**فانک ان لم تعرفنی حجّتک، ضللت عن دینی**».

واسطه بین خدا و خلق، امام است

واسطه بین خدا و خلق، امام است

تمام فرقه‌هایی که از مذاهب مختلف منحرف شده‌اند، به خاطر انحراف از حجّت است. از واسطه بین خلق و خالق فاصله گرفته‌اند.

فردای قیامت از ما اگر پرسند: از کی تبعیت کردی؟ یعنی چه کسی را بین خود و خدا واسطه قرار دادی، ما می‌گوییم: **علی و آل او**.

«روز قیامت روزی است که هر گروهی به امام شان خوانده می‌شوند».<sup>۳۳۳</sup> هر فرقه‌ای امامی که داشتند، با او هستند. وای به

آن گروهی که با امامانی هستند که مأموم‌شان را به آتش می‌کشاند! <sup>۳۳۴</sup> خداوندا! ما را با **امامان [معصوم]** محشور فرما.

---

(۱) - **یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمْمِهِمْ... اسراء: ۷۱ ..**

<sup>۳۳۳</sup> (۱) - یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمْمِهِمْ... اسراء: ۷۱ ..

<sup>۳۳۴</sup> (۲) - وَجَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ... E\... قصص: ۴۱ ..

## (۲) - وَجَعَلْنَهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ... قصص: ۴۱ ..

ولایت، ص: ۲۴۸

### قبر امام را قبله نمی دانیم

زیارت قبور را شرک می پندارند! می گویند: «چون دور قبر امام شان می گردند!».

صرف زیارت را شرک می دانند! آخر کجایش شرک است؟! آیا ما صاحب قبر را شریک خدا قرار داده ایم؟! ما که قبر امام را قبله قرار نمی دهیم و برای قبر امام سجده نمی کنیم. قبله ما کعبه شریف است و قبر امام را که محترم می داریم؛ چون بدن مبارک حجت خدا در این جاست.

«کعبه» شرافتش به خاطر این است که به دست حجت خدا درست شده است.

«کربلا» شرافتش به این است که بدن حجت خدا در آن جای دارد، در عین حال ما کربلا را قبله خود قرار نمی دهیم.

وهابی ها در حدود ۱۵۰ سال قبل، طبق فتوای علمای شان جهاد با شیعه را مقدم بر جهاد با کفار دانستند و می گفتند: «اول باید شیعه را

قلع و قمع کرد!!» لذا مکرر به نجف و کربلا حمله کردند. در کربلا  
چقدر کشتارها و غارتها کردند به خاطر این که شیعیان مشرکند! قبر  
حسین علیه السلام را خراب کردند! با اسبشان در صحن می آمدند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه امّ سلمه

در حالی که عامّه نسبت به خاک کربلا روایت را نقل کرده‌اند و  
مرحوم امینی نیز در کتاب سیرتنا و سنتنا ذکر فرموده است از چند  
کتاب معتبر عامّه، گوید:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه امّ سلمه بود و به او  
فرمود: من می‌خواهم قدری استراحت کنم، کسی وارد نشود».  
رسول خدا صلی الله علیه و آله استراحت فرمود و امّ سلمه درب  
حجره نشسته بود که اگر کسی بخواهد وارد شود، مانع شود. ناگهان  
حسین علیه السلام آمد.

امّ سلمه نتوانست جلوی او را بگیرد و بر رسول خدا وارد شد. امّ سلمه  
خواست عذر

ولایت، ص: ۲۴۹

بیاورد که **یا رسول الله! صلی الله علیه و آله** من نتوانستم از حسین جلوگیری نمایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسین نور چشم من است؛ یعنی حسین استثناست، آمدنش مانعی نداشت. آن وقت حسین علیه السلام را در دامنش نشانید و گریه کرد.

امّ سلمه پرسید: «**یا رسول الله!** چرا گریه می کنید؟». پیغمبر جریان آتیه حسین را بیان فرمود. یکی از مجالس عزاداری پیغمبر صلی الله علیه و آله برای حسین همین مجلس است. چند مرتبه در خانه عایشه و چند مرتبه هم در خانه امّ سلمه بود که در کتب عامّه نقل کرده اند.

خاکی که به امّ سلمه می سپارد

خاکی که به امّ سلمه می سپارد

رسول خدا پیش از واقع شدنش، عزای حسین را بر پا می دارد، چرا ما بعد از وقوعش بر پا نکنیم.

آن وقت فرموده: **امّ سلمه!** جبرئیل محلّ قتل حسین را نشانم داد آن جایی که کربلا نامیده شده و مقداری از خاک آن جا را به من داده است و من آن خاک را به تو می سپارم، این خاک را نگهدار، وقتی که خون شد، بدان حسینم را شهید کرده اند.

**امّ سلمه** خاک را در شیشه‌ای ضبط کرد. مدت‌ها گذشت، وقتی **حسین** **علیه السلام** خواست به کربلا برود، **امّ سلمه** گفت: فرزندم! به عراق نرو، من از **پیغمبر** چیزها شنیده‌ام.

## خاک خون شده در عصر عاشورا

**حسین** فرمود: مادر! خیال می‌کنی من نمی‌دانم. دست دراز کرد و مقداری از خاک مقتلش را گرفت و به **امّ سلمه** داد و فرمود: این را نزد همان خاکی که جدّم به تو داده بگذار.

بعد از ظهر عاشورا وقتی **امّ سلمه** در خواب دید **رسول خدا** با سر و پای برهنه گردآلود و ناراحت آمده پرسید: این چه وضعی است که دارید؟ فرمود: از کربلا می‌آیم، وحشتناک از خواب جهید، به سراغ شیشه خاک رفت و دید خون شده است.

ولایت، ص: ۲۵۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«اللّٰهُمَّ! عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَانْك ان لَمْ تَعَرَّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ اعْرِف رَسُولَكَ.

اللّٰهُمَّ! عَرَّفْنِي رَسُولَكَ، فَانْك ان لَمْ تَعَرَّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ اعْرِف  
حجتك».

## در عقاید، ایمان لازم است

«عقاید»؛ یعنی «اصول دین»؛ چیزهایی که باید قلباً به آن معتقد بود  
و ایمان داشت و «ایمان»؛ یعنی «گروش دل»، آنچه دل اطرافش  
می‌گردد باید در مقام خواست، دور و بر خدا و پیغمبر و امام و  
آخرت بود. اصول دین – که ایمان به آن لازم است – یعنی به هر  
یک گروش داشته باشیم. «عدل» هم برگشتش به صفات الهی است. به  
عدل خدا مطمئن و مؤمن باشد. **توحید** خدا را مؤمن باشد.

## دعای معرفت در زمان غیبت

دعای «اللّٰهُمَّ! عَرَّفْنِي نَفْسَكَ...» تا آخر، این طور رسیده که در  
زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام شیعیان بخوانند، شاید برای  
این باشد که از خداوند، نور معرفت بخواهند و گرنه استدلال و  
درس، چندان نور آور نیست.

ولایت، ص: ۲۵۱

نور علم به دنبال تقوا

نور علم به دنبال تقوا

خدا هم به هر که می‌پذیرد، می‌دهد؛ کسی که زیر بار تکلیف می‌رود، نه کسی که نفس و هوا پرستی دارد.

جبر در کار نیست. تا کسی نخواهد، به او نمی‌دهند. تا شخص راه تقوا را طی نکند، نور نصیبش نمی‌شود: ... **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ** ...<sup>۳۳۵</sup> «شما راه تقوا را پیش بگیرید، تا خدا هم نور علم افاضه فرماید».

مؤمن باید راه تقوا را پیش بگیرد، آن وقت از خدا بخواهد که نورش را زیاد کند.

معرفتش بدهد. شرح صدر به او عنایت کند.

ضیق دل به واسطه بی‌تقوایی

چه بسیار از مسلمانها هستند که به واسطه بی‌بند و باری، دلش سخت و به اصطلاح «ضیق» شده، دیگر جای ایمان برایش نمانده است؛ به قدری دلش تنگ شده که مشکل‌ترین چیزها برایش اعتقادات



حق است. به واسطه هواپرستی و قلدری، این طور بر سرش آمده است.

## مورچه و آگاهی از اسرار آفرینش

چند روز قبل، یک نفر می پرسید: «خدا چرا شیطان را آفرید تا ما فریش را بخوریم؟».

گفتم: این اعتراض را به کی می کنی؟ به خدای عالم که آفریدگار جهان است؟ در این عالم وجود، چه نسبتی داری؟ از موری ضعیف تر هستی نسبت به عالم هستی، می خواهی سر در اسرار این خلقت عظیم در آوری. اول خودت را به یاد آور، نطفه های گندیده ای بودی که تو را به این جا رسانید، پا از گلیم خودت دراز نکن.

---

(۱) - بقره: ۲۸۲ ..

ولایت، ص: ۲۵۲

اگر سؤال استفهامی باشد، خوب است؛ خواهی بعضی از اسرار را بفهمی لکن سؤال از روی اعتراض، خیلی بی باکی است. حدّ خودت را بشناس.

## سر تا پا نیاز، آن وقت قدری

اگر آدمی راستی در مقام تسلیم باشد، قدری نداشته باشد، بنده  
ضعیفی که از خودش هیچ ندارد، خوابت در اختیار هست؟ بی  
اختیار خوابت می‌برد، از دست مگسی عاجز می‌گردد. نفس  
کشیدن، پیری، جوانی، کدامش در اختیار هست؟ اگر کاری از تو  
می‌آید، نگذار حوادث روزگار رو به تو آورد. نگذار مریض شوی.

## از جزئیّت باید بیرون بیاید

کسی که حدّ ایمانش جزئیّات است، باید قلبش، سینه‌اش به قدری  
بزرگ شود که همه علاقه‌ها را رها کند و ایمانش به غیب بیفتد **الَّذِينَ**  
**يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...**<sup>۳۳۶</sup> تاکنون زندگی مادی، موردنظرش بود،  
بزرگ شود، بفهمد آخرش این زندگی خراب می‌شود. خدایا! قبر و  
برزخ من چه می‌شود؟ رشد می‌خواهد. کسی که به خانه فانی ایمان  
داشت؛ یعنی گرویده بود، همه حواسش در این جهت بود، یک دفعه  
ایمان از این جا ببرد و بگوید: «**أَبْكَى لظلمة قبری**»، برق قبرم چطور  
می‌شود؟ چراغ این جا مهم نیست.

علاقه به آخرت شرح صدر نسبی می‌خواهد

«لرقدتی لم أفرشه بالعمل الصالح»<sup>۳۳۷</sup> تاکنون فکر فرش دنیا بود،  
حالا به فکر فرش قبرش می افتد.

(۱) - بقره: ۳.

(۲) - بحار الأنوار: ۸۹ / ۹۸ ..

ولایت، ص: ۲۵۳

ایمان از لباس مادی کنده شود. نکند عریان وارد محشر شوم.

فکرش به لباس تقوا بیفتد. خدایا! ندانم لباس من از قطران  
است،<sup>۳۳۸</sup> یا از حریر بهشتی<sup>۳۳۹</sup>؟

خلاصه تعلق گرفتن ایمان به امور معنوی و آخرتی و غیب این عالم،  
شرح صدر لازم دارد و احتیاج به کمک خداوند دارد و گرنه تنها  
چطور می شود؟

جاسوسهای الهی را مواظب باشید

جاسوسهای الهی را مواظب باشید

<sup>۳۳۷</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۸۹ / ۹۸ ..

<sup>۳۳۸</sup> (۱) - (۱) سَرَابِلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَعَشَىٰ وَجُوهُهُم النَّارُ\ E ابراهیم: ۵۰ ..

<sup>۳۳۹</sup> (۲) - (۲) وَلَيَأْسُفُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ\ E حج: ۲۳ ..

کاسبها! اگر خبر شوید مفتش در بازار آمده ببینید چه کسی کم‌فروشی، یا گران‌فروشی می‌کند، وقتی خبر شدید، چطور هول و هراس دارید؟ مواظبید کم ندهید، گران ندهید، مال این که ایمان‌تان به این جاست، اما اگر ایمان آمد، می‌گویید مفتش خدا همراهم هست، مفتش دنیا چیست؟ کرام الکاتبین، مأمورین الهی مهم است. خدا در قرآن صریحاً می‌فرماید:

«هر چه بگویی، ثبت می‌کنند».<sup>۳۴۰</sup> جمله‌ای **علی علیه السلام** دارد، می‌فرماید: «اعضای جوارحت، همه جاسوسهای خداوند».<sup>۳۴۱</sup> مطابق فرمایش پروردگار در قرآن است که: «فردا همه اعضا و جوارح آدمی، به آنچه کرده است، گواهی می‌دهند».<sup>۳۴۲</sup>

از خدا شرح صدر و معرفتش را بخواهیم

به هر حال، رشد فکری و شرح صدر باید پیدا کرد. در دعا باید گفت: **«اللهم!»**

(۱) - **سَرَّابِلَهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَغَشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارُ اِبْرَاهِيمَ: ۵۰ ..**

<sup>۳۴۰</sup> (۳) - وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كَرَامًا كَثِيرِينَ E انفطار: ۱۱ - ۱۰ ..

<sup>۳۴۱</sup> (۴) - وعبودنا من جوارحکم وحقاظ صدق (نسخ البلاغه: خطبه ۱۵۷) ..

<sup>۳۴۲</sup> (۵) - نور: ۲۴؛ یس: ۶۵ ..

(۲) - وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ حَجٌّ: ۲۳ ..

(۳) - وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَفِظِينَ \* كِرَامًا كَتَبْنَا أَنْفُسَهُمْ: ۱۱ - ۱۰ ..

(۴) - وَعِیُونََا مِنْ جَوَارِحِمْ وَحِفَاظِمْ صَدَقَ (نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: خُطْبَةُ ۱۵۷)

..

(۵) - نوره: ۲۴؛ یس: ۶۵ ..

ولایت، ص: ۲۵۴

**عرفنی نفسک**». خدایا! من ایمان می خواهم. شرح صدر می خواهم تا

[از] روی صدق، به تو گروش پیدا کنم، البته اگر کسی از روی عجز

حقیقی رو به درگاه خدا بیاورد و از او بخواهی، خداوند دریغ

ندارد. جداً ایمان و معرفت از خدا بخواهد؛ خدایا! خودت را به من

بشناسان که من شرح صدر پیدا کنم، بدانم تو همه جا حاضر و ناظر

هستی. همه چیز من دست تو است. باورم شود که حیات و مرگم به

دست تو است که اگر تو را نشناسم، **پیغمبرت** را نیز نمی شناسم.

خدایا! نخست **توحیدم** درست شود، بعد **پیغمبرت** را به من بشناسان.

ایمان به **محمد** پیدا کنم. دلم به **محمد** باشد. راستی دور قرآن و

**محمد** دلم بچرخد. خشوع برای او داشته باشم که اگر من **محمد**

**شناس نشدم، امام شناس نیز نمی شوم. خدایا! حالا که محمد را شناساندی، حجّت خودت را نیز به من بشناسان.**

**امام شناسی واجب است نه لفظ تنها**

**واجب است بر هر مؤمنی امام شناس باشد. مؤمن به امام باشد. امام را چطور بشناسد؟ به این که حجّت خدایند. به لفظ گفتن تنها کافی نیست. بعضی هستند که اسمای ائمه را نیز درست نمی دانند، در حالی که از سوالات شب اول قبر است.**

**امام؛ یعنی کسی که پیشوای تو بوده است. کسی را حجّت و واسطه بین خود و خدا قرار دادی. آن که در بیان حکم خدا و حلال و حرام، به او تکیه داشتی، باید بشناسی.**

**خدایا! حجّت را به من بشناسان که به او ایمان داشته باشم. طوری شود که راستی ایشان امام باشند و من مأموم.**

**هر دنیاپرستی امامش معاویه است**

**گاه می شود [که انسان] امامش معاویه است. هر پول پرستی، امامش معاویه است.**

**ولایت، ص: ۲۵۵**

هر دنیا پرستی، امامش یزید است. هر قلدری، راهش از اهل بیت جداست.

«من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة».<sup>۳۴۳</sup>

«هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است».

واجب است اسما و اوصافشان را بداند و یقین کند که حجّت خدایند. امر آنها امر خداست. دوستی آنها دوستی خداست و بداند آنچه فرموده اند حق است و صدق، سعیش در این باشد که به دنبال ایشان باشد. ببیند آقایان چه فرموده اند، اطاعت کند، مخصوصاً «مقام عصمت» را بشناسد.

علم آنها علم محمد صلی الله علیه و آله است که علم لدنی است؛<sup>۳۴۴</sup> اکتسابی بشری نبوده بلکه افاضه الهی بوده است. با اتصال به معدن علم، به آنها موهبت شده است.

امامت حضرت جواد علیه السلام در کودکی

<sup>۳۴۳</sup> (۱) - مستدرک سفینه البحار: ۴ / ۳۰۷ ..

<sup>۳۴۴</sup> (۲) - i\... وَعَلَّمْنَهُ مِنَ لَدُنَّا عَلِمًا\ كهف: ۶۵ ..

امشب متعلق به حضرت جواد علیه السلام است. اسم مبارکش محمد و کنیه اش ابو جعفر ثانی است و لقبش جواد. سن مبارکش ۲۵ سال و چند ماه بود. ولادتش در ماه رمضان ۱۹۵ و شهادتش سنه ۲۲۰ هجری بوده است. حضرت در موقع وفات پدرش حضرت رضا علیه السلام سن شریفش نه سال بوده است. کوچک و بزرگ ندارد. هنگامی که می پرسند با این سن چگونه امامت می شود؟ جواب می فرماید: عیسی بن مریم در گهواره پیغمبر بود.<sup>۳۴۵</sup> با بنی اسرائیل در گهواره سخن گفت: «منم بنده خدا، به من خداوند، کتاب عنایت کرده و پیغمبر صلی الله علیه و آله ساخته است».<sup>۳۴۶</sup> پیغمبر و امام، کوچک و بزرگ ندارند.

(۱) – مستدرک سفینه البحار: ۴ / ۳۰۷ ..

(۲) – ... وَعَلَّمْنَهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا كَهْف: ۶۵ ..

(۳) – قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا مَرِيَم: ۳۰ ..

(۴) – وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ آل عمران: ۴۶ ..

<sup>۳۴۵</sup> (۳) - قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا مَرِيَم: ۳۰ ..

<sup>۳۴۶</sup> (۴) - وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ آل عمران: ۴۶ ..



## پاسخ سی هزار مسأله در کودکی

روایات معتبره دارد که:

«جماعتی برای رفع مشکلاتشان به **حضرت جواد** در آن سن کوچکی مراجعه کردند. حدود سی هزار مسأله از آن حضرت پرسیدند و پاسخ شنیدند». <sup>۳۴۷</sup> عملش همان علم پدرش و آباء عظامش هست که بر می‌گردد به علم **محمد صلی الله علیه و آله** که علم خداست. وقتی مأمون دخترش امّ الفضل را به **حضرت جواد علیه السلام** تزویج کرد، بنی عباس به او ایراد گرفتند که چرا دوباره می‌خواهی علوی‌ها را روی کار بیاوری؟

### مباحثه حضرت جواد علیه السلام با قاضی القضاة

ضمن پاسخهایی که داد، [مأمون] گفت: «نگاه به سن او نکنید، علمش علم پدرش **رضا علیه السلام** است». قاضی القضاة را که بزرگترین علماست، با او به مباحثه واداشتند.

در آن مجلس که تفصیلش در محلّ خودش ذکر شده (۲) طوری از آن حضرت علم آشکار شد که بر همه واضح شد که علوم ایشان اکتسابی نیست. با این که بنی عباس خودشان می‌شناختند، اما ایمان نداشتند. ایمان آنها به کرسی ریاست بود «الملك عقیم».

### حبّ ریاست کور و کر می‌کند

همان پاسخی که هارون به همین مأمون داد وقتی که احترام هارون را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دید و از پدرش شنید آن حضرت، امام به حق است، پرسید: «پس چرا با او چنین می‌کنی؟» گفت: تو هم که پسرم هستی، اگر در ملک من با من منازعه کنی،

---

(۱) - بحار الأنوار: ۵۰ / ۹۱ - ۲ - ر. ک: بحار الأنوار: ۵۰ / ۷۸ ..

### ولایت، ص: ۲۵۷

تو را نیز از بین می‌برم، الملك عقیم».<sup>۳۴۸</sup> وای از ریاست! جاه و مقام که [انسان] زیر بار هر جنایتی می‌رود.

پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام، مأمون به حسب ظاهر از حضرت جواد علیه السلام تکریم و احترام می کند، پس از مدتی متوجه می شود که توجه نفوس به سوی آن حضرت است. مدتی سعی کرد آن حضرت را درباری جلوه دهد، نتوانست تا به سقر واصل شد.

### توجه نفوس به حضرت جواد علیه السلام

بعد از مأمون، معتصم عباسی به خلافت رسید. چهار سال از مدت خلافتش گذشته بود که امام را شهید گردانید. در ظرف این مدت می شنید که از اطراف چگونه متوجه آن حضرت و بزرگواری او هستند.

از این گذشته کرامات و معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت مشاهده می گردید، موجب می شد که حسادتش بیشتر گردد.

### زیارت مشاهد مشرفه در یک شب

از علی بن خالد نقل شده که گفت:

شنیدم یک نفر زندانی است به علت این که ادعای پیغمبری کرده است. علی بن خالد، زیدی مذهب بوده است. گفت: بروم ببینم چه

می‌گوید. با زندانبانان آشنایی داشتم و به ملاقات زندانی رفت.  
وقتی نزد او نشست، با او سخن گفت. دید چیزی نیست. مرد درستی  
است. پرسید: آیا ادّعی پیغمبری کرده‌ای؟

گفت: نه به خدا سوگند!

---

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۹۱ ..

ولایت، ص: ۲۵۸

پرسید: پس برای چه تو را زندانی کرده‌اند؟

گفت: من خادم مسجد رأس الحسین علیه السلام در جامع اموی شام  
بودم. معلوم می‌شود که از شیعیان و اهل تقوا بوده است. شبی  
آقای آن‌جا آمد فرمود: میل داری برویم مسجد کوفه؟ گفتم: آری.  
با هم راه افتادیم. به یک چشم بهم زدن به مسجد کوفه رسیدیم. آن  
جا نماز خواندیم.

سپس فرمود: به مدینه برویم. زیارت قبور مبارک را کردیم. و سپس  
فرمود: به مکه برویم. طواف خانه خدا را کردیم. و سپس به شام

برگشتیم. در همان شب، این مکانهای مقدّس را زیارت کردم. از  
نظرم غایب شد.

یک سال گذشت. پس از یک سال، همان آقا را دیدم و همان جریان  
تکرار گردید.

این مرتبه دامنش را گرفتم و سوگندش دادم: آقا! تو را به آن  
خدایی که این مقام را به تو عنایت فرموده است! خودت را به من  
بشناسان. فرمود: من **محمد بن علی بن موسی بن جعفر** هستم. از  
نظرم غایب گردید.

### زندانی شدن به اتهام ادّعی پیغمبری

اشتباه من این بود که این جریان را به بعضی از افراد نقل کردم.  
منشتر شد. حاکم هم مرا گرفت. به بغداد خبر دادند. از طرف خلیفه  
امر شد مرا بیاورند در زندان انداختند و تهمت زدند که ادّعی  
پیغمبری کرده است.

علی بن خالد گوید: من دیدم مظلوم است. بیچاره ادّعی ندارد.  
گفتم: می خواهی جریان حالت را بنویسم برای محمد بن عبدالملک  
زیات که سبب زندانیات شده؟ شاید خلاصت کند.

پاسخی توهین آمیز به نامه استغاثه

پاسخی توهین آمیز به نامه استغاثه

نامه‌ای رقت آمیز برای این مردک نوشتم که این زندانی بی گناه است. ادعایی ندارد.

معجزه‌های مشاهده کرده و نقل کرده است. سزاوار است او را آزاد کنی.

آن بدبخت زیر نامه نوشت: به آن شخص بگویید: همان کسی که در یک شب تو را از شام به کوفه و از کوفه به مدینه و از مدینه به مکه و از مکه به شام آورده است، بیاید تو را از زندان خلاص نماید.

نامه به دست علی بن خالد رسید. گوید: جواب نامه خیلی مرا متأثر کرد. به این بیچاره چه بگوییم؟ چگونه پاسخی که نوشته به او بگوییم؟ اما چون آن بیچاره منتظر پاسخ نامه بود، بالأخره تصمیم گرفتم بروم و او را از انتظار بیرون بیاورم.

نجات ناگهانی زندانی

درب زندان آمدم دیدم زندانبانان متوحش هستند. در حال جستجو، این طرف و آن طرف هستند. پرسیدم: چه شده؟ گفتند: زندانی گم شده است؛ کند و زنجیر هست، اما خودش نیست. تا دیشب بوده ندانیم به کجا رفته است!؟

این قسم امور که به گوش معتصم می رسید، آتش حسدش شعله ورتر می شد، می گفت:

من خلیفه‌ام؛ یعنی نایب رسول خدا صلی الله علیه و آله است. از طرفی می بیند اگر علم محمد صلی الله علیه و آله است که نزد جواد الائمه است، اگر قدرت اعجاز است که به دست اوست.

**توطئه برای قتل حضرت جواد علیه السلام**

بالآخره دنبال آن حضرت فرستاد که باید به بغداد تشریف بیاورید. در سال ۱۲۲۰ در ماه محرم [حضرت] وارد بغداد گردید. در ابتدا از آن حضرت به ظاهر احترام

**ولایت، ص: ۲۶۰**

می کرد، اما در مقام بهانه جویی بود که آن حضرت را شهید کند. تا این که عده‌ای از وزرا را طلبید و دستور داد کاغذهای جعلی تهیه

کنید که **جواد الائمه** توطئه کرده و به خراسان و سایر نقاط نامه نوشته تا بر علیه من بشورند! در مجلس گواهی دهید تا من همین مطلب را بهانه کنم و او را بکشم!

بالآخره مجلس را فراهم کرد و توطئه را شروع کرد؛ حضرت را احضار کرد و گفت:

خیال خروج داری؟ فرمود: نه.

گفت: این کاغذها مدارک توطئه تو است!

فرمود: مال من نیست.

گفت: هستند کسانی که گواهی دهند این کاغذها مال تو است.

کسانی که جعل کاغذ کردند، در مجلس گفتند: آری، این کاغذها مال خودت هست که ما از دست غلامت گرفته ایم!!

**تهمت زندگان رسوا می شوند**

حضرت دست به دعا بلند کرد و فرمود: **خدایا! اگر دروغ می گویند، تو حق را آشکار فرما.**



سگویی بود که این عده روی آن نشسته بودند که متصل به جایی بود که معتصم نشسته بود، همین قطعه شروع به لرزیدن کرد به قسمی که تاملی خواستند بر خیزند، می افتادند.

وحشتی عجیب عارض معتصم شد که حضرت را سوگند داد دعا کنید بلا بر طرف گردد، حق باتواست، لذا حضرت دعا فرمود و جریان برگشت. عذر خواهی کرد و حضرت مراجعت فرمود، اما در آخر، حالا یا توسط امّ الفضل همسر آن حضرت که دختر مأمون بود، یا به کمک جعفر بن مأموم، یا توسط یکی از وزرایش آن حضرت را مسموم کرد.

ولایت، ص: ۲۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي نَفْسَكَ، فَانَّكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي نَفْسَكَ، لَمْ اَعْرِفْ رَسُوْلَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي رَسُوْلَكَ، فَانَّكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي رَسُوْلَكَ، لَمْ اَعْرِفْ حَجَّتَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَانَّكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَن دِيْنِي.»

«یا الله! یا رحمن! یا رحیم! یا مقلب القلوب! ثبت قلبی علی دینک».

شناسایی امام نیز مراتب دارد

ممکن است کسی بگوید: مگر شما حجّت خدا را شناخته‌اید که مکرر این دعا را می‌خوانید:

«اللّٰهُمَّ! عَرَّفْنِي حَجَّتَكَ».

«خدایا! حجّت خودت را به من بشناسان».

پاسخش نظیر پاسخی است که در ایراد به **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**<sup>۳۴۹</sup> داده شده است. شناسایی اجمالی داریم و تفصیل علم نیز مراتب دارد؛ علم الیقین و عین الیقین و حقّ الیقین.

---

(۱) - حمد: ۶ ..

ولایت، ص: ۲۶۲

امام شناسی نیز مراتب دارد همان طور که خداشناسی مراتب دارد.

چه بسیار اشخاصی که تنها امامان را به نام می‌شناسند. آن معرفتی که ایشان را حجّت خدا و واسطه بین خلق و خالق بدانند، رهبر

بشناسد؛ یعنی کسی که راه راست را بنمایاند که هر کس پیرو ایشان شد، به راه راست هدایت یابد، این قسم شناسایی نیز مراتب دارد تا برسد به جایی که امام خود را همه جا حاضر بداند «بابی انت من مغیب لم یخل منّا». ۳۵۰

## امام، واسطه فیوضات خدا

امام خود را محلّ ظهور و علم و قدرت خدا بداند. امام خود را وسیله فیوضات خدا بشناسد چه در دنیا و چه در آخرت حتّی در عالم آخرت نیز هر درجه‌ای و مقامی که به هر کسی برسد، به وساطت امامان است و «وایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم». ۳۵۱

به حساب خلق کی بررسی می‌کند؟ درست است که خداوند می‌کند، امّا مأمورین الهی که به امر و اذن خدای تعالی این کار را می‌نمایند، ائمه هدی علیهم السلام اند. حتّی در بهشت نیز هر کس مقام و حدّی دارد. این مقامات را کی باید تعیین کند؟ حتّی تزویج حور برای اهل ایمان مروی است که توسط علی ابن ابی طالب علیه السلام انجام می‌پذیرد.

۳۵۰ (۱) - بنفسی أنت من مغیب لم یخل منّا (مفاتیح الجنان/ دعای ندبه) ..

۳۵۱ (۲) - مفاتیح الجنان/ زیارت جامعه کبیره ..

## معرفت بیشتری از خدا بخواه

نباید [انسان] جهل مرکب پیدا کند. خیال کند امام شناس شده است. در هر حدی است، باز گوید:

«اللّٰهُمَّ! عَرِّفْنِي حَجَّتِكَ».

(۱) – بنفسي أنت من مغيب لم يخل منا (مفاتيح الجنان / دعای ندبه)

..

(۲) – مفاتيح الجنان / زیارت جامعه کبیره ..

ولایت، ص: ۲۶۳

«خدایا! مرا راهنمایی کن که امام را بشناسم، بیشتر و بهتر».

اگر حجّت را شناختم، در وادی ضلالت از دینم می‌افتم. از حقیقت گم می‌شوم؛ همان که مرتّباً در سوره حمد می‌خوانید:

«خدایا! در راه گمشدگان نیستم؛ گمشدگانی که هر کدام امامانی برای خود برگزیدند که آنان را در راههای کج و منحرف، کشاندند».<sup>۳۵۲</sup> پراکندگی اجتماع نتیجه انحراف از امام

## پراکندگی اجتماع نتیجه انحراف از امام

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شد که فرمود:

«امّت من بر ۷۳ فرقه پراکنده می‌شوند؛ یک فرقه رستگار است و بقیّه هلاک و به مقصد نمی‌رسند». (۲)

چون هر فرقه‌ای، امامی برای خود گرفته‌اند؛ کسی که از او تبعیت می‌کنند، بدون این که بر این کار خودشان حجتی داشته باشند.

**پیغمبر** رؤف و مهربان، دلسوز برای مسلمین، فرقه ناجیه را معین کرده یا نه؟ اگر بگویید: نکرده است که تهمت زده‌اید، آیا می‌شود **پیغمبر** بفرماید: از میان این ۷۳ فرقه یکی رستگار است، آن وقت آن فرقه را معین نفرماید.

## پیغمبر رسالتش را رسانید

در حالی که [پیامبر] در حجّه‌الوداع پرده کعبه را گرفت و روبه‌حاجیان نمود و فرمود:

«نبود چیزی که شما را به خدا و بهشت نزدیک کند و از آتش دوزخ دور سازد، مگر این که شما را به آن دستور دادم – فروگذار نکرد. مسامحه نکرد و بیان فرمود – و نبود

(۱) - **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ توحيد: ۷. ۲ - بحار الأنوار:**  
.. ۳ / ۲۸

ولایت، ص: ۲۶۴

چیزی که شما را از خدادور و به جهنم نزدیک می‌سازد، مگر شما را از آنان نهی کردم». <sup>۳۵۳</sup> چنین موضوع مهمی رانمی‌شود بیان نکند، معین فرموده آن‌هم با چه بیانهای روشن.

**کشتی نجات اهل بیت علیهم السلام**

یکی از بیانات پیغمبر که فریقین قبول دارند، روایت مشهور «مثل اهلیتی...» است که فرمود:

«مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است؛ هر کس بر کشتی نوح در آمد، از توفان نجات یافت و هر کس از آن کنار گرفت، هلاک گردید». <sup>۳۵۴</sup> هر چند پسر خود نوح باشد، وقتی در کشتی در نیاید، هلاک می‌شود. پیغمبر وضع فرقه ناجیه را معین می‌کند؛ هر کس

<sup>۳۵۳</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۲ / ۱۷۱ ..

<sup>۳۵۴</sup> (۲) - مثل اهل بیته کمثل سفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها هلك (بحار الأنوار: ۳۰ / ۴۰) ..

می‌خواهد از خطرات دنیا و آخرت در امان باشد، باید در کشتی نجات **اهل بیت** در آید و هر کس کناره گرفت، هلاک گردید.

[این] مطلبی است که هر عاقلی توجه کند، شکی برایش باقی نمی‌ماند [که] **رسول خدا صلی الله علیه و آله** بیان فرمود. آیا از این آشکارتر گروه رستگاران را می‌شود معرفی کرد؟:

«گروه رستگاران آنانند که با **اهل بیت پیغمبر** هستند و دیگران مانند کسانی هستند که از کشتی نوح فاصله گرفته‌اند».

## دوستی با تمسک فرق دارد

می‌گویند: «مراد، دوستی **اهل بیت** است و ما هم **اهل بیت** را دوست می‌داریم» تأویل می‌برند و «با **اهل بیت** بودن» را دوستی می‌گیرند.

---

(۱) – بحار الأنوار: ۲ / ۱۷۱ ..

(۲) – مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها هلك (بحار الأنوار: ۳۰ / ۴۰) ..

ولایت، ص: ۲۶۵

باید در پاسخ گفت که **اولاً**: فرق است بین «محبت» و «ولایت». فرق است بین «محبت» و «تمسک و تبعیت». ممکن است کسی را دوست بدانند و کاری هم به او نداشته باشند. دوستی بدون ولایت و تبعیت چه فایده؟ دوستی **اهل بیت**، واجب جداگانه است که صریح آیه قرآن مجید است.<sup>۳۵۵</sup> **میزان نجات، در کشتی در آمدن است**

## میزان نجات، در کشتی در آمدن است

میزان در نجات را که فرمود: «من احبها» بلکه «من ركبها» فرمود. ملاحظه وجه تشبیه را بکنید؛ کشتی نوح، راجع به دوستی نیست بلکه با نوح بودن است. اگر صرف دوست داشتن باشد، مگر پسر **نوح** پدرش را دوست نمی‌داشت؟ یا **نوح** فرزندش را دوست نمی‌داشت؟ پس چرا او را شفاعت کرد و گفت: «خدایا! فرزندم از اهل من است و وعده تو حق است که اهل مرا نجات می‌دهی»<sup>۳۵۶</sup> که ندای قهر الهی رسید که: «ای نوح! این فرزند از اهل تو نیست»؛<sup>۳۵۷</sup> اگر اهل تو بود، تبعیت میزان است، پسر ت هست، اما اهلیت ندارد، اهلی که با تو باشد، راه نجات را بپیماید. پسری که بر پدر تکبر می‌ورزد و

<sup>۳۵۵</sup> (۱) i\... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... E\... شوری: ۲۳ ..

<sup>۳۵۶</sup> (۲) i\... إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي... E\... هود: ۴۵ ..

<sup>۳۵۷</sup> (۳) i\... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ... E\... هود: ۴۶ ..



می‌گوید: «من احتیاجی به آمدن در کشتی تو ندارم»،<sup>۳۵۸</sup> اهل نیست.

از همان راهی که علی علیه السلام می‌رود

میزان این است که بیاید در کشتی. تمسک به آل محمد میزان است. علی بشود امام و او بشود مأموم. از همان راهی که علی می‌رود، برود. تمسک به علی یعنی از همان

---

(۱) - ... قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْا لْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... شوری: ۲۳ ..

(۲) - ... إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي ... هود: ۴۵ ..

(۳) - ... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ... هود: ۴۶ ..

(۴) - قَالَ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ... هود: ۴۳ ..

ولایت، ص: ۲۶۶

راهی که آقا می‌رود، برود. شیعه را به همین مناسبت «شیعه» می‌نامند که دنبال می‌کند راه اهل بیت را.

---

<sup>۳۵۸</sup> (۴) - قَالَ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ... هود: ۴۳ ..

و **جوب محبت اهل بیت** ضروری اسلام است و تمام فرقه‌های مسلمین این مطلب را (جز خوارج) قبول دارند، پس فرقه‌های هلاک شونده کیست؟

**همه مسلمین دوستی اهل بیت را قبول دارند**

اگر بنا بر این باشد که صرف اظهار دوستی باشد که همه قایل هستند. خوارج هم که بسیار کمند و خدا کمترشان کند، ما بقی فرقه‌ها متفق الکلمه‌اند در **محبت اهل بیت علیهم السلام**.

در **مسجد النبی صلی الله علیه و آله** دیده‌اید که بر روی دیوارهای صحن مسجد، نام دوازده امام را نوشته‌اند. **مسأله دوستی اهل بیت** قابل انکار نیست، پس چگونه تنها یک فرقه ناجی است و ما بقی همه گم هستند، پس معلوم می‌شود که به موضوع «تبعیت» بر می‌گردد.

**تمسک به قرآن و عترت هر دو لازم است**

مخصوصاً با ملاحظه حدیث مسلم دیگر که در **غدیر خم** و در **مسجد خیف** و بر روی منبر، در آخر عمر فرمود:

«من از میان شما می‌روم و دو ثقل عظیم و گرانبها در میان شما می‌گذارم؛ **قرآن و عترت**، تا وقتی به این دو متمسک هستید، هرگز

گمراه نمی شوید». <sup>۳۵۹</sup> تمسک به قرآن و عترت لازم است، نه صرف دوستی و احترام. در اصول دین و فروع باید از روش آنان پیروی کرد، نه بنی امیه و بنی عباس. غرض، فرقه ناجیه که اهل نجات هستند، معرفی شده‌اند.

(۱) - بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۰۵ ..

ولایت، ص: ۲۶۷

در روایت دیگری که باز نوعاً نقل کرده‌اند، خطاب به علی علیه السلام می‌فرماید:

«تو و شیعیانت از نیکان هستید» <sup>۳۶۰</sup> (در قرآن می‌فرماید: **إِنَّ [کِتَب] ۱** **لَأَبْرَارَ ...** <sup>۳۶۱</sup>.)

«تو و شیعیانت رستگارانید». <sup>۳۶۲</sup>

دوستی با دشمن، دشمنی است

دوستی با دشمن، دشمنی است

<sup>۳۵۹</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۰۵ ..

<sup>۳۶۰</sup> (۱) - انت وشيعةك ابرار ..

<sup>۳۶۱</sup> (۲) - إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ E مطلقين: ۱۸ ..

<sup>۳۶۲</sup> (۳) - انت وشيعةك هم الفائزون.

<sup>۳۶۳</sup> (۴) - يا علي! شيعةك هم الفائزون (امالی صدوق: ۶۶) ..

خلاصه به شرح «حدیث سفینه» برگردیم؛ اگر کسی از بیرون، مدح کشتی کند و تنها به این که به به! چه کشتی خوبی است! من به آن علاقه‌مندم، آیا تمسک شد؟ بین دور کی می‌چرخد؟ و از کی تبعیت می‌کند؟

**ثانیاً:** اظهار محبت هم معلوم نیست حقیقتی داشته باشد؛ زیرا به حکم عقل، یکی از اقسام دشمنی، «دوستی با دشمن» است؛ اگر خدای نکرده دشمن داشته باشید که تشنه خون شماست، آن وقت پسر شما با آن دشمن، دوستی بورزد، چقدر به شما سخت می‌گذرد؟ کسی که به دشمن انسان دوستی کند، هر چند نزدیکترین افراد شخص باشد، دشمن است.

**دوستی علی علیه السلام دشمن معاویه است**

شما دوست **علی** هستید، پس با معاویه چکار دارید که او را «خال المؤمنین» می‌نامید؟! و «رضی الله عنه» می‌گویند! اگر **حسین** را دوست می‌دارید، پس با یزید چگونه دوست هستید؟

معاویه، جگر گوشه رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن مجتبی علیه السلام را شهید می‌کند، سم

(۱) - انت وشيعتك ابرار ..

(۲) - **إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنٍ** مطففين: ۱۸ ..

(۳) - انت وشيعتك هم الفائزون.

(۴) - يا علي! شيعتك هم الفائزون (امالی صدوق: ۶۶) ..

ولایت، ص: ۲۶۸

می فرستد و آن حضرت را می کشد، یا با **وصی پیغمبر صلی الله علیه**

و **آله** می جنگد و چه جنایتها که می کند، برای این که کارش را

تصحیح کنید، می گوید «مجتهد» بوده است؟!!

جمع بین دوستی **حسن** و قاتلش چگونه می شود؟ به چه جرأت ادعای

دوستی **اهل بیت** را می کنید و حال آن که با قاتلین ایشان دوستی

می ورزید؟!!

**جنگ با علی جنگ با پیغمبر است**

**جنگ با علی جنگ با پیغمبر است**

اگر شما در زمان جنگ صفین بودید، در کدام دسته وارد می‌شدید؟  
نمی‌شود که بر کنار باشید، بالأخره یا باید در رکاب **علی علیه السلام**  
باشید که بخواهید معاویه و هوادارانش را از بین ببرید، یا در رکاب  
معاویه که با **علی** و اصحابش چنین باشند.

آیا با بودن **علی علیه السلام** کسی مسلمان باشد و در لشکر معاویه بر  
روی **علی علیه السلام** شمشیر بکشد، در حالی که **پیغمبر صلی الله**  
**علیه و آله فرمود:**

«حربک حربی». ۳۶۴

«جنگ با تو، جنگ با من است».

با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو چندین هزار جمعیت  
نفرین کرد به کسی که با **علی** دشمنی بورزد: «اللهم! وال من والاه  
وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» (۲) فرمود.

این معاویه چه خونهای پاک بی گناه را ریخته است، آن وقت امام  
بعضی از افراد می‌شود! بسیاری هستند که امام‌شان دنیا و هوا و  
هوس است. فرقه‌ای مهم هستند که امام‌شان انوار طیبه است.  
راهشان راه تقواست. اوامر و نواهی‌شان راه مستقیم را می‌نماید.

(۱) - امالی صدوق: ۱۵۶. ۲ - امالی مفید: ۵۷ ..

ولایت، ص: ۲۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي نَفْسِي، فَانَّكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي نَفْسِي، لَمْ اعْرِف رَسُولَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي رَسُولَكَ، فَانَّكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي رَسُولَكَ، لَمْ اعْرِف حَجَّتَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَانَّكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَن دِينِي».

«يا الله! يا رحمن! يا رحيم! يا مقلب القلوب! ثبت قلبي على دينك».

نشاختن حجّت از ناشاختی پیغمبر است

خلاصه بحث این شد که تمام ضلالتها و گمراهیهای که از صدر اسلام

تاکنون واقع شده است، از ناحیه حجّت و امام است. مسلمانان حجّت

خدا را یا نشناختند، یا شناخته و ناشناخته قرار دادند و هر گروهی

کسی را برای خود امام و هادی قرار داد، با این که باید امام را

پیغمبر قرار دهند.

در این دعای شریف علت این که از دین گمراه می‌شوند، این دانسته که حجّت را نشناخته‌اند و علت نشناختن حجّت، نشناختن پیغمبر است «فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجّک». پیغمبر را نیز که نشناختند، مال این است که خدا را نشناخته است.

خداشناسی، پیغمبر شناسی و امام شناسی نیز می‌شود. بیان این مطلب را توجه کنید.

ولایت، ص: ۲۷۰

برنامه امام دنباله برنامه پیغمبر

امام، حجّت و هادی کسی است که نایب رسول خدا است. آنچه پیغمبر به آن مبعوث شده بود که مردم را آدم کند، عقاید و احکام حق را به ایشان برساند، آنان را بیدار سازد، نایب پیغمبر نیز باید کسی باشد که آنچه پیغمبر دانسته بداند و همان کار پیغمبر را انجام دهد، البته بر امام، وحی نمی‌رسد و تشریح منحصر به پیغمبر است لکن دانا بودن به آنچه خدا بر پیغمبرش وحی فرستاده از حقیقت قرآن و تفسیر و تأویل آن، همچون پیغمبر است. امام کسی است که همچون پیغمبر بتواند خلق را راهنمایی کند، هم در اصول دین و آنچه باید معتقد باشند و هم در فروع احکام.



## باید نایب شبیه منوب عنہ باشد

مثالی روشن برایتان بزنم، می‌گویند: «نایب» در حکم «منوب عنہ» است. اگر نانوا بخواهد مسافرت کند و دگانش تعطیل نشود، نانوایی برقرار باشد، دنبال کسی می‌رود که بتواند تنور را بگرداند، نه دنبال عمه و بنا.

کسی که می‌خواهد نایب معین کند، باید کاری که از او می‌آید، از عهده آن شخص بیاید تا بتواند نایبش شود، نه این که از آن کار اجنبی باشد.

## که من شهر علم علیم در است

دیگر آن که همان‌گونه که مقام خود پیغمبر از طرف خداست که باید معین بفرماید، نایب پیغمبر هم باید منصوب خدا باشد. حالا که پیغمبر از دنیا می‌رود، باید کسی وصی او باشد که هر پرسشی از او می‌شود، بداند و بتواند بیان کند، همان‌گونه که خود پیغمبر بود.

ولایت، ص: ۲۷۱

از روایات متواتر فرموده پیغمبر است که: «من شهر علم هستم و علی در آن است؛ هر کس بخواهد وارد شهر شود، باید از درب آن وارد گردد». <sup>۳۶۵</sup> زهد نایب پیغمبر چون اوست

## زهد نایب پیغمبر چون اوست

فرقه ناجیه باید اطراف علم بچرخد؛ از راه علم و از در علم وارد گردد؛ علومی که پیغمبر صلی الله علیه و آله تراوش کرده است، نایب پیغمبر باید در او صافش نیز نمونه پیغمبر باشد. هر کس او را می بیند، یاد پیغمبر بیفتد. رفتارش یاد آور رفتار پیغمبر باشد. زهدش زهد پیغمبر صلی الله علیه و آله.

## فاطمه و گردنبند و تقاضای کنیز

روایت شریفی را به یادتان بیاورم:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دخترش فاطمه علیها السلام وارد گردید، مشاهده فرمود گردنبندی از عاج، یا چیز دیگر بود و دستبندی به دستش می باشد. رسول خدا برگشت. فاطمه فوراً متوجه شد و گردنبند و دستبند را باز کرد و به دست حسن و حسین داد و فرمود: به مسجد ببرید و به جدتان تقدیم کنید [و بگویید: در هر

<sup>۳۶۵</sup> (۱) - انا مدينة العلم وعلی باهما فمن اراد الحکمة فليدخل من باهما (الغدیر: ۶ / ۷۹) ..

مصرف خیری که صلاح دانستید، صرف کنید».<sup>۳۶۶</sup> مورد دیگر، فاطمه زهرا تقاضای کنیزی برای کمک خانه داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «خودت کار خانه را بکن، بهتر است»<sup>۳۶۷</sup> و بالأخره تسبیحات مشهور به تسبیح زهرا علیها السلام را یادش داد به جای کنیز. دنیا ارزشی ندارد، به جایش ذکر خدا بهتر است.

---

(۱) – انا مدینه العلم وعلیّ بابها فمن اراد الحکمة فليدخل من بابها  
(الغدیر: ۶ / ۷۹) ..

(۲) – ر. ک: بحار الأنوار: ۴۳ / ۸۱ ..

(۳) – من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۲۱ – ۳۲۰ ..

ولایت، ص: ۲۷۲

آیا معاویه می شود نایب پیغمبر باشد

جای پیغمبر باید چنین کسی باشد که زهد پیغمبر را و بی میلی اش بر دنیا را به یاد آورد. سنگ و طلا نزد او یکی باشد و برایش ارزش نداشته باشد. خوبیهای دنیا را نخواهد.

---

<sup>۳۶۶</sup> (۲) – ر. ک: بحار الأنوار: ۴۳ / ۸۱ ..

<sup>۳۶۷</sup> (۳) – من لایحضره الفقیه: ۱ / ۳۲۱ – ۳۲۰ ..

**پیغمبر** آمده که خلق را متوجه آخرت سازد، نه این که با عملش حریص به دنیا شوند تا آنها هم پول جمع کن شوند، آیا معاویه می‌شود **نایب پیغمبر** باشد؟ جای **پیغمبر** کسی باید باشد که اتصال به عالم اعلی در آن باشد. بی رغبت به شهوات باشد. یک ذره حبّ دنیا نداشته باشد. مردم را به آخرت مایل سازد.

راستی که نسخه ثانی **پیغمبر صلی الله علیه و آله**، **علی علیه السلام** است. رعایت مناسبت را بکنید. صفات **پیغمبر صلی الله علیه و آله** را در **علی علیه السلام** می‌بینید.

**امام هم مثل پیغمبر باید معصوم باشد**

از این گذشته نص وارد درباره‌اش را ملاحظه کنید. مقام **عصمت** امر پنهان است، جز خداوند کسی اطلاع ندارد، همان‌گونه که خدا **پیغمبر شناس** است و از عصمتی که به او عنایت کرده خبر دارد، **نایب پیغمبر** را نیز می‌شناسد و او را باید معرفی کند که **معصوم** است.

اگر **پیغمبر** را به **عصمت** شناختید، **نایب** او هم واجب است که اطاعتش را نمایند.

باید معصوم و از طرف خدا باشد. کسی را که خدا معین کرده است. روایات متعددی که از پیغمبر رسیده علی علیه السلام را معرفی می‌فرماید.

در غدیر خم نشان حاضران داد، در همان روایت غدیر فرمود:

«إيها الناس! هذا عليّ مع القرآن والقرآن مع عليّ، ما ان تمسّكتم بهما لن تضلّوا أبداً».<sup>۳۶۸</sup>

---

(۱) - در بحار الأنوار، جلد ۳۸، صفحه ۳۵ روایت چنین است: إيها الناس! هذا عليّ مع القرآن والقرآن مع عليّ ولن يفترقا حتّى يردها عليّ الحوض ..

ولایت، ص: ۲۷۳

تزکیه و تعلیم کار امامان هادی

تزکیه و تعلیم کار امامان هادی

روایت دیگری فرمود:

---

<sup>۳۶۸</sup> (۱) - در بحار الأنوار، جلد ۳۸، صفحه ۳۵ روایت چنین است: إيها الناس! هذا عليّ مع القرآن والقرآن مع عليّ ولن يفترقا حتّى يردها عليّ الحوض ..

«هر کس دوست دارد که زندگی اش زندگی من و مردنش مردن من و پس از مرگ نیز در بهشت پروردگرم داخل شود، پس از من **علی علیه السلام** را ولیّ بر خودش قرار دهد و پس از او **امامان** از فرزندان مرا». <sup>۳۶۹</sup> و در روایات متعدّد، اوصیایش را دوازده نفر معین می فرماید حتی با اسم و خصوصیات شان.

ایشان کسانی بودند که همچون **پیغمبر صلی الله علیه و آله**. مردم را تزکیه می کردند. از کثافات باطنی، پاک می کردند، همان روش **پیغمبر** آنچه دانستی است به آنان بفهماند. **توحید** را، اسما و صفات و افعال خدا را به مردم بفهماند. احکام الهی و زاد و توشه سفر آخرت را به مردم برساند.

معاویهای که یک پارچه شهوت ریاست دارد، چطور می شود او را امام دانست؟!

**پیشوای پیشانی سپیدان**

در **ینابیع المودّه** از انس بن مالک نقل نموده: «روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله

<sup>۳۶۹</sup> (۱) - من فرح أن یجی حیاتی وموت مماتی ویدخل جنة عدن ربی فلیوال علیاً من بعدی والأئمة من ولدی (مشابه این روایت در الخصال: ۵۵۸ و الغدیر: ۱ / ۳۷۶ وجود دارد) ..

فرمود: نخستین کسی که وارد می‌شود امیرالمؤمنین و سیدالوصیین  
و قائد الغر المحجلین است.

سه منصب را دارد؛ امیر مؤمنان است (لقبی است که رسول خدا در  
زمان حیاتش

---

(۱) - من فرح أن يحيى حياتي ويموت مماتي ويدخل جنه عدن ربّي  
فليوال علياً من بعدى والأئمة من ولدي (مشابه این روایت در  
الخصال: ۵۵۸ و الغدير: ۱ / ۳۷۶ وجود دارد) ..

ولایت، ص: ۲۷۴

به علی علیه السلام فرمود. و سید اوصیای من است و پیشوای پیشانی  
سفیدهاست؛ کسانی که رو سفید هستند. فردای قیامت نشانه شیعیان  
علی علیه السلام نور صورت آنهاست.

انس گوید: من دلم می‌خواست یکی از بستگانم بیایند و آنچه پیغمبر  
فرموده درباره‌اش باشد، طولی نکشید که علی ابن ابی طالب علیه  
السلام وارد شد.

انس گوید: **تا علی علیه السلام وارد شد، پیغمبر بر خاست و عرق صورت پیغمبر به علی متصل شد، خوشحال گردید، به قدری شادمان بود که علی گفت: یا رسول الله! شادمان تر باشی.**

فرمود: چگونه شاد نباشم که جبرئیل به من خبر داد: **تویی امیر المؤمنین و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین».**<sup>۳۷۰</sup>

**هر کس به امامش خوانده می شود**

**خلاصه امام را باید خدا معین کند و این قسم روایات برای ما مشخص فرموده است.**

**خداوندا! در قرآن می فرمایی: «روز قیامت، روزی است که هر گروهی را به امامشان می خوانیم»،<sup>۳۷۱</sup> خدایا! طوری قرار بده که ما را به آل محمد بخوانی و با آنان محشور فرمایی.**

**شنیده‌اید ظهر عاشورا زینب عرض کرد: «برادر! شاید این جمعیت تو را نمی شناسند، خودت را معرفی فرما»، چه پاسخی داد؟**

**آنان که امامشان پول و مقام است**

<sup>۳۷۰</sup> (۱) - ینابیع الموده: ۲ / ۴۸۷ ..

<sup>۳۷۱</sup> (۲) - ۱\ یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِیْمِهِمْ ... E\ اسراء: ۷۱ ..



قبل از **حسین**، بعضی از اصحابش موعظه‌های آتشین کردند، ولی  
فایده‌ای برای این

(۱) - ینابیع المودّه: ۲ / ۴۸۷ ..

(۲) - یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمْمِهِمْ ... اسراء: ۷۱ ..

ولایت، ص: ۲۷۵

بی خبران نداشت. راستی عجیب است کسانی باشند که **حسین** را  
عترت **پیغمبر** بدانند و این چنین کنند.

**حسین** فرمود: «ایشان از خدا غافل اند». <sup>۳۷۲</sup> کسی که از خدا غافل  
شد، از **پیغمبر و امام** نیز غافل است. این دعا را که می‌خوانیم، همین  
مطلب را می‌رساند.

لشکریان یزید، خدای‌شان پول و ریاست است. جایزه یزید برای‌شان  
ارزش دارد، نه دین. از کسی که غیر از پول و ریاست، معبودی  
ندارد، چه می‌خواهید؛ آیا می‌خواهید **امام شناس** باشد؟!

**آنان که امام‌شان پول و مقام است**

<sup>۳۷۲</sup> (۱) - اِسْتَخُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ ... بحادله: ۱۹ ..

(۱) - اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ... مجادلہ: ۱۹ ..

ولایت، ص: ۲۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي نَفْسِكَ، فَأَنَّكَ ان لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسِكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي رَسُولَكَ، فَأَنَّكَ ان لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ  
حَجَّتَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَأَنَّكَ ان لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ  
دِينِي».

ضلالتها نتیجه انحراف از رهبری

عرض شد تمام ضلالتها، تفرقه‌ها و راههای انحرافی که افراد طی  
می‌کنند، به واسطه این است که هر کس برای خودش کسی را امام و  
هادی قرار داده است و امام به حق و حجت خدا را شناختند و علّت  
شناختن حجت خدا، شناختن رسول و خداست، لذا از همان اوّل از

خدا می‌خواهیم که خداشناس شویم؛ خدایا! خودت را به ما بشناسان تا پیغمبرت را بشناسیم و سپس حجت تو را بشناسیم.

معرفت خدا و رسول و حجت، متصل به یکدیگر است. از آثار شناختن حق و لازمه شناسایی خدا، شناختن رسول اوست و شناسایی رسول خدا ملازم با شناسایی وصی او و حجت خداست؛ کسی که پیغمبر را نشناخته چگونه می‌تواند حجت شناس شود؟ و کسی هم که حجت را نشناخت، از دینش گمراه می‌شود.

ولایت، ص: ۲۷۷

معرفت، شناسایی تفصیلی است

معرفت، شناسایی تفصیلی است

«اللهم! عرفنی نفسک»، شناختن خدا، نه مراد شناخت اجمالی است که عالمی با خداست و مرا و همه را خالق است بلکه باید خدا را به حکمت بی نهایت بشناسد. منعم نعمتهای بی نهایت است.

عمده صفات الهی را که باید آدمی در ابتدا بشناسد، آن است که خدا را به حکمت تام باور کند. دستگاه عالم را که می‌نگرد، می‌بیند تمام، حکمت اندر حکمت است.

در ساختمان بدن خودش دقت کند. خواص اجزای بدن، حیرت آور است؛ از سر تا پا در تمام اجزای بدن، یک ناخن و یک مو، یا یک رگ و استخوان بی حکمت نیست.

تمام این دستگاه عظیم را چندین کارخانه تشکیل می‌دهد. میلیونها ذره به کار رفته و هر ذره‌ای دارای حکمتی است.

### ناخن با این زیبایی خاصیتها دارد

در همین ناخن، چه حکمتها و مصلحتها و منفعتهایی نهفته است؛ آن هم با شکل خارجی به این زیبایی‌اش.

ناخن از زیادتی خوراکی که آدمی می‌خورد، تشکیل می‌یابد. فضولات غذا از چند طریق از بدن خارج می‌گردد؛ از راه بول و غایط و مقداری هم به شکل مو و ناخن خارج می‌گردد.

### ازاله موها و سلامتی بدن

آنچه از خوراک که به درد بدن نمی‌خورد، به این ترتیب بیرون می‌شود و لذا در شرع اسلام دستور داده شده که موهای بدن را زود به زود پاک کنید. موضع به

ولایت، ص: ۲۷۸

خصوص، بیش از پانزده روز نباید طول بکشد،<sup>۳۷۳</sup> برای سلامتی بدن خیلی مؤثر است.

و در بعضی روایات تعبیر چنین شده که: «بیش از یک جو نشود» و بهترین وسیله دفع آن، همان «نوره» است. (۲)

## سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اجر باقی

ناخن نیز باید زود به زود گرفته شود. برای این که آدمی در کارهای عادی اش هم اثر باقی نصیبش شود، سنّتهایی از پیغمبر نقل شده؛ از آن جمله کسی که روز جمعه ناخن بگیرد، ثواب آزاد کردن بنده در نامه عملش ثبت می‌گردد، علاوه بر مصلحت حفظ الصحه اگر به قصد امتثال امر و انجام سنّت پیغمبر، جمعه‌ها تنظیف کند، جنبه آخرینش هم تأمین می‌شود، اما امروزه چگونه از خیرات و معنویات، کم بهره شده‌اند.

زنی مسأله‌می‌پرسید، مرسوم شده ناخن‌ها را بلند رهامی‌کنند، از نظر شرعی چگونه است؟

محمد صلی الله علیه و آله به پیروی کردن سزاوارتر است

**گفتم: آیا روش محمد صلی الله علیه و آله سزاوارتر است پیروی شود، یا روش رقاصه‌های خارجی؟ اسلام دستور داده است «جمعه‌ها ناخن بگیرید»<sup>۳۷۴</sup> کسانی که چنگال دارند، [چنگال] وسیله دفاع و تحصیل رزق‌شان است، چرا شما چنین می‌کنید؟!**

**ای دو صد لعنت بر این  
تقلید باد<sup>۳۷۵</sup>**

**خلق را تقلیدشان بر باد داد**

**یا مثلاً مسأله دیگر می‌پرسید: «لاک به ناخن زدن چگونه است که  
مرسوم**

---

**(۱) - فروع کافی: ۶ / ۵۰۶. ۲ - بحار الأنوار: ۷۶ / ۸۹ ..**

**(۲) - بحار الأنوار: ۷۶ / ۱۲۰ ..**

**(۳) - در مثنوی مولوی این بیت چنین است:**

---

<sup>۳۷۴</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۷۶ / ۱۲۰ ..

<sup>۳۷۵</sup> (۳) - در مثنوی مولوی این بیت چنین است:

که دو صد لعنت بر آن  
تقلید باد

مر مرا تقلیدشان بر باد داد

ولایت، ص: ۲۷۹

شده آیا وضو دارد یا نه؟».

راستی عجیب است! حائل برای وضو، مانع رسیدن آب وضو که  
باشد، وضو باطل و نماز هم باطل می‌شود.

حنا مستحب و موجب زیبایی است

حنا مستحب و موجب زیبایی است

چرا به یک تیر، دو نشان نمی‌زنید؟ چرا «حنا» نمی‌بندید که هم  
جهت حفظ الصحه و رنگ و زیبایی تأمین باشد و هم سنت حضرت  
خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله را عمل کرده باشید؟!!

ناخنها را حنا ببندید، برای وضو هم مانعی ایجاد نمی‌کند؛ چیزی  
نیست که مانع رسیدن آب وضو گردد.

## استحکام ناخنها بی نظیر است

تکوین ناخن در دستگاه خلقت، فضولات زائده را بر طرف کردن است و اما شکل و وضع خارجی آن با این استحکام، چقدر جالب است؛ به قدری محکم است که گویند:

«معهده سگ، استخوان را حل می کند، اما ناخن را حل نمی کند».

چنین وضعی، به این استحکام برای چه؟ چون ناخن تکیه انگشتهای دستهاست؛ با انگشتهای خیلی کار انجام می دهد؛ چیز سنگینی را که می خواهد بردارد، فشار دارد، اگر انگشتهای تکیه داشته باشد، به راحتی سنگینی را تحمل می کند و گر نه اگر گوشت خالی باشد، نمی تواند مگر به زحمت و سختی. وقتی ناخنها انگشت بیفتد، معلوم می شود که چگونه از برداشتن چیز سنگین، عاجز است.

غرض، علاوه بر مصالح دیگر و زینتی که به همین ناخن داده است، اگر ناخن بیفتد، دست، دیگر آن زیبایی را ندارد.

ولایت، ص: ۲۸۰

گودی کف پا، اهرم برای برخاستن



در حدیث مفصلی از **حضرت صادق علیه السلام** در ضمن فرمایشاتش به آن مدعی طب که منکر خدا بود، چنین رسیده (مضمون روایت): از جمله پرسشهایی که حضرت از او کرد، فرمود: «چرا کف پا مسطح نیست. بشر معمولی، کف پایش گودی دارد؛ هر کس وقتی راه می‌رود، تمام کف پا به زمین نمی‌رسد، وسط پا برآمدگی دارد، چرا؟».

قریب چهارده پرسش از او فرموده و [او] گفت: «نمی‌دانم!». آنگاه خود حضرت برایش تعریف فرمود.

گودی کف پا به خاطر این است که اگر صاف بود، بلند کردن آن مشکل بود. اگر سنگینی تمام کف آن روی زمین باشد، بلند کردن آن خیلی سخت است، اما اگر گوشه آن از سطح زمین بالا باشد، به آسانی می‌شود با اهرم کردن، آن را بلند کرد. بدن سنگین است، وقتی [انسان] مُرد می‌بینید چند نفر به زحمت آن را بلند می‌کنند، اما حالا به چه آسانی راه می‌رود. هر فردی باید حکمت‌های خدا را متوجه گردد.

**خدا با تو چه فرموده است**

بعضی از افراد را دیدم که از این نعمت محروم بودند؛ یعنی کف پای شان صاف است، به سختی راه می‌رفتند؛ چون کف پا وقتی تمامش به زمین چسبیده باشد، به زحمت آن را بر می‌دارد.

عقل باید نخست خدا را به حکمت بشناسد. معرفت خدا به فرموده امام، نخست به این است که: «ان تعرف، صنع بک»؛<sup>۳۷۶</sup> بین با تو چه کرده است. این سرچشمه معرفت است. ابتدای پیغمبر شناسی و امام شناسی است که خدا را به «حکمت» و به «نعمت» بشناسی.

---

(۱) - ان تعرف ما صنع بک (اصول کافی: ۱ / ۵۰) ..

ولایت، ص: ۲۸۱

آیا هادی نمی‌فرستد؟

آیا هادی نمی‌فرستد؟

پس از شناختن خدای تعالی به حکمت‌های بی‌نهایت، [انسان] به عقلش رجوع می‌کند. خدایی که از یک ناخن و مو و گودی کف پا مضایفه نکرده است، آیا هادی و رهنما نمی‌فرستد؟ کسی که روشنگری آدم را به عهده داشته باشد، از فرستادن آن مضایفه

می‌کند؟ حتماً هادی باید باشد که بفهماند بشر برای عالم دیگر  
آفریده شده و راه سعادتش به این است که چه کارها که بکند و از  
چه کارهایی پرهیز کند.

## خدا را به حکمت شناخته‌اند

قرآن می‌فرماید:

«کسانی که می‌گویند: خداوند بر بشری؛ یعنی پیغمبر وحی  
نفرستاده است، کسانی که قایلند خدا پیغمبر نفرستاده است، قدر  
خدا را شناخته‌اند». <sup>۳۷۷</sup> خدا را به حکمت شناخته‌اند؛ خدایی که  
این همه نعمت داده آیا از اصل نعمت خودداری می‌کند؟ اگر پیغمبر  
نبود، آیا آدمی در کار خودش حیران نبود؟ چرا آمده‌ام؟  
و کجا می‌روم؟ چه چیزها که برایم نافع است؟ و چه اموری برای  
آخرتم ضرر دارد؟

خدایی که این دستگاه را عبث نیافریده بلکه برای هدف بزرگی خلق  
کرده است، برای سعادت باقی آفریده، باید کسی را بفرستد که از آن  
سعادت باقی، بشر را خبردار کند، به آنچه برای حیات ابدی آنها نافع  
است، دستورشان دهد و از آنچه برای شان مضر است، نهی‌شان کند.

<sup>۳۷۷</sup> (۱) - وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ... E\انعام: ۹۱ ..

شیخ الرئیس در کتاب شفا جمله‌ای جالب گفته است: «احتیاج بشر به راهنما بیشتر

(۱) - وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرًا مِّنْ شَيْءٍ... انعام: ۹۱..

ولایت، ص: ۲۸۲

است تا قوسی شدن ابرو». <sup>۳۷۸</sup> ببینید چگونه خدای تعالی ابرو را قوسی آفریده است؛ **اولاً:** شکل قوسی، زیبایی خاصی دارد. قطع نظر از آن، حکمت دیگرش این است که برای چشم، ناودان باشد تا عرق سر و پیشانی به چشم سرایت ننماید و از گوشه ابرو سرازیر گردد، علاوه بر خواص دیگر که تنظیم کننده نور برای چشم و مانع آسیب آن برای چشم می‌باشد.

ای کسی که منکر بعثت پیغمبران هستی؟! آیا نمی‌بینی کسی که از امر جزئی که هم موجب زینت تو است، هم حفظ چشم تو، غفلت ندارد، آیا راهنما برای بشر نمی‌فرستد؟

محال است کسی خداشناس شود و رسول را نشناسد.

## آگاهی پیغمبر از ملک و ملکوت

راهنما به حکم عقل باید خودش هدایت شده باشد<sup>۳۷۹</sup> و گر نه چگونه می‌تواند دیگران را هدایت نماید؟

پیغمبر به ملکوت احاطه دارد تا از سعادت و شقاوت واقعی بشر آگاه باشد، تا خودش فنای دنیا و بقای آخرت را نفهمیده باشد، چگونه می‌تواند بشر را از حبّ دنیا جدا کند و به حبّ خدا و آخرت بخواند؟ اگر خودش مهذب و مدگی نباشد، چگونه می‌تواند مردم را تهذیب و تزکیه نماید؟

## امام هم تزکیه کننده خلق است

تمام این سخنها در امام هم می‌آید؛ چون امام هم تزکیه کننده خلق است، راهنما

---

(۱) – الالهيات من الشفاء: ۵۵۷ / المقالة العاشرة / الفصل الثاني في اثبات النبوة ..

<sup>۳۷۹</sup> (۲) i\... أفمن يهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَخْبِرْ أَنْ يُبْعِغَ أُمَّنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ E\ يونس: ۳۵ ..

(۲) - ... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ يونس: ۳۵ ..

ولایت، ص: ۲۸۳

و هادی مردم است. تنها فرق شان این است که **امام** جانشین پیغمبر است و بر او «وحی» نمی شود.

آن که «هادی» است می خواهد [تا] خلق را رو به خدا بکشد، نباید گمراه باشد، هر چند پیش از رسالتش باشد، **امام** هم همین است. بیست شرط برای پیغمبر و **امام** نقل کرده اند که یکی از آن شرایط **عصمت** است؛ نه گناه کبیره، نه صغیره، نه سهو و اشتباه.

می خواهد مردم را به ترک گناه وا دارد، چگونه می شود خودش مرتکب باشد؟

پیغمبر برخلاف حکم عقل رفتار نمی کند

پیغمبر برخلاف حکم عقل رفتار نمی کند

در عجب از نصارا که **حضرت مسیح** را شرابخوار معرفی می کنند! و از معجزاتش حوض آب را شراب کردن و حاضران محل را سرمست کردن می دانند!! شرابی که به حکم عقل، ممنوع است و از بین برنده

عقل است، چگونه عقل آن را تجویز می‌کند و پیغمبر برخلاف حکم عقل، رفتار نماید؟ اینها پیغمبر را نشناخته‌اند؛ چون خدا را نشناخته‌اند.

## رطب خورده منع رطب چون کند؟

چگونه کسانی که مدتها بت پرستیده‌اند و شرابخوار بوده‌اند، می‌توانند امام باشند؟! امام کسی است که مردم را از هر رجس و گناهی پاک کننده باشد.

کسی که می‌خواهد مردم را به سخاوت دعوت کند، باید خودش سخی باشد.

کسی که می‌خواهد مردم را به عفو و گذشت وادارد، باید خودش از این صفت بهره داشته باشد. حجت خدا را باید خدا معین کند، خلق کوچکتر از آنند که بتوانند حجت درست کنند.

یکی از بزرگان گوید: چگونه وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مشرکین پیروز شد، ابوسفیان

ولایت، ص: ۲۸۴

و معاویه و یزید برادر معاویه و فرزند ابوسفیان که در هر جنگی بر علیه او بودند، همه را عفو فرمود و رعایت احترام «ابوسفیان» را کرد و چون به ظاهر اسلام آورده است، خانه‌اش را نیز پناه قرار داد، چطور شد وقتی بنی امیه روی کار آمدند این‌گونه رفتار کردند؟ معاویه با اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کرد؟ آیا از عفو پیغمبر چیزی در آنها بود و آیا اینها لیاقت امامت را داشتند؟

ولایت، ص: ۲۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي نَفْسَكَ، فَأَنْكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي رَسُولَكَ، فَأَنْكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ.

اللَّهُمَّ! عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، فَأَنْكَ ان لَمْ تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي.»

توجیه حدیث سفینه به محبت

خلاصه بحث این شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:



«امت من ۷۳ فرقه می‌شوند، یکی رستگار و بقیه هلاکند». <sup>۳۸۰</sup> «فرقه ناجیه» را مکرر معین فرمود؛ در حدیث متواتر بین فریقین فرمود:  
«مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر کس با اینها بود، در کشتی در آمد، نجات یافت و گرنه هلاک گردید». (۲)

کسی که آنان را هادی و حجت بین خود و خدا قرار داد، نجات یافت و گرنه هلاک گردید. عرض شد چنین اصل حدیث، مسلم است. بعضیها برای توجیه مرام خود، حدیث [را] به «محبت» توجیه می‌کنند و می‌گویند: «ما هم ائمه و اهل بیت

---

(۱) - بحار الأنوار: ۲۸ / ۲.۳ - بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۰۵ ..

ولایت، ص: ۲۸۶

را دوست می‌داریم و به همه ارادت داریم».

گفتیم: مراد از حدیث سفینه، «تمسک» است؛ مراد دخول در کشتی است، نفرمود:

«من احبّها». کسانی که در زمان **نوح** از توفان نجات یافتند، آیا صرف دوست داشتن کشتی بود؟ یا در کشتی در آمدن بود؟  
بعضیها که دوستی زبانی تنها هم دارند، همین ادّعای حب هم اگر صحیح باشد، نمی‌شود با دشمن **اهل بیت** دوستی بورزد.

## دشمن دوست نیز دشمن است

گفته‌اند: دشمن سه قسم است؛ **دشمن خود شما و دشمن دوست شما** مثلاً دشمن پسر شماست، او هم دشمن شماست، فرقی نیست بین کسی که با خود شما دشمنی داشته باشد، یا دوست، یا فرزند شما را. سومین قسم آن، **دوست دشمن است**.

درست است که دشمن **اهل بیت** منحصر به «خوارج» است، سایر فرقه‌های اسلامی، دشمنی **اهل بیت** را ندارند، اما با دشمنان **اهل بیت** دوستند. این چه دوستی **علی** است که با معاویه هم دوست باشد؟! معاویه‌ای که تشنه خون **علی** بود. روی **علی** شمشیر کشید و **حسن مجتبی** را کشت.

**تولّا و تبرّاً باهم است**

آیا کسی می‌تواند دشمنی معاویه را با **علی علیه السلام** انکار کند؟  
چقدر دوستان **علی علیه السلام** را کشت؟

یا کسی که با دوستان **علی علیه السلام** دشمن باشد، چگونه می‌تواند او  
را دوست **علی علیه السلام** شمرد؟

دوستی کسانی صادق است که با دشمنان **اهل بیت** نیز دشمن باشد.  
تولاً و تبراً با هم

ولایت، ص: ۲۸۷

است. اگر تبراً نباشد، تولّایش نیز درست نیست. اگر کسی از معاویه  
برائت و بیزاری نداشته باشد، ولایتش درست نیست. دوستی‌اش  
دروغ است.

به هر اندازه که **علی** را دوست می‌داری، باید معاویه را دشمن  
بداری و گرنه یزید دوستی، با **حسین دوستی**، چطور جور می‌آید؟  
اگر یزید را لعن نکنیم، چگونه سلام و صلوات‌مان بر **حسین علیه**  
**السلام** درست است؟

مردهای‌تان را به نیکی یاد کنید

مردهای‌تان را به نیکی یاد کنید

بعضیها به روایاتی که از رسول خدا نقل شده و صحّت و سند آن معلوم نیست، استشهاد می کنند که:

«المؤمن ليس بلعان».<sup>۳۸۱</sup>

«مؤمن، لعنت کننده نیست».

حدیث دیگر آن که:

«اذكروا موتاكم بالخير».<sup>۳۸۲</sup>

«مردهای تان را به نیکی یاد کنید».

معاویه مرده، یزید مرده، باید آنها را یاد به خیر کرد، نه لعن؟!!

در پاسخ آنها باید گفت: شما که می گوید ما اهل قرآنیم، ببینید چقدر خداوند [در قرآن، برخی را] لعن فرموده است؛ از آن جمله کسانی که به خدا و رسول اذیت نمایند، لعنت خدا در دنیا و آخرت بر اوست.<sup>۳۸۳</sup>

<sup>۳۸۱</sup> (۱) - المسلم ليس بلعان ( ر. ك: وفيات الأعيان: ۳ / ۲۸۸، ضمن گفتار غزالی در منع از لعن یزید!!) ..

<sup>۳۸۲</sup> (۲) - لا تقولوا في موتاكم إلا خيرا ( بحار الأنوار: ۷۲ / ۲۳۹) ..

<sup>۳۸۳</sup> (۳) - إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... E\ احزاب: ۵۷ ..

(۱) – المسلم ليس بلعان (ر. ک: وفيات الأعيان: ۳ / ۲۸۸، ضمن  
گفتار غزالی در منع از لعن یزید!!) ..

(۲) – لا تقولوا فی موتاکم إلیخیرا (بحار الأنوار: ۷۲ / ۲۳۹) ..

(۳) – إِنْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
... احزاب: ۵۷ ..

ولایت، ص: ۲۸۸

ستمگران ملعون هستند

آیا قاتل حسین علیه السلام ملعون نیست که اذیت به پیغمبر صلی الله  
علیه و آله کرده و اولادش را کشته است؟ در جای دیگر، خداوند  
ستمگران را لعنت فرموده است.<sup>۳۸۴</sup> و دیگر آن که لعنت کردن را نیز  
به دیگران نسبت می‌دهد.<sup>۳۸۵</sup> دعا طلب رحمت کردن است و  
«لعنت»، طلب دوری از رحمت است. اللهم! صلّ علی محمد و آل  
محمد! خدایا! درود و رحمت را بر محمد و آل [او] بفرست و العن  
اعدائهم؛ و دشمنان شان را، قاتلین شان را از رحمت دور کن.

<sup>۳۸۴</sup> (۱) - i \ ... أَلَا لَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ E \ هود: ۱۸ ..

<sup>۳۸۵</sup> (۲) - i \ ... وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعُونُونَ E \ بقره: ۱۵۹ ..

## بنی امیّه و بنی عبّاس قطع رحم کردند

کسانی که قطع رحم کننده‌اند، خداوند آنها را لعنت فرموده است.<sup>۳۸۶</sup> بنی امیّه و بنی عبّاس قطع رحم کردند و بستگان خودشان «بنی هاشم» را اذیتها کردند تا به حدّی که به تبعید و زندانی کردن و شکنجه دادن و بالأخره کشتن انجامید، آیا ایشان لعنت کرده نشدند؟ «لعن کردن» چیزی نیست که ما از خودمان در آورده باشیم.

## خود رسول الله چه اشخاصی را لعن فرموده است

از آن جمله کسانی که از سپاه اسامه بن زید کناره گرفتند و نافرمانی کردند، لعنت کرد و فرمود:

(۱) - ... أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ هود: ۱۸ ..

(۲) - ... وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ بقره: ۱۵۹ ..

(۳) - فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ مُحَمَّد:

۲۲ - ۲۳ ..

<sup>۳۸۶</sup> (۳) - ۱\ فهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ E\ محمد: ۲۲ - ۲۳ ..

ولایت، ص: ۲۸۹

«لعن الله من تخلف عن جيش اسامة». ۳۸۷

«خداوند لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه سرپیچی نماید و  
کناره کند».

صلوات کامل به ضمیمه لعن بر دشمنان

صلوات کامل به ضمیمه لعن بر دشمنان

«لعنت کردن»؛ یعنی برائت نمودن از دشمنان اهل بیت لازم است،  
همراه توّلّا با اهل بیت است بلکه حسب بعضی از روایات برای اجابت  
دعا صلوات کامل نافع است که لعن بر دشمنان اهل بیت نیز  
ضمیمه‌اش باشد:

«اللّٰهُمَّ! صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ اَعْدَائَهُمْ».

چون جمع هر دو لازم است. تا برائت از دشمنان نباشد، ولایت تمام  
نیست.

محبت در صورتی تمام است که [انسان] دشمن دشمن نیز باشد.

## آیا بنی امیه از مرده‌های مؤمنین اند

در حدیث «مرده‌های تان را به نیکی یاد کنید»<sup>۳۸۸</sup> بنابر فرض صحّت روایت، «موتاکم» است؛ یعنی «مرده‌های شما مؤمنین که اهل ایمانند» نه آنها که منافق و ظالم بودند. آیا معاویه و یزید را می‌توانیم «مرده مؤمن» بشماریم و از اموات مؤمنین به شمار آوریم؟

کسی که وقتی سر **حسین علیه السلام** را در مجلسش می‌آورند، اشعار کفر را می‌خواند و یاد گذشتگانش از کفار بدر می‌کند که: «ای کاش! بودند، می‌دیدند چگونه از **محمد صلی الله علیه و آله** انتقام گرفته!»؛ کسی که به این کار جنایت بارش افتخار می‌کند.

---

(۱) – **أنفذوا جيش اسامة لعن الله من تخلف عنه (بحار الأنوار: ۳۰ / ۴۳۰) ..**

(۲) – **لا تقولوا في موتاكم إلیخیرا (بحار الأنوار: ۷۲ / ۲۳۹) ..**

ولایت، ص: ۲۹۰

حدیث ثقلین از محکمترین احادیث

<sup>۳۸۸</sup> (۲) – لا تقولوا فی موتاکم إلیخیرا (بحار الأنوار: ۷۲ / ۲۳۹) ..



به هر حال، پس از حدیث سفینه، حدیث ثقلین است که سندش محکمتر نیز می‌باشد.

مرحوم میر حامد حسین هندی، صاحب کتاب «عبقات الأنوار» - که راستی خدمت بزرگی کرده است - این کتاب بزرگ نیز در اثبات سند این قسم احادیث است که این حدیث را از یک صد و هشتاد سند و تصحیح آن نوشته است که به اتفاق فریقین، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي [أهل بيتي انهما] لن يفترا حتى يردا على الحوض».<sup>۳۸۹</sup>

«من از میان شما می‌روم ولی دو چیز سنگین و گرانها در میان‌تان به جای می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم، این دو با هم هستند تا قیامت».

دین اسلام تا قیامت باقی است

لذا در تحقیق این حدیث گفته‌اند که مشتمل بر خبرهای غیبی است؛ از آن جمله:

«حتیٰ یردا علیّ الحوض». دین اسلام تا قیام قیامت مستمر خواهد

بود، از بین رفتنی نیست و همان طور که می بینید چهارده قرن می گذرد و روز به روز حقیقت آن آشکارتر می شود و اطلاع پیدا کردید که در سال گذشته، چندین هزار نفر در افریقا مسلمان شدند.

**عترت تا قیامت باقی است**

جهت دیگر برای این خبر غیبی، بقای نسل اوست؛ می فرماید: «اولاد من تا قیامت هست؛ **لن یفترقا**، همان طور که قرآن تا قیامت می ماند، عترت من نیز می ماند».

---

(۱) - الغدیر: ۱۰ / ۲۷۸ ..

ولایت، ص: ۲۹۱

در وقتی این سخن را فرمود که جز یک دختر از اولادش نبود. در وقتی که منافقین شادی می کردند که **محمد صلی الله علیه و آله** ابتر است! بلاعقب است! وقتی مُرد چون پسر ندارد، اثرش نیز از بین می رود و دوباره بساط بت و بت پرستی را به راه می اندازیم و خودشان پسرهای رشید متعدّد داشتند، اما به خصوص پس از وقتی که **ابراهیم** هیجده ماهه **رسول خدا** مُرد.

اما از بنی امیه چه ماند؟

اما از بنی امیه چه ماند؟

اما وعده الهی حق است. «خیر کثیر» که از رشته‌های آن «کثرت نسل» است، به محمد صلی الله علیه و آله داده شد، اما از بنی امیه چه ماند؟

در تواریخ نوشته‌اند که در حادثه کربلا از اولاد حسین جز علی بن الحسین علیه السلام کسی نمانده بود. و از مسعودی که از بزرگان مورخین است، نقل شده است که گهواره‌های طلا و نقره این بنی امیه به دوازده هزار می‌رسید، اما چه شدند؟

چگونه رسول الله با تکیه به وحی الهی خبر می‌دهد که الی الأبد فرزندان من می‌مانند. «لن» برای نفی ابد است، هرگز «قرآن» و «عترت» از هم جدا نمی‌شوند تا قیامت.

پیروی از حجت، با قرآن

جهت دیگر در این حدیث، معرفی حجت و امام است. اگر به هر دو بچسبید و در روایت دیگر «ان اتبعموهما»<sup>۳۹۰</sup> اگر از هر دو، تبعیت و پیروی کردید، هرگز گمراه نمی‌شوید».

قرآن به طور مجمل است. کسی که باید آن را شرح دهد و از چشمه علم محمدی بهره‌مند شده باشد «عترت» است. از این حدیث خوب فهمیده می‌شود چنان که «قرآن» هادی است، «عترت» هم هادی است و همان طور که «عترت» به تنهایی نمی‌شود مطاع

---

(۱) - خلاصه عیقات الأنوار: ۱۵۳ ..

ولایت، ص: ۲۹۲

باشد، «قرآن» هم چنین است.

در روایت دیگر می‌فرماید: «وان اخذتم بهما»<sup>۳۹۱</sup> اگر هر دو را گرفتید». مقام حجت از این بیان فهمیده می‌شود که علم قرآن نزد ایشان است، حالا چگونه می‌شود «عترت» را رها کرد و به دنبال دیگری رفت؟

---

<sup>۳۹۰</sup> (۱) - خلاصه عیقات الأنوار: ۱۵۳ ..

<sup>۳۹۱</sup> (۱) - اصول کافی: ۱/ ۲۹۴ ..

## سنت را به جای عترت نمی‌توان قرار داد

برخی آمده‌اند و حدیث دیگری از قول پیغمبر نقل کرده‌اند:

«کتاب الله وسنتی» به جای «کتاب الله وعترتی» گفته‌اند! باید

دانست که سند این حدیث معلوم نیست و به هیچ وجه در برابر

حدیث مشهور متواتر «ثقلین» – که عرض کردم با یک صد و هشتاد

سند معتبر که صاحب عباقت آن را عنوان کرده – نمی‌تواند عرض

اندام نماید.

دیگر آن که: در دلالت آن اشکال است. سنت پیغمبر صلی الله علیه و

آله چیست؟

حتماً مقصود گوینده این حدیث، روایاتی است که از قول پیغمبر در

سینه‌ها و حافظه‌های اشخاص، یا بر روی کاغذها نوشته شده است،

آیا این اخبار با این اختلاف الفاظ و اختلاف راویان، می‌تواند رفع

اختلاف کند و از گمراهی افراد، پیشگیری نماید؟

با این که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«پس از من بسیار دروغ‌گویانی می‌آیند که حدیثهای دروغین به من

نسبت می‌دهند».

قرآن، شارح می‌خواهد. چقدر اختلاف در نقل، شرح و تفسیر آن از قول پیغمبر نقل شده است؟

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۲۹۴ ..

ولایت، ص: ۲۹۳

قرآن را خدا حافظ است

قرآن را خدا حافظ است

حفظ سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند قرآن تضمین نشده است. نسبت به قرآن مجید، خداوند وعده فرموده است که ما آن را حفظ می‌کنیم؛<sup>۳۹۲</sup> از دستبرد و تحریف، آن را نگه می‌داریم، اما نسبت به سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین وعده‌ای داده نشده است. نسبت به قرآن کلمه‌ای اضافه نشده است لکن تا بخواهید، در سنت جعل شده است؛ چه بسیار روایات دروغی که به پیغمبر نسبت داده شده است.

از این گذشته سنت نیز احتیاج به شرح و تفسیر و بیان دارد. باید کسی باشد که فرمایش پیغمبر را بفهمد و برای دیگران نقل نماید.

<sup>۳۹۲</sup> (۱) - إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون E\ حجر: ۹ ..

## سنت پیغمبر با اهل بیتش

از همه اینها بگذریم، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به عترت و اهل بیتش چه بود؟

روایاتی که رفتار پیغمبر را با زهرا علیها السلام و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام بیان می کند، احترامی که به آنها می گذاشت و اظهار دوستی که به آنها می کرد، در نظر بگیریم شکر خدای را که ما را به «ولایت»، هدایت فرمود.

... اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا - نَا  
اللهُ ... ۳۹۳ «الحمد لله على هدايته لدينه». (۳)

چقدر جای شکر است که حق را بر ما آشکار فرمود. رحمت خدا بر علمای گذشته که حق را برای ما بیان کرده و با کتابهای مستدل، مطلب را روشن کرده به نسل بعد رساندند.

---

(۱) - اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَهُ و لَحَفِظُونَ حجر: ۹ ..

(۲) - اعراف: ۴۳. ۳ - مصباح المتهد و سلاح المتعبد: ۲ / ۷۴۰ ..

## اخبار آخرالزمان بیشترش واقع شده

روایتی از حضرت صادق علیه السلام رسیده در اخبار آخرالزمان، پس از آن که حضرت بعضی از جریانات آن زمان را ذکر می‌فرماید، دستور می‌دهد در آن زمان این دعا را بخوانند:

«اللّٰهُمَّ! عرفنی...».

خبرهای غیبی که از خاتم الأنبياء محمد صلی الله علیه و آله رسیده و واقع گردیده و رشته‌ای از معجزات آن بزرگوار به شمار می‌رود، از قبیل قضایای کربلا و تسلط اموی‌ها و سلطنت بنی عباس و از آن جمله از خبرهای غیبی پیغمبر صلی الله علیه و آله تفرقه و اختلاف امت اسلام است؛ چند دستگیاها و مذاهب مختلف. در بسیاری از روایات از طریق عامّه و خاصّه [آمده است که:]

«امت موسی ۷۱ فرقه شدند، یکی نجات یافته و بقیّه هلاک شدند.  
امت عیسی بر ۷۲ فرقه شدند و یکی نجات یافته و بقیّه هلاکند، امت من نیز به زودی ۷۳ فرقه می‌شوند، یکی رستگار و بقیّه هلاکند.»<sup>۳۹۴</sup>



همان گونه که پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد، چقدر مذهبهای مختلف پیدا شده و هر کدام سب و لعن دیگری می کنند.

## ضلالت نتیجه کناره گیری از حجت

فرقه ناجیه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده از روی مدارک قطعی آشکار می گردد. از آنچه فرموده و آنچه واقع شده معلوم می شود که منشأ تفرقه و اختلافات میان مسلمانان به موضوع «حجت» بر می گردد.

«فانک ان لم تعرفنی حجتک، ضللت عن دینی».

---

(۱) - بحار الأنوار: ۲۸ / ۳ ..

ولایت، ص: ۲۹۵

تمام ضلالتها، گمشدنها، ناشی از «کناره گیری از حجت» است. صراط مستقیم یکی است. این همه انحرافات، برگشتش به شناختن حجت است؛ آن هادی الهی که واسطه بین خلق و خالق است؛ آن که عدل رسول خدا است. امام و پیغمبر از جهت علم و قدرت خدادادی فرقی نمی کنند، فرق شان این است که وحی و تشریح احکام، منحصر به

**پیغمبر** است، اما از حیث روشنایی دل و احاطه به ملکوت عالم، فرقی نمی‌کند، علم‌شان لدنی است؛ علوم الهی که **کسبی نیست**، افاضه صرف است.

**ولایت، پاک کننده نفوس است**

**ولایت، پاک کننده نفوس است**

«حجّت» آن کس است که مردم به او تکیه کنند و به خدای خود، قرب پیدا کنند.

حکم واقعی الهی را بفهمند. به نورانیت و روحانیتش تزکیه شوند. پاک و پاکیزه گردند.

همان برنامه **پیغمبر** که تزکیه است،<sup>۳۹۵</sup> اجرا نمایند. نفوس بشری آلوده است، چیزی آن را پاک نمی‌کند جز «ولایت» و نور حجّت خدا. تا **پیغمبر** است، **پیغمبر** و پس از او آن کس که جای اوست و گرنه کثافتهایی که در آدمی است، از جهات جوانی است؛ چون حبّ دنیا، حرص و حسد، خودبینی و خودخواهی، قلدری، تا پاک شود، خیلی طول دارد. کسی نمی‌تواند خودش را تزکیه کند، کار خداست

<sup>۳۹۵</sup> (۱) i\... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ... آل عمران: ۱۶۴.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ جمعه: ۲ ..

و به اتصال به حجت خدا که به نورانیّتش شستشویی شود، وضع  
شخص عوض شود.

## استغفار ملائکه برای پیروان حجت

شنیده‌اید روایتی که می‌فرماید:

(۱) - ... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ ... آل عمران: ۱۶۴.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ  
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ جمعه: ۲

..

ولایت، ص: ۲۹۶

«خداوند از نور علی ابن ابی طالب هفتاد هزار ملائکه آفریده است  
که کارشان استغفار برای شیعیان علی علیه السلام است.»<sup>۳۹۶</sup> کسی  
که متصل به علی علیه السلام شد، علی علیه السلام را حجت بین  
خود و خدا قرار داد و بسته به او شد، محب و تابع او شد، استغفار و  
طلب آمرزش برای اوست.

**حجّت، آن کس که جای رسول خدا ست، کارش کار رسول خداست  
که صراط مستقیم را نشان بدهد، نفوس را تزکیه کند، آیا بشر  
خودش می‌تواند او را معین کند؟**

**افراد بشر همه مثل هم هستند، چگونه می‌توانند آن را که خدا این  
منصب را به او داده است، معین کنند، لذا همان گونه که بر خداوند  
است که «حجّت» را نصب بفرماید، همان گونه بر خداوند است که او  
را معرفی فرماید.**

**خلافت، رشته‌ای از ولایت است**

**خلافت، رشته‌ای از ولایت است**

**البته «خلافت» و «حکومت» رشته‌ای از «امامت» است. وظیفه امام  
هم حکومت بر خلق است، اما اختصاص به آن ندارد. درست است که  
حقّ امام و معصوم است لکن نه این که امام؛ یعنی خلیفه.**

**«حجّت خدا»؛ یعنی کسی که عدل پیغمبر، وصیّ اوست. سر جای او  
در تمام جهات است، جز در وحی و تشریح احکام.**

«حجّت»، هادی حقیقی است. آن رهبری که اگر تمام خلق پشت سرش بیفتند، همه آنها را به سعادت عظمی و بهشت می‌رساند. حجّت باید از طرف خدا معین گردد.

**پیغمبر** که نماینده خداست، وقتی از دنیا می‌رود، نماینده‌اش را کی باید معین کند؟ همان کس که **پیغمبر** را معین فرموده است. شأن مردم نیست که بتوانند او

---

(۱) - مناقب خوارزمی: ۷۱..

ولایت، ص: ۲۹۷

را معین نمایند؛ چون نمی‌شناسند، مخصوصاً برای کسانی که **پیغمبر** را نیز نشناخته‌اند، لذا در حجّت، گم می‌شوند:

«ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجّک».

پایان

ولایت، ص: ۲۹۸

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

«الف»

۲- اصول کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دار التعارف - بیروت /  
۱۴۰۱ ه. ق. / چاپ چهارم.

۳- الإقبال بالاعمال الحسنه / ابن طاووس / علی بن موسی بن  
جعفر / دفتر تبلیغات اسلامی / ۱۴۱۸ ه. ق. / چاپ دوم.

۴- الاهیات من الشفاء / شیخ الرئیس / ابی علی حسین بن عبدالله بن  
سینا / انتشارات بیدار.

۵- الأمالی / شیخ صدوق / مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه /  
۱۴۱۷ ه. ق. / چاپ اول.

۶- الأمالی / شیخ مفید / دار المفید - بیروت / ۱۴۱۴ ه. ق. / چاپ  
دوم.

«ب»

۷- البرهان فی تفسیر القرآن / حسینی بحرانی / سیّد هاشم /  
مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان / چاپ دوّم.

ولایت، ص: ۲۹۹

۸- بحار الأنوار / مجلسی / محمّدباقر / مؤسسه الوفاء - بیروت /  
۱۴۰۲ ه. ق. / چاپ سوّم.

«ت»

۹- التاج الجامع للاصول / منصور علی ناصف / دار احیاء التراث  
العربی - بیروت / ۱۳۸۲ ه. ق. / چاپ سوّم.

۱۰- تاریخ الاسلام / ذهبی / شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان /  
دارالکتاب العربی / ۱۴۱۰ ه. ق. / چاپ اوّل.

۱۱- تاریخ مدینه دمشق / ابن عساکر / دارالفکر - بیروت / ۱۴۱۵ ه.  
ق.

۱۲- تفسیر الصافی / فیض کاشانی / محمّد محسن / دارالمرتضی /  
چاپ اوّل.

١٣- تفسير / قمى / على بن ابراهيم / دار السرور - بيروت / ١٤١١ هـ.  
ق. / چاپ اول.

١٤- تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورام) / ورام بن ابى  
فراس / دار صعب - دارالتعارف.

١٥- التوحيد / صدوق / محمد بن على بن الحسين / مكتبة الصدوق -  
تهران / ١٣٩٨ هـ. ق.

١٦- تهذيب الأحكام / طوسى / ابى جعفر محمد بن حسن / دار  
صعب - دارالتعارف - بيروت.

«خ»

١٧- الخصال / صدوق / محمد بن على بن الحسين / مكتبة الصدوق /  
١٣٨٩ هـ. ق.

«د»

١٨- الدر المنثور / سيوطى / جلال الدين عبدالرحمن / دارالفكر -  
بيروت / ١٤١٤ هـ. ق.

ولایت، ص: ٣٠٠



«س»

- ۱۹- **السیره النبویّه** / ابن کثیر دمشقی / دارالکتب العلمیّه - بیروت.  
۲۰- **سیرتنا و سنتنا** / شیخ امینی / دارالغدير - دارالکتب الإسلامی /  
۱۴۱۲ هـ. ق. / چاپ دوّم.

«ش»

- ۲۱- **شرح احقاق الحق** / سیّد مرعشی / منشورات مکتبه آیه الله  
المرعشی / ۱۴۱۲ هـ. ق. / چاپ اوّل.  
۲۲- **شرح اصول کافی** / مازندرانی / محمّد صالح / دار احیاء التراث  
العربی - بیروت.  
۲۳- **شرح الشفاء** / هروی قاری / علیّ بن محمّد ابوالحسن  
نورالدین / دارالکتب العلمیّه - بیروت / ۱۴۲۱ هـ. ق. / چاپ اوّل.  
۲۴- **شرح نهج البلاغه** / ابن ابی الحدید / دار احیاء التراث العربی /  
۱۳۸۵ هـ. ش. / چاپ دوّم.

«ص»

- ۲۵- **صحیفه کامله سجّادیّه** / دفتر انتشارات اسلامی / ۱۳۷۸ هـ. ش.

«ع»

۲۶- **عوالی اللئالی** / ابن ابی جمهور / محمد بن علی / مطبعه  
سیدالشهداء - قم / ۱۴۰۳ ه. ق. / چاپ اول.

۲۷- **العروه الوثقی** / یزدی / سید محمد کاظم / مؤسسه النشر  
الإسلامی / ۱۴۱۷ ه. ق. / چاپ اول.

ولایت، ص: ۳۰۱

۲۸- **عیون اخبار الرضا علیه السلام** / صدوق / محمد بن علی بن  
حسن بن بابویه / رضا مشهدی / ۱۳۶۳ ه. ش. / چاپ دوم.

«غ»

۲۹- **الغدير** / امینی / احمد / دارالکتاب العربی - بیروت / ۱۳۸۷  
ه. ق. / چاپ سوم.

«ک»

۳۰- **کشف الغمّه** / اربلی / علی بن عیسی / مسجد جامع - تبریز.

«م»

۳۱- مجمع البيان / طبرسی / ابی علی فضل بن حسن / مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۳۲- مستدرک الوسائل / طبرسی / میرزا حسین / مؤسسه آل البيت - قم / ۱۴۰۸ ه.ق. / چاپ اول.

۳۳- مستدرک سفینه البحار / شاهرودی / شیخ علی / دفتر انتشارات اسلامی - قم / ۱۴۱۹ ه.ق.

۳۴- مسند الإمام الرضا علیه السلام / عطاردی / شیخ عزیزالله / مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی.

۳۵- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد / طوسی / محمد بن حسن / مؤسسه فقه الشيعه - بيروت / ۱۴۱۱ ه.ق.

۳۶- مفاتيح الجنان / قمی / شیخ عباس.

۳۷- مقتل الحسين عليه السلام / خوارزمی / موفق بن احمد / مکتبه المفيد - قم / ۱۴۱۶ ه.ق. / چاپ اول.

ولایت، ص: ۳۰۲

۳۸- مناقب الإمام امیر المؤمنین علیه السلام / کوفی / محمد بن سلیمان / مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة - قم / ۱۴۱۲ هـ. ق. / چاپ اول.

۳۹- من لا یحضره الفقیه / صدوق / ابی جعفر محمد بن علی / جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة / چاپ دوّم.

۴۰- موسوعة مؤلّفات الإمام محمد بن عبدالوهاب / محمد بن عبدالوهاب.

۴۱- مهج الدعوات / سیّد بن طاووس / علی بن موسی بن جعفر / شمس الضحی / ۱۴۳۰ هـ. ق. / چاپ اول.

۴۲- المناقب / خوارزمی / موفق بن احمد بن محمد / مؤسسه النشر الإسلامی / ۱۴۱۱ هـ. ق. / چاپ دوّم.

«ن»

۴۳- نهج البلاغه / صبحی صالح.

۴۴- نهج البلاغه / فیض الإسلام.

«و»

٤٥- وسائل الشيعة / شيخ حرّ عاملی / محمد بن الحسن / مؤسسه آل البيت - قم / ١٤١٦ هـ. ق. / چاپ سوّم.

٤٦- وفيات الأعيان / ابن خلكان / دارالثقافه - لبنان.

«ي»

٤٧- ينابيع الموده لذوي القربى / قندوزى / دارالأسوه.

---

التماس دعا

تبدیل به pdf در ١٤٠٠/٠٨/٠٢

توسط وب [www.i20.ir](http://www.i20.ir)

---